



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

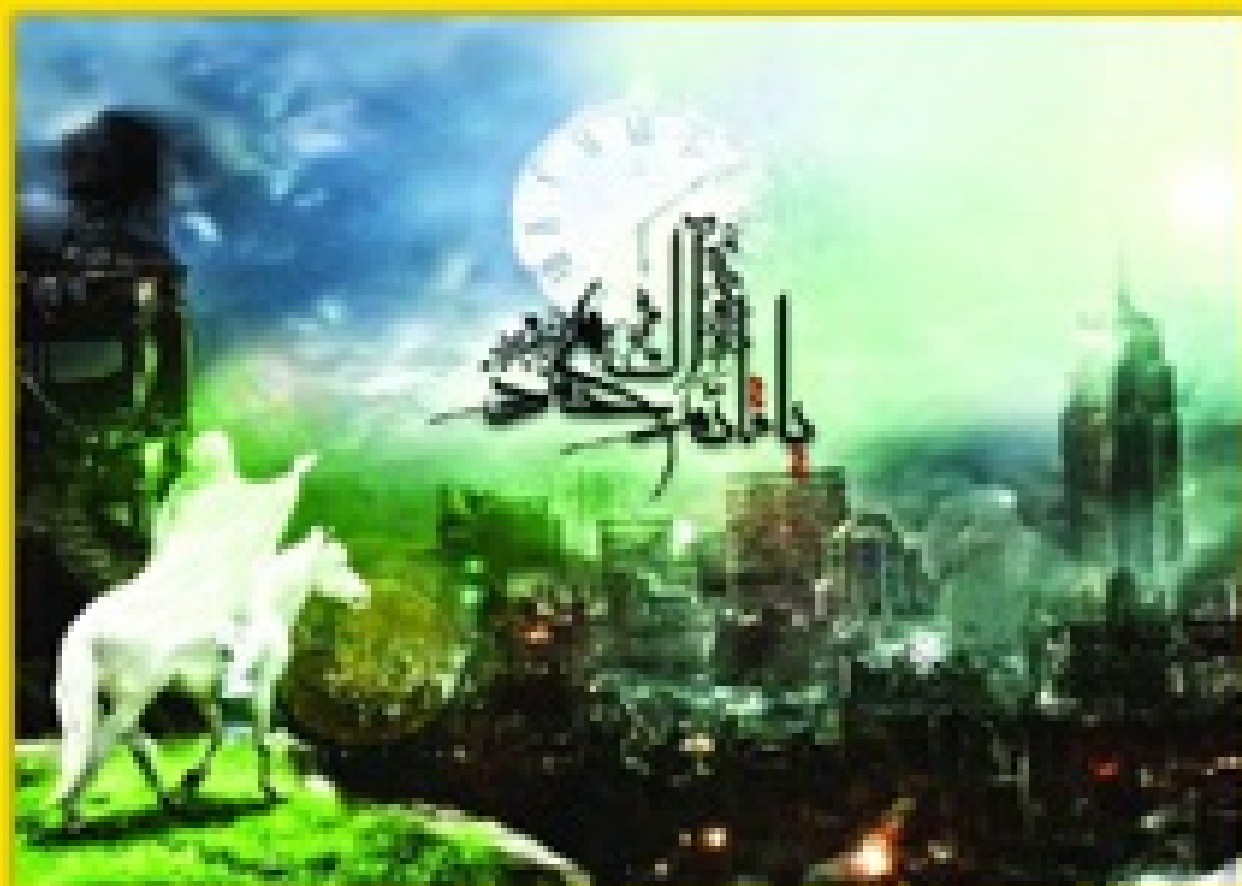
گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

همدویت از دیدگاه اهل سنت



پژوهشگر در تحقیق باورهای همدوی ایرانیان از منابع معتبر اهل سنت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدویت از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

حسین قربانی دامناپی

ناشر چاپی:

زرنوشت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	مهدویت از دیدگاه اهل سنت
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۴	تقدیم به:
۱۷	فهرست کتاب
۲۷	مقدمه
۲۹	پیشگفتار
۳۱	تواتر روایات مهدویت
۳۹	مهدویت در قرآن
۳۹	اشاره
۳۹	الف) آیاتی که به ظهور منجی در آخرالزمان اشاره دارند
۳۹	اشاره
۳۹	۱. آیه ی یوم الوقت المعلوم
۴۰	۲. آیه ی آمدن بعضی از آیات خدا و عدم قبول توبه بعد از آن
۴۰	۳. آیات عذاب و خواری پیش از قیامت
۴۲	۴. آیات چیرگی دین اسلام
۴۴	۵. آیات نور و دیدن وعده
۴۴	۶. آیات جانشینی صالحان
۴۶	ب) آیاتی که به وقایع آخر الزمان و عصر ظهور اشاره دارند
۴۶	اشاره
۴۶	۱. آیه ی صبحه ی ظهور
۴۶	۲. آیات محو چهره و خسف
۵۱	۳. آیات نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان

- ۵۲ ۴. آیه ی دابه الارض
- ۵۴ وجوب وجود امام معصوم از اهل بیت (علیهم السلام) در هر زمان
- ۵۴ اشاره
- ۵۴ الف) آیاتی که به این مطلب اشاره دارند
- ۵۴ ب) احادیثی که به این مطلب دلالت دارند
- ۵۴ ۱ ، ۲ و ۳. احادیث ثقلین ، سفینه و امان
- ۶۴ ۴. حدیث خالی نماندن زمین از حجت خدا
- ۶۹ ارسال مسلم حدیث توسط علمای اهل سنت
- ۷۴ یک شبهه و پاسخ آن
- ۷۴ اشاره
- ۷۵ ۵. حدیث وجوب معرفت امام
- ۷۷ بررسی دلالت حدیث
- ۷۷ اشاره
- ۷۹ ۶. حدیث دوازده خلیفه از قریش
- ۸۱ ویژگی های حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۸۱ اشاره
- ۸۲ ۱. خلیفه الله است
- ۸۶ ۲. امرش الهی است
- ۸۸ ۳. حضرت عیسی علیه السلام پشت سرشان نماز می خوانند
- ۸۸ ۴. اسمش اسم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است
- ۸۹ حدیث «اسمه اسمی» بدون زیاده
- ۹۳ بررسی روایات با زیاده ی «اسم ابیه اسم ابی»
- ۹۹ انگیزه های جعل این روایت
- ۱۰۲ جعلی دانستن اضافه ی حدیث از جانب احمد بن حنبل
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۳ ۵. از نسل حضرت فاطمه سلام الله علیها است

۶. از نسل امام حسین علیه السلام است ۱۰۳
- بررسی روایات حسنی ۱۰۵
- نگاهی به روایات حسینی و اقوال علمای اهل سنت ۱۰۷
- اعتراف علمای اهل سنت به تولد مهدی شیعه عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
۱. علی بن الحسین بن علی المسعودی الشافعی متوفای ۳۴۶ هـ ۱۱۳
۲. ابونصر سهل بن عبدالله بخاری متوفای قرن ۴ هـ ۱۱۳
۳. ابو حامد محمد الاصفهانی متوفای ۵۹۷ هـ ۱۱۴
۴. یاقوت بن عبد الله الحموی متوفای ۶۲۶ هـ ۱۱۴
۵. ابن الاثیر الجزری متوفای ۶۳۰ هـ ۱۱۴
۶. شمس الدین ابن خلکان متوفای ۶۸۱ هـ ۱۱۵
۷. عماد الدین ابوالفداء متوفای ۷۳۲ هـ ۱۱۶
۸. شمس الدین ذهبی متوفای ۷۴۸ هـ ۱۱۶
۹. زین الدین ابن الوردی متوفای ۷۴۹ هـ ۱۱۶
۱۰. صلاح الدین الصفدی متوفای ۷۶۴ هـ ۱۱۷
۱۱. عبد الرحمن ابن خلدون متوفای ۸۰۸ هـ ۱۱۷
۱۲. ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هـ ۱۱۷
۱۳. ابن حجر هیثمی مکی متوفای ۹۷۳ هـ ۱۱۷
۱۴. عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس متوفای ۱۰۳۷ هـ ۱۱۸
۱۵. شهاب الدین ابی فلاح ابن العماد الحنبلی متوفای ۱۰۸۹ هـ ۱۱۸
۱۶. عبد الملک الشافعی العاصمی المکی متوفای ۱۱۱۱ هـ ۱۱۹
۱۷. عبدالله الشبراوی الشافعی متوفای ۱۱۷۲ هـ ۱۱۹
- جایگاه شبراوی در نزد اهل سنت ۱۲۰
- اشاره ۱۲۰
۱۸. محمد امین البغدادی السویدی متوفای ۱۲۴۶ هـ ۱۲۱
۱۹. محمد صدیق حسن خان القنوجی متوفای ۱۳۰۷ هـ ۱۲۱

۲۰. خیر الدین الزرکلی متوفای ۱۴۱۰هـ - ۱۲۱
- جایگاه زرکلی در نزد عامه ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲
۲۱. مولوی محمد عمر سربازی متوفای ۱۴۲۸هـ - ۱۲۲
۲۲. السید انس بن یعقوب الکتبی الحسنی متولد ۱۳۹۳هـ - ۱۲۳
- روایت قدسی مهدی شیعه علیه السلام در کتب اهل سنت ۱۲۵
- علمای اهل سنت: مهدی شیعه (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همان مهدی موعود است ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
۱. ابو الفضل یحیی بن سلامه متوفای ۵۵۱هـ - ۱۲۹
- جایگاه یحیی بن سلامه در نزد اهل سنت ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
۲. فخر الدین محمد بن عمر الرازی الشافعی متوفای ۶۰۶هـ - ۱۳۰
- جایگاه فخر رازی در نزد اهل سنت ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
۳. محیی الدین ابن العربی متوفای ۶۳۸هـ - ۱۳۳
- جایگاه ابن عربی در نزد اهل سنت ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
۴. محمد بن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲هـ - ۱۳۴
- جایگاه ابن طلحه در نزد اهل سنت ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
۵. شمس الدین سبط بن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴هـ - ۱۳۴
- جایگاه سبط بن جوزی در نزد اهل سنت ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
۶. محمد بن یوسف گنجی شافعی متوفای ۶۵۸هـ - ۱۳۵
- جایگاه گنجی شافعی در نزد اهل سنت ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷

۷. عبد الرزاق بن أحمد معروف به ابن الفوطی الشیبانی الحنبلی متوفای ۷۲۳ هـ - ۱۳۸
- جایگاه ابن الفوطی در نزد اهل سنت - ۱۳۸
- اشاره - ۱۳۸
۸. نور الدین ابن صباغ مالکی مکی متوفای ۸۵۵ هـ - ۱۳۹
- جایگاه ابن صباغ مالکی در نزد اهل سنت - ۱۳۹
- اشاره - ۱۳۹
۹. محمد سراج الدین الرفاعی المخزومی متوفای ۸۸۵ هـ - ۱۴۰
- جایگاه المخزومی در نزد اهل سنت - ۱۴۱
- اشاره - ۱۴۱
۱۰. فضل بن روزبهان خنجی متوفای ۹۲۷ هـ - ۱۴۱
- جایگاه ابن روزبهان در نزد اهل سنت - ۱۴۲
- اشاره - ۱۴۲
۱۱. شمس الدین محمد بن طولون حنفی متوفای ۹۵۳ هـ - ۱۴۲
- جایگاه ابن طولون در نزد اهل سنت - ۱۴۳
- اشاره - ۱۴۳
۱۲. شهاب الدین الرملی الشافعی متوفای ۹۵۷ هـ - ۱۴۳
- جایگاه الرملی در نزد اهل سنت - ۱۴۳
- اشاره - ۱۴۳
۱۳. عبد الوهاب الشعرانی حنفی متوفای ۹۷۴ هـ - ۱۴۴
- جایگاه شعرانی در نزد اهل سنت - ۱۴۵
- اشاره - ۱۴۵
۱۴. ابو العباس احمد بن یوسف قرمانی دمشقی حنفی متوفای ۱۰۱۹ هـ - ۱۴۵
- جایگاه قرمانی در نزد اهل سنت - ۱۴۷
- غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در قرآن و روایات - ۱۵۰
- اشاره - ۱۵۰
- آیات ایمان به غیب - ۱۵۰

۱۵۱	آیه ی غیبت کبری
۱۵۱	روایات دال بر غیبت امام مهدی علیه السلام
۱۵۱	اشاره
۱۵۲	روایت اول:
۱۵۳	روایت دوم:
۱۵۴	روایت سوم:
۱۵۶	روایات دیگر:
۱۵۸	فضیلت منتظران فرج
۱۵۸	اشاره
۱۵۹	روایت اول: افضل العباده انتظار الفرج
۱۶۱	روایت دوم: اجر ۵۰ صحابه برای منتظران فرج
۱۶۳	دیدار عالم اهل سنت با امام مهدی علیه السلام
۱۶۴	بررسی سند روایت
۱۶۶	حضرت عیسی علیه السلام پاسخ خداوند به تشکیک کنندگان مهدویت
۱۶۷	اعتقاد جمهور علمای عامه بر زنده بودن حضرت خضر علیه السلام
۱۶۹	اشاره به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان
۱۶۹	اشاره ی قرآن به ذکر مهدویت در کتب ادیان گذشته
۱۶۹	دوازده امام در تورات و شیعه شدن یهودیان به اعتراف ابن تیمیه
۱۶۹	اشاره
۱۷۰	بشارت به ظهور منجی با شمشیر ذو الفقار در زبور
۱۷۰	بشارت به ظهور منجی و دعوت به انتظار او در کتاب حبقوق نبی
۱۷۱	بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل متا
۱۷۱	بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل مرقس
۱۷۲	بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل لوقا
۱۷۲	بشارت به ظهور منجی و غیبت او در مکاشفه یوحنا
۱۷۳	فهرست منابع و مآخذ

سرشناسه: قربانی دامناپی، حسین، ۱۳۷۳ -

عنوان و نام پدیدآور: مهدویت از دیدگاه اهل سنت: پژوهشی در تطابق باورهای مهدوی فریقین از منابع معتبر اهل سنت / نویسنده حسین قربانی دامناپی.

مشخصات نشر: تهران: زرنوشت، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۶۱ص.

شابک: ۷-۷۱۰۳۴۲-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۴۷ - ۱۶۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: پژوهشی در تطابق باورهای مهدوی فریقین از منابع معتبر اهل سنت.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - نظر اهل سنت

Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Views of Sunnites : موضوع

موضوع: مهدویت-- دیدگاه اهل سنت

Mahdism-- Views of sunnites : موضوع

موضوع: مهدویت-- احادیث

Mahdism-- Hadiths : موضوع

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۵۰۴۱۴

تصویر

□

تصویر

□

تقدیم به:

باقی مانده خدا که از عترت هدایتگر خالی نشود، آن ذخیره برای تجدید فریضه ها و سنّت ها، درهم شکننده شوکت متجاوزان، درو کننده شاخه های گمراهی و شکاف اندازی، محو کننده آثار انحراف و هواهای نفسانی، عزّ تبخّش دوستان و خوار کننده دشمنان، خواهنده خون شهید کربلا، سرسلسله مخلوقات، حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .

ص: ۲

تصوير

□

ص: ٣

تصویر

□

تصویر

□

تصویر

□

ص: ۴

مقدمه. ۱۱

پیشگفتار. ۱۳

تواتر روایات مهدویت.. ۱۵

مهدویت در قرآن.. ۲۱

الف) آیاتی که به ظهور منجی در آخرالزمان اشاره دارند. ۲۱

۱. آیه ی يوم الوقت المعلوم. ۲۱

۲. آیه ی آمدن بعضی از آیات خدا و عدم قبول توبه بعد از آن.. ۲۲

۳. آیات عذاب و خواری پیش از قیامت.. ۲۲

۴. آیات چیرگی دین اسلام. ۲۴

۵. آیات نور و دیدن وعده. ۲۶

۶. آیات جانشینی صالحان.. ۲۶

ب) آیاتی که به وقایع آخر الزمان و عصر ظهور اشاره دارند. ۲۸

۱. آیه ی صیحه ی ظهور. ۲۸

۲. آیات محو چهره و خسف.. ۲۸

۳. آیات نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان.. ۳۲

۴. آیه ی دابه الارض... ۳۳

وجوب وجود امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام در هر زمان.. ۳۵

الف) آیاتی که به این مطلب اشاره دارند. ۳۵

ب) احادیثی که به این مطلب دلالت دارند. ۳۵

۱، ۲ و ۳. احادیث ثقلین، سفینه و امان.. ۳۵

۴. حدیث خالی نماندن زمین از حجت خدا ۴۴

ارسال مسلم حدیث توسط علمای اهل سنت.. ۴۹

یک شبهه و پاسخ آن.. ۵۴

۵. حدیث وجوب معرفت امام. ۵۵

بررسی دلالت حدیث.. ۵۷

۶. حدیث دوازده خلیفه از قریش... ۵۹

ویژگی های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۶۱

۱. خلیفه الله است.. ۶۲

۲. امرش الهی است.. ۶۵

۳. حضرت عیسی علیه السلام پشت سرشان نماز می خوانند. ۶۷

۴. اسمش اسم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم □ است.. ۶۷

حدیث «اسمه اسمی» بدون زیاده. ۶۸

بررسی روایات با زیاده ی «اسم ایبه اسم ابی». ۷۲

انگیزه های جعل این روایت.. ۷۸

جعلی دانستن اضافه ی حدیث از جانب احمد بن حنبل.. ۸۱

۵. از نسل حضرت فاطمه سلام الله علیها است.. ۸۲

۶. از نسل امام حسین علیه السلام است.. ۸۲

بررسی روایات حسنی.. ۸۴

نگاهی به روایات حسینی و اقوال علمای اهل سنت.. ۸۶

ص: ۶

اعتراف علمای اهل سنت به تولد مهدی شیعه عجل الله تعالی فرجه الشریف ۹۱

۱. علی بن الحسین بن علی المسعودی الشافعی متوفای ۳۴۶ هـ - ۹۱

۲. ابونصر سهل بن عبدالله بخاری متوفای قرن ۴ هـ - ۹۱

۳. ابو حامد محمد الاصفهانی متوفای ۵۹۷ هـ - ۹۲

۴. یاقوت بن عبد الله الحموی متوفای ۶۲۶ هـ - ۹۲

۵. ابن الاثیر الجزری متوفای ۶۳۰ هـ - ۹۲

۶. شمس الدین ابن خلکان متوفای ۶۸۱ هـ - ۹۳

۷. عماد الدین ابوالفداء متوفای ۷۳۲ هـ - ۹۴

۸. شمس الدین ذهبی متوفای ۷۴۸ هـ - ۹۴

۹. زین الدین ابن الوردی متوفای ۷۴۹ هـ - ۹۴

۱۰. صلاح الدین الصفدی متوفای ۷۶۴ هـ - ۹۵

۱۱. عبد الرحمن ابن خلدون متوفای ۸۰۸ هـ - ۹۵

۱۲. ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هـ - ۹۵

۱۳. ابن حجر هیثمی مکی متوفای ۹۷۳ هـ - ۹۵

۱۴. عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس متوفای ۱۰۳۷ هـ - ۹۶

۱۵. شهاب الدین ابی فلاح ابن العماد الحنبلی متوفای ۱۰۸۹ هـ - ۹۶

۱۶. عبد الملک الشافعی العاصمی المکی متوفای ۱۱۱۱ هـ - ۹۷

۱۷. عبدالله الشبراوی الشافعی متوفای ۱۱۷۲ هـ - ۹۷

جایگاه شبراوی در نزد اهل سنت ... ۹۸

۱۸. محمد امین البغدادی السویدی متوفای ۱۲۴۶ هـ - ۹۹

۱۹. محمد صدیق حسن خان القنوجی متوفای ۱۳۰۷هـ - ۹۹

۲۰. خیر الدین الزرکلی متوفای ۱۴۱۰هـ - ۹۹

جایگاه زرکلی در نزد عامه. ۱۰۰

۲۱. مولوی محمد عمر سربازی متوفای ۱۴۲۸هـ - ۱۰۰

۲۲. السید أنس بن یعقوب الکتبی الحسنی متولد ۱۳۹۳هـ - ۱۰۱

روایت قدسی مهدی شیعه عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتب اهل سنت.. ۱۰۳

علمای اهل سنت: مهدی شیعه عجل الله تعالی فرجه الشریف همان مهدی موعود است.. ۱۰۷

۱. ابو الفضل یحیی بن سلامه متوفای ۵۵۱هـ - ۱۰۷

جایگاه یحیی بن سلامه در نزد اهل سنت... ۱۰۸

۲. فخر الدین محمد بن عمر الرازی الشافعی متوفای ۶۰۶هـ - ۱۰۸

جایگاه فخر رازی در نزد اهل سنت... ۱۰۹

۳. محیی الدین ابن العربی متوفای ۶۳۸هـ - ۱۱۰

جایگاه ابن عربی در نزد اهل سنت... ۱۱۰

۴. محمد بن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲هـ - ۱۱۱

جایگاه ابن طلحه در نزد اهل سنت... ۱۱۱

۵. شمس الدین سبط بن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴هـ - ۱۱۱

جایگاه سبط بن جوزی در نزد اهل سنت... ۱۱۲

۶. محمد بن یوسف گنجی شافعی متوفای ۶۵۸هـ - ۱۱۲

جایگاه گنجی شافعی در نزد اهل سنت... ۱۱۳

۷. عبد الرزاق بن أحمد معروف به ابن الفوطی الشیبانی الحنبلی متوفای ۷۲۳هـ - ۱۱۴

جایگاه ابن الفوطی در نزد اهل سنت... ۱۱۴

ص: ۸

۸. نور الدین ابن صباغ مالکی مکی متوفای ۸۵۵هـ - ۱۱۵

جایگاه ابن صباغ مالکی در نزد اهل سنت... ۱۱۵

۹. محمد سراج الدین الرفاعی المخزومی متوفای ۸۸۵هـ - ۱۱۶

جایگاه المخزومی در نزد اهل سنت... ۱۱۷

۱۰. فضل بن روزبهان خنجی متوفای ۹۲۷هـ - ۱۱۷

جایگاه ابن روزبهان در نزد اهل سنت... ۱۱۸

۱۱. شمس الدین محمد بن طولون حنفی متوفای ۹۵۳هـ - ۱۱۸

جایگاه ابن طولون در نزد اهل سنت... ۱۱۹

۱۲. شهاب الدین الرملی الشافعی متوفای ۹۵۷هـ - ۱۱۹

جایگاه الرملی در نزد اهل سنت... ۱۱۹

۱۳. عبد الوهاب الشعرانی حنفی متوفای ۹۷۴هـ - ۱۲۰

جایگاه شعرانی در نزد اهل سنت... ۱۲۱

۱۴. ابو العباس احمد بن یوسف قرمانی دمشقی حنفی متوفای ۱۰۱۹هـ - ۱۲۱

جایگاه قرمانی در نزد اهل سنت... ۱۲۲

غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن و روایات.. ۱۲۵

آیات ایمان به غیب.. ۱۲۵

آیه ی غیبت کبری.. ۱۲۶

روایات دال بر غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۲۶

روایت اول: ۱۲۷

روایت دوم: ۱۲۸

روایت سوم: ۱۲۹

روایات دیگر: ۱۳۱

فضیلت منتظران فرج: ۱۳۳

روایت اول: افضل العبادہ انتظار الفرج. ۱۳۴

روایت دوم: اجر ۵۰ صحابه برای منتظران فرج. ۱۳۶

دیدار عالم اهل سنت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۳۸

بررسی سند روایت: ۱۳۹

حضرت عیسی علیه السلام پاسخ خداوند به تشکیک کنندگان مهدویت: ۱۴۰

اعتقاد جمهور علمای عامه بر زنده بودن حضرت خضر علیه السلام ۱۴۱

اشاره به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان: ۱۴۳

اشاره ی قرآن به ذکر مهدویت در کتب ادیان گذشته: ۱۴۳

دوازده امام در تورات و شیعه شدن یهودیان به اعتراف ابن تیمیه: ۱۴۳

بشارت به ظهور منجی با شمشیر ذو الفقار در زبور: ۱۴۴

بشارت به ظهور منجی و دعوت به انتظار او در کتاب حبقوق نبی: ۱۴۴

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل متا ۱۴۵

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل مرقس... ۱۴۵

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل لوقا ۱۴۶

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در مکاشفه یوحنا ۱۴۶

فهرست منابع و مآخذ: ۱۴۷

«خداوندا! تو در هر زمان دینت را به سبب رهبری بر حق تأیید کردی و او را نشانه ای برای بندگانت، و مشعلی فروزان در شهرهایت پیا داشتی، پس از آنکه ریسمان او را به ریسمان خود وصل کردی، و او را سبب دستیابی به رضای خود ساختی، و طاعتش را بر همه واجب نمودی، و از نافرمانیش بیم دادی، و به اطاعت دستوراتش، و باز ایستادن از نواهیش، و پیشی نجستن بر او، و واپس نماندن از حضرتش فرمان دادی، پس او پناه پناهندگان، و ملجأ اهل ایمان، و دستاویز چنگ زندگان، و جمال جهانیان است.

الها! ولی خود را به سپاس آنچه بر او انعام کردی الهام کن، و ما را نیز به شکر نعمت وجود رهبر برحق ملهم نما، و از نزد خویش قدرتی یاری دهنده به او ببخش، و درهای کامیابی را سهل و آسان به رویش باز کن، و او را به قوی ترین تکیه گاه خود مدد ده، و او را پشت گرم ساز، و بازویش را توان بخش، و به نظر لطف و عنایت خود مراقبت کن، و به حفظ خویش حمایت نما، و او را به ملائکه خود یاری ده، و به نیرومندترین سپاهت مدد رسان.

و کتاب و حدود و شرایعت و سنت های رسولت صلی الله علیه و آله وسلم را به وسیله او بر پادار، و آنچه از علائم آئینت را که اهل تجاوز می رانده اند به وسیله او زنده کن، و از برکت وجودش زنگار ستم از طریقت خود پاک فرما، و ناهمواری را از جاده خود برطرف کن، و به وسیله او آنان را که انحراف از راهت گزیده اند از سر راه بردار، و آنان را که قصد ایجاد کجی دارند از عرصه گاه حیات ریشه کن فرما، و دلش را در حق دوستانت نرم، و دستش را بر دشمنات گشوده ساز، و رأفت و رحمت و عطوفت و مهربانی اش را به ما ارزانی دار، و ما را از گوش دهندگان و اطاعت

کنندگان وی قرار ده، و در راه خشنودی حضرتش پوینده، و در یاری و دفاع از او مددکار قرار ده، و بدین ترتیب به حضرت تو و رسول بزرگوارت صلی الله علیه و آله وسلم تقرب جوئیم.»(۱)

اعتقاد به ظهور منجی در آخر الزمان، اعتقاد مشترک بسیاری از ادیان است و شیعه و سنی بالاجماع معتقدند که منجی آخر الزمان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد که این موضوع می تواند از عوامل وحدت آفرین بین اکثریت مسلمانان باشد، اما مهدی اهل سنت با مهدی شیعه سه تفاوت اساسی دارد که مانع از تحقق آن می شود:

۱. اسم پدرش عبد الله است نه حسن.

۲. از نسل امام حسن است نه امام حسین علیه السلام .

۳. در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد و الان وجود ندارد.

ما در این کتاب ضمن اثبات اصل مهدویت و اثبات تولد مهدی شیعه علیه السلام با تکیه بر قرآن کریم و منابع اهل سنت (از باب قاعده ی الزام(۲))، هر سه شبهه ی اختلاف انگیز فوق را تبیین کرده و پاسخ داده ایم.

□

امید است که این اثر، موجب جلب رضایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

شده و گامی هرچند کوچک در تعجیل ظهور آن حضرت باشد.

ص: ۱۲

۱- [[۱]] صحیفه ی سجادیه، امام زین العابدین علیه السلام نیایش ۴۷

۲- [[۲]] از علمای بزرگ اهل سنت، ابن حزم آندلسی (متوفای ۵۴۸ هـ) می گوید: «معنا ندارد که [در برابر شیعیان] به روایات خودمان احتجاج کنیم؛ زیرا آن ها ما را تصدیق نمی کنند. [هم چنین] معنا ندارد که آنان به روایاتشان [که] ما تصدیق نمی کنیم، احتجاج کنند؛ بلکه واجب است طرفین نزاع، آنچه را که طرف مقابل تصدیق می کند به عنوان حجت، برای او اقامه کنند.» الفصل فی الملل ج ۴ ص ۷۸ لا- معنی لاحتجاجنا علیهم بروایاتنا فهم لا یصدقونا ولا معنی لاحتجاجهم علینا بروایاتهم فنحن لا نصدقها وإنما یجب أن یحتج الخصوم بعضهم علی بعض بما یصدقه الذی تقام علیه الحججه به

دی ماه ۱۳۹۱ هـ- ش بود که کتابی با عنوان «النصوص، بیش از پانصد دلیل روشن بر ولایت حضرت علی علیه السلام از منابع اهل سنت» در فضای مجازی تبلیغ میشد. با مطالعه ی آن کتاب و سپس مطالعه ی ده ها کتاب مشابه به زبان فارسی، به خلأ مهمی پی بردم و آن این بود که به بحث اعتبار سند روایات چندان بها داده نمی شود، در حالی که با ظهور محققانی چون محمد ناصرالدین آلبنانی در چند دهه ی اخیر که حتی بسیاری از روایات صحاح سته نیز از تیغ تضعیفشان در امان نماند، عملاً دوره ی کتاب هایی مانند المراجعات و شب های پیشاور به سر رسیده و می بایست کتاب ها بروزرسانی شوند. خلأ دیگر این بود که دستیابی به مصادر کتب فارسی برای عموم بسیار سخت بود؛ چرا که این کتاب ها فاقد متون عربی مدارک بودند و پیدا کردن مدارک از روی منابع و مآخذ برای ایشان عملاً ناشدنی بود؛ لذا تصمیم به تألیف کتابی گرفتم که این دو خلأ مهم را پر نماید.

در رابطه با بررسی اسناد روایات و اثبات اعتبار آن ها، چند کار مهم انجام دادیم:

۱. جمع آوری نظر محققین علمای عامه در مورد سند روایات مورد استدلال.

۲. استناد به بررسی های سندی و احکام برنامه ی معتبر جوامع الکلم. [۱]

ص: ۱۳

۱- [[۱]] این برنامه که حاصل کار گروهی ۳۵۰ محقق حدیث شناس عامه به مدت ۳۰ سال است، از امکاناتی نظیر ارائه ی درجه ی راویان، احوال، شیوخ و تلامیذ آن ها، بررسی اسناد روایات و ارائه ی حکم آنها برخوردار است و آن را وزارت اوقاف کشور قطر و سایت اسلام وب که از سایت های مرجع و مرکزی وهابیت است، تولید کرده اند.
/http://gk.islamweb.net:۸۰۸۰

۳. ارائه ی همه ی طرق یک روایت با توجه به این قاعده که تعدد طرق موجب تقویت سند می شود. [۱]

۴. بررسی جامع، کامل و دقیق رجالی در موارد بحث برانگیز و اختلافی.

جهت سهولت دستیابی به مصادر نیز کارهای ذیل را انجام دادیم:

۱. منطبق کردن مدارک با برنامه ی معتبر الجامع الکبیر، ساخت اهل سنت.

۲. در مواردی که کتاب مورد استدلال ما در برنامه ی الجامع الکبیر نبود، مدرک را با سایت رسمی کتابخانه ی مکتبه شامله منطبق کردیم.

۳. در مواردی هم که کتاب مورد استدلال ما نه در برنامه ی الجامع الکبیر بود و نه در سایت مکتبه شامله، مدرکمان را با نسخه ی الکترونیکی pdf منطبق کردیم تا همچنان خواننده ی کتاب با داشتن یک رایانه و اینترنت، بتواند صحت مدارک را بررسی کند.

در پایان از تمام کسانی که به نحوی در به چاپ رسیدن کتاب کمک کردند و مؤسسه ی تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و به خصوص آیت الله سید محمد حسینی قزوینی و اساتید محترم حجج الاسلام دکتر محمد جواد ابوالقاسمی و استاد سید محمد یزدانی حفظهم الله که سال ها توفیق شاگردی ایشان را در پای درس شبکه ی جهانی ولایت داشتیم، تشکر و قدر دانی می کنم.

ص: ۱۴

۱- [[۱]] ابن تیمیه ، شیخ الاسلام وهابیان می گوید: «زیادی و تعدد طرق نقل حدیث، برخی، برخی دیگر را تقویت می کند تا اینکه علم به صدور آن حدیث حاصل می شود؛ اگرچه راویان آن، فاسق و فاجر باشند.» کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه ج ۱۸ ، ص ۲۶ تعدد الطرق و کثرتها یقوی بعضها بعضا حتی قد یحصل العلم بها ولو کان الناقلون فجارا فساقا بدر الدین عینی نیز می نویسد: «نووی در شرح مهذب گفته است: اگر روایتی با سند های گوناگون نقل شود، ولی برخی از راویان آن ضعیف باشند، باز هم به آن احتجاج می شود. افزون بر این که ما می گوئیم: تعدادی حدیث از صحابه و از راه های گوناگونی نقل شده است که برخی از آن برخی دیگر را تقویت می کنند؛ اگرچه هریک از آن احادیث، ضعیف باشند.» عمده القاری ج ۳، ص ۳۰۷ وقال النووی فی (شرح المهذب): إن الحدیث إذا روی من طرق ومفرداتها ضعف یحتج به، علی أنا نقول: قد شهد لمذهبنَا عدة أحادیث من الصحابه بطرق مختلفه کثیره یقوی بعضها بعضا، وإن کان کل واحد ضعیفا

مجموع روایاتی که در باره حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب های شیعه و سنی نقل شده است، در کتابی به نام «معجم احادیث المهدی» در چند جلد چاپ شده است که مجموع همه آن ها ۱۸۶۱ روایت می شود؛ لذا علمای شیعه و سنی و وهابیت روایات مهدویت را متواتر دانسته اند.

در سایت اسلام وب که از سایت های مرکزی وهابیت است، در پاسخ استفتائی چنین آمده است:

«واجب است که معتقد شود مسلمان به همه ی آنچه در قرآن و سنت صحیح رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است و به آنها قویاً ایمان بیاورد. و از آن چیزهاست روایات نشانه های قیامت و قیام حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان که زمین را از عدالت پر میکند همانگونه که از ظلم و جور پر شده بود ... پس خیرات زیاد میشود و برکات در زمانش نازل می شود و مال و ثروت مانند سیل جاری می شود ... از این احادیث در مورد مهدویت زیاد است که مفید تواتر و علم قطعی و ایمان اعتقادی است، همانطور که در کتاب های عقاید ثبت شده است؛ بنابراین دانسته می شود که احادیث حضرت مهدی علیه السلام صحیح هستند.»^(۱)

ص: ۱۵

۱- [[۱]] رقم الفتوی: ۱۸۹۳۹ ، الأربعاء ۸ جمادی الأولى ۱۴۲۳ - ۱۷-۷-۲۰۰۲ التصنیف: علامات الساعه الكبرى - أحادیث صحیحه وارده فی (المهدی) تفید العلم القطعی به / فیجب أن یعتقد المسلم کل ما جاء فی کتاب الله تعالی وکل ما صحت به السنه عن الصادق المصدوق صلی الله علیه وسلم فیؤمن بذلك إیماناً جازماً. فمن ذلك ما جاء من أشرط الساعه وخروج المهدی آخر الزمان یملاً الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.. فتكثر الخیرات وتنزل البرکات فی زمنه ویفیض المال ... هذه الأحادیث و غیرها کثیر تفید التواتر والعلم القطعی والإیمان الاعتقادی كما هو مدون فی کتب العقائد، وبهذا تكون علمت أحادیث المهدی الصحیحه وأماکنها

در کتاب «أشراط الساعة» ص ۸۴-۸۸ تألیف عبد الله بن سليمان الغفيلي که توسط وزارت اوقاف و ارشاد عربستان چاپ شده، تواتر روایات مهدویت را از حافظ ابو الحسن الآبري، شيخ الاسلامشان ابن تیمیه، حافظ ابن کثیر، علامه محمد السفارینی، علامه محمد البرزنجی، علامه محمد صدیق حسن خان قنوجی، علامه شوکانی، علامه محمد بن جعفر الکتانی، علامه عظیم آبادی و علامه ابن باز نقل کرده است که عین سخنانش را نقل می کنیم:

((مسأله پنجم: تواتر احادیث مهدی علیه السلام؛ تعدادی از پیشوایان و علما بر تواتر معنوی احادیث مهدی علیه السلام تصریح کرده اند :

۱. حافظ ابو الحسن الآبري گفته: روایات به صورت متواتر و از طریق راویان متعدد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در باره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است که او از اهل بیت آن حضرت است، هفت سال حکومت می کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، او همان کسی است که حضرت عیسی به همراه او خروج کرده و او را در کشتن دجال در دروازه ای که در سرزمین فلسطین وجود دارد، یاری می کند. او امام این امت خواهد شد و عیسی پشت سر او نماز می خواند

۲. شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: احادیثی که به آنها بر خروج مهدی علیه السلام احتجاج می شود، احادیث صحیحی هستند که آن ها را ابو داود، ترمذی، احمد و غیر آنها روایت کرده اند

۳. حافظ ابن کثیر گفته است: فصلی در ذکر مهدی علیه السلام که در آخر الزمان موجود می شود و او یکی از خلفای راشدین و پیشوایان هدایت است ...

۴. علامه محمد السفارینی در مورد مهدی علیه السلام گفته است: روایات در مورد خروج او (مهدی) زیاد است به طوری که به حد تواتر معنوی رسیده و آن بین علمای اهل سنت شایع است تا آنجا که از اعتقاداتشان شده است

۵. علامه محمد البرزنجی در کتابش الإشاعة لأشراط الساعة گفته است: دانسته شد که احادیث مهدی و خروجش در آخر الزمان و اینکه او از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از فرزندان فاطمه سلام الله علیها است به حد تواتر معنوی رسیده است، پس انکارش معنی ندارد.

۶. علامه محمد صدیق خان بن حسن القنوجی در کتابش "الإذاعة لما كان ويكون بين يدي

الساعه" گفته است: احادیث وارد شده در مورد مهدی علیه السلام با وجود اختلاف در روایاتش، جداً زیاد است و به حد تواتر معنوی می رسد، و آن در سنن و غیر آن از کتب اسلامی از جمله معجم ها و مسند ها موجود است.

۷. علامه شوکانی می گوید: احادیث در تواتر آنچه که در باره حضرت مهدی علیه السلام که امکان دسترسی به آن ها وجود دارد، پنجاه روایت است که برخی از آن ها صحیح، برخی حسن و تعداد دیگری ضعیف است که ضعف آن ها قبل جبران است. و آن بدون شک و تردید متواتر است، بلکه گاهی به روایتی که کمتر از روایات مهدویت بوده، بنابر تمام مبناهایی که در علم اصول وجود دارد، متواتر گفته شده است.

اما روایاتی که از صحابه آمده و در آن به مهدی تصریح شده است، زیاد هستند که به همه آن ها حکم مرفوع (روایتی که صحابی از پیامبر نقل می کند) داده می شود؛ زیرا محال است که آن ها در چنین مسأله ای اجتهاد کرده باشند.

۸. علامه محمد بن جعفر الکتانی گفته است: و نتیجه اینکه احادیث وارد در مورد مهدی منتظر متواتر است، و همچنین آن احادیث وارد در مورد دجال و نیز نزول عیسی بن مریم علیه السلام.

۹. علامه ابو الطیب شمس الحق عظیم آبادی می گوید: بدان که مشهور بین همه ی مسلمانان در گذشت قرون این است که در آخر الزمان مردی از اهل بیت ظهور می کند که دین را تأیید و نصرت می کند، عدل را آشکار می کند، مسلمانان از او تبعیت می کنند، بر ممالک اسلامی حکومت می کند و مهدی نامیده می شود، و خروج دجال و آنچه بعد از او اتفاق می افتد از شروط ثابت قیامت بنابر صحیح است، و اینکه عیسی علیه السلام بعد از او فرود می آید و دجال را می کشد و یا اینکه همراه او فرود می آید و در کشتن دجال کمکش می کند و در نمازش به مهدی علیه السلام اقتدا می کند ...

۱۰. علامه شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز می گوید: مسأله مهدویت، یک مسأله قطعی است و احادیث در این زمینه مستفیضه و بلکه متواتر هستند و همدیگر را تقویت می کنند. چندین نفر از اهل علم تواتر آن را بازگو کرده اند، چنانچه استاد در همین مجلس نیز آن را حکایت کرد. این روایات متواتر معنوی است؛ زیرا طرق آن بسیار زیاد، ناقلین از صحابه و دیگران زیاد است و با الفاظ متعدد نقل شده است؛ پس به درستی دلالت می کنند که آمدن این شخص وعده داده شده، قطعی و خروج او حق است ... و حق این است که جمهور اهل

علم بر ثبوت امر مهدی علیه السلام اتفاق دارند و حق هم همین است، و ایشان بزودی در آخر الزمان خروج می کنند، اما به سخنان تعداد بسیار اندکی از اهل علم در این باب توجه نمی شود.

استاد ما عبد المحسن بن حمد العباد البدر در کتاب ارزشمندش «عقیده اهل السنه والأثر فی المهدی المنتظر» تعداد صحابه ای که احادیث مهدی علیه السلام را روایت کرده اند، شمرده است که به ۲۶ نفر می رسند، همانطور که تعداد پیشوایانی که این احادیث و آثار را در کتاب هایشان آورده اند، شمارش کرده است که به ۳۶ پیشوا می رسد؛ از جمله ی آن ها اصحاب سنن چهار گانه، امام احمد در مسندش، ابن حبان در صحیحش، حاکم در مستدرک و غیر آن ها می باشند، همانطور تعداد بعضی از کسانی که در شأن مهدی علیه السلام کتاب تألیف کرده اند، و کسانی که حکم به تواتر احادیث مهدی علیه السلام کرده اند، همانطور که تعداد بعضی از علمای محققى که به احادیث مهدی علیه السلام احتجاج کرده اند و به وجوب اعتقاد به آن معتقد شدند که تعدادشان زیاد است.)) (۱)

ص: ۱۸

۱- [[۱]] أشرط الساعه ، ص ۸۴-۸۸ پی دی اف / المسأله الخامسه تواتر أحاديث المهدى المسأله الخامسه: تواتر أحاديث المهدى لقد نص على تواتر الأحاديث فى المهدى تواترا معنويا عدد من الأئمه والعلماء : يقول الحافظ أبو الحسن الأبرى " وقد تواترت الأخبار واستفاضت وكثرت بكثره رواتها عن المصطفى صلى الله عليه وسلم بخروجه، وأنه من أهل بيته، وأنه يملك سبع سنين، وأنه يملأ الأرض عدلا، وأنه يخرج مع عيسى عليه السلام فيساعده على قتل الدجال بباب لد بأرض فلسطين، وأنه يؤم هذه الأمة ويصلى عيسى خلفه. ويقول شيخ الإسلام ابن تيميه - رحمه الله -: " الأحاديث التى يحتج بها على خروج المهدى أحاديث صحيحه رواها أبو داود والترمذى وأحمد وغيرهم ". ويقول الحافظ ابن كثير: " فصل فى ذكر المهدى الذى يكون فى آخر الزمان، وهو أحد الخلفاء الراشدين والأئمه المهديين ... ". ويقول العلامة محمد السفاريني فى المهدى: " وقد كثرت بخروجه - أى المهدى - الروايات حتى بلغت حد التواتر المعنوى وشاع ذلك بين علماء السنه، حتى عد من معتقداتهم ". ويقول أيضا: " وقد روى عن من ذكر من الصحابه وغير من ذكر منهم رضى الله عنهم بروايات متعدده وعن التابعين من بعدهم ما يفيد بمجموعه العلم القطعى، فالإيمان بخروج المهدى واجب، كما هو مقرر عند أهل العلم، ومدون فى عقائد أهل السنه والجماعه "... . ويقول العلامة محمد البرزنجى فى كتابه - الإشاعه لأشراط الساعه -: " قد علمت أن أحاديث المهدى وخروجه آخر الزمان وأنه من عتره رسول الله صلى الله عليه وسلم من ولد فاطمه عليها السلام بلغت حد التواتر المعنوى فلا معنى لإنكارها ". ويقول العلامة محمد صديق خان بن حسن القنوجى فى كتابه - الإذاعه لما كان ويكون بين يدي الساعه -: " الأحاديث الوارده فى المهدى على اختلاف روايتها كثيره جدا تبلغ حد التواتر المعنوى، وهى فى السنن وغيرها من دواوين الإسلام من المعاجم والمسائيد ". وقال العلامة الشوكانى: " الأحاديث فى تواتر ما جاء فى المهدى المنتظر التى أمكن الوقوف عليها منها خمسون حديثا، فيها الصحيح والحسن والضعيف المنجبر، وهى متواتره بلا شك وشبهه، بل يصدق وصف التواتر على ما دونها فى جميع الاصطلاحات المحرره فى الأصول، وأما الآثار عن الصحابه المصرحه بالمهدى فهى كثيره أيضا، لها حكم الرفع؛ إذ لا مجال للاجتهاد فى مثل ذلك ". وقال العلامة محمد بن جعفر الكتانى " والحاصل أن الأحاديث الوارده فى المهدى المنتظر متواتره، وكذا الوارده فى الدجال وفى نزول عيسى ابن مريم عليهما السلام ". ويقول العلامة أبو الطيب شمس الحق العظيم

آبادى: " واعلم أن المشهور بين الكافه من أهل الإسلام على ممر الأعصار أنه لا بد فى آخر الزمان من ظهور رجل من أهل البيت يؤيد الدين ويظهر العدل ويتبعه المسلمون ويستولى على الممالك الإسلاميه ويسمى بالمهدى، ويكون خروج الدجال وما بعده من أشراط الساعه الثابته فى الصحيح على إثره، وأن عيسى عليه السلام ينزل من بعده فيقتل الدجال، أو ينزل معه فيساعده على قتله، ويأتى بالمهدى فى صلته ... ". ويقول سماحه العلامة الشيخ عبد العزيز بن عبد الله بن باز - رحمه الله - ما ملخصه: " أمر المهدى معلوم، والأحاديث فيه مستفيضه، بل متواتره متعاضده، وقد حكى غير واحد من أهل العلم تواترها، وتواترها تواتر معنوى، لكثرة طرقها، واختلاف مخارجها وصحابتها ورواتها وألفاظها، فهى بحق تدل على أن هذا الشخص الموعود به أمره ثابت وخروجه حق ... والحق أن جمهور أهل العلم - بل هو كالاتفاق - على ثبوت أمر المهدى، وأنه حق، وأنه سيخرج فى آخر الزمان، أما من شذ عن أهل العلم فى هذا الباب فلا يلتفت إلى كلامه فى ذلك ". وقد أحصى فضيله شيخنا الشيخ عبد المحسن بن حمد العباد البدر - حفظه الله - فى كتابه القيم عقيدة أهل السنه والأثر فى المهدى المنتظر عدد الصحابه الذين رووا أحاديث المهدى فبلغوا سته وعشرين صحابيا، كما أحصى عدد الأئمه الذين خرجوا هذه الأحاديث والآثار فى كتبهم فبلغوا سته وثلاثين إماما، منهم أصحاب السنن الأربعة والإمام أحمد فى مسنده وابن حبان فى صحيحه والحاكم فى المستدرک وغيرهم، كما ذكر بعض من ألف فى شأن المهدى، والذين حكموا على أحاديث المهدى بالتواتر، كما ذكر بعض العلماء المحققين الذين احتجوا بأحاديث المهدى واعتقدوا موجبها وهم جمع كبير .

البته عظیم آبادی صراحتاً تواتر روایات مهدویت را بیان کرده است:

«احادیث وارد شده در باره مهدی منتظر، متواتر هستند، همچنین احادیث دجال و نزول عیسی علیه السلام متواتر هستند.»^(۱)

اما شایسته است به لیست الغفیلی، قرطبی و البانی را نیز اضافه کرد:

۱. ابو عبد الله قرطبی متوفای ۶۷۱ هـ -

وی که از مفسران شهیر اهل سنت است، در تفسیر آیه ی ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)) «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. توبه: ۳۳» می نویسد:

«سدی گفته: این وعده خداوند در زمان خروج حضرت مهدی علیه السلام تحقق می یابد، همان زمانی که کسی باقی نمی ماند؛ مگر این که مسلمان می شود یا جزیه پرداخت می کند.»

گفته شده است که مهدی، همان عیسی علیه السلام است نه کس دیگری. این سخن درست نیست؛ زیرا روایات صحیح به صورت متواتر نقل شده است که مهدی علیه السلام از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است؛ پس جایز نیست که آن

ص: ۱۹

۱- [[۱]] عون المعبود ج ۱۱ ص ۳۰۸ أن الأحادیث الواردة فی المهدي المنتظر متواتره والأحادیث الواردة فی الدجال متواتره والأحادیث الواردة فی نزول عیسی علیه السلام متواتره

«مثل این‌ها همانند کسانی است که عقیده نزول عیسی علیه السلام در آخر الزمان را که احادیث صحیح در مورد آن به تواتر رسیده است منکر می‌شوند.... و مطمئناً و قطعاً می‌گوییم که هر کس عقیده مهدی (علیه السلام) را منکر شود، آن را نیز منکر می‌گردد و برخی از آنها نیز این عقیده را ناخواسته بر اثر لغزش بیان کرده‌اند و مثل تمامی این گروه منکر در نزد من همانند کسی است که اولوهیت خداوند متعال را انکار نماید همانند ادعای برخی از فراعنه (پس‌آیا پسند گیرنده‌ای هست؟)» (۲)

«هر آینه برای هر آگاه به علم حدیث آشکار است که این احادیث نزول عیسی و خروج مهدی احادیث صحیحی است که انکار آنها جایز نیست، و بدون شک، انکار آنها، منکرش را در معرض یکی از دو امر قرار می‌دهد که شیرینش تلخ است! یا کفر! چون انکار کرده است آنچه را که به تواتر از پیامبر ثابت شده است، و یا فسق! وقتی که به آنچه بر او واجب است از تحقیق و جستجو، قیام نکرده باشد در حالی که میداند و میتواند جستجو و تحقیق کند... و خلاصه مطلب این است:

عقیده به خروج مهدی (علیه السلام) عقیده‌ای متواتر و ثابت به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بوده و ایمان به آن واجب است زیرا از اموری غیبی است و ایمان به آن از صفات متقین است همچنان که خداوند متعال می‌فرماید "الف، لام، میم؛ این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوای پیشگان است: آنان که به غیب ایمان می‌آورند". و انکار مهدی (علیه السلام) بیان نمیشود مگر از افراد جاهل یا معاند. از خدای تعالی میخواهم که ما را بمیراند بر ایمان به آن، و به هر چه در کتاب و سنت به صحت پیوسته است.» (۳)

ص: ۲۰

۱- [[۱]] تفسیر القرطبی ج ۸ ص ۱۲۱-۱۲۲ وقال السدی: ذاک عند خروج المهدی لا یبقی أحد إلا دخل فی الإسلام أو أدی الجزیه وقیل: المهدی هو عیسی فقط وهو غیر صحیح لأن الأخبار الصحاح قد تواترت علی أن المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه وسلم فلا یجوز حملة علی عیسی

۲- [[۲]] سلسله الأحادیث الصحیحه، ج ۴ ص ۴۳ ذیل ح ۱۵۲۹ سایت شامله / و ما مثل هؤلاء إلا کمثل من ینکر عقیده نزول عیسی علیه السلام فی آخر الزمان التي تواتر ذکرها فی الأحادیث الصحیحه.... و أكاد أقطع أن کل من أنکر عقیده المهدی ینکرها أيضا، و بعضهم یظهر ذلک من فلتات لسانه، و إن کان لا یبین. و ما مثل هؤلاء المنکرین جمیعا عندی إلا کما لو أنکر رجل ألوهیه الله عز وجل بدعوی أنه ادعاها بعض الفراعنه! (فهل من مدکر).

۳- [[۳]] موسوعه الألبانی فی العقیده، ج ۹ ص ۲۳۴ و ۲۷۸ سایت شامله / وقد تبین لكل عالم بالحديث أن هذه الأحادیث أحادیث نزول عیسی و خروج المهدی صحیحه لا- یجوز إنکارها، و إنکارها یعرض منکرها ولا- شک لمفسدین أحلاهما مر: إما الکفر؛ لأنه جحد ما ثبت عن النبی - صلی الله علیه و آله وسلم - بالتواتر، أو الفسق إذا کان لم یقم بواجب البحث والتحقیق وهو عالم یستطیع القيام بذلک. هذا هو الواجب الأول: أن تثبت هذه الأحادیث لأنها صحیحه لا شک ولا ریب

فيها ... وخلاصه القول: إن عقيدته خروج المهدي عقيدته ثابتة متواتره عنه - صلى الله عليه وآله وسلم - يجب الإيمان بها لأنها من أمور الغيب، والإيمان بها من صفات المتقين كما قال تعالى: {الم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ}. وإن إنكارها لا- يصدر إلا- من جاهل أو مكابر. أسأل الله تعالى أن يتوفانا على الإيمان بها وبكل ما صح في الكتاب والسنة. مقالات الألباني " (ص ١٠٥ - ١١٠) ".

اشاره

در قرآن اگرچه صریحا بحث مهدویت با ذکر نام مطرح نشده، اما آیات بسیاری آمده که جز با اندیشه ی مهدویت تطابق پیدا نمی کند که در اینجا مهمترین آن ها را ذکر می کنیم.

الف) آیاتی که به ظهور منجی در آخر الزمان اشاره دارند

اشاره

در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که اشاره به ظهور منجی در آخر الزمان دارند؛ از جمله آیات ذیل:

۱. آیه ی يوم المعلوم

((قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يَبْعَثُونَ (۳۶) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷) إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸).))

«[ابلیس] گفت: ای پروردگار من! پس تا روزی که [مردم] برانگیخته می شوند مهلتم ده (۳۶) [خداوند] فرمود: تو از مهلت یافتگانی (۳۷) تا روز وقت معین (۳۸).» (۱)

از ظاهر آیه روشن است که يوم المعلوم روز قیامت نیست، بلکه روزی است که از آن به بعد دیگر توبه سودی ندارد که به این مطلب در آیه ی ۱۵۸ سوره ی انعام اشاره شده است.

ص: ۲۱

۲. آیه ی آمدن بعضی از آیات خدا و عدم قبول توبه بعد از آن

((هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ۚ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا ۚ قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.))

«(دلایل متقن بر وجوب ایمان بیان گردیده است. پس چرا ایمان نمی آورند؟) آیا انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند؟ یا این که پروردگارت به سوی آنان بیاید؟ یا پاره ای از نشانه های پروردگارت که برای آنان نمودار شود؟ روزی پاره ای از نشانه های پروردگارت فرا می رسد (و آنان را به ایمان آوردن مجاب می نماید) اما ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده اند، یا این که با وجود داشتن ایمان خیری نیندوخته اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید و ما هم منتظر هستیم.» (۱)

اهل سنت (از جمله مسلم در صحیحش و ترمذی در سننش) چنین روایت کرده اند که سه چیز است که بعد از خروج و آشکار شدن آن ها، دیگر «ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده اند، یا این که با وجود داشتن ایمان خیری نیندوخته اند، سودی به حالشان نخواهد داشت» و آن ها: طلوع خورشید از مغرب، دجال و جنبنده ای از زمین (۲)

هستند. (۳)

و این سه مورد مصادف با زمان ظهور است (البته در مورد دابه الارض اختلاف کرده اند).

۳. آیات عذاب و خواری پیش از قیامت

اول: ((وَلَئِنْ أَخْرَنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَيَّ أُمَّهُ مَعِدُودَةٌ لَيَقُولَنَّ مِمَّا يَحْبِسُهُ ۚ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.))

«و اگر عذاب را تا زمانی چند از آنان به تأخیر اندازیم، [به ریشخند] خواهند گفت: چه چیزی مانع آن می شود؟ آگاه باش، روزی که عذابشان فرا رسد از آنها بازگردانده نشود، و آنچه مسخره اش می کردند آنها را فرا

ص: ۲۲

۱- [[۱]] انعام: ۱۵۸

۲- [[۲]] نمل: ۸۲

۳- [[۳]] صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۳۸ ح ۱۵۸ و سنن الترمذی ج ۵ ص ۲۶۴ ح ۳۰۷۲ قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح / عن أبي هريره قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلاث إذا خرجن (لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيرا) طلوع الشمس من مغربها والدجال ودابه الأرض

دوم: ((وَلَنَذِيقَنَّهٖم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.))

«و بی گمان (و) بی چون آنان را از عذاب کمتر (که) ناچیزتر از عذاب بزرگ تر است می چشانیم، شاید آنها (به خدا) بازگردند.» (۲)

از عبارت ((لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)) استفاده می شود که لااقل بعد از ((عذاب ادنی)) نیز زندگی روی زمین ادامه خواهد داشت و بعد از "عذاب اکبر" دیگر توبه قبول نمی شود و آن روز، "یوم الفتح" است:

((قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.))

«بگو: در روز پیروزی، آنان را که کافر شدند ایمان آوردنشان سود ندهد و نه مهلت داده شوند.» (۳)

منظور از یوم الفتح، روز نزول عذاب استیصال است که نوعی از عذاب دنیوی است نه عذاب اخروی و نه عذابهای معمولی دنیا؛ زیرا:

۱. اگر منظور عذاب های معمولی دنیا و یا پیروزی هایی هم چون پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و روز فتح مکه بود. جمله (لا ينفع الذين كفروا ايمانهم) درست نخواهد بود؛ زیرا هم در روز فتح بدر و هم در روز فتح مکه ایمان آوردن فایده داشت و درهای توبه باز بود.

۲. اگر منظور از یوم الفتح روز قیامت بوده باشد با جمله «ولا هم ينظرون» سازگار نیست؛ زیرا مهلت دادن یا ندادن مربوط به زندگی این دنیاست. از این گذشته در هیچ موردی از قرآن "یوم الفتح" به معنای قیامت به کار نرفته است

۳. تعبیر به فتح در مورد ((عذاب استیصال)) در قرآن کراراً دیده می شود مانند آیه ۱۱۸ سوره شعراء آنجا که نوح علیه السلام می گوید: فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ یعنی پس میان من و آنان راهکاری [چاره ای] بگشای و من و هر آن کس از مؤمنان را که با من اند نجات بخش. که این آیه اشاره به

ص: ۲۳

۱- [[۱]] هود: ۸

۲- [[۲]] سجده: ۲۱

۳- [[۳]] سجده: ۲۹

مجازات طوفان است.

مفسران اهل سنت نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که آن حضرت عذاب اکبر را زمان خروج حضرت امام مهدی علیه السلام با شمشیر دانسته اند:

«در میان علمای اهل سنت اختلافی نیست که منظور از عذاب بزرگتر، عذاب جهنم است جز اینکه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن، خروج امام مهدی علیه السلام با شمشیر است و عذاب کمتر، گرانی است.»^(۱)

سوم: ((وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ - أَنْ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمَهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا □ أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ □ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.))

«کیست ستمکارتر از آن که نگذارد نام خداوند در مساجد یاد شود و در ویرانی آن بکوشد. آنان را نشاید که وارد این مکان ها شوند جز با ترس و هراس. برای آنها در این دنیا ننگ و خواری و در آخرت عذابی بزرگ است.»^(۲)

مفسران بزرگ اهل سنت گفته اند که خواری مشرکین در دنیا در زمان قیام امام مهدی علیه السلام واقع می شود:

«سدی، عکرمه و وائل بن داود خواری در دنیا را به خروج مهدی علیه السلام تفسیر کرده اند و قتاده به دادن جزیه توسط کفار با دست خودشان با حالت خاکسارانه تفسیر کرده و صحیح این است که خواری در دنیا همه ی این ها را شامل می شود.»^(۳)

۴. آیات چیرگی دین اسلام

اول: ((وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ □ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ - بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.))

«و با آنها بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] باز ایستادند، بی تردید خداوند به آنچه انجام می دهند بیناست.»^(۴)

ص: ۲۴

۱- [[۱]] تفسیر القرطبی ج ۱۴ ص ۱۰۷ ولا خلاف أن العذاب الأكبر عذاب جهنم إلا ما روی عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدي بالسيف والأدنى غلاء السعر

۲- [[۲]] بقره: ۱۱۴

۳- [[۳]] تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۱۵۸ وفسر هؤلاء الخزی فی الدنيا بخروج المهدي عند السدی وعکرمه ووائل بن داود وفسره قتاده بأداء الجزیه عن ید وهم صاغرون والصحیح أن الخزی فی الدنيا أعم من ذلك كله

۴- [[۴]] انفال: ۲۹

شهاب الدین آلوسی، از مفسران بزرگ اهل سنت در تفسیر این آیه می نویسد:

«گفته شده است: این آیه هنوز تأویل نشده است و به زودی هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور کند، تأویلش محقق می شود چرا که در آن زمان هیچ مشرکی روی زمین نمی ماند طبق آنچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است.»^(۱)

ابو اسحاق ثعلبی، یکی دیگر از مفسران بزرگ اهل سنت در تفسیر این آیه می نویسد:

«پس در آن هنگام، خداوند از قدرت کافران جلوگیری می کند (نساء: ۸۴) و آن همان وقت است. تا اینکه در آن مهدی علیه السلام فرود می آید و به قسط و عدالت حکم می کند و اسلام بر تمام ادیان چیره می شود.»^(۲)

دوم: ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.))

«اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند.»^(۳)

قرطبی در تفسیر این آیه می نویسد:

«سدی گفته است: این وعده خداوند در زمان خروج حضرت مهدی علیه السلام تحقق می یابد، همان زمانی که کسی باقی نمی ماند، مگر این که مسلمان می شود یا جزیه پرداخت می کند.»^(۴)

سوم: ((وَلِيَمِخَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ.))

«و تا خداوند مؤمنان را ناب و خالص گرداند و کافران را به نیستی کشاند.»^(۵)

این آیه نیز در مورد این دنیاست ولی تاکنون محقق نشده است.

ص: ۲۵

۱- [[۱]] روح المعانی ج ۹ ص ۲۰۷ قیل: لم یجیء تأویل هذه الآیه بعد وسیتحقق مضمونها إذا ظهر المهدي فإنه لا يبقى على ظهر الأرض مشرك أصلا على ما روی عن أبي عبدالله رضی الله تعالی عنه

۲- [[۲]] تفسیر الثعلبی ج ۳ ص ۳۵۳ فعند ذلك يكف بأس الذين كفروا، وهو الوقت. حتى ينزل فيه (المهدي) فيكون حكما قسطا ويظهر الإسلام على الدين كله

۳- [[۳]] توبه: ۳۳

۴- [[۴]] تفسیر القرطبی ج ۸ ص ۱۲۱ وقال السدي: ذاك عند خروج المهدي لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الجزية

۵- [[۵]] آل عمران: ۱۴۱

اول: ((يَرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّيْلِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّيْلُ مَتَمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۹)))

«آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! (۸) اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند (۹)» (۱)

دوم: ((فَأَمِنُوا بِاللَّيْلِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا بِاللَّيْلِ هُوَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ))

«پس به خدا و رسول او و نوری که فرو فرستاده ایم ایمان بیاورید، و خدا به آنچه می کنید آگاه است» (۲)

به قرینه ی آیه ی ۹ سوره صف که در مورد امام مهدی علیه السلام است ، منظور از نور در آیه ی قبلش ، آن حضرت است.

۶. آیات جانشینی صالحان

اول: ((وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ))

«ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم» (۳)

دوم: ((وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ))

«و همانا در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد» (۴)

سوم: ((وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ))

ص: ۲۶

۱- [[۱]] صف: ۸ و ۹

۲- [[۲]] تغابن: ۸

۳- [[۳]] قصص: ۵

۴- [[۴]] انبیا: ۱۰۵

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتما آنها را در زمین جانشین کند، چنان که اسلافشان را جانشین کرد، و دینشان را که برایشان پسندیده، برای آنها استقرار بخشد و خوفشان را به ایمنی بدل سازد، آنان مرا عبادت می کنند و چیزی را با من شریک نمی سازند، و هر کس پس از آن کفر ورزد، آنها واقعا فاسق اند.» (۱)

با دقت در این آیات و مانند آن ها، به روشنی در می یابیم که قرآن به صراحت از نجات بشر در آخر الزمان و برقراری حقیقت و عدالت خبر داده است و این چیزی جز همان حقیقت قیام منجی آخر الزمان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست.

ص: ۲۷

در قرآن کریم علاوه بر آیاتی که به اصل مهدویت اشاره دارند، آیاتی نیز وجود دارند که به وقایع آخر الزمان و نشانه های ظهور اشاره دارند و حداقل چیزی که از این آیات مستفاد می شود، دفع استبعاد مهدویت از ناباوران و سست اعتقادان است.

۱. آیه ی صیحه ی ظهور

((إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.))

«اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه ای نازل می کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد.»(۱)

این آیه اشاره به یکی از علائم حتمی ظهور به نام صیحه ی آسمانی دارد.

۲. آیات محو چهره و خسف

اول: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ - مَفْعُولًا.))

«ای کسانی که کتاب داده شده اید! به آنچه نازل کردیم که تصدیق کننده ی چیزی است که با شماست، ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم و به پشت سرشان بگردانیم یا لعنتشان کنیم چنان که اهل شنبه را لعنت کردیم، و امر خدا انجام پذیر است.»(۲)

این آیه نیز اشاره به یکی دیگر از علائم حتمی ظهور به نام خسف بیداء دارد، ضمن اینکه مکمل تفسیر ما از آیه ی مهلت به شیطان است.

دوم: ((أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۵) أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶).))

«پس آیا کسانی که نقشه های بد کشیدند ایمن شده اند از این که خدا آنها را در زمین فرو برد یا عذاب از جایی که نمی فهمند سراغشان بیاورد؟ (۴۵) یا هنگام [توطئه و] مشغولیتشان که کاری نتوانند بکنند گریبانشان

سوم: ((وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲)))

«و چون بنگری آنگاه که هراسان شوند گریزی در کار نیست، و از جایی نزدیک فرو گرفته شوند (۵۱) و می گویند: «به او ایمان آوردیم!»، ولی چگونه می توانند از فاصله دور به آن دسترسی پیدا کنند (۵۲)» (۲)

اهل سنت نیز روایاتی نقل کرده اند که این آیات در حق سپاه سفیانی نازل شده است آنگاه که می خواهند به مکه بروند و امام مهدی علیه السلام را بکشند.

جلال الدین سیوطی، از مفسران نامی اهل سنت، می نویسد:

«ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از ابن عباس با سندشان نقل کرده اند درباره ی این سخن خداوند ((و ای کاش می دیدی هنگامی را که وحشت زده اند و گریزی نمانده است و از مکان نزدیک دستگیر می شوند)) ابن عباس می گوید: آن سپاه سفیانی است. گفت: از کجا دستگیر می شوند؟ گفت: از زیر پاهایشان

ابن مردویه از حدیث نقل می کند که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: گروهی به مدینه برانگیخته میشوند تا هنگامی که در بیداء قرار گیرند. خداوند جبرئیل علیه السلام را بر آنان بر می انگیزد و با پایش آن ها را می زند و خداوند آن ها را در زمین فرو می برد و آن سخن خداوند است ((و ای کاش می دیدی هنگامی را که وحشت زده اند و گریزی نمانده است و از مکان نزدیک دستگیر می شوند))

و عبد الحمید و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از سعید بن جبیر نقل می کنند: ((و ای کاش می دیدی هنگامی را که وحشت زده اند و گریزی نمانده است)) که می گوید آن ها لشگری هستند که در بیداء به زمین فرو می روند و یکی از آن ها باقی می ماند و به مردم از آنچه از یارانش دیده خبر می دهد.

احمد از نفیره زن قعقاع ابن ابی حدره نقل می کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرماید: هنگامی که درباره ی لشگری که فرو رفته شد شنیدید، قیامت نزدیک است.

ص: ۲۹

۱- [[۱]] نحل: ۴۵ و ۴۶

۲- [[۲]] سبأ: ۵۱ و ۵۲

و احمد و مسلم و حاکم از حفصه ام المؤمنین نقل می کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرماید: این خانه را سپاهی تضعیف می کنند و به آن حمله می برند تا هنگامی که در بیدار قرار گیرند؛ وسط آن ها به زمین فرو می روند و اول آن ها به آخر آن ها فریاد می زند و همه آن ها به زمین فرو می روند و از آن ها کسی نجات نمی یابد جز رانده شده ای که خبر از آن ها دهد.

و احمد از حفصه نقل می کند که می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: سپاهی از جانب مشرق می آید و قصد مردی از اهل مکه را می کنند تا هنگامی که در بیدار قرار گیرند و فرو می روند و آن کسانی که در جلو می باشند بر می گردند تا ببیند قوم چه کار می کند و به آن ها هر چه به آن ها رسیده، می رسد. گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، حال کسی که به اجبار داخل در آن ها شده است چگونه است؟ فرمود: آن عذاب به همه ی آن ها می رسد؛ سپس خداوند هر انسانی را با نیتش بر می انگیزد.

ابن ابی شیبیه و احمد از صفیه ام المؤمنین نقل می کنند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مردم از حمله به این خانه دست بر نمی دارند تا سپاهی به آن حمله می کند تا هنگامی که در بیدار قرار گیرند. اولین و آخرین آن ها فرو می روند و وسط آن ها رهایی نمی یابد. گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حال مجبور چگونه است؟ فرمود: خدا آن ها را با آنچه درونشان است بر می انگیزد.

احمد و بخاری و مسلم از عایشه نقل می کنند که گفت: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ...

و ابن ابی شیبیه و حاکم (که آن را تصحیح کرده است) از ام سلمه نقل می کنند که می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: پناه گیرنده ای به حرم پناه می برد و گروهی به سوی او فرستاده می شوند و هنگامی که در بیدار قرار گیرند فرو می روند. گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، حال کسی که به اجبار خارج شده، چگونه است؟ فرمود: با آن ها فرو می رود، ولی در روز قیامت با نیتش برانگیخته می شود.

و ابن ابی شیبیه و طبرانی از ام سلمه نقل می کنند که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: از امت من بین رکن و مقام به تعداد اهل بدر با آن مرد بیعت می کنند و نزد او دسته های عراق و پهلوانان شام می آیند و سپاهی از شام برای جنگ با آن ها می آیند تا هنگامی که در بیدار قرار گیرند و در زمین فرو می روند؛ سپس مردی از قریش، دایی هایش از قبیله ی کلب را به حرکت درمی آورد و خدا آن ها را شکست می دهد و گفته می شود ناکام در این روز کسی است که از غنیمت قبیله ی کلب بی حاصل باشد.

حاکم از ابوهریره نقل می کند (و آن را تصحیح کرده است) که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مردی که نامش سفیانی است در عمق دمشق خروج می کند و اکثر کسانی که از او تبعیت می کنند از قبیله ی کلب هستند و می کشد تا این که شکم زن ها را پاره می کند و بچه ها را می کشد. قبیله قیس برای جنگ با آن ها دور هم جمع می شوند و آن ها را می کشد تا این که مکانی را از کشتار خالی نمی گذارد و مردی از اهل بیت من خروج می کند و به سفیانی می رسد و گروهی از سپاهش را به جنگ با او می فرستد و آن را شکست می دهد و سفیانی با گروهش حرکت می کند تا هنگامی که به بیداء رسیدند در زمین فرو می روند و از آن ها جز خبر گوی آن ها نجات نمی یابد.»(۱)

ص: ۳۱

۱- [[۱]] الدر المنثور ج ۶ ص ۷۱۲-۷۱۴ وأخرج ابن جرير وابن المنذر وابن أبي حاتم عن ابن عباس رضي الله عنهما في قوله (ولو ترى إذ فزعوا فلا-فوت وأخذوا من مكان قريب) قال : هو جيش السفيناني قال : من أين أخذ قال : من تحت أقدامهم. وأخرج ابن مردويه عن حذيفة رضي الله عنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يبعث ناس إلى المدينة حتى إذا كانوا ببیداء بعث الله عليهم جبريل عليه السلام فضربهم برجله ضربه فيخسف الله بهم فذلك قوله (ولو ترى إذ فزعوا فلا فوت وأخذوا من مكان قريب) وأخرج عبد بن حميد وابن جرير وابن المنذر وابن أبي حاتم عن سعيد بن جبیر رضي الله عنه (ولو ترى إذ فزعوا فلا فوت) قال : هم الجيش الذين يخسف بهم بالبیداء يبقى منهم رجل يخبر الناس بما لقي أصحابه . وأخرج أحمد عن نفيره امرأة القعقاع بن أبي حدره رضي الله عنه سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أطلت الساعة وأخرج أحمد ومسلم والحاكم عن حفصه أم المؤمنين رضي الله عنها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : ليؤمن هذا البيت جيش يغزونه حتى إذا كانوا بالبیداء خسف أوساطهم فينادى أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا فلا ينجو إلا الشريد الذي يخبر عنهم وأخرج أحمد عن حفصه رضي الله عنها قالت : سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : يأتي جيش من قبل المشرق يريدون رجلا من أهل مكة حتى إذا كانوا بالبیداء خسف بهم فيرجع من كان أمامهم لينظر ما فعل القوم فيصيبهم ما أصابهم . قلت : يا رسول الله فكيف بمن كان مستكرها قال : يصيبهم كلهم ذلك ثم يبعث الله كل امرئ على نيته وأخرج ابن أبي شيبه وأحمد عن صفية أم المؤمنين رضي الله عنها قالت : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا ينتهي الناس عن غزو هذا البيت حتى يغزوه جيش حتى إذا كانوا بالبیداء خسف بأولهم وآخرهم ولم ينج أوسطهم قلت : يا رسول الله أرأيت المكره قال : يبعثهم الله على ما في أنفسهم وأخرج أحمد والبخاري ومسلم عن عائشة رضي الله عنها قالت : بينما رسول الله صلى الله عليه وسلم [] وأخرج ابن أبي شيبه والحاكم وصححه عن أم سلمة رضي الله عنها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يعوذ عائذ بالحرم فيبعث إليه بعث فإذا كان ببیداء من الأرض خسف بهم قلت : يا رسول الله فكيف بمن يخرج كارها قال : يخسف به معهم ولكنه يبعث على نيته يوم القيامة وأخرج ابن أبي شيبه والطبراني عن أم سلمة قالت : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يبائع الرجل من أمتي بين الركن والمقام كعده أهل بدر فيأتيه عصب العراق وأبدال الشام فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبیداء خسف بهم ثم يسير إليه رجل من قريش أخواله كلب فيهزمهم الله قال : وكان يقال إن الخائب يومئذ من خاب من غنيمه كلب وأخرج الحاكم وصححه عن أبي هريره قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : يخرج رجل يقال له السفيناني في عمق دمشق وعامه من يتبعه من كلب فيقتل حتى يقرر بطون النساء ويقتل الصبيان فيجمع لهم قيس فيقتلها حتى لا يمنع ذنب تلعه ويخرج رجل من أهل بيتي فيبلغ السفيناني فيبعث إليه جندا من جنده فيهزمه فيسير إليه السفيناني بمن معه حتى إذا

صار بيضاء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم

۳. آیات نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان

اول: ((وَإِنَّهُ لَعَلَّمِ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ □ هـ - ذَا صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ))

«و او [= مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است. (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است)؛ هرگز در آن تردید نکنید؛ و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است!» (۱)

ابن حجر هیثمی از علمای بزرگ اهل سنت می نویسد:

«مقاتل بن سلیمان و پیروانش از مفسرین اهل سنت گفته اند که این آیه در حق امام مهدی علیه السلام نازل شده است و به زودی احادیث صریح در مورد اینکه ایشان از اهل بیت نبوی هستند، ذکر می شود.» (۲)

دوم: ((وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ هـ - وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَـكِن شُبِّهَ لَهُمْ □ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ □ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ □ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَل رَفَعَهُ اللَّهُ هـ - إِلَيْهِ □ وَكَانَ اللَّهُ هـ - عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) وَإِنَّ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ □ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹)))

«و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند؛ و قطعاً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است، و هیچ کس از اهل کتاب، نیست مگر آنکه بی چون پیش از مرگش [مرگ مسیح] بی گمان به او ایمان می آورد و روز قیامت (عیسی نیز) بر آنان گواه است.» (۳)

این آیات تصریح دارند که حضرت عیسی علیه السلام زنده است و قبل از اینکه از دنیا برود، اهل کتاب همگی به

ص: ۳۲

۱- [[۱]] زخرف: ۶۱

۲- [[۲]] الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة ج ۲ ص ۴۶۹ قال مقاتل بن سلیمان ومن تبعه من المفسرین إن هذه الآیه نزلت فی المهدی وستأتی الأحادیث المصرحه بأنه من أهل البيت النبوی

۳- [[۳]] نساء: ۱۵۷-۱۵۹

آن حضرت ایمان می آورند و این امری است که تاکنون محقق نشده است.

از طرفی در آیه ی دیگر ، مهلت ایمان آوردن اهل کتاب را تا زمان خسف بیداء که صورت دو نفر نجات یافته از لشکر سفیانی به پشتشان بر می گردد معین کرده است:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ - مَفْعُولًا))

«ای کسانی که کتاب به شما داده شده، به آنچه فرو فرستادیم که تصدیق کننده ی آن [کتابی] است که با شماست، ایمان آورید پیش از آنکه چهره هایی را محو و ناپدید کنیم و آنها را به پشت سرشان بگردانیم یا لعنتشان کنیم چنانکه اهل شنبه را- که نافرمانی کردند و در روز شنبه ماهی گرفتند- لعنت کردیم- تا به صورت بوزینگان در آمدند- و فرمان خدا انجام شدنی است.»(۱)

۴. آیه ی دابه الارض

((وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ))

«و چون وعده ی عذاب بر ایشان واقع شود، جنبنده ای را از زمین برای ایشان بیرون می آوریم که با آنها تکلم می کند [و می گوید]: مردم [چنان که باید] به آیات ما یقین نمی کنند.»(۲)

و این نیز یکی از وقایعی است که در آخر الزمان قبل از قیامت و به سیاق آیه ی بعدش در زمان رجعت رخ می دهد، اما مهم این است که در آخر الزمان یکسری اتفاقات عجیبی می افتد که بعضی ها وقوع آنها را بعید می دانند و از این رو انکار می کنند ؛ اما این آیه و امثال آن ، دفع استبعاد می کنند.

ص: ۳۳

۱- [[۱]] نساء: ۴۷

۲- [[۲]] نمل: ۸۲

اشاره

آیات و روایات زیادی وجود دارند که دلالت بر وجود اهل بیت در روی زمین تا قیامت دارند که در اینجا مهم ترین آن ها را ذکر می کنیم.

الف) آیاتی که به این مطلب اشاره دارند

در کتاب «امامت از منظر عقل و شرع» این دسته از آیات را مطرح کرده ایم؛ لذا جهت آگاهی از این آیات می توانید به آن کتاب مراجعه کنید. (۱)

ب) احادیثی که به این مطلب دلالت دارند

۱، ۲ و ۳. احادیث ثقلین، سفینه و امان

حدیث ثقلین: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدا و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.»

من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم، مادامی که به آن دو تمسک جوئید هرگز و ابدا بعد از من گمراه نمی شوید و آن دو از همدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند.

حدیث سفینه: «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من ركب فیها نجا ومن تخلف عنها غرق.»

ص: ۳۵

۱- [[۱]] این کتاب هنوز به چاپ نرسیده است.

مثل اهل بی من مثل کشتی نوح علیه السلام است ؛ هر کس در آن سوار شود نجات می یابد و هر کس از آن تخلف کند غرق می شود.

حدیث امان: «النجوم امان لأهل السماء فإذا ذهب أتاها ما يوعدون وأهل بيتي أمان لأمتي فإذا ذهب أهل بيتي أتى أمتي ما يوعدون.»

ستارگان مایه امنیت برای اهل آسمان هستند ، پس هنگامی که آن ها نابود شوند ، آنچه وعده داده شده است می آید و اهل بیت من نیز مایه ی امنیت برای امتم هستند ، پس هنگامی که آن ها (از روی زمین) بروند ، آنچه به امتم وعده داده شده است ، می آید [و قیامت برپا می شود].

از این احادیث صحیح که در کتاب «امامت از منظر عقل و شرع» مفصل اسنادشان را بررسی کرده ایم، روشن می شود که تا قیام قیامت ، همیشه از اهل بیت علیهم السلام کسی روی زمین موجود خواهد بود و این مطلبی است که علمای اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده اند:

۱. ابوبکر کلاباذی بخاری

«خداوند فرمود: ((ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد. انفال: ۳۳)) ، سپس بعد از ایشان ، اصحابش و اهل بیتش مایه ی امان از عذاب هستند ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اهل بیت من مایه ی امان برای امتم هستند و نیز فرمود: اصحابم مایه ی امنیت برای امتم هستند ، هنگامی که آن ها از روی زمین بروند، آنچه به امتم وعده داده شده است می رسد. پس هنگامی که خداوند این ها را به سوی رحمت خویش قبض روح فرمود ، بدلی از آن ها در هر عصر و زمانی متناسب با شایستگی اهل آن دوران قرار داد که به وسیله ی آن ها از اهل زمانشان عذاب را دفع می کند.» (۱)

۲. ابن فندمه بیهقی

«بعضی از علما در تفسیر این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: « همه ی حسب و نسب ها به جز حسب و نسب

ص: ۳۶

۱- [[۱]] بحر الفوائد المشهور بمعانی الأخبار لابی بکر الکلاباذی البخاری ج ۱ ص ۴۱ قال الله تعالى : (وما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم) [الأنفال : ۳۳] ، ثم أصحابه من بعده ، وأهل بيته ، قال رسول الله (ص) أهل بيتي أمان لأمتي ، وقال عليه السلام : ' أصحابي آمنه لأمتي ، إذا ذهب أصحابي أتى كذلك أمتي ما يوعدون ' ، فلما قبض الله هؤلاء إلى رحمته جعل منهم في كل عصر وحين بدلا منهم على حسب ما ينبغي بأهل ذلك العصر فيدفع بهم عنهم العذاب

من قطع می شود» گفته اند: منظور از «حسب»: شریعت و منظور از «نسب»: دودمان و عترت است. و دلیل صحیح بودن این معنی آن چیزی است که سلمه بن اکوع از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که ایشان فرمود: ستارگان مایه ی امان برای اهل آسمان هستند؛ زمانی که آن ها از میان بروند، اهل آسمان نیز از میان میروند و اهل بیت من مایه ی امان برای اهل زمین هستند؛ پس هنگامی که اهل بیت من از زمین بروند، اهل زمین نیز از بین می روند.»(۱)

۳. حکیم ترمذی

«پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیت نسبت و اهل بیت نسبت دارند؛ پس هنگامی که بیت کرامت و نبوت برای ایشان بیاید، بر آن بیت غالب می شود و مراد از آن، هرکسی است که قلبش از راه اهل آن بیت به سوی خداوند متعال بازگشت کند که آن ها چهار نفر هستند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جانشینش شدند تا اینکه زمین به وسیله ی آن ها قوام یافت و به وسیله ی آن ها باران می بارد و مردم روزی داده می شوند و جایز نیست که بر اهل بیت نسب دو معنی حمل شود و یکی از آن ها در حدیثی نقل شده است که «پس هنگامی که اهل بیت من از روی زمین بروند، آنچه وعده داده شده است بر سر امتم می آید»، پس چگونه می توان تصور نمود که اهل بیتش از روی زمین بروند تا اینکه کسی از آنان باقی نماند، در حالی که آن ها بیشتر از آن هستند که شمارش بشوند و برکت خداوند متعال بر آن ها دائم و رحمتش سایه افکننده است و آن حضرت فرموده اند: «همه ی سبب ها به جز سبب و نسب من قطع می شود» و دوم اینکه اهل بیت نسبتش بنی هاشم و بنی عبدالمطلب هستند، در حالی که برای چه مایه ی امنیت برای امت باشند تا جایی که اگر از روی زمین بروند، دنیا نابود شود؟! و سوم اینکه در میان آن ها مانند دیگران فساد پیدا می شود؛ بعضی از آن ها نیکوکار و بعضی دیگر بدکار هستند، پس به خاطر چه چیزی مایه ی امنیت برای اهل زمین شدند؟!»

پس دانسته شد که مراد از کسانی که قوام دنیا به او وابسته است، نام آوران و راهنمایان آنها به راه هدایت

ص: ۳۷

۱- [[۱]] باب الأنساب والألقاب والأعقاب لابن فندمه ج ۱ ص ۳ وقال بعض العلماء فی قول النبی صلی الله علیه و آله " کل حسب ونسب ینقطع إلا حسبی ونسبی " فالحسب الشریعه، والنسب الذریه والعتره. والدلیل علی صحه هذا المعنی ما روی سلمه بن الأكوع عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم أنه قال: النجوم أمان لأهل السماء، وأهل بيتي أمان لأهل الأرض، فإذا ذهب النجوم ذهب أهل السماء، وإذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض

در هر زمان هستند که هر وقت نابود شوند، برای زمین حرمتی باقی نمی ماند و اهلش را بلا می گیرد. پس اگر گفته شود به خاطر حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و قرابت آن ها با ایشان مایه ی امنیت برای اهل زمین شدند، گفته می شود: حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بزرگ است و در زمین ، بزرگتر از حرمت دودمان آن حضرت وجود دارد که کتاب خدا می باشد و آن را مایه ی امنیت برای اهل زمین ذکر نکرده است؛ بنابراین حرمت برای اهل تقوا است؛ زیرا حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خاطر فضیلت نبوت که خداوند به ایشان بخشیده ، بزرگ داشته شده است.» (۱)

۴. نظام الدین نیشابوری

وی که از مفسران اهل سنت است ، در تفسیر آیه ی ۱۰۱ سوره ی آل عمران می نویسد:

«و معنی اش این است که از کجا کفر به سوی شما راه پیدا کند و حال آنکه آیات خدا بر شما توسط رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خوانده می شود در همه ی مواقع و برای شما روشن می سازد و همه ی شبهات را تبیین می کند و از شما رفع می کند؟! و با وجود این دو نور (کتاب و رسول) ، اثری از تاریکی و گمراهی باقی نمی ماند ، پس بر شماست که به قول مخالف توجه نکنید و به قرآن و نبی صلی الله علیه و آله وسلم مراجعه کنید. می گویم: اما کتاب پس برای هر زمانی باقی است و اما نبی صلی الله علیه و آله وسلم اگر چه در ظاهر از دنیا رفته است ولی نور مخفی اش بین مومنین ، باقی است پس همانگونه باقی است بر عترت و ورثه ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و آنها مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را برپا می دارند و بر این اساس است که نبی مکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند من در میان شما دو چیز گرانبها به جا می گذارم ، مادامی که به

ص: ۳۸

۱- [[۱]] نوادر الأصول فی أحادیث الرسول للكشفي الترمذی ج ۳ ص ۶۶-۶۷ فكذا كان له بيت النسبه وأهل بيت النسبه فلما جاءه بيت الكرامه والنبوه فغلب على ذلك البيت كان كل من رجع قلبه إلى الله تعالى على طريقه من أهل ذلك البيت وهم الأربعون الذي خلفوه من بعده حتى تقوم بهم الأرض وبهم يمطرون ويزرقون ولا يجوز أن يحمل على أهل بيت النسب لمعان أحدها أنه روى في الحديث (فإذا ذهب أهل بيتي أتى أمتي ما يوعدون) فكيف يتصور أن يذهب أهل بيته حتى لا يبقى منهم أحد وهم أكثر من أن يحصى وبركه الله تعالى عليهم دائمه ورحمته مظلله من فوقهم وقد قال عليه السلام (كل سبب ينقطع إلا سببي ونسبي) والثاني أن أهل بيته نسبه بنو هاشم وبنو عبد المطلب ولم يكونوا أمانا لهذه الأمه حتى إذا ذهبوا ذهبت الدنيا والثالث أنه قد يوجد منهم الفساد كما يوجد في غيرهم ومنهم المحسن ومنهم المسيء فبأي شيء صاروا لأهل الأرض فعلم أن المراد به من به تقوم الدنيا وهم أعلامه وأدله الهدى في كل وقت فإذا تفانوا لم يبق للأرض حرمة فعمهم بالبلاء فإن قال قائل بحرمة رسول الله صلی الله علیه وسلم وقربهم منه صاروا أمانا لأهل الأرض قيل حرمة رسول الله صلی الله علیه وسلم عظيمه جليله وفي الأرض ما هو أعظم من حرمة ذريته وهو كتاب الله فلا- نجد ذكره في الحديث ثم الحرمة لأهل التقوى لأنه إنما عظمت حرمة رسول الله صلی الله علیه وسلم لفضل النبوه ما أكرمه الله تعالى به

آن دو تمسک کنید ، هرگز گمراه نمی شوید و آن دو ، کتاب خداست و عترتم.»(۱)

۵. مولوی محمد ثناء الله مظهری

او که از شاگردان شاه ولی الله دهلوی است و شاه عبد العزیز دهلوی به او لقب بیهقی زمان را داده، همین مطلب نظام الدین نیشابوری را بیان کرده و آن را به مجدد الف ثانی نیز نسبت داده است.(۲)

۶. ابن حجر هیثمی

«در روایت صحیحی آمده است: «من در میان شما دو امر به جای می گذارم که اگر از آن دو تبعیت کنید هرگز گمراه نمی شوید و آن دو کتاب خدا و اهل بیت عترتم هستند». طبرانی افزوده است که : «من درباره ی

ص: ۳۹

۱- [[۱]] تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان ج ۲ ص ۲۲۱ سایت شامله / والمعنی من این يتطرق إليکم الکفر والحال أن آیات الله تتلى علیکم علی لسان الرسول صلی الله علیه وسلم فی کل واقعه و بین أظهرکم رسول الله بینکم کل شبهه ویزیح عنکم کل عله؟ ومع هذین النورین لا یبقی لظلمه الضلال عین ولا أثر، فعلیکم أن لا تلتفتوا إلى قول المخالف وترجعوا فیما یعن لکم إلى الكتاب والنبی صلی الله علیه وسلم. قلت: أما الكتاب فإنه باق علی وجه الدهر، وأما النبی صلی الله علیه وسلم فإن کان قد مضى إلى رحمہ الله فی الظاهر، ولكن نور سره باق بین المؤمنین، فكأنه باق علی أن عترته صلی الله علیه وسلم وورثته یقومون مقامه بحسب الظاهر أيضا. ولهذا قال صلی الله علیه وسلم: إني تارك فيکم الثقيلین ما أن تمسکتُم بهما لن تضلوا کتاب الله وعترتی

۲- [[۲]] تفسیر المظهری ، ج ۲ ص ۱۰۳ سایت شامله / وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ عطف علی یردوكم والاستفهام للتعجب والإنكار وَأَنْتُمْ تُتلى عَلَيْكُمْ آیاتُ اللَّهِ علی لسان الرسول غرضه طریه یعنی القرآن وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ینهاکم وبعظکم ویزیح شبهکم یعنی والحال ان الأسباب الداعیه الى الايمان المانعه من الکفر مجتمعه لکم قال قتاده فی هذه الايه علمان بیان کتاب الله ونبی الله اما نبی الله فقد قضی واما کتاب الله فابقاه الله رحمہ منه ونعمه قلت ولكن نبی الله صلی الله علیه وسلم أرشدنا الى من ینوبه یعده من خلفائه الى یوم القیامه عن زید بن أرقم قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم ذات یوم خطبیا فحمد الله واثنی علیه ثم قال اما بعد ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یأتینی رسول ربی فاجیبه وانی تارك فيکم الثقيلین أولهما کتاب الله فی الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیہ ثم قال واهل بیتی أذکرکم الله فی اهل بیتی - وفی روایه کتاب الله هو جبل الله من اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی الضلاله رواه مسلم - ورواه الترمذی بلفظ انی تارك فيکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی أحدهما أعظم من الآخر کتاب الله جبل ممدود من السماء الى الأرض وعترتی اهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما - وروی الترمذی عن جابر قال رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته یوم عرفه وهو علی ناقته القصواء یخطب فیقول یا ایها الناس انی ترکت فيکم ما ان أخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی - قلت أشار النبی صلی الله علیه وسلم الى اهل البيت لانهم اقطاب الإرشاد فی الولايات أولهم علی علیه السلام ثم ابناؤه الى الحسن العسکری وآخرهم غوث الثقيلین محی الدین عبد القادر الجیلی رضی الله عنهم أجمعین لا یصل

أحد من الأولين والآخرين الى درجه الولايه الا بتوسطهم كذا قال المجدد رضى الله عنه

آن دو سؤال می کنم ، پس از آن دو جلوتر نروید که هلاک می شوید و از آن دو عقب نمانید که باز هلاک می شوید و به آن ها آموزش ندهید چرا که آن ها از شما داناتر هستند» و در روایتی «کتاب خدا و سنتم» آمده است که منظور از تمسک به کتاب در احادیث خلاصه شده نیز همین است ؛ زیرا سنت مبین کتاب است و با ذکر آن به ذکر کتاب نیازی نیست. نتیجه اینکه به تمسک کردن بر کتاب و سنت و علمای آن دو از اهل بیت تشویق شده است و از مجموع آن ها بقای آن امور سه گانه تا قیامت استفاده می شود...

و در احادیثی که بر تمسک به اهل بیت تشویق شده ، اشاره است به عدم انقطاع فرد شایسته از آن ها برای تمسک به او تا قیامت؛ همانطور که کتاب عزیز چنین است و به همین دلیل است که آن ها مایه ی امان برای اهل زمین هستند همانطور که می آید و شاهد آن روایت پیشین است که می فرماید: «در میان هر امت من یکی بعد از دیگری افراد عادل از اهل بیت من وجود دارند» تا آخر حدیث . سپس شایسته ترین فرد از آن ها که به او تمسک می شود ، امام و عالم آن ها علی بن ابی طالب کرم الله وجهه است به خاطر آنچه که قبلاً بیان کردیم از زیادی علمش، استنباط های دقیقش و ...» (۱)

۷. نور الدین سمهودی

«از آن فهمیده می شود وجود کسی که شایسته برای تمسک باشد از اهل بیت و عترت طاهره در هر زمانی تا قیامت ، تا اینکه تشویق مذکور را به تمسک به آن متوجه می کند ، همانطور که کتاب عزیز چنین است و به این خاطر برای اهل زمین مایه ی امنیت هستند و هنگامی که از روی زمین بروند، اهلش نابود می شود.» (۲)

ص: ۴۰

۱- [[۱]] الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه ج ۲ ص ۴۳۹ و ۴۴۲ وفي رواية صحیحه (إني تارك فيكم أمرين لن تضلوا إن تبعتموهما وهما كتاب الله وأهل بيتي عترتي) زاد الطبرانی (إني سألت ذلك لهما فلا تقدموهما فتهلكوا ولا تقصروا عنهما فتهلكوا ولا- تعلموهم فإنهم أعلم منكم) وفي رواية كتاب الله وسنتي وهي المراد من الأحاديث المقتصره علی الكتاب لأن السنه مبينه له فأغنى ذكره عن ذكرها والحاصل أن الحث وقع علی التمسك بالكتاب وبالسنه وبالعلماء بهما من أهل البيت ويستفاد من مجموع ذلك بقاء الأمور الثلاثه إلى قيام الساعه ... وفي أحاديث الحث علی التمسك بأهل البيت إشارة إلى عدم انقطاع متأهل منهم للتمسك به إلى يوم القيامة كما أن الكتاب العزيز كذلك ولهذا كانوا أماناً لأهل الأرض كما يأتي ويشهد لذلك الخبر السابق (في كل خلف من امتي عدول من أهل بيتي) إلى آخره . ثم أحق من يتمسك به منهم إمامهم وعالمهم علی بن ابی طالب کرم الله وجهه لما قدمناه من مزيد علمه ودقائق مستنبطاته ...

۲- [[۲]] جواهر العقدين ، القسم الثاني ، الجزء الاول ، الخامس ، ص ۹۴ پی دی اف / إن ذلك يفهم وجود من يكون أهلاً للتمسك من أهل البيت والعتره الطاهره فی كل زمان وجدوا فيه إلى قيام الساعه حتى يتوجه الحث المذكور إلى التمسك به، كما أنّ الكتاب العزيز كذلك، ولهذا كانوا - كما سيأتي - أماناً لأهل الأرض، فإذا ذهبوا ذهب أهل الأرض

همین سخن را عبدالملک عصامی مکی از او نقل کرده است. (۱)

سمهودی در جای دیگر می نویسد:

«نتیجه اینکه به تمسک کردن بر کتاب و سنت و علما، و به آن دو از اهل بیت نبوی تشویق شده است و از مجموع آن ها استمرار وجود امور سه گانه تا قیامت استفاده می شود.» (۲)

۸. عبد الرؤوف مناوی

وی می نویسد:

«از این روایت فهمیده می شود وجود کسی که شایسته برای تمسک باشد از اهل بیت و عترت طاهره در هر زمانی تا قیامت، تا اینکه تشویق مذکور را به تمسک به آن متوجه می کند، همانطور که کتاب عزیز چنین است و به این خاطر برای اهل زمین مایه ی امنیت هستند و هنگامی که از روی زمین بروند، اهلش نابود میشود.» (۳)

مناوی در جای دیگر می نویسد:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: « و اهل بیت من مایه ی امنیت برای امتم هستند» آن حضرت اهل بیت را به ستارگان آسمان تشبیه کردند؛ چرا که از آن ها هدایت جسته می شود به طلوع و غروب، حرکت و سکون آنها، پس همینطور از آن ها هدایت جسته می شود و مایه ی امنیت از هلاک شدن می گردند .

حکیم ترمذی گفته است: اهل بیتش در اینجا کسانی هستند که جانشین آن حضرت در روشنشان بعد از

ص: ۴۱

۱- [[۱]] سمط النجوم العوالی للعاصمی المکی الشافعی ج ۴ ص ۱۶۰-۱۶۱ قال فی جواهر العقدين ... وکل هذا يفهم وجوب من يكون أهلا- للتمسك به من أهل البيت والعترة الطاهرة في كل زمان وجدوا فيه إلى قيام الساعة حتى يتوجه الحث المذكور على التمسك به كما أن الكتاب العزيز كذلك ولهذا كانوا أمانا لأهل الأرض فإذا ذهبوا أهل الأرض

۲- [[۲]] جواهر العقدين ، القسم الثاني ، الجزء الاول ، الخامس ، ص ۱۱۷ پی دی اف / فالحاصل أن الحث وقع على التمسك بالكتاب والسنة وبالعلماء ، وبهما من أهل البيت النبوی ، ويستفاد من مجموع ذلك استمرار وجود الأمور الثلاثة إلى قيام الساعة

۳- [[۳]] فیض القدير ج ۳ ص ۱۵ قال (الشريف) : هذا الخبر يفهم وجود من يكون أهلا للتمسك به من أهل البيت والعترة الطاهرة في كل زمن إلى قيام الساعة حتى يتوجه الحث المذكور إلى التمسك به كما أن الكتاب كذلك فلذلك كانوا أمانا لأهل الأرض فإذا ذهبوا أهل الأرض

ایشان هستند و آن‌ها: صدیقان هستند که همان ابدال می‌باشند. و گروهی بر این اعتقاد هستند که مراد از اهل بیتش در اینجا، اهل بیتش در نسب هستند که این اعتقاد هیچ اساس، هماهنگی و سازشی ندارد؛ زیرا اهل بیتش بنی هاشم و مطلب هستند؛ پس کی این‌ها می‌توانند مایه‌ی امنیت برای امت باشند تا جایی که اگر از روی زمین بروند، دنیا نابود شود؟! این ممکن نیست مگر برای کسانی که راهنمایان به طریق هدایت در هر زمان باشند. و هرکس بگوید که اهل بیتش، نسل او هستند، پس در ذریه‌ی آن حضرت، میل به دنیا و فساد موجود است همانطور که در غیر آن‌ها اینچنین است، پس از میان آن‌ها نیکوکار و بدکار وجود دارد؛ پس به خاطر چه چیزی مایه‌ی امنیت برای اهل زمین شدند؟ اگر گفته شود به خاطر حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، پس حرمت آن حضرت بزرگ است و در زمین، بزرگتر از حرمت دودمان آن حضرت وجود دارد که کتاب خدا می‌باشند و آن را مایه‌ی امنیت برای اهل زمین ذکر نکرده است. بنابراین حرمت برای اهل تقوی است.

عامری بغدادی در شرح الشهاب گفته است: گروهی که نادانی به آیات، سنت‌ها و آثار بر آن‌ها غلبه کرده است، بر این اعتقادند که: اهل البیت در این حدیث، فقط خانواده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشند! ولی چگونه مایه‌ی امنیت می‌شوند با وجود اینکه در بسیاری از آن‌ها فساد و تجاوز از حدود الهی یافت می‌شود. پس اگر گفته شود به خاطر حرمت نزدیکی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین هستند، می‌گوییم: حرمت آن حضرت بزرگ است، اما حرمت کتاب خدا بزرگ‌تر از حرمت دودمانش است. و حرمت حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم به خاطر نبوت و رسالت است نه عشیره. بنابراین مراد از اهل البیت در حدیث امان، تنها اهل تقوا و ابدال پیامبران هستند که راه آنان را سیر و سنتش را احیا کنند. و در حدیثی آمده است که آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم همگی اهل تقوا هستند.

و سمهودی گفته است: احتمال دارد که مراد از اهل بیتش در اینجا علمای آن‌ها باشند که به هدایت آن‌ها اقتدا می‌شود همانگونه که به ستارگان اقتدا می‌شود، همان‌هایی که اگر آسمان از آن‌ها خالی شود، آنچه از نشانه‌ها برای اهل زمین وعده داده شده است، می‌آید و آن در هنگام وفات حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا نزول حضرت عیسی علیه السلام برای کشتن دجال در زمان آن حضرت است آنطور که در روایات آمده است. و احتمال دارد که مراد، مطلق اهل بیتش باشند و این به نظر درست‌تر است؛ زیرا خداوند هنگامی که دنیا را به خاطر حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم آفرید، دوامش را در دولت آن حضرت و اهل بیتش بعد از ایشان قرار

وی در جای دیگر می نویسد:

«گروهی بر این معتقد شده اند که قطب اولیا در هر زمان تنها از اهل بیت مذکور در حدیث سفینه هستند ، و وجه تشبیه آن ها به کشتی این است که هر کس دوستشان داشته باشد و آن ها را بزرگ بدارد به خاطر شکر نعمت جدشان و هدایت را از علمای آن ها بگیرد ، از تاریکی های مخالفت با دین نجات می یابد و هر کس از آن تخلف کند ، در دریای کفر نعمت غرق می شود و در معادن طغیان هلاک می گردد.» (۲)

۹. شهاب الدین آلوسی

سید محمود آلوسی، از مفسران بزرگ اهل سنت، در تفسیر آیه ((يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)) « ای داوود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم. ص: ۲۶ » مطلبی را بیان می کند که به همان معنای حدیث امان اشاره دارد:

ص: ۴۳

۱- [[۱]] فیض القدير ج ۶ ص ۲۹۷ النجوم أمان لفظ روايه الطبراني النجوم جعلت أمانا لأهل السماء بالمعنى المقرر وأهل بيتي أمان لأمتي شبههم بنجوم السماء وهي التي يقع بها الاهتداء وهي الطوالع والغوارب والسيارات والثابتات فكذلك بهم الاهتداء وبهم الأمان من الهلاك قال الحكيم الترمذي أهل بيته هنا من خلفه على منهاجه من بعده وهم الصديقون وهم الأبدال قال وذهب قوم إلى أن المراد بأهل بيته هنا أهل بيته في النسب وهذا مذهب لا نظام له ولا وفاق ولا مساغ لأن أهل بيته بنو هاشم والمطلب فمتى كان هؤلاء أماناً للأمة حتى إذا ذهبوا ذهب الدنيا إنما يكون هذا لمن هم أدله الهدى في كل وقت ومن قال أهل بيته ذريته فموجود في ذريته الميل والفساد كما يوجد في غيرها فمنهم المحسن والمسيء فبأى شيء صاروا أماناً لأهل الأرض فإن قيل بحرمة رسول الله صلى الله تعالى عليه وعلى آله وسلم فحرمة عظيمة وفي الأرض أعظم حرمة من حرمة ذريته وهو كتاب الله ولم يذكره فالحرمة لأهل التقوى قال العامري البغدادي في شرح الشهاب ذهب قوم غلب عليهم الجهل بالآيات والسنن والآثار إلى أن أهل البيت هنا أهل بيته لا غير وكيف يكونون أماناً مع ما وجد في كثير منهم من الفساد وتعدى الحدود فإن قيل فحرمة القرابه قلنا حرمتها جليله لكن حرمة كتاب الله أعظم من حرمة الذرية وحرمة المصطفى بالنبوه والرساله لا بالعشيره وإنما المراد بهم هنا أهل التقوى وأبدال الأنبياء الذين سلكوا طريقه وأحيوا سنته وفي حديث آل محمد كل تقى وقال السمهودي يحتمل أن المراد بأهل بيته هنا علماءهم الذين يقتدى بهم كما يقتدى بالنجوم التي إذا خلت السماء منها جاء أهل الأرض من الآيات ما يوعدون وذلك عند موت المهدي لأن نزول عيسى لقتل الدجال في زمنه كما جاءت به الأخبار ويحتمل أن المراد مطلق أهل بيته وهو الأظهر لأنه سبحانه وتعالى لما خلق الدنيا لأجل المصطفى جعل دوامها بدولته ثم بدوام أهل بيته عليهم السلام

۲- [[۲]] فیض القدير ج ۵ ص ۵۱۷ ومن ثم ذهب قوم إلى أن قطب الأولياء في كل زمن لا- يكون إلا- منهم ووجه تشبيهم بالسفينة أن من أحبهم وعظمهم شكرا لنعمه جدتهم وأخذ بهدي علمائهم نجا من ظلمه المخالفات ومن تخلف عن ذلك غرق في بحر كفر النعم وهلك في معادن الطغیان

«این خلافت (از زمان حضرت آدم علیه السلام) تا قیام قیامت در انسان کامل باقی خواهد ماند؛ و هرگاه که این انسان از عالم جدا شود، عالم نابود می شود؛ زیرا او روحی است که بقای این عالم به او است؛ او رکن معنوی آسمان است، و کل دنیا، تنها یک بخش از اعضای این عالمی است که انسان (کامل) روح آن بدن است! و چون این اسم (انسان کامل) قابل هر دو عالم (ملک و ملکوت) است، می تواند خلیفه الله باشد و عالم را تدبیر کند.» (۱)

۴. حدیث خالی نماندن زمین از حجت خدا

« قَالَ كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ: يَا كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ...هَا إِنَّ هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا- وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ- لَوْ أَصِيبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ... اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَا تَبْطَلُ حُجَّجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلِيكَ ، أَوْلِيكَ وَاللَّهِ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَالْأَعْظُمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُوَدِّعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلْتَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَيَّحُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ.»

ترجمه: «کمیل بن زیاد می گوید: امام علی علیه السلام دست مرا گرفت، و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود: ای کمیل بن زیاد! این قلب ها بسان ظرفهایی هستند، که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست، پس آنچه را می گویم نگاه دار. مردم سه دسته اند ... (بدان ای کمیل) در اینجا علم فراوانی است- و با دست اشاره به سینه مبارکش کرد- ای کاش افراد لایقی را برای آن می یافتم [تا علمم را به آن ها بسپارم و از دنیا بروم] ... خداوند آری، زمین هیچگاه از حجت قائم خداوندی خالی نمی ماند. خواه آشکار و مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده ها. تا حجتها و نشانه های روشن دین خدا از میان نرود. اینان آیا چند تن هستند،

ص: ۴۴

۱- [[۱]] روح المعانی ج ۱ ص ۲۲۰-۲۲۱ ولم تزل تلك الخلافة في الإنسان الكامل إلى قيام الساعة وساعة القيام بل متى فارق هذا الإنسان العالم مات العالم لأنه الروح الذي به قوامه فهو العماد المعنوي للسماء والدار الدنيا جارحه من جوارح جسد العالم الذي الإنسان روحه ولما كان هذا الأسم الجامع قابل الحضرتين بذاته صحت له الخلافة وتدبير العالم

یا در کجایند؟ به خدا سوگند که شمارشان بس اندک است، ولی قدر و منزلتشان بسیار است.

خداوند به اینان حجتها و نشانه های روشن خود را حفظ کند، تا آن را به همانندان خود به ودیعت سپارند و این بذر در دلهای ایشان بکارند. علم و حقیقت و بصیرت به آنان روی آور شده و روح یقین را یافته اند و آنچه ناز پروردگان، دشوار پنداشته اند، بر خود آسان ساخته اند. و بر آنچه نادانان از آن می ترسند انس گرفته اند. به تن همدم دنیايند ولی جانشان به جهان بالا پیوسته است. جانشینان خداوند در روی زمین هستند و داعیان دین اویند. آه، آه. چه آرزومند دیدارشان هستم.»^(۱)

در این حدیث که در نهج البلاغه نیز آمده است، چهار قسمت مهم وجود دارد که نظر شیعه درباره ی مهدویت را ثابت می کند:

۱. خالی نماندن زمین از حجت خدا

۲. امکان غائب بودن حجت خدا

۳. خلیفه الله بودن

۴. کم بودن تعداد آن ها

و این حدیث کاملاً منطبق با حدیث دوازده خلیفه است که در کتاب «امامت از منظر عقل و شرع» به تفصیل درباره اش سخن گفته ایم.

جالب اینکه ابن ابی الحدید معتزلی شافعی در شرح این روایت می گوید:

«آری، زمین خالی نمی ماند از کسی که قائم به حجت خدای متعال است، و زمان تهی نمی ماند از کسی که از سوی خداوند متعال بر بندگانش سیطره دارد و نگهبان بر ایشان است. این سخن علی علیه السلام گر چه نزدیک به تصریح به مذهب امامیه است؛ ولی یاران معتزلی ما آن را بر ابدال معنی می کنند که همان کسانی هستند که اخبار نبوی در باره ایشان حاکی از آن است که در زمین در حال سیاحت هستند؛ برخی از ایشان شناخته شده اند و برخی ناشناخته و آنان نمی میرند تا آنکه آن راز پوشیده را که همان عرفان است به گروهی دیگر که قائم مقام آنان خواهند بود، به ودیعت بسپارند.»^(۲)

ص: ۴۵

۱- [[۱]] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷ و شرح نهج البلاغه ج ۱۸ ص ۱۶۰

۲- [[۲]] شرح نهج البلاغه ج ۱۸ ص ۱۶۳ اللهم بلی، لا- تخلو الأرض من قائم بحجه الله تعالی: کیلا- یخلو الزمان ممن هو مهیمن لله تعالی علی عباده، و مسیطر علیهم، و هذا یکاد یکون تصریحاً بمذهب الإمامیه، إلا أن أصحابنا یحملونه علی أن المراد به الأبدال الذین وردت الأخبار النبویه عنهم أنهم فی الأرض سائحون، فمنهم من یعرف، ومنهم من لا یعرف، وأنهم لا یموتون حتی یودعوا السر، وهو العرفان عند قوم آخرین یقومون مقامهم

گرچه به قول بعضی از علمای بزرگ اهل سنت، این روایت نیاز به بررسی سندی ندارد، اما خالی از لطف نیست که اسنادش نیز بیان شود.

سند اول

ابن عبد ربه (متوفای ۳۲۸ هـ) می نویسد:

«حدثنا أيوب بن سليمان قال حدثنا عامر بن معاوية عن أحمد بن عمران الأحنس عن الوليد بن صالح الهاشمي ، عن عبد الله بن عبد الرحمن الكوفي ، عن أبي مخنف ، عن كميل النخعي ، قال أخذ بيدي علي بن أبي طالب كرم الله وجهه ... اللهم بلي ، لا تخلو الأرض من قائم بحجه الله إما ظاهرا مشهورا ، أو خائفا مغمورا ، لئلا تبطل حجج الله وبيناته وكم ذا ، وأين أولئك والله الأقلون عددا والأعظمون عند الله قدرا بهم يحفظ الله حججه حتى يودعوها نظراءهم ويزرعوها في قلوب أشباههم ، هجم بهم العلم على حقيقه الإيمان حتى باشروا روح اليقين فاستلانوا ما استخشن المترفون ، وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون ، وصحبوا الدنيا بأبدان أرواحها معلقه بالرفيق الأعلى يا كميل ، أولئك خلفاء الله في أرضه ، والدعاه إلى دينه ، آه آه شوقا إليهم»^(۱)

سند دوم

ابو الفرج النهروانی (متوفای ۳۹۰ هـ) چنین روایت می کند:

«حدثنا محمد بن أحمد المقدمي وحدثنا عبد الله بن عمر بن عبد الرحمن الوراق وحدثنا ابن عائشه قال حدثني أبي عن عمه عن كميل ، وحدثني أبي قال حدثنا أحمد بن عبيد قال حدثنا المدائني ، والألفاظ في الروایتين مختلطة ، قالا ، قال كميل بن زياد النخعي : أخذ علي بن أبي طالب كرم الله وجهه بيدي فأخرجني إلى ناحية الجبان ... ثم قال اللهم بلي ، لا تخلو الأرض من قائم لله بحجه إما ظاهر مشهور وإما خائف مغمور ، لئلا تبطل حجج الله وبيناته فيكم ، وأين أولئك؟»^(۲)

ص: ۴۶

۱- [[۱]] العقد الفريد ج ۲ ص ۷۴-۷۵

۲- [[۲]] الجليس الصالح والأنيس الناصح ج ۱ ص ۳۸۱

حافظ ابن عساکر شافعی نیز این حدیث را با همین سند، چنین نقل کرده است:

«أخبرنا أبو العز أحمد بن عبيد الله إذنا ومناوله وقرأ على إسناده أنبأنا محمد بن الحسين أنبأنا المعافى بن زكريا القاضي حدثنا محمد بن أحمد المقدمي حدثنا عبد الله بن عمر بن عبد الرحمن الوراق حدثنا ابن عائشه حدثني أبي عن عمه عن كميل ح قال وحدثني أبي حدثنا أحمد بن عبيد حدثنا المدائني والألفاظ في الروايتين مختلطة قال قال كميل بن زياد النخعي ... اللهم بلي لا تخلو الأرض من قائم بحجه إما ظاهر مستور وإما خائف مغمور لأن لا تبطل حجج الله وبيناته.»^(۱)

سند سوم

ابو هلال عسکری، متوفای ۳۹۵ هـ - که از پیشوایان لغت و ادبیات اهل سنت بوده است، می گوید:

«بليغ ترین چیزی که در وصف علم آمده، فرمایش علی علیه السلام است که: ارزش هر انسانی به اندازه ی چیزی است که دوست می دارد. و بعضی ها آن را به این صورت نقل کرده اند: ارزش هر انسانی به اندازه ی علمش است. و در مدح علم و شمارش ویژگی هایش بلیغ تر از کلام آن حضرت خطاب به کميل بن زياد نمی شناسم که آن را در اینجا برای نشان می دهم و ثابت می کنم اگرچه مشهور است: ...»^(۲)

سند چهارم

شجری جرجانی می نویسد:

«أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن أحمد العتيقي بقراءته لنا إسناده وقرأه عليه جميعه في جامع المنصور ببغداد . قال حدثنا أبو بكر محمد بن عبد الله بن محمد بن صالح الأبهري المالكي . قال حدثنا محمد بن الحسين الأشناني قال حدثنا إسماعيل بن موسى الغزوي بن بنت السدي . قال حدثنا عاصم بن حميد أو رجل

ص: ۴۷

۱- [[۱]] تاریخ مدینه دمشق ج ۵۰ ص ۲۵۴-۲۵۵

۲- [[۲]] دیوان المعانی ج ۱ ص ۱۴۶-۱۴۷ أبلغ ما جاء في وصف العلم قول علي رضي الله تعالى عنه : قيمة كل امرئ ما يحسنه . وشد به بعضهم فقال : قيمة كل امرئ علمه . ولا أعرف في مدح العلم وعد خصاله أبلغ من كلامه رضي الله تعالى عنه خاطب به كميل بن زياد أثبتته لك هنا وان كان مشهورا : أخبرنا أبو أحمد حدثنا الهيثم بن أحمد ابن الزبدي حدثنا علي بن حكيم الأذري حدثنا الربيع بن عبد الله المدني حدثنا عبد الله بن حسن عن محمد عن علي عن آبائه عم كميل بن زياد قال أخذ بيدي علي رضي الله تعالى عنه فلما أصحرتنا قال يا كميل إن هذه القلوب أوعيه وخسرها أوعاها ... اللهم بلي لا تخلو الأرض من قائم بحجه إما ظاهر وإما خائف لئلا تبطل حجه الله وتبينه وكم وأين أولئك الأقولون عددا الأعظمون قدرا ...

عن عاصم بن حميد الخياط ، عن ثابت عن أبي صفيه أبي حمزه الشمالي عن عبد الرحمن بن جندب عن كميل بن زياد النخعي قال : أخذ عليه السلام يدي فأخرجني إلى ناحية الجبان» (١)

تنها اشكال سند اين روايت طبق برنامه جوامع الكلم، متوجه ابو حمزه ثمالی است که حاکم نیشابوری روایات او را صحیح دانسته و تصریح کرده است که تنها علت تضعیف او، غلو در مذهبش است [که تأثیری در وثاقتش ندارد]:

«هذا حديث صحيح الإسناد فإن أبا حمزه الشمالي لم ينقم عليه إلا الغلو في مذهبه فقط.» (٢)

ابو نعیم اصفهانی و ابن عساکر دمشقی این روایت را با طرق دیگری از ابو حمزه ثمالی روایت کرده اند:

«حدثنا حبيب بن الحسن ثنا موسى بن اسحاق وثنا سليمان بن أحمد ثنا محمد بن عثمان بي أبي شيبه قالنا ثنا أبو نعيم ضرار بن سرد وثنا أبو أحمد محمد بن محمد بن أحمد الحافظ ثنا محمد بن الحسين الخثعمي ثنا اسماعيل بن موسى الفزاري قالنا ثنا عصام بن حميد الخياط ثنا ثابت بن أبي صفيه أبو حمزه الشمالي عن عبد الرحمن بن جندب عن كميل بن زياد قال أخذ علي بن أبي طالب يدي فأخرجني إلى ناحية الجبان فلما أصرحنا جلس ثم تنفس ثم قال يا كميل بن زياد القلوب أوعيه ...» (٣)

«ما أخبرنا أبو محمد هبة الله بن سهل بن عمر وأبو القاسم تميم بن أبي سعيد بن أبي العباس قالنا أنبأنا أبو سعد محمد بن عبد الرحمن بن محمد أنبأنا أبو أحمد محمد بن محمد بن إسحاق أنبأنا أبو جعفر محمد بن الحسين الخثعمي بالكوفة حدثنا إسماعيل بن موسى الفزاري أنبأنا عاصم بن حميد الحنط أو رجل عنه حدثنا ثابت بن أبي صفيه أبو حمزه الشمالي عن عبد الرحمن بن جندب عن كميل بن زياد النخعي قال أخذ علي يدي فأخرجني إلى ناحية الجبان.» (٤)

«أخبرناه أبو القاسم علي بن إبراهيم قراءه أنبأنا عمي الشريف الأمير النقيب عماد الدولة أبو البركات عقيل بن العباس الحسيني أنبأنا الحسين بن عبد الله بن محمد بن أبي كامل الأطرابلسي قراءه عليه بدمشق أنبأنا خال أبي أبو الحسن خيثمه بن سليمان بن حيدر الأطرابلسي حدثنا نجیح بن إبراهيم الزهري حدثنا ضرار بن

ص: ٤٨

١- [[١]] الأمالی للشجری ج ١ ص ٨٧-٨٨

٢- [[٢]] المستدرک علی الصحیحین ج ٢ ص ٥٦٥ ح ٣٩١٧

٣- [[٣]] حلیه الأولیاء ج ١ ص ٧٩-٨٠

٤- [[٤]] تاریخ مدینه دمشق ج ٥٠ ص ٢٥٢-٢٥٣

صرد حدثنا عاصم بن حميد الحنات حدثنا ثابت بن أبي صفيه أبو حمزه الثمالي عن عبد الرحمن بن جندب عن كميل ابن زياد قال أخذ عليه السلام بيدي فأخرجني ناحيه الجبان» (١)

ارسال مسلم حدیث توسط علمای اهل سنت

بسیاری از علمای اهل سنت، اگر چه صریحا حکم به صحت این حدیث نکرده اند، اما آن را تلقی به قبول کرده اند و اشکالی بر آن نگرفته اند.

١. ابو طالب مکی متوفای ٣٨٦ هـ -

«پس آن ها اهل حقایق هستند که علی علیه السلام آن ها را توصیف کرده و بر خلائق برتری شان داده است آنجا که در وصفشان فرمود: قلب ها بسان ظرف هایی هستند ... پس این ها همه اش اوصاف علمای آخرت است و این توصیف های علم باطن و علم قلب ها است نه علم زبان ها.» (٢)

٢. ابن سمعون متوفای ٣٨٧ هـ -

«و به کميل بن زياد فرمود: ای کميل ، قلب ها بسان ظرف هایی هستند که بهترین آن ها فراگیرترین آن ها برای خیر است ...» (٣)

٣. ابو هلال عسکری متوفای ٣٩٥ هـ -

«بلیغ ترین چیزی که در وصف علم آمده ، فرمایش علی علیه السلام است که : ارزش هر انسانی به اندازه ی چیزی است که دوست می دارد . و بعضی ها آن را به این صورت نقل کرده اند: ارزش هر انسانی به اندازه ی علمش است. و در مدح علم و شمارش ویژگی هایش بلیغ تر از کلام آن حضرت خطاب به کميل بن زياد

ص: ٤٩

١- [[١]] تاریخ مدینه دمشق ج ٥٠ ص ٢٥٣-٢٥٤

٢- [[٢]] قوت القلوب ج ١ ص ٢٣٢-٢٣٣ فهم أهل الحقائق الذين وصفهم علی علیه السلام وفضلهم علی الخلائق ، فقال فی وصفهم القلوب أوعیه ... فهذه كلها أوصاف علماء الآخرة وهذه نعوت علم الباطن وعلم القلوب لا علم الألسنه

٣- [[٣]] أمالی ابن سمعون ج ٢ ص ٢٣٧ وقال لكميل بن زياد: يا كميل القلوب أوعیه، وخیرها أوعاها للخیر ...

نمیشناسم که آن را در اینجا برایت نشان می‌دهم و ثابت می‌کنم اگرچه مشهور است...» (۱)

۴. ابن عبد البر النمری متوفای ۴۶۳ هـ -

«علی بن ابی طالب علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی فرمود: - و آن حدیث مشهوری در نزد اهل علم است که به خاطر شهرتش در نزد آن‌ها از اسناد بی‌نیاز می‌کند - ای کمیل، همانا این قلب‌ها بسان ظرف‌هایی هستند که بهترین آن‌ها فراگیرترین آن‌ها برای خیر است...» (۲)

عده‌ای از علمای اهل سنت نیز، این سخن ابو عمر بن عبد البر را نقل کرده و آن را رد نکرده‌اند.

۵. خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هـ -

«ابو بکر خطیب بغدادی گفته است: این حدیث نیکویی است و از نیکوترین احادیث از جهت معنی و شریف‌ترین آن‌ها از جهت الفاظ متنش می‌باشد و تقسیم امیرالمومنین علیه السلام مردم را در اول آن، تقسیمی است در غایت صحت و نهایت درستی...» (۳)

۶. ابو حامد غزالی متوفای ۵۰۵ هـ -

«و در وصف این دانشمندان، علی علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: قلب‌ها بسان ظرف‌هایی هستند...» (۴)

۷. ابوبکر الطرطوشی المالکی متوفای ۵۲۰ هـ -

او نیز این روایت را به طور مسلم به امیرالمومنین علیه السلام نسبت می‌دهد. (۵)

ص: ۵۰

۱- [[۱]] دیوان المعانی ج ۱ ص ۱۴۶ ابلغ ما جاء فی وصف العلم قول علی رضی الله تعالی عنه: قیمة کل امرئ ما یحسنة . وشد به بعضهم فقال: قیمة کل امرئ علمه . ولا أعرف فی مدح العلم وعد خصاله ابلغ من کلامه رضی الله تعالی عنه خاطب به کمیل بن زیاد أثبتہ لک هنا وان کان مشهورا ...

۲- [[۲]] جامع بیان العلم وفضله ج ۲ ص ۱۱۲ وقال علی بن أبی طالب رضی الله علیه لکمیل بن زیاد النخعی وهو حدیث مشهور عند أهل العلم یستغنی عن الاسناد لشهرته عندهم یا کمیل إن هذه القلوب أوعیه فخیرها أوعاها للخیر ...

۳- [[۳]] مفتاح دار السعادة للزرعی ج ۱ ص ۱۲۳-۱۲۴ قال أبو بکر الخطیب هذا حدیث حسن من احسن الاحادیث معنی و اشرفها لفظا و تقسیم امیر المؤمنین للناس فی اوله تقسیم فی غایه الصحه و نهاییه السداد

۴- [[۴]] إحياء علوم الدين ج ۱ ص ۷۱-۷۲ وفي وصف هؤلاء العلماء قال علی رضی الله عنه فی حدیث طویل القلوب أوعیه ...

۵- [[۵]] سراج الملوك ج ۱ ص ۵۲ قال کمیل بن زیاد النخعی: خرجت مع علی بن أبی طالب رضی الله عنه إلى الجبانه، فلما أصحرتنا تنفس الصعداء، ثم قال: یا کمیل بن زیاد، إن القلوب أوعیه ...

او هم از جمله کسانی است که به صراحت روایت مذکور را به علی علیه السلام نسبت می دهد. (۱)

۹. عبد الرحمن بن جوزی متوفای ۵۹۷ هـ -

ابن جوزی، هم مضمون با این حدیث سخنانی گفته است:

«خداوند زمین را از کسی که با حجت برای او قیام کند خالی نمی گذارد، آن کسی که جمع کننده بین علم و عمل، عارف به حقوق خداوند متعال و ترسان از ایشان باشد؛ پس آن قطب دنیا است و هنگامی که او بمیرد، خداوند عوضش را جانشینش می کند. و چه بسا او نمیرد تا اینکه کسی که صلاحیت نیابت از او را از همه جهت داشته باشد ببیند و زمین از مانند این شخص خالی نمی شود؛ پس او مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را در امت دارد.» (۲)

ابن حجر عسقلانی نیز می نویسد:

«ابن جوزی گفته است: ... و در نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک قیامت، دلالت است بر روایات و سخنان صحیحی که «زمین از کسی که با حجت برای خدا قیام کند خالی نمی شود» و خدا دانایتر است.» (۳)

۱۰. فخر رازی متوفای ۶۰۴ هـ -

او نیز صدور این روایت از امیرالمومنین علیه السلام را مسلم می انگارد. (۴)

ص: ۵۱

۱- [[۱]] الفائق ج ۲ ص ۲۹ علی علیه السلام قال لکمیل بن زیاد رحمہ اللہ تعالیٰ : الناس ثلاثہ

۲- [[۲]] صید الخاطر ج ۱ ص ۲۵۵ إلا- أن الله لا- یخلى الأرض من قائم له بالحججه، جامع بین العلم والعمل. عارف بحقوق الله تعالی، خائف منه. فذلک قطب الدنیا، ومتی مات أخلف الله عوضه . وربما لم یمت حتی یری من یصلح للنیابه عنه فی کل نائبه. ومثل هذا لا تخلو الأرض منه. فهو بمقام النبی فی الأمه .

۳- [[۳]] فتح الباری ج ۶ ص ۴۹۴ در شرح ح ۳۲۶۵ وقال بن الجوزی ... وفی صلاه عیسی خلف رجل من هذه الأمه مع کونه فی آخر الزمان وقرب قیام الساعه دلالة للصحيح من الأقوال أن الأرض لا تخلو عن قائم لله بحججه والله أعلم

۴- [[۴]] التفسیر الکبیر ج ۲ ص ۱۷۶ کمیل بن زیاد قال أخذ علی بن أبی طالب رضی الله عنه بیدی فأخرجنی إلى الجبانه

او نیز در صدور این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام شکی به خود راه نمی دهد. (۱)

۱۲. ابن قیّم الجوزیه (شاگرد ابن تیمیه) متوفای ۷۵۱ هـ -

وی سخن ابو عمر بن عبد البر درباره ی این حدیث را نقل و آن را تأیید می کند. (۲)

البته او قسمتی از حدیث را دروغ پنداشته و می نویسد:

«دروغگویان به حدیث علی علیه السلام اضافه کرده اند که: «چه ظاهر و مشهور باشد و چه ترسان و پنهان» و گمان کرده اند که آن دلیلی برای آن ها در عقیده شان به منتظر (غیبت امام مهدی علیه السلام) است و همه ی این زیاده از جعل بعضی از دروغگویان است و این حدیث از علی علیه السلام مشهور است؛ اما کسی این جمله ی جعلی را از ایشان نقل نکرده است مگر دروغگو!» (۳)

اینکه ابن قیّم از یک طرف نتوانسته حدیث را به خاطر بلاغت و شهرتش رد بکند و از طرف دیگر ادعا کرده است که قسمت دال بر غیبت امام زمان علیه السلام جزء حدیث نیست (در حالی که در سه تا از چهار طرق این حدیث، این قسمت آمده است!)، بهترین دلیل است بر اینکه این حدیث مدعای شیعه مبنی بر اشاره ی حدیث به غیبت امام زمان علیه السلام را ثابت می کند.

۱۳. ابن کثیر دمشقی متوفای ۷۷۴ هـ -

«گروه زیادی از تابعین از کمیل روایت کرده اند و برای او اثر مشهوری از علی بن ابی طالب علیه السلام است که اولش این است: «قلب ها بسان ظرف هایی هستند که بهترینشان فراگیرترین آن ها است» که آن طولانی است و گروهی از حافظان مورد اعتماد آن را روایت کرده اند و در آن موعظه ها و سخنان نیکویی وجود دارد.

ص: ۵۲

۱- [[۱]] التذکره الحمدونیه ج ۱ ص ۶۷-۶۸ قال کمیل بن زیاد النخعی: أخذ بییدی أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام فأخرجنی إلی الجبانه ...

۲- [[۲]] إعلام الموقعین ج ۲ ص ۱۹۵ قال أبو عمر وقال علی بن أبی طالب کرم الله وجهه فی الجنه لکمیل بن زیاد النخعی وهو حدیث مشهور عند أهل العلم یستغنی عن الإسناد لشهرته عندهم یا کمیل إن هذه القلوب أوعیه ...

۳- [[۳]] مفتاح دار السعاده ج ۱ ص ۱۴۴ وزاد الکذابون فی حدیث علی إما ظاهرا مشهورا وإما خفيا مستورا وظنوا ان ذلك دلیل لهم علی القول بالمنتظر وکلن هذه الزیاده من وضع بعض کذا بیهم والحدیث مشهور عن علی لم یقل أحد عنه هذه المقاله الا کذاب

خدا از گوینده اش راضی باشد.»(۱)

۱۴. ابن ابی العز حنفی متوفای ۷۹۲ هـ -

او نیز سخن ابو عمر بن عبد البر را با دید تأیید نقل کرده است.(۲)

۱۵. کمال الدین الدمیری متوفای ۸۰۸ هـ -

او نیز این حدیث کمیل را با ارسال مسلم به حضرت علی علیه السلام نسبت داده است.(۳)

۱۶. صالحی شامی متوفای ۹۴۲ هـ -

او نیز از جمله کسانی است که این حدیث کمیل را با ارسال مسلم به حضرت علی علیه السلام نسبت داده است.(۴)

۱۷. عبد الروؤف مناوی متوفای ۱۰۳۱ هـ -

او نیز صدور این حدیث از حضرت علی علیه السلام را مسلم دانسته است.(۵)

۱۸. صالح العمری متوفای ۱۲۱۸ هـ -

او نیز همان سخنان ابن عبد البر را تکرار کرده است.(۶)

ص: ۵۳

۱- [[۱]] البدایه والنهایه ج ۹ ص ۴۷ وقد روی عن کمیل جماعه کثیره من التابعین وله الأثر المشهور عن علی بن ابی طالب الذی أوله القلوب أوعیه فخيرها أوعاها وهو طويل قد رواه جماعه من الحفاظ الثقات وفيه مواعظ وكلام حسن رضى الله عن قائله

۲- [[۲]] الاتباع ج ۱ ص ۸۵ وقال أبو عمر أيضا وغيره قال علی بن ابی طالب رضى الله عنه لکمیل بن زیاد النخعی وهو حدیث مشهور یا کمیل احفظ ما أقول لك القلوب أوعیه ...

۳- [[۳]] حياه الحيوان الكبرى ج ۲ ص ۵۳۰ وقال لکمیل بن زیاد : یا کمیل القلوب أوعیه ...

۴- [[۴]] سبل الهدى والرشاد ج ۱۱ ص ۲۹۹ وقال لکمیل بن زیاد : القلوب أوعیه وخيرها أوعاها ...

۵- [[۵]] فیض القدير ج ۶ ص ۲۹۴ وأفضلهما كما جاء فی خبرین تتمه قال علی کرم الله وجهه لکمیل بن زیاد یا کمیل القلوب أوعیه

۶- [[۶]] إيقاظ الهمم ج ۱ ص ۳۷ قال علی بن ابی طالب لکمیل بن زیاد النخعی وهو حدیث مشهور عند أهل العلم مستغنی عن الإسناد لشهرته عندهم یا کمیل إن هذه القلوب أوعیه

او نیز از جمله کسانی است که سخنان ابن عبد البر را عینا تکرار کرده است. (۱)

۲۰. محمد الامین الشنقیطی متوفای ۱۳۹۳ هـ -

او نیز سخنان ابن عبد البر را عینا تکرار کرده است. (۲)

یک شبهه و پاسخ آن

اشاره

خداوند متعال به صراحت در آیه ی ۱۶۵ نساء میفرماید: ((هیچ حجتی بعد از پیامبران وجود ندارد.)) لذا بعد از پیامبران علیهم السلام هیچ حجتی وجود نداشته و این حدیث باطل است.

به آیه ی مذکور دقت کنید:

((رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلْمَأَنَّ الْيَوْمَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ □ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.))

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجت و بهانه ای برای مردم بر خدا باقی نماند، و خداوند، توانا و حکیم است.

مراد از حجت در این آیه بهانه است؛ یعنی پیامبران برای مردم اتمام حجت کرده اند، همان طور که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با اعلام آشکار امامت، بر مردم اتمام حجت کرده اند!

در ضمن، آیه می فرماید: برای مردم بر خدا حجتی نیست، نه اینکه برای خدا بر مردم حجتی نباشد !!

ص: ۵۴

۱- [[۱]] الفواکه العذاب فی الرد علی من لم یحکم السنه والکتاب ج ۷ ص ۳۷ وقال علی بن أبی طالب رضی الله عنه لکمیل

بن زیاد النخعی ، وهو حدیث مشهور عند أهل العلم ، یستغنی عن الإسناد لشهرته عندهم: یا کمیل إن هذه القلوب أوعیه

۲- [[۲]] أضواء البیان ج ۷ ص ۳۱۱ وقال علی بن أبی طالب رضی الله عنه لکمیل بن زیاد النخعی ، وهو حدیث مشهور عند

أهل العلم ، یستغنی عن الإسناد لشهرته عندهم: یا کمیل إن هذه القلوب أوعیه

۵. حدیث وجوب معرفت امام

« مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. »

«هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»

این روایت با الفاظ نزدیک به هم در کتب معتبر اهل سنت نقل شده است:

یکم: ومن مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية. (۱)

«هرکس بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

ملا علی قاری حنفی این حدیث را چنین شرح می دهد:

«و از عبد الله بن عمر نقل شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمودند: ... «و هرکس بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد» یعنی بیعت با امام «به مرگ جاهلیت مرده است» و معنی آن همان است که زبانزد است و سعد الدین تفتازانی در کتاب شرح العقائد این حدیث را چنین ذکر کرده است: هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. «این را مسلم نقل کرده است.» (۲)

سعد الدین تفتازانی می نویسد:

«این فرمایش خداوند متعال که ((از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر نیز اطاعت کنید)) و این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمودند: هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؛ پس وجوب اطاعت و شناخت، لازمه اش وجوب دسترسی است.» (۳)

البته بطلان شبهه اش روشن است؛ زیرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز دسترسی نداریم، اما به آن حضرت ایمان

ص: ۵۵

۱- [[۱]] صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۷۸ ح ۱۸۵۱

۲- [[۲]] مرقاه المفاتیح ج ۷ ص ۲۳۴ وعن عبد الله بن عمر قال : سمعت رسول الله يقول : ... (ومن مات وليس في عنقه بيعة) أي لإمام (مات ميتة جاهلية) وهو معنى ما اشتهر على الألسنة . وذكره السعد في شرح العقائد من حديث : من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية . (رواه مسلم)

۳- [[۳]] شرح المقاصد في علم الكلام ج ۲ ص ۲۷۵ قوله تعالى أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم وقوله صلى الله عليه وسلم من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية فإن وجوب الطاعة والمعرفة يقتضى وجوب الحصول

آورده ایم و باید از ایشان پیروی کنیم.

عبد القادر بن أبی الوفاء حنفی متوفای ۷۷۵ هـ - نیز می نویسد:

«در روایات آمده است که اولی الامر، همان علمای برگزیده هستند و این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در صحیح مسلم که: «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است» یعنی کسی که بر او اقتدا کردن و هدایت جستن به امام در زمانش واجب بوده است را نشناسی.»^(۱)

«و اما این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آنچه مسلم روایت کرده است که «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است»، پس اهل جاهلیت هیچ شرع و دینی ندارند.»^(۲)

شیخ محمد رشید رضا نیز کلام تفتازانی را نقل کرده و حدیث مورد اشاره اش را رد نکرده است.^(۳)

دوم: من مات ولیس له إمام مات میتة جاهلیة ^(۴)

«هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

سوم: من مات بغير إمام مات میتة جاهلیة ^(۵)

«هرکس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

ص: ۵۶

۱- [[۱]] طبقات الحنفیه ج ۲ ص ۴۵۷ وقد جاء فی الآثار والأخبار أن أولى الأمر هم العلماء الأخیار وقوله علیه السلام فی

صحیح مسلم من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة معناه لم يعرف من يجب علیه الإقتداء والإهتداء به فی أوانه

۲- [[۲]] الجواهر المضية ج ۲ ص ۵۰۹-۵۱۰ وأما قوله علیه السلام فیما رواه مسلم من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة

جاهلیة . فان أهل الجاهلیة ما كان لهم شرع

۳- [[۳]] الخلافة ج ۱ ص ۴۴

۴- [[۴]] السنه لابن أبی عاصم ومعها ظلال الجنه للألبانی ، ج ۲ ص ۵۰۳ ح ۱۰۵۷ سایت شامله / قال الألبانی: إسناده حسن

۵- [[۵]] مسند احمد، ج ۲۸ ص ۸۸-۸۹ ح ۱۶۸۷۶ سایت شامله / قال الأرثوٹوط: حدیث صحیح لغيره، وهذا إسناده حسن

در سایت های عامه بعد از بررسی دلالت این حدیث، در نهایت چنین گفته اند:

«خلاصه اینکه: مراد از امام و بیعت با او در احادیث وارده، در حقیقت امیر و حاکم و خلیفه ی مسلمین است و بر اساس این احادیث، هرگاه امیر و حاکم مسلمانی وجود داشت، ما نیز با او بیعت می کنیم و در نیکی و معروف و طاعت خدا از وی اطاعت می کنیم، ولی در گناه و معصیت از او سرپیچی خواهیم نمود و هرگاه در دوره ای از زمان، امام یا حاکم و امیری وجود نداشت، پس تکلیف از دوش مسلمانان برداشته می شود و نیازی نیست دنبال کسی بود تا به وی بیعت داد؛ زیرا خداوند متعال هیچکس را بیشتر از توانایش مکلف نمی سازد؛ اگر در جایی آب نبود، پس با خاک تیمم می کنیم و اگر توانایی رفتن به حج را نداشتیم، پس فرض حج هم از ما برداشته می شود، در حالیکه حج رکن اسلام است.. و هرگاه حاکم و امیرالمومنین وجود نداشت و حکومت در دست مسلمین نبود، پس نیازی هم به بیعت دادن به کسی نیست و همواره و در هر حال قرآن و احادیث نبوی را امام خود می دانیم تا روز قیامت.»

پاسخ:

پاسخ این شبهات را در قالب چند نکته بیان می کنم تا حقیقت روشن شود ان شاء الله.

نکته ی یکم: در روایات، تنها لفظ امام نیامده که ما بتوانیم آن را قرآن یا احادیث نبوی بدانیم، بلکه لفظ امام به همراه بیعت آمده است؛ لذا منظور از امام، شخص است و نیز بیعت با احادیث نبوی صورت نمی گیرد، بلکه با خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت می شود.

برداشت عبد الله بن عمر نیز همین بوده است، چنانکه مسلم در صحیحش روایت می کند:

«از نافع نقل شده است که گفت: در واقعه حره که در زمان یزید بن معاویه روی داد، عبد الله بن عمر نزد عبد الله بن مطیع رفت. عبد الله بن مطیع گفت: برای ابو عبد الرحمن متکا بیاورید. گفت: من برای نشستن نیامده ام، بلکه آمدم تا برایت حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده ام را بازگو کنم؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: «هرکس دست از اطاعت بردارد، در حالی خداوند را روز قیامت ملاقات می کند که هیچ دلیل و عذری برای این کارش در نزد خداوند ندارد و هرکس بمیرد در حالی که بیعتی برگردنش نباشد، بر مرگ دوران

نکته ی دوم: این احادیث اشاره به وجود امام در هر زمان می کنند. حتی اگر از لفظ «امام زمانه» که به صراحت این مطلب را می رساند عدول کنیم، الفاظ «من مات ولیس له إمام» و «من مات بغیر إمام» صراحت دارند بر اینکه هر مسلمانی در هر زمان، باید امامی داشته باشد.

در احادیث دیگر اهل سنت، به وجود خلیفه در هر زمان تا قیامت تصریح شده است:

«عبد الله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که آن حضرت فرمودند: این امر همیشه در قریش است، مادامی که دو نفر از مردم در زمین وجود داشته باشند.» [۲]

«عبد الله بن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که فرمودند: این امر همیشه در قریش است، مادامی که دو نفر از آن ها در زمین وجود داشته باشند.» [۳]

نکته ی سوم: اگر ما در صورت نبودن آب تیمم می کنیم، به این دلیل است که خدا فرموده است و اگر این مطلب را نمی گفت، یا باید بدون وضو نماز می خواندیم و یا اینکه نماز نمی خواندیم که در هر صورت، نشانگر نقصان یا اشتباه بودن دینمان بود. (دقت کنید)

در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: بر هر مسلمانی واجب است که امامی داشته باشد و با او بیعت کند و مطلق سخن حضرت، این مطلب را می رساند که همواره در روی زمین امام وجود خواهد داشت و اینکه اهل سنت ادعا می کنند اگر خلیفه ای نبود، تکلیف از دوش مسلمانان برداشته می شود، مثل این است که آن ها از حکم تیمم خبر نداشته باشند و بگویند چون آب نیست، نماز نمی خوانیم!

ص: ۵۸

۱- [[۱]] صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۷۸ ح ۱۸۵۱ عن نافع قال جاء عبد الله بن عمر إلى عبد الله بن مطيع حين كان من أمر الحره ما كان زمن يزيد بن معاوية فقال اطرحوا لأبي عبد الرحمن وساده فقال إني لم آتكم لأجل أيتك لأحدثك حديثا سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم يقوله سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم يقول من خلع یدا من طاعه لقی الله يوم القيامة لا حجه له ومن مات ولیس فی عنقه بیعه مات میتة جاهلیه

۲- [[۲]] صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۵۲ ح ۱۸۲۱ قال عبد الله قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لا يزال هذا الأمر فی قریش ما بقى من الناس اثنان

۳- [[۳]] صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۲۹۰ ح ۳۳۱۰ عن بن عمر رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال لا يزال هذا الأمر فی قریش ما بقى منهم اثنان

بنابراین بهتر است اهل سنت امامشان را پیدا کنند، نه اینکه صورت مسئله را پاک کنند.

نکته ی چهارم: اساساً تصور اهل سنت از اینکه منظور از امام، حاکم حکومت اسلامی است، اشتباه است، بلکه منظور از آن، خلفایی است که خداوند نصب کرده است که جلو تر بیان خواهیم کرد و از این رو بود که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که طبق احادیث نبوی در صحیح بخاری، سرور زنان اهل بهشت هستند، بدون بیعت با ابوبکر از دنیا رفتند؛ چون امامشان حضرت امیرالمومنین علیه السلام بود و با آن حضرت بیعت کرده بودند.^[۱]

نکته ی پنجم: این امام در هر زمان، فقط یک نفر است:

«ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که فرمودند: زمانی که با دو خلیفه بیعت شود، یکی از آنها را بکشید.»^[۲]

۶. حدیث دوازده خلیفه از قریش

از جمله مهمترین احادیثی که ادعای شیعه در انحصار امامت در دوازده امام را ثابت می کند، حدیثی است که بخاری، مسلم و دیگر محدثان اهل سنت نقل کرده اند.

بخاری در صحیحش و همچنین در تاریخ کبیرش در این باره روایت نقل کرده است:

«عبد الملک از جابر بن سمره نقل می کند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: [بعد از من] دوازده امیر خواهد بود. آن گاه سخنی گفت که من آن را نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همه آنان از قریش هستند.»^[۳]

«ابو جحیفه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: امر امتم همواره به صلاح خواهد بود تا اینکه

ص: ۵۹

۱- [[۱]] جهت مطالعه ی مدارک آن، رجوع کنید به کتاب مظلومیت حضرت زهرا سلام الله علیها تألیف اینجانب.

۲- [[۲]] صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۸۰ ح ۱۸۵۳ عن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا بويع لخليفتين فاقتلوا الآخر منهما

۳- [[۳]] صحیح البخاری ج ۶ ص ۲۶۴۰ ح ۶۷۹۶ عن عبد الملك سمعت جابر بن سمره قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول يكون اثنا عشر أميرا فقال كلمة لم أسمعها فقال أبي إنه قال كلهم من قریش

دوازده خلیفه بگذرد که همگی از قریش هستند»^(۱)

مسلم نیز در صحیحش چنین روایت کرده است:

«حصین از جابر بن سمره نقل می کند که گفت: همراه پدرم به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفتیم، پس شنیدم که می فرمود: این امر منقضی نمی شود تا آن که دوازده خلیفه در میان آنان بگذرد. آن گاه سخنی فرمود که بر من مخفی گشت، از پدرم سؤال کردم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه فرمود؟ پدرم در جواب گفت: همه آن ها از قریش هستند»^(۲)

در کتاب «امامت از منظر عقل و شرع»، مفصل درباره ی این حدیث بحث و اثبات کردیم که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا قیام قیامت، تنها ۱۲ خلیفه خواهد بود که آنان را تنها بر اهل بیت علیهم السلام می توان تطبیق داد، و در روایات صحیح اهل سنت ثابت است که حضرت امام مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام است.

ص: ۶۰

۱- [[۱]] التاریخ الکبیر للبخاری ج ۸ ص ۴۱۰ ح ۳۵۲۰ با سند معتبر؛ حدثنا عون بن أبی جحیفه عن أبیه قال سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول لا یرال أمر أمتی صالحا حتی یمضی اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش

۲- [[۲]] صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۵۲ ح ۱۸۲۱ عن حصین عن جابر بن سمره قال دخلت مع أبی علی النبی صلی الله علیه وسلم فسمعتہ یقول إن هذا الأمر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفه قال ثم تکلم بکلام خفی علی قال فقلت لأبی ما قال قال کلهم من قریش

قاضی عبد النبی بن عبد الرسول الاحمد نکری (از علمای اهل سنت متوفای ۱۱۷۳ هـ) می گوید :

«و امام همام م ح م د مهدی علیه السلام ... و ۳۱۳ نفر از اشراف قوم به عدد اهل بدر، بین حجر الأسود و مقام ابراهیم با او بیعت می کنند و همراه او علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و بر بیرقش البیعه لله مکتوب است که حاملش شعیب بن صالح تیمی است و نیز پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شمشیرش همراه ایشان است و بیشتر کسانی که با او بیعت می کنند، اهل کوفه، اهل یمن و ابدال شام هستند و بر تمام دنیا همانند سلیمان علیه السلام و ذی القرنین مالک می شود و بر عرب و عجم بدون جنگ حکومت می کند که مدت آن هفت سال است و بنابر روایاتی ۸ یا ۹ سال می باشد. جلودار لشکرش جبرئیل علیه السلام و عقب دارش میکائیل علیه السلام هستند و همراهش ۳ هزار نفر از ملائکه هستند و بر بالای سرش ابری است که در آن فرشته ای وجود دارد که می گوید: «این همان مهدی موعود علیه السلام است؛ پس با ایشان بیعت کنید» و وسعت کلامش از مشرق تا مغرب را در بر می گیرد تا اینکه کسانی که در خواب هستند با شنیدن آن از خواب بر می خیزند.

آن حضرت کارهایی معجزه آسا و کرامت هایی دارد و از سرزمینی تابوت را خارج می کند که در آن آرامش از جانب پروردگارتان و میراث آل موسی و آل هارون علیهم السلام وجود دارد (اشاره به آیه ی ۲۴۸ بقره که نشانه ی الهی بودن پادشاهی طالوت را این چیزها معرفی می کند) ، همراه ایشان چهار تا از لوح های تورات، عصای موسی علیه السلام ، پیراهن آدم علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام وجود دارد و هنگامی که به شهری بیاید، می فرماید: الله اکبر ، الله اکبر و سپس دیوارهای دژش را نابود می کند و هنگامی که پادشاه تمام زمین بشود، آن را از عدالت پر می کند، طوری که اذیت کنندگان احدی را اذیت نمی کنند و کودکان با حیوانات و عقرب ها بازی

می کنند. و ایشان در بیت المقدس ساکن می شود، سپس خبر خروج دجال به او می رسد و در این هنگام است که عیسی بن مریم علیه السلام فرود می آید.» (۱)

در ادامه، مهم ترین ویژگی های حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به تفکیک بیان می کنیم:

۱. خلیفه الله است

در کتب اهل سنت، روایاتی نقل شده که در آن ها از حضرت امام مهدی علیه السلام به عنوان خلیفه الله یاد شده است:

روایت اول:

«ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که حضرت فرمود: گنجی در نزد شماست که بر سر آن جنگی میان سه نفر از فرزندان پادشاهان اتفاق می افتد که هیچ یک در آن به پیروزی نمی رسند، سپس از سمت مشرق پرچم های سیاهی پدیدار می شود و با شما نبرد خواهد کرد که هرگز مانند آن اتفاق نیفتاده است. راوی می گوید: سپس حضرت چیزی فرمود که آن را بخاطر ندارم. آنگاه فرمود: هنگامی که آن پرچم ها را دیدید، به هر وسیله ای که می توانید هر چند از روی برف و یخ بگذرید، خود را به آنها رسانده و با ایشان بیعت نمائید؛ زیرا او خلیفه خدا، حضرت مهدی علیه السلام می باشد.» (۲)

ص: ۶۲

۱- [[۱]] دستور العلماء ج ۴ ص ۱۲۷-۱۲۸ والإمام الهمام محمد المهدی رضی الله تعالی عنه ... وبیایه ثلاث مائه وثلاثة عشر رجلا من أشرف القوم علی عدد أهل بدر بین الحجر الأسود ومقام إبراهيم، ومعه علم النبی علیه السلام مکتوب علیه البیعه لله وحامله شعيب بن صالح التیمی وأیضا قمیص النبی علیه الصلاه والسلام وسيفه وأكثر من بیایه أهل الكوفه وأهل اليمن وأبدال الشام ویملک الدنيا کلها کسلیمان علیه السلام وذی القرنین یملک العرب والعجم بلا محاربه ومده سلطنته سبع سنین . وفي روایه ثمان . وفي روایه تسع . مقدم جیشه جبرائیل ومؤخره میکائیل ومعه ثلاثه آلاف من الملائکه . ویكون علی رأسه سحاب فيه ملک یقول هذا هو المهدی الموعود فبیاعوه وسعه کلامه من المشرق إلى المغرب حتی یتقیظ النائم منه . وله خوارق وکرامات ویخرج من البلده التابوت فيه سکینه من ربکم وبقیه مما ترک آل موسی وآل هارون وأربعه ألواح من التوراه وعصا موسی وحله آدم وخاتم سلیمان علیه السلام . وإذا أتى علی بلده یقول الله أكبر الله أكبر فیهدم جدران حصنها . فإذا ملک الأرض کلها یملاها عدلا بحيث لا یؤذی المؤذیات أحدا ویلعب الصبیان مع الحیات والعقارب ویسکن فی بیت المقدس ثم یبلغه الخبر بخروج الدجال . فینزل عیسی ابن مریم علیه السلام

۲- [[۲]] عن ثوبان قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یقتل عند کنزکم ثلاثه کلهم بن خلیفه ثم لا یصیر إلى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فیقتلونکم قتلا لم یقتله قوم ثم ذکر شیئا لا أحفظه فقال فإذا رأیتموه فبیاعوه ولو حبوا علی الثلج فإنه خلیفه الله المهدی

این روایت را ابن ماجه در سننش آورده و برنامه ی جوامع الکلم حکم به صحت سندش داده است(۱)،

حاکم در مستدرکش آورده و تصحیح کرده و ذهبی نیز با نظر او موافقت کرده است.(۲)

ابن کثیر نیز سند این روایت را قوی و صحیح دانسته است.(۳)

إشییلی(۴)

و کنانی(۵)

نیز سندش را تصحیح کرده اند.

البته محمد ناصر الدین ألبانی این روایت را به خاطر عبارت « خلیفه الله المهدی » منکر دانسته، اما تصریح کرده که سندش حسن است! (۶)

روایت دوم:

احمد بن حنبل با سندش از سیبغ روایت می کند که گفت:

«مرا از کنار آبی به کوفه فرستادند تا چهارپا بخرم و به کناسه آمدم که در آن مردی بود که گروهی دور او بودند و رفیق من برای چهارپایان رفت و من نزد آن مرد رفتم و او حدیفه بود. پس ، از او شنیدم که گفت:

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از ایشان، از خوبی می پرسیدند و من از بدی؛ پس گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، آیا بعد از خوبی، بدی است، همانطوری که قبل از آن بود؟ فرمود: بله. گفتم: راه حفظ از آن چیست؟ فرمود: شمشیر - به گمانم ابو التیاح می گفت شمشیر- . به گمانم [از حدیفه چنین نقل کرد و] گفت: گفتم که سپس چه چیزی

ص: ۶۳

۱- [[۱]] سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۷ ح ۴۰۸۴ حکم برنامه جوامع الکلم: إسناده متصل ، رجاله ثقات

۲- [[۲]] المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۵۱۰ ح ۸۴۳۲ با تصحیح حاکم و ذهبی

۳- [[۳]] النهایه فی الملاحم والفتن ج ۱ ص ۲۶ قال ابن کثیر: تفرد به ابن ماجه ، وهذا إسناده قوی صحیح

۴- [[۴]] الأحکام الشرعیه الکبری ج ۴ ص ۵۲۸ قال الإشبیلی : وإسناده صحیح

۵- [[۵]] مصباح الزجاجة ج ۴ ص ۲۰۴ قال الکنانی : هذا إسناده صحیح رجاله ثقات

۶- [[۶]] سلسله الأحادیث الضعیفه ، ج ۱ ص ۱۹۷ ح ۸۵ سایت شامله / ... لكن الحديث صحیح المعنی ، دون قوله : فإن فیها

خلیفه الله المهدی فقد أخرج ابن ماجه (۲ / ۵۱۷ - ۵۱۸) من طریق علقمه عن ابن مسعود مرفوعا نحوروایه ثوبان الثانیه ، وإسناده حسن بما قبله ... ، فهی منکره کما یفیده کلام الذهبی السابق ، ومن نکارتها أنه لا یجوز فی الشرع أن یقال : فلان

خليفه الله ، لما فيه من إيهام ما لا يليق بالله تعالى من النقص والعجز ، وقد بين ذلك شيخ الإسلام ابن تيميه رحمه الله تعالى ، فقال في " الفتاوى " (٢ / ٤٤١) : وقد ظن بعض القائلين الغالطين كابن عربى ، أن الخليفه هو الخليفه عن الله ، مثل نائب الله ، والله تعالى لا يجوز له خليفه

است؟ فرمود: سپس آرامشی بر دخن است. گفتم سپس چیست؟ فرمود: دعوت گران به گمراهی.

فرمود: اگر در آن روز خلیفه ی خدا را در زمین دیدی همراه او باش، اگرچه بدنت از توان افتد و مالت گرفته شود و اگر او را ندیدی فرار کن، و لو در حالی که تنه ی درخت را گاز گرفته ای بمیری.

گفتم سپس چیست؟ فرمود: سپس دجال خروج می کند. گفتم: با چه چیزی می آید؟ فرمود: با رود یا فرمود با آب و آتش؛ پس هرکس داخل رودش شود اجرش از بین می رود و گنااهش قطعی می شود و هرکس داخل آتش او شود اجرش قطعی و گنااهش می ریزد. گفتم: سپس چیست؟ فرمود: اگر اسبی بچه ای به دنیا آورد، بر کره اش سوار نمی شود تا اینکه قیامت بر پا شود. (۱)

سند این روایت را محقق کتاب مسند احمد، حمزه احمد الزین، تصحیح کرده است. (۲)

سند سوم:

ذهبی با ذکر سلسله سند، از عبد الله بن عمر نقل می کند که گفت:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مهدی علیه السلام خروج می کند، در حالی که بر سرش عمامه ای است که در آن ندا دهنده ای ندا در می دهد: این مهدی علیه السلام خلیفه ی خدا است؛ از ایشان تبعیت کنید.» (۳)

ص: ۶۴

۱- [[۱]] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبه عن أبي التياح قال سمعت صخرًا يحدث عن سبيع قال أرسلوني من ماء إلى الكوفة اشترى الدواب فأتينا الكناسه فإذا رجل عليه جمع قال فأما صاحبى فانطلق إلى الدواب وأما أنا فأتيته فإذا هو حذيفه فسمعته يقول كان أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم يسألونه عن الخير وأسأله عن الشر فقلت يا رسول الله هل بعد هذا الخير شر كما كان قبله قال نعم قلت فما العصمه منه قال السيف أحسب أبو التياح يقول السيف أحسب قال قلت ثم ماذا قال ثم تكون هدنه على دخن قال قلت ثم ماذا قال ثم تكون دعاه الضلاله قال فإن رأيت يومئذ خليفه الله فى الأرض فالزمه وإن نهك جسمك وأخذ مالك فإن لم تره فاهرب فى الأرض ولو إن تموت وأنت عاض بجذلى شجره قال قلت ثم ماذا قال ثم يخرج الدجال قال قلت فيم يجئ به معه قال بنهر أو قال ماء ونار فمن دخل نهره حط أجره ووجب وزره ومن دخل ناره ووجب أجره وحط وزره قال قلت ثم ماذا قال لو أنتجت فرسا لم تركب فلوها حتى تقوم الساعه

۲- [[۲]] مسند احمد بن حنبل، ج ۱۶ ص ۶۲۱-۶۲۲ ح ۲۳۳۱۸ پی دی اف / قال حمزه احمد الزين: إسناده صحيح

۳- [[۳]] میزان الاعتدال فى نقد الرجال ج ۴ ص ۴۳۳ عن إسماعيل بن عياش عن صفوان بن عمرو عن عبد الرحمن بن جبیر عن كثير بن مره عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج المهدي وعلى رأسه عمامه فيها مناد ينادى هذا المهدي خليفه الله فاتبعوه

روایت اول:

«ابو معبد از ابن عباس نقل می کند که گفت: روزها و شب ها سپری می شود تا اینکه جوانمردی از ما اهل بیت به ولایت می رسد که نه فتنه ها او را می پوشاند و نه او آن را می پوشاند. راوی می گوید: گفتم: ای ابن عباس، پیرهای شما از آن عاجز هستند و جوان هایتان به آن نمی رسند. گفت: آن امر خداست؛ به هر کس که بخواهد می دهد.» (۱)

این روایت را احمد بن حنبل نقل کرده و محقق کتابش، وصی الله بن محمد عباس، سندش را تصحیح کرده است. (۲)

روایت دوم:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است و خدا کارش را یک شبه اصلاح می کند.» (۳)

این روایت را البانی در زمره ی احادیث صحیح قرار داده و اسنادش را ذکر کرده است. (۴)

ابن کثیر دمشقی در بیان معنای این حدیث می گوید:

«در شبی، خدا کارش را اصلاح می کند؛ یعنی خدا به سوی او بر میگردد، موفقش می کند، می فهماندش و ارشادش می کند بعد از اینکه چنین نبود.» (۵)

ص: ۶۵

۱- [[۱]] حدثنا عبد الله قال حدثني أبو بكر بن أبي شيبة قثنا بن عيينه عن عمرو عن أبي معبد عن ابن عباس قال لا تمضي الأيام والليالي حتى يلي منا أهل البيت فتى لم تلبسه الفتن ولم يلبسها قال قلت يا أبا عباس تعجز عنها مشيختكم وينالها شبابكم قال هو أمر الله يؤتیه من يشاء

۲- [[۲]] فضائل الصحابه لابن حنبل ، ص ۱۲۲۵ ح ۱۸۹۰ پی دی اف / قال وصی الله بن محمد عباس: إسناد صحیح

۳- [[۳]] المهدي منا أهل البيت ، يصلحه الله في ليله

۴- [[۴]] سلسلة الاحاديث الصحيحه للألباني ، ج ۵ ص ۴۸۶ ح ۲۳۷۱ سایت شامله

۵- [[۵]] النهایه فی الملاحم والفتن ج ۱ ص ۲۶ يصلحه الله في ليله أي يتوب عليه ويوفقه ويفهمه ويرشده بعد إن لم يكن

كذلك

عبدالرؤوف مناوی نیز در شرح این حدیث می نویسد:

«مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است و خدا کارش را یک شبه اصلاح می کند» و گفته شده است که او در عالم کون و فساد به وسیله ی اسرار حروف تصرف می کند. بسطامی گوید: هر کس راز حرف عین علیه السلام را بداند بر اسرار و علوم حروف و معارف الهی اطلاع می یابد و به این دلیل است که جد حضرت مهدی علیه السلام ؛ یعنی حضرت علی علیه السلام از اعلم صحابه به دقیق ترین علوم و لطیف ترین احکام بود و از جمله علوم ایشان ، علم اسرار حروف بود. آیا نمی بینی که حرف عین علیه السلام در ابتدای اسم ایشان آمده است ؟ این روایت را احمد بن حنبل در مسندش از امیرالمومنین علی علیه السلام روایت کرده و سیوطی آن را حسن دانسته است.»^(۱)

روایت سوم:

«از ابو طفیل از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود: اگر از روزگار فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند قطعا مردی از اهل بیتم را مبعوث می کند تا آن را پر از عدالت کند همانطور که از ظلم و جور پر شده بود.»^(۲)

این روایت را ابو داود در سننش^(۳) و ضیاء مقدسی در صحیحش نقل کرده و محقق کتاب مقدسی، دکتر دهیش، سندش را تحسین کرده است.^(۴)

البانی نیز این روایت را در زمره ی احادیث صحیح قرار داده است.^(۵)

ص: ۶۶

۱- [[۱]] فیض القدر ج ۶ ص ۲۷۸ (المهدی منا أهل البيت يصلحه الله فی ليله) وقيل إنه يصير متصرفا فی عالم الكون والفساد بأسرار الحروف قال البسطامی ومن فهم سر العين اطع علی سر أسرار العلوم الحرفیه والمعارف الإلهیه ولهذا كان جد المهدی علی كرم الله وجهه من أعلم الصحابه بدقائق العلوم ولطائف الحكم وكان من أجل علومه علم أسرار الحروف ألا ترى أن العين قد وقعت فی مفتاح اسمه حم ه عن علی أمير المؤمنين رمز لحسنه

۲- [[۲]] عن أبي الطفيل عن علی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال لو لم یبق من الدهر إلا یوم لبعث الله رجلا من أهل بیته یملاها عدلا كما ملئت جورا

۳- [[۳]] سنن أبي داود ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۳

۴- [[۴]] الأحادیث المختاره ج ۲ ص ۱۷۲ قال عبد الملك الدهيش : إسناده حسن

۵- [[۵]] سلسله الاحادیث الصحیحه ، ج ۴ ص ۳۸ ح ۱۵۲۹ سایت شامله / لتملأن الأرض جورا و ظلما ، فإذا ملئت جورا و ظلما ، بعث الله رجلا منی ، اسمه اسمی ، فیملؤها قسطا و عدلا ، كما ملئت جورا و ظلما

۳. حضرت عیسی علیه السلام پشت سرشان نماز می خوانند

در صحیح بخاری و مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمودند:

« حال شما چگونه است هنگامی که پسر مریم علیه السلام در میان شما فرود آید و امام شما از شما باشد. » (۱)

ابن حجر عسقلانی نیز می نویسد:

«ابو الحسن الخسعی الأبدی در کتاب مناقب الشافعی گفته است: اخبار، متواتر است بر اینکه مهدی علیه السلام از این امت است و عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می خواند.» (۲)

۴. اسمش اسم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است

شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که حضرت مهدی علیه السلام همانم با حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم است، اما بیشتر آن ها قائل به این هستند که نام پدر ایشان نیز همانم با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم؛ یعنی عبدالله است!

ابن تیمیه می گوید:

«شیعیان دوازده امامی که ادعا می کنند مذهب شان دوازده امامی است، اسم مهدی آنان م ح م د بن الحسن است در حالی که آن مهدی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم توصیف کرده، اسمش محمد بن عبد الله است. به این جهت، گروهی از شیعه، جمله «اسم ابیه اسم ابی» را از روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حذف کرده اند تا با دروغ های آنان تناقض نداشته باشد و گروهی نیز روایت را تحریف کرده اند و گفته اند: جد مهدی، حسین و کنیه جلدش ابو عبد الله است، پس معنای روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این می شود که اسم مهدی، محمد بن ابی عبد الله است و کنیه، اسم قرار داده شده است.» (۳)

ص: ۶۷

۱- [[۱]] صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۲۷۲ ح ۳۲۶۵ و صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۳۶ ح ۱۵۵ قال رسول الله صلی الله علیه وسلم كيف أنتم إذا نزل بن مریم فیکم وإمامکم منکم

۲- [[۲]] فتح الباری ج ۶ ص ۴۹۳-۴۹۴ وقال أبو الحسن الخسعی الأبدی فی مناقب الشافعی تواترت الأخبار بأن المهدی من هذه الأمة وأن عیسی یصلی خلفه

۳- [[۳]] منهاج السنه النبویه ج ۸ ص ۲۵۶-۲۵۷ أن الاثنی عشریه الذین ادعوا أن هذا هو مذهبهم مهدیهم اسمه محمد بن الحسن والمهدی المنعوت الذی وصفه النبی صلی الله علیه وسلم اسمه محمد بن عبد الله ولهذا حذف طائفه ذکر الأب من لفظ الرسول حتی لا یناقض ما کذبت وطائفه حرفته فقالت جده الحسین وکنیته أبو عبد الله فمعناه محمد بن أبی عبد الله وجعلت الکنیه اسما

ما در اینجا ابتدا صحت حدیث «اسمه اسمی؛ نام او همنام من است» بدون زیاده ی «و اسم اییه اسم ابی؛ اسم پدرش نیز همنام پدرم است» را ثابت می کنیم و سپس روشن می سازیم که جمله ی «اسم اییه اسم ابی» هیچ سند معتبری ندارد و به دلایل مختلفی، به حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم؛ یعنی حدیث «اسمه اسمی» اضافه شده است.

حدیث «اسمه اسمی» بدون زیاده

سند اول: عمرو بن مره از زر از ابن مسعود

«حدثنا محمد بن السري بن مهران الناقد ثنا عبد الله بن عمر بن أبان ثنا يوسف بن حوشب الشيباني ثنا أبو يزيد الأعور عن عمرو بن مره عن زر بن حبیش عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يذهب الدنيا حتى يملكك رجل من أهل بيتي يوافق اسمه اسمي.»

این روایت را طبرانی نقل کرده و برنامه ی جوامع الکلم در متابعات، حکم به حسن بودن سندش داده است. (۱)

سند دوم: اعمش از زر از حذیفه

«وقال الطبرانی حدثنا محمد بن زكريا الهلالي حدثنا العباس ابن بكار حدثنا عبد الله بن زياد عن الأعمش عن زر بن حبیش عن حذيفه قال خطبنا النبي صلى الله عليه وآله وسلم فذكر ما هو كائن ثم قال لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا من ولدي اسمه اسمي ولكن هذا إسناد ضعيف.» (۲)

سند سوم: از ابو سعید خدری

«حدثنا الوليد عن أبي رافع عن عمه عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال اسم المهدي اسمي.» (۳)

ص: ۶۸

۱- [[۱]] المعجم الكبير ج ۱۰ ص ۱۳۱ ح ۱۰۲۰۸ حکم برنامه ی جوامع الکلم: إسناده حسن في متابعات والشواهد رجاله

ثقات عدا يوسف بن حوشب الشيباني وهو مقبول

۲- [[۲]] المنار المنيف ج ۱ ص ۱۴۸

۳- [[۳]] الفتن لنعيم بن حماد ج ۱ ص ۳۶۸ ح ۱۰۸۰

«قال أبو داود حدثت عن هارون بن المغيرة قال ثنا عمرو بن أبي قيس عن شعيب بن خالد عن أبي إسحاق قال قال علي رضي الله عنه ونظر إلى ابنه الحسن فقال إن ابني هذا سيد كما سماه النبي صلى الله عليه وآله وسلم وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق ثم ذكر قصه يملأ الأرض عدلاً»^(۱)

سند پنجم: از عبد الله بن عمر

«وعن عبد الله بن عمر ، رضي الله عنهما قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ' يخرج في آخر الزمان رجل من ولدي ، اسمه كاسمي ، وكنيته ككنيتي ، يملأ الأرض عدلاً ، كما ملئت جوراً »^(۲)

سند ششم: از حسن بصری

«حدثنا عبد الله بن مروان عن العلاء بن عتبة عن الحسن أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذكر بلاء يلقاه أهل بيته حتى يبعث الله رايه من المشرق سوداء من نصرها نصره الله ومن خذلها خذله الله حتى يأتوا رجلاً اسمه كاسمي فيؤليه أمرهم فيؤيده الله وينصره»

این روایت را نعیم بن حماد با سند صحیح مرسل نقل کرده است.^(۳)

سند هفتم: عاصم از ابوصالح از ابوهریره

«حدثنا عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار حدثنا سفیان بن عیینة عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال يلي رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي قال عاصم وأنا أبو صالح عن أبي هريره قال لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلي»

ص: ۶۹

۱- [[۱]] سنن أبي داود ج ۴ ص ۱۰۸ ح ۴۲۹۰

۲- [[۲]] عقد الدرر في أخبار المنتظر للمقدسي الشافعي السلمی ج ۱ ص ۹۵

۳- [[۳]] الفتن لنعیم بن حماد ج ۱ ص ۳۱۳ ح ۹۰۴ با سند صحیح مرسل . تمام رجال سند این روایت، طبق برنامه ی جوامع الکلم ، ثقه هستند اما چون حسن بصری واسطه ی میان خود و رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را ذکر نکرده، لذا این روایت مرسل است.

این روایت را ابو عیسیٰ ترمذی نقل کرده و یکی از اسنادش را حسن و دیگری را صحیح دانسته است. (۱)

سند هشتم: عاصم از زر از ابن مسعود

چهار نفر از عاصم از زر بن جیش از ابن مسعود، این روایت را بدون زیاده نقل کرده اند:

طریق اول: سفیان ثوری از عاصم

حدثنا عبيد بن أسباط بن محمد القرشي الكوفي قال حدثني أبي حدثنا سفیان الثوري عن عاصم بن بهدله عن زر عن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا تذهب الدنيا حتى يملكك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي

این روایت را ابو عیسیٰ ترمذی نقل کرده و سپس آن را حسن و صحیح دانسته است. (۲)

«حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يحيى بن سعيد عن سفیان حدثني عاصم عن زر عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لا تذهب الدنيا أو قال لا تنقض الدنيا حتى يملكك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي.»

این روایت را احمد بن حنبل نقل کرده و محقق کتابش، احمد محمد شاکر، در دو جا سندش را تصحیح کرده است. (۳)

طریق دوم: سفیان بن عیینه از عاصم

«حدثنا عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار حدثنا سفیان بن عیینه عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال يلي رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي قال عاصم وأنا أبو صالح عن أبي هريره قال لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلي.»

این روایت را ترمذی نقل کرده و آن را حسن و صحیح دانسته است. (۴)

ص: ۷۰

۱- [[۱]] سنن الترمذی ج ۴ ص ۵۰۵ ح ۲۲۳۱ قال أبو عیسیٰ هذا حدیث حسن صحیح

۲- [[۲]] سنن الترمذی ج ۴ ص ۵۰۵ ح ۲۲۳۰ قال أبو عیسیٰ وفي الباب عن علي وأبي سعيد وأم سلمه وأبي هريره وهذا حدیث

حسن صحیح

۳- [[۳]] مسند أحمد بن حنبل، ج ۳ ص ۴۹۴ ح ۳۵۷۳ و ج ۴ ص ۱۴۰ ح ۴۰۹۸ پی دی اف / قال الشاکر: إسناد صحیح

۴- [[۴]] سنن الترمذی ج ۴ ص ۵۰۵ ح ۲۲۳۱ قال أبو عیسیٰ هذا حدیث حسن صحیح

«حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا سفیان بن عیینة ثنا عاصم عن ذر عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا تقوم الساعة حتى يلي رجل من أهل بيتي يواطى اسمه اسمي.»

این روایت را نیز احمد بن حنبل نقل کرده و محقق کتابش، احمد شاکر، سندش را تصحیح کرده است. (۱)

طریق سوم: عمر بن عبید از عاصم

«حدثنا عبد الله حدثني أبي حدثنا عمر بن عبید الطنافسی عن عاصم بن أبي النجود عن زر بن حبیش عن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا تنقضی الأيام ولا يذهب الدهر حتى يملكك العرب رجل من أهل بيتي يواطى اسمه اسمي.»

این روایت را نیز احمد بن حنبل نقل کرده و محقق کتابش، احمد شاکر، سندش را تصحیح کرده است. (۲)

طریق چهارم: ابو شهاب (محمد بن ابراهیم) از عاصم

«وحدثنا الفضل بن الحباب فی عقبه حدثنا مسدد حدثنا محمد بن ابراهیم أبو شهاب حدثنا عاصم بن بهدله عن زر عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لو لم يبق من الدنيا إلا ليله لملكك فیها رجل من أهل بيتي اسمه اسمي.»

این روایت را نیز ابن حبان در صحیحش نقل کرده است. (۳)

ص: ۷۱

۱- [[۱]] مسند أحمد بن حنبل، ج ۳ ص ۴۹۱ ح ۳۵۷۱ قال احمد محمد شاکر: إسناد صحیح

۲- [[۲]] مسند أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۰۲ ح ۴۲۷۹ پی دی اف / قال الشاکر: إسناد صحیح

۳- [[۳]] صحیح ابن حبان ج ۱۳ ص ۲۸۴ ح ۵۹۵۴

بررسی روایات با زیاده ی «اسم ایبه اسم ابی»

با چند سند دیگر، این روایت با زیاده ی «اسم ایبه اسم ابی» نقل شده است که به بررسی آن ها می پردازیم:

سند اول: چندین نفر از عاصم از زر از ابن مسعود

قبلا آوردیم که از طریق «عمرو بن مره و اعمش از زر بن جیش»، این حدیث بدون زیاده ی «اسم ایبه اسم ابی» نقل شده است و از طریق «عاصم از ابو صالح از ابوهریره» نیز این حدیث، بدون زیاده نقل شده است؛ و از طریق «عاصم از زر بن جیش از ابن مسعود» هم، این حدیث با ۴ سند صحیح بدون زیاده نقل شده است.

از طرف دیگر، با توجه به مضطرب الحدیث بودن عاصم بن بهدله ، روشن می شود که عاصم در نقل روایت اشتباه کرده است و این سند قابلیت احتجاج برای اثبات نام پدر حضرت مهدی علیه السلام را ندارد.

نعیم بن حماد بعد از نقل این روایت با اضافه ی «اسم ایبه اسم ابی» به نقل از ابن عیینه از عاصم از زر از عبد الله بن مسعود، می گوید:

«از او (یکی از این راویان مذکور) چندین مرتبه شنیدم که این روایت را بدون ذکر نام پدرش نقل کرد.»^(۱)

سند دوم: حبیب از ابو طفیل از امیرالمومنین علیه السلام

«حدثنا أبو سعد عبد الملك بن أبي عثمان الزاهد رحمه الله أنا حامد ابن محمد الهروي أنا علي ابن عبد العزيز ثنا أبو نعیم ثنا فطر بن خليفة عن حبيب بن أبي ثابت عن أبي الطفيل عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي.»^(۲)

سند این روایت بیهقی اگرچه معتبر است، اما همین حدیث با همین سند و البته کوتاه تر (معتبرتر) ، بدون زیاده ی «اسمه اسمی واسم ایبه اسم ابی» نقل شده است:

ص: ۷۲

۱- [[۱]] الفتن لنعیم بن حماد ج ۱ ص ۳۶۷ حدثنا ابن عیینه عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم قال المهدی یواطئ اسمه اسمی واسم ایبه اسم ابی وسمعتہ غیر مره لا ینکر اسم ایبه

۲- [[۲]] الاعتقاد ج ۱ ص ۲۱۵

«حدثنا الفضل بن دكين قال حدثنا فطر عن القاسم بن أبي بزة عن أبي الطفيل عن علي عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لو لم يبق من الدهر إلا يوم لبعث الله رجلا من أهل بيتي يملؤها عدلا كما ملئت جورا.»

این روایت را ابن ابی شیبیه (۱) و ابو داود (۲) نقل کرده اند.

سند بیهقی: به واسطه ی ۳ نفر از ابو نعیم (الفضل بن دکین) از فطر بن خلیفه از حبیب بن ابی ثابت از ابو طفیل از امام علی علیه السلام

سند ابی ابی شیبیه: از خود فضل بن دکین (ابو نعیم) از فطر بن خلیفه از قاسم بن ابی بزه (ثقه) از ابو طفیل از امام علی علیه السلام

و البته خود بیهقی با سندی شبیه تر به سند قبلی، همین حدیث را بدون زیاده نقل کرده است:

«وأخبرنا أبو عبد الرحمن السلمی وأبو نصر عمر بن عبد العزيز بن قتاده قالاً أنا يحيى بن منصور القاضي ثنا علي بن عبد العزيز ثنا أبو نعیم ثنا فطر عن القاسم بن أبي بزة عن أبي الطفيل عن علي بن أبي طالب عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لبعث الله رجلا من أهل بيتي يملأها عدلا كما ملئت جورا.» (۳)

سند دوم بیهقی: به واسطه ی دو نفر از یحیی بن منصور از علی بن عبد العزیز از ابو نعیم از فطر از قاسم از ابو طفیل از امیرالمومنین علیه السلام.

و جالب تر اینکه بیهقی همین روایت مورد بررسی را یک صفحه بعدش با همان سند روایت مورد بررسی، ولی بدون اضافه ی «اسمه اسمی واسم ایبه اسم ابی» نقل کرده است:

«قال وحدثنا فطر عن حبيب بن أبي ثابت عن أبي الطفيل عن علي رضي الله عنه قال فطر رواه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا من أهل بيتي يملأها عدلا كما ملئت جورا.» (۴)

ص: ۷۳

۱- [[۱]] مصنف ابن ابی شیبیه ج ۷ ص ۵۱۳ ح ۳۷۶۴۸

۲- [[۲]] سنن ابی داود ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۳

۳- [[۳]] الاعتقاد ج ۱ ص ۲۱۶

۴- [[۴]] الاعتقاد ج ۱ ص ۲۱۶

بنابراین سند دوم این حدیث هم فاقد حجیت برای اثبات نام پدر حضرت مهدی علیه السلام است.

سند سوم: علقمه بن قیس و عبیده السلمانی از ابن مسعود

«أخبرني أبو بكر بن دارم الحافظ بالكوفة ثنا محمد بن عثمان بن سعيد القرشي ثنا يزيد بن محمد الثقفي ثنا حبان بن سدير عن عمرو بن قيس الملائي عن الحكم عن إبراهيم عن علقمه بن قيس وعبیده السلمانی عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال أتينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فخرج إلينا مستبشرا يعرف السرور في وجهه فما سألناه عن شيء إلا أخبرنا به ولا سكتنا إلا ابتدأنا حتى مرت فتية من بنى هاشم فيهم الحسن والحسين فلما رأهم التزمهم وانهملت عيناه فقلنا يا رسول الله ما نزال نرى في وجهك شيئا نكرهه فقال إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا وأنه سيلقى أهل بيتي من بعدى تطريدا وتشريدا في البلاد حتى ترتفع رايات سود من المشرق فيسألون الحق فلا يعطونه ثم يسألونه فلا يعطونه ثم يسألونه فلا يعطونه فيقاتلون فينصرون فمن أدركه منكم أو من أعقابكم فليأت إمام أهل بيتي ولو حبوا على الثلج فإنها رايات هدى يدفعونها إلى رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي فيملك الأرض فيملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما» (١)

این روایت را حاکم نقل کرده، ولی تصحیح نکرده است و در برنامه ی جوامع الکلم در بررسی سند این روایت، به ابوبکر بن دارم رتبه ی کذاب، به محمد بن عثمان رتبه ی مجهول الحال و به حبان بن سدير رتبه ی منکر الحدیث داده شده است؛ بنابراین سند این روایت نیز فاقد اعتبار است.

سند چهارم: هیثم بن عبد الرحمن از شخص مجهول از امیرالمومنین علیه السلام

«حدثنا عبد الله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن عن حدثه عن علي بن أبي طالب رضی الله عنه قال المهدى مولده بالمدينة من أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم وإسمه [اسمى أبيه] اسم أبي» (٢)

در ضعف سند این روایت همین کفایت می کند که معلوم نیست واسطه ی بین هیثم و امیرالمومنین علیه السلام چه کسی است.

ص: ٧٤

١- [[١]] المستدرک علی الصحیحین ج ٤ ص ٥١١

٢- [[٢]] الفتن لنعیم بن حماد ج ١ ص ٣٦٦ ح ١٠٧٣

سند پنجم: اسرائیل از میمون القداح از ابو طفیل

«حدثنا الوليد ورشدین عن ابن لهيعة عن إسرائيل بن عباد عن ميمون القداح عن أبي الطفيل رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وصف المهدي فذكر ثقلا في لسانه وضرب بفخذه اليسرى بيده اليمنى إذا أبطأ عليه الكلام اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي.»^(۱)

طبق برنامه ی جوامع الکلم، اسرائیل بن عباد و میمون القداح مجهول هستند؛ لذا سند این روایت نیز فاقد اعتبار برای احتجاج است.

سند ششم: ابی المحبر از معاویه بن قره از قره المزنی

«حدثنا محمد بن عبدوس بن كامل السراج ثنا أحمد بن محمد بن نيزك ح وحدثنا أحمد بن محمد بن صدقه ثنا محمد بن يحيى الأزدي قال ثنا داود بن المحبر بن قحذم حدثني أبي المحبر بن قحذم عن معاوية بن قره عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لتملأن الأرض ظلما وجورا كما ملئت قسطا وعدلا حتى يبعث الله رجلا مني اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي فيملأها قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يلبث فيكم سبعا أو ثمانيا فإن كثر فتسعا لا تمنع السماء قطرها ولا الأرض شيئا من نباتها.»^(۲)

این روایت را طبرانی نقل کرده و طبق برنامه جوامع الکلم، داود بن المحبر وضاع (جعل کننده ی حدیث) و ابی المحبر بن قحذم ضعیف الحدیث هستند.

سند هفتم: مجالد از شعبی از تمیم الداری

ابن حبان چنین روایت کرده است:

«عبد الله بن السري المدائني شيخ يروي عن أبي عمران الجوني العجائب التي لا يشك من هذا الشأن صناعته أنها موضوعة لا يحل ذكره في الكتب إلا على سبيل الإنباه عن أمره لمن لا يعرفه روى عن أبي عمران الجوني عن مجالد بن سعيد عن الشعبي عن تميم الداري قال قلت يا رسول الله رأيت للروم مدينه يقال لها أنطاكيه ما رأيت أكثر مطرا منها فقال النبي e نعم وذلك أن فيها التوراه وعصا موسى ورضراض الألواح وسرير

ص: ۷۵

۱- [[۱]] الفتن لنعيم بن حماد ج ۱ ص ۳۶۵ ح ۱۰۶۹

۲- [[۲]] المعجم الكبير ج ۱۹ ص ۳۲

سليمان بن داود في غار من غيرانها ما من سحابه تشرف عليها من وجه من الوجوه إلا أفرغت ما فيها من البركة في ذلك الوادي فلا تذهب الأيام ولا الليالي حتى يسكنها رجل من عترتي اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يشبه خلقه لخلقى وخلقه خلقى يملأ الدنيا قسما وعدلا كما ملئت ظلما وجورا أخبرنا بن قتيبة قال حدثنا أحمد بن أسلم السقا الحلبي قال حدثنا عبد الله بن السري المدائني عن أبي عمران الجوني عن مجالد. (١)

خطيب بغدادى نیز اينچنين روايت مى كند:

«عبد الله بن السري المدائني صاحب شعيب بن حرب حدث عن عبد الرحمن بن أبي الزناد وهشام بن لاحق وشعيب بن حرب وسعيد بن زكريا المدائني وحفص بن سليمان الغاضري روى عنه خلف بن تميم وأحمد بن خليد الحلبي وغيرهما وكان عبد الله بن السري قد تحول إلى أنطاكية فسكنها وحدث بها أخبرنا الحسين بن علي بن الحسين بن بطحا المحتسب أخبرنا أبو سليمان محمد بن الحسين بن علي الحراني حدثنا محمد بن الحسن بن قتيبة حدثنا أحمد بن مسلم الحلبي قال حدثنا عبد الله بن السري المدائني عن أبي عمر البزاز عن مجالد بن سعيد عن الشعبي عن تميم الداري قال قلت يا رسول الله ما رأيت للروم مدينة مثل مدينته يقال لها أنطاكية وما رأيت أكثر مطرا منها فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم نعم وذلك ان فيها التوراه وعصا موسى ورضراض الالواح ومائده سليمان بن داود في غار من غيرانها ما من سحابه تشرف عليها من وجه من الوجوه الا فرغت ما فيها من البركة في ذلك الوادي ولا تذهب الأيام ولا الليالي حتى يسكنها رجل من عترتي اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي يشبه خلقه خلقى وخلقه خلقى.» (٢)

طبق برنامه ی جوامع الكلم، عبد الله بن السري المدائني ضعيف الحديث، ابى عمر البزاز متهم بالوضع و مجالد بن سعيد نیز ضعيف الحديث هستند.

ص: ٧٦

١- [[١]] المجروحين ج ٢ ص ٣٣

٢- [[٢]] تاريخ بغداد ج ٩ ص ٤٧١

«وقد روى هذا الحديث عن عطاء عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم وفيه زيادة على ما رواه الشعبي عن تميم الدارى نقلته من خط القاضى أبى عمرو عثمان بن عبد الله بن إبراهيم الطرسوسى قاضى معره النعمان وكان فاضلا مسندا قال حدثنا أبو عمير عدى بن أحمد بن عبد الباقي قال حدثنا يوسف ابن سعيد بن مسلم قال حدثنا الحجاج عن ابن جريج عن عطاء عن ابن عباس قال كنت جالسا عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذ أتاه أتاه تميم الدارى فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من أين قدمت قال من الشام فقال تميم يا رسول الله لم أر بالشام مدينه أحسن من أنطاكيه ولا أطيب إلا أنها كثيره الأمطار فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أتدرون ما السبب فى ذلك قالوا الله ورسوله أعلم قال فيها جبل وفى ٢٩ ظ ذلك الجبل غار وفى ذلك الغار عصاه موسى صلى الله عليه وآله وسلم وشىء من ألواح ومائده سليمان ومجبره إدريس ومنطقه شعيب وبردا نوح ولا تطلع سحابه شرقيه ولا غربيه ولا قبله ولا حربه إلا حظ من بركتها عليها وعلى ذلك الغار قبل أن تمطر فى الدنيا ولا تقوم الساعه ولا تذهب الليالى والأيام حتى يخرج رجل من أهل بيتى ومن عترتى يوافق اسمه اسمى واسم أبيه اسم أبى فيستخرج جميع ما فى ذلك الغار يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا وظلما»^(١)

در ضعف سند این روایت نیز همین کفایت می کند که ابو عمیر عدی بن احمد، مجهول الحال است.

بنابراین حدیث «اسم ابیه اسم ابی» هیچ سند معتبری نداشته و به نظر می رسد که مخالفین شیعه، تنها به این خاطر که این روایت با نظر شیعه مغایر است، آن را قبول کرده اند.

ص: ٧٧

انگیزه هایی برای جعل عبارت «و اسم ابیه اسم ابی» و افزودن آن به حدیث اصلی وجود داشته است:

انگیزه ی اول: جعل توسط یاران محمد بن عبد الله بن حسن نفس زکیه که به نام مهدی قیام کرد.

صلاح الدین صفدی می نویسد:

«مغیره بن سعید العجلی که به زودی إن شاء الله تعالی ذکرش خواهد آمد، با وجود گمراهی اش، به اصحابش می گفت: مهدی منتظر همان محمد بن عبد الله (بن حسن مثنی) است و برای اثبات آن استدلال می کرد به اینکه اسم او و اسم پدرش همان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پدر آن حضرت است و گفت: این است همان مراد از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که: «به زودی بعد از من مردی می آید که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.»

و برای عبد الله پدر، فرزندان بود: همین محمد، ابراهیم، ادیس، موسی الجون و یحیی. پس محمد دعوتش را در مدینه آشکار کرد و بر آن و مکه مستولی شد و برادرش ابراهیم بر بصره ولایت یافت و برادر آن دو؛ یعنی ادیس نیز بر بعضی بلاد مغرب مستولی گشت و آن در زمان خلافت منصور عباسی بود.»^(۱)

شیخ ربیع بن محمد السعودی وهابی نیز می نویسد:

«بدون شک این روایت را اصحاب محمد بن عبد الله نفس زکیه جعل کرده اند؛ زیرا او مشهور شده بود که مهدی موعود است.»^(۲)

ص: ۷۸

۱- [[۱]] الوافی بالوفیات ج ۳ ص ۲۴۳ وکان المغیره بن سعید العجلی وسوف یأتی ذکره إن شاء الله تعالی مع ضلالته یقول لأصحابه إن المهدی المنتظر هو محمد بن عبد الله ویستدل علی ذلك بأن اسمه واسم أبیه کاسم النبی صلی الله علیه وسلم واسم أبیه وقال هو المراد بقوله صلی الله علیه وسلم سیأتی رجل بعدی یوافق اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی الحدیث ولعبد الله والده عده أولاد محمد هذا وإبراهیم وإدیس وموسی الجون ویحیی فأظهر محمد دعوته بالمدينة واستولی علیها وعلى مکه واستولی أخوه إبراهیم علی البصره واستولی أخوهما إدیس علی بعض بلاد المغرب وکان ذلك فی ولاية المنصور

۲- [[۲]] الشیعه الامامیه الاثنی عشریه فی میزان الاسلام ص ۳۰۷ پی دی اف / و من تلك الأحادیث: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث الله فیہ رجلاً من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم ابی». ولا ریب ان هذا قد وضعه اصحاب محمد بن عبد الله النفس الزکیه، فأنه کان معروفاً بكونه المهدی.

انگیزه ی دوم: جعل توسط یاران مهدی عباسی (محمد بن عبد الله) برای سرکوب اعتراضات.

ابو الفرج اصفهانی متوفای ۳۵۶هـ- روایت می کند که منصور عباسی می خواست برای پسرش مهدی بیعت بگیرد، ولی پسرش جعفر معترض بود؛ لذا مجلسی برپا کرد و از خطیبان و شاعران خواست تا از مهدی تعریف و تمجید کنند؛ آنجا بود که مطیع بن ایاس این حدیث را جعل کرد و بدینوسیله برای مهدی بیعت گرفته شد.

«فضل بن ایاس گفت: منصور عباسی (که اسمش عبد الله بود) می خواست برای مهدی (که اسمش محمد بود) بیعت بگیرد، اما پسرش جعفر در مورد آن به او اعتراض می کرد؛ پس منصور دستور داد مردم را در مراسمی حاضر کنند و چنین کردند؛ سپس خطیبان برخاستند و سخنرانی کردند و شاعران نیز در وصف مهدی و فضائلش شعرها گفتند که در میان آن ها مطیع بن ایاس بود، آنگاه که وی از سخنرانی و شعر گفتن فارغ شد، به منصور گفت: ای امیر مومنان! فلانی از فلانی برای ما حدیث کرد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمودند: «مهدی از ما است و محمد بن عبد الله می باشد و مادرش از غیر ماست، زمین را از عدل پر می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده است» و این برادرت عباس بن محمد نیز بر آن شهادت می دهد. سپس مقابل عباس آمد و به او گفت: تو را به خدا قسم می دهم، آیا این حدیث را شنیدی؟ پس او از ترس منصور گفت: آری. بنابر این منصور به مردم دستور داد تا با مهدی بیعت کنند.

راوی می گوید: هنگامی که مجلس تمام شد، در حالی که عباس بن محمد با آن کنار نیامده بود گفت: آیا این زندیق را ندیدید زمانی که بر خدای عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم دروغ بست تا اینکه مرا نیز بر دروغش شاهد گرفت؟ پس من از ترس برای او شهادت دروغ دادم و تمام حاضران، شاهد دروغ من بودند. و این خبر به جعفر بن ابی جعفر رسید در حالی که مطیع بن ایاس از مریدان او بود و به او خدمت می کرد. پس او را ترساند و از خدمتش طرد کرد...» (۱)

ص: ۷۹

۱- [[۱]] الأغانی ج ۱۳ ص ۳۱۳ حدثني عيسى بن الحسن الوراق قال حدثني عمر بن محمد بن عبد الملك الزيات وحدثني الحسن بن علي عن ابن مهرويه عن عمر بن محمد بن عبد الملك الزيات قال حدثني محمد بن هارون قال أخبرني الفضل بن إياس الهذلي الكوفي أن المنصور كان يريد البيعه للمهدي وكان ابنه جعفر يعترض عليه في ذلك فأمر بإحضار الناس فحضروا وقامت الخطباء فتكلموا وقالت الشعراء فأكثرُوا في وصف المهدي وفضائله وفيهم مطيع بن إياس فلما فرغ من كلامه في الخطباء وإنشاده في الشعراء قال للمنصور يا أمير المؤمنين حدثنا فلان عن فلان أن النبي صلى الله عليه وسلم قال المهدي منا محمد بن عبد الله وأمه من غيرنا يملؤها عدلا كما ملئت جورا وهذا العباس بن محمد أخوك يشهد علي ذلك ثم أقبل علي العباس فقال له أنشدك الله هل سمعت هذا فقال نعم مخافة من المنصور فأمر المنصور الناس بالبيعة للمهدي قال ولما انقضى المجلس وكان العباس بن محمد لم يأنس به قال رأيتم هذا الزنديق إذ كذب علي الله عز وجل ورسوله صلى الله عليه وسلم حتى استشهدني علي كذبه فشهدت له خوفا وشهد كل من حضر علي بأني كاذب وبلغ الخبر جعفر بن أبي جعفر وكان مطيع منقطعاً إليه يخدمه فخافه وطرده عن خدمته ...

انگیزه ی سوم: جعل توسط یاران محمد بن عبد الله المستکفی بالله عباسی

زمانی که المستکفی بالله، خلیفه ی عباسی که اسمش عبد الله بود از خلافت خلع شد، گروهی برای رسیدن به دربار طمع کردند و برای اینکه پسرش محمد به خلافت برسد، گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: مهدی بعد از من اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.

صلاح الدین صفدی متوفای ۷۶۴هـ - می نویسد:

«هنگامی که پدر ابو الحسن از خلافت خلع شد و چشمانش کنده شدند، از بغداد گریخت و وارد شام و مصر شد و در آنجا اقامت کرد. ثابت بن سنان الصابی ذکر کرد که محمد بن المستکفی در نزد کافور الاخشیدی بود، گروهی او را در خلافت به طمع انداختند و گفتند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مهدی بعد از من اسمش همانم من و اسم پدرش همانم پدرم است» و تو اگر به بغداد برگردی، دیلم با تو برای خلافت بیعت می کند؛ پس او مخفیانه داخل بغداد شد و گروهی از دیلم در سال ۳۵۷هـ - با او بیعت کردند، پس پادشاه عز الدوله - بختیار - پسر معز الدوله از آن مطلع شد و گفت: پدرم مرا بعد از خودش به خلافت منصوب نمود و اسمم را بر دینار و درهم ضرب کرد.»^(۱)

انگیزه ی چهارم: جعل توسط شیعه برای تأیید اعتقاداتش !!

سعد محمد حسن، از اساتید الازهر می گوید:

ص: ۸۰

۱- [[۱]] الوافی بالوفیات ج ۳ ص ۲۵۴ المستکفی بالله أمير المؤمنين ابن المکتفی ابن المعتضد ابن الأمير الموفق ابن المتوکل ابن المعتصم ابن الرشید ابن المهدي ابن المنصور فارق أبو الحسن هذا بغداد لما خلع والده وسملت عيناه وهرب فدخل الشام ومصر وأقام هناك ذکر ثابت بن سنان الصابی أن محمد بن المستکفی كان عند کافور الأخشیدی فلاذ به جماعه وأطمعوه فی الخلافة وقالوا إن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال المهدي من بعدی اسمه أسمى واسم أبيه اسم أبي وأنت إن عدت إلى بغداد بايع لك الديلم بالخلافه فدخلها سرا وبايعه جماعه من الديلم سنة سبع وخمسين وثلث مايه فاطلع الملك عز الدوله بختيار ابن معز الدوله على ذلك وكان قد قال إن والدي كان نصبني فی الخلافه بعده وكتب اسمي على الدينار والدرهم

«شيعه احاديث بسيارى را ساخته و جعل کرده مطابق با رويکرد نظرش و آن را به پيغمبر صلى الله عليه و آله وسلم نسبت داده تا اين اعتقاد را رنگ اسلامى رسمى بدهد و از جمله سخن آن هاست: " نام پدرش نام پدر من است و آن را پر از عدل مى کند همانطوري که پر از ظلم و جور بود " تا آخر آن چه اختراع مى کنند و مى سازند و آن بسيار است.» (۱)

جعلی دانستن اضافه ی حدیث از جانب احمد بن حنبل

اشاره

محمد بن يوسف گنجی شافعی می نویسد:

«روایت «واسم ابیه اسم ابی» زاید بوده و بر حدیث افزوده شده است ... و فصل الخطاب در مورد آن این است که امام احمد با وجود کمال دقتش، این حدیث را در چند جای مسندش فقط به صورت «اسمه اسمی» روایت کرده است.» (۲)

ص: ۸۱

-
- ۱- [[۱]] المهدیه فی الإسلام ، ص ۶۹ پی دی اف / ما اختلقت الشيعه الأحاديث الكثيره ووضعتها مؤيده لوجهه نظرها ورفعتها الى النبي ، لتصبغ هذا المعتقد بصيغه اسلاميه رسميه ، من ذلك قولهم: «... واسم ابیه اسم ابی ، يملؤها عدلا كما ملئت ظلما وجورا» ، إلى آخر ما ابتدعوا وصنعوا وإنه لكثير
- ۲- [[۲]] كفايه الطالب و يليه البيان فى أخبار صاحب الزمان ص ۴۸۳ پی دی اف / و الذى رواه «واسم أبیه اسم أبی» فهو زائده و هو يزيد فى الحديث ... و القول الفصل فى ذلك ان الامام احمد مع ضبطه و إتقانه روى هذا الحديث فى مسنده عده مواضع و اسمه اسمى

۵. از نسل حضرت فاطمه سلام الله عليها است

ابو داود در سننش از جناب ام سلمه سلام الله عليها از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که فرمود:

«مهدی علیه السلام از عترت من و از فرزندان فاطمه سلام الله عليها است.»^(۱)

ابن ماجه نیز در سننش از سعید بن مسیب روایت کرده است که گفت:

«در نزد ام سلمه سلام الله عليها بودیم که سخن از مهدی علیه السلام شد؛ پس ایشان فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه سلام الله عليها است.»^(۲)

البانی در تحقیق سنن ابن ماجه، این روایت را تصحیح کرده است.^(۳)

ابن حجر هیشمی نیز می نویسد:

«و از آن جمله، حدیثی است که مسلم، ابو داود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران نقل کرده اند که «مهدی علیه السلام از عترت من و از فرزندان فاطمه سلام الله عليها است.»^(۴)

۶. از نسل امام حسین علیه السلام است

در این رابطه دو دسته روایت در کتب اهل سنت نقل شده است: یک دسته امام مهدی علیه السلام را از نسل امام حسن علیه السلام ذکر می کنند و دسته ی دیگر از نسل امام حسین علیه السلام.

برهان الدین حلبی می نویسد:

«در روایات وارد شده است که عیسی علیه السلام همراه مهدی علیه السلام خروج می کند و در کشتن دجال به ایشان

ص: ۸۲

۱- [[۱]] سنن أبي داود ج ۴ ص ۱۰۷ ح ۴۲۸۴ عن أم سلمة قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول المهدى من عترتي من ولد فاطمه

۲- [[۲]] سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۸ ح ۴۰۸۶ عن سعيد بن المسيب قال كنا عند أم سلمة فتذاكرنا المهدى فقالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول المهدى من ولد فاطمه

۳- [[۳]] صحيح وضعيف سنن ابن ماجه ، ج ۹ ص ۸۶ ح ۴۰۸۶ قال الألبانی: صحيح

۴- [[۴]] الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه ج ۲ ص ۴۷۲ ومن ذلك ما أخرجه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه والبيهقي وآخرون (المهدى من عترتي من ولد فاطمه)

کمک می کند و نیز آمده است که مهدی علیه السلام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و از فرزندان فاطمه سلام الله علیها است . بعضی ها گفته اند از نسل حسین علیه السلام است و بعضی نیز گفته اند از نسل حسن علیه السلام است. (۱)

اما دو نکته ی مهم را در این موضوع باید در نظر داشت:

نکته ی اول: امکان و احتمال بالای تصحیف و تحریف در تبدیل حسین به حسن .

نکته ی دوم: قابلیت جمع بین این روایات ؛ زیرا مادر امام باقر علیه السلام، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است. (۲)

ملا علی قاری حنفی گفته است:

«پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است. در مورد اینکه ایشان از فرزندان حسن علیه السلام است یا حسین علیه السلام اختلاف شده و ممکن است بین دو نسب حسن و حسین (علیه السلام) جمع بکند و از نسل هر دو باشد و به احتمال زیاد از سمت پدر حسنی و از سمت مادر حسینی است، از روی قیاس با آنچه که در فرزندان ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاد (تمام پیامبران از نسل حضرت اسحاق بودند و در عوض پیامبر خاتم از نسل حضرت اسماعیل).» (۳)

شارحان سنن ابن ماجه (سیوطی و دیگران) نیز همین مطلب را از او نقل کرده و تلویحا پذیرفته اند. (۴)

عظیم آبادی هم در شرح سنن ابی داود همین سخن را گفته و سپس به سخن قاری استناد کرده است. (۵)

و حتی طبرانی این مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است:

ص: ۸۳

۱- [[۱]] السیره الحلبیه ج ۱ ص ۳۱۴ وورد أن المهدی یخرج مع عیسی فیساعده علی قتل الدجال وقد جاء أن المهدی من عتره النبی صلی الله علیه وسلم من ولد فاطمه قیل من ولد الحسین وقیل من ولد الحسن

۲- [[۲]] تهذیب الکمال ج ۲۶ ص ۱۳۶-۱۳۷ رقم ۵۴۷۸ محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب القرشی الهاشمی ، أبو جعفر الباقر ، وأمه أم عبد الله بنت الحسن بن علی بن ابی طالب

۳- [[۳]] مرقاه المفاتیح ج ۱۰ ص ۹۰ واختلف فی أنه من بنی الحسن أو من بنی الحسین ، ویمكن أن یكون جامعاً بین النسبتین الحسینین . والأظهر أنه من جهة الأب حسنی ومن جانب الأم حسینی قیاساً علی ما وقع فی ولدی إبراهیم

۴- [[۴]] شرح سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۰۰ شرح ح ۴۰۸۵

۵- [[۵]] عون المعبود ج ۱۱ ص ۲۴۹ واعلم أنه اختلف فی أن المهدی من بنی الحسن أو من بنی الحسین . قال القاری فی المرقاه ویمكن أن یكون جامعاً بین النسبتین الحسینین والأظهر أنه من جهة الأب حسنی ومن جانب الأم حسینی قیاساً

علی هلالی صحابی می گوید: در زمان بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که در آن از دنیا رفتند، بر ایشان وارد شدم که در آنجا به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمودند:

«... و دو سبط این امت از ماست و آن حسن و حسین علیه السلام دو فرزندت هستند و آنها دو آقای جوانان اهل بهشت هستند. به خدایی که مرا به حق مبعوث به رسالت فرمود، پدرشان علی علیه السلام بهتر از آن دو است. ای فاطمه! به خدایی که مرا به حق برانگیخت، مهدی این امت از این دو می باشد.» (۱)

بررسی روایات حسنی

سند اول:

«امیرمومنان علیه السلام به فرزند خویش حسن علیه السلام نگاه کرده و فرمود: پسر من سرور است، همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را چنین لقب داد، و از نسل او مردی بیرون می آید که نام او نام پیامبر شماس است، و در اخلاق شبیه او است، اما در ظاهر به او شباهت ندارد، سپس قصه ای فرموده و گفتند: او زمین را پر از عدل می کند.» (۲)

البانی در چندین کتاب خود این روایت را به دو دلیل تضعیف کرده است؛ از جمله در کتاب سلسله الاحادیث الضعیفه، بعد از تضعیف روایتی از ترمذی می گوید:

«قبل از پایان کتابت درباره این روایت، ناچارم از یک شاهد برای این روایت که در سنن ابو داود یافته ام، یاد آوری کنم، در سند این روایت، انقطاع و جهالت (راوی) وجود دارد؛ پس دل من به آن اطمینان نمی کند. ابو داود گفته: برای من از مغیره روایت شد... خطابی بعد از نقل این روایت در کتاب المعالم گفته: این روایت منقطع است؛ ابو اسحاق سیعی علی علیه السلام را تنها یکبار دیده است و همچنین ابو داود گفته که برای من از هارون روایت شد.

من (البانی) می گویم: یعنی نام استاد ابوداود در این روایت برده نشده است؛ پس او مجهول است و همچنین

ص: ۸۴

۱- [[۱]] المعجم الأوسط ج ۶ ص ۳۲۷-۳۲۸ ح ۶۵۴۰ حدثنا محمد بن رزیک بن جامع ثنا الهیثم بن حبیب نا سفیان بن عیینه عن علی بن علی الهلالی عن ابيه قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه وسلم فی شکاته التي قبض فیها ... ومنا سبطا هذه الأمة وهما ابناک الحسن والحسین وهما سیدا شباب أهل الجنة وأبوهما والذی بعثنی بالحق خیر منهما یافاطمه والذی بعثنی بالحق إن منهما لمهدی هذه الأمة

۲- [[۲]] سنن أبی داود ج ۴ ص ۱۰۸ ح ۴۲۹۰ قال أبو داود حدثت عن هارون بن المغیره قال ثنا عمرو بن أبی قیس عن شعیب بن خالد عن أبی إسحاق قال قال علی رضی الله عنه ونظر إلى ابنه الحسن فقال إن ابني هذا سید كما سماه النبی صلی الله علیه وسلم وسيخرج من صلبه رجل یسمى باسم نبيکم یشبهه فی الخلق ولا یشبهه فی الخلق ثم ذکر قصه یملاً الأرض عدلاً

ابواسحاق دچار اختلال شده و شعيب بن خالد نیز در زمره کسانی که قبل از اختلال از او روایت نقل کرده اند، ذکر نشده است. (۱)

سند دوم:

نعیم بن حماد می نویسد:

«بیش از یک نفر برای ما از ابن عیاش حدیث کرد که او از کسی که برایش حدیث کرد نقل کرد از محمد بن جعفر و او از علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام حسن علیه السلام را سید لقب داد، و از نسل او مردی بیرون می آید که نام او نام پیامبر شماس است، و زمین را پر از عدل می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده است.» (۲)

سند این روایت ضعیف است؛ چون معلوم نیست چه کسانی این روایت را از ابن عیاش نقل کرده اند و نیز معلوم نیست ابن عیاش از چه کسی نقل کرده است!

سند سوم:

«وعن الأعمش عن أبي وائل ، قال : نظر علي إلى الحسن عليه السلام ، فقال : إن ابني هذا سيد ، كما سماه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سيخرج من صلبه رجل باسم نبيكم ، يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.» (۳)

ص: ۸۵

۱- [[۱]] سلسله الأحاديث الضعيفه ، ج ۱۳ ص ۱۰۹۶ ذیل ح ۶۴۸۵ سایت شامله / وقبل إنهاء الكتابه حول حدیث الترجمة لا بد لی من أن أذكر له شاهداً وجدته في "سنن أبي داود" في إسناده انقطاع وجهاله ؛ فلم تطمئن النفس إليه ، فقال أبو داود (۴۲۹۰) : حَدَّثْتُ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي قَيْسٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَنَظَرَ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ - فَقَالَ : "إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ" ؛ كَمَا سَمَّاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَسَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ يَسْمَى بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ ، يَشْبَهُهُ فِي الْخُلُقِ ، وَلَمَّا يَشْبَهُهُ فِي الْخُلُقِ . ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّةَ : يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا . هَكَذَا سَأَقَهُ أَبُو دَاوُدَ . فَقَالَ الْخَطَّابِيُّ عَقَبَهُ فِي "المعالم" (۶/۱۶۲) : "هذا منقطع ؛ أبو إسحاق السبيعي رأى علياً رضي الله عنه رؤيه ، وقال فيه أبو داود : حدثت عن هارون بن المغيرة " . قلت : يعني أن شيخ أبي داود فيه لم يسم ؛ فهو مجهول . وأيضاً ؛ فأبو إسحاق كان اختلط ، وشعيب بن خالد ليس مذكوراً فيمن روى عنه قبل الاختلاط .

۲- [[۲]] الفتن لنعيم بن حماد ج ۱ ص ۳۷۴ ح ۱۱۱۳ حدثنا غير واحد عن ابن عیاش عن محمد بن جعفر عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال سمی النبی صلی الله علیه وسلم الحسن سیدا وسيخرج من صلبه رجل اسمه اسم نبيكم يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً

۳- [[۳]] عقد الدرر في أخبار المنتظر ج ۱ ص ۸۲

سند این روایت نیز نامعتبر است؛ زیرا مقدسی سلمی، متوفای ۶۸۵ هـ و اعمش، متوفای ۱۴۸ هـ است و واسطه‌ی بین آنها مجهول است.

نگاهی به روایات حسینی و اقوال علمای اهل سنت

۱. امیرالمومنین علیه السلام

ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد:

«علی علیه السلام از مهدی علیه السلام یاد کرد و فرمود: او از اولاد حسین (علیه السلام) است، سپس اوصاف او را بیان کرد و فرمود: پیشانی‌ش روشن و بینی‌اش باریک، شکمش عریض، رانش پهن، میان دندانهایش باز و خالی در ران راستش می باشد

این حدیث را عیناً (با همین متن من ولد الحسین) عبدالله بن قتیبه در کتاب غریب الحدیث آورده است.»^(۱)

اما در کتاب ابن قتیبه دینوری متوفای ۲۷۶ هـ - که اکنون در دست ماست، «الحسین» به «الحسن» تبدیل شده است!^(۲)

اما تعدادی دیگر از علمای اهل سنت نیز شهادت داده اند که این روایت، با لفظ «الحسین» است:

۱. ابومنصور ازهری متوفی ۳۷۰ هـ -

«وروی عن علی کرم الله وجهه أنه ذکر المهدي من ولد الحسين فقال: وأنه يكون: أزيل الفخذين، أراد أنه مترايل الفخذين وهو الزيل بمعنى التريل.»^(۳)

ص: ۸۶

۱- [[۱]] شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۱۷۱ وروی قاضی القضاة رحمه الله تعالى عن كافي الكفاه أبي القاسم إسماعيل بن عباد رحمه الله بإسناد متصل بعلي عليه السلام أنه ذكر المهدي، وقال: إنه من ولد الحسين عليه السلام، وذكر حليته، فقال: رجل أجلى الجبين، أفتى الأنف، ضخم البطن، أزيل الفخذين، أبلج الثنايا، بفخذه اليمنى شامه وذكر هذا الحديث بعينه عبد الله بن قتيبه في كتاب غريب الحديث

۲- [[۲]] غريب الحديث لابن قتيبه ج ۲ ص ۱۱۷ وقال أبو محمد في حديث علي رضي الله عنه انه ذكر المهدي من ولد الحسن فقال: رجل أجلى الجبين أفتى الأسف ضخم البطن أزيل الفخذين أفلج الثنايا بفخذه اليمنى شامه

۳- [[۳]] تهذيب اللغه ج ۱۳ ص ۱۷۴

۲. ابو عبید هروی متوفی ۴۰۱ هـ -

«و فی حدیث علی رضی الله عنه : انه ذکر المهدی و انه یكون من ولد الحسین و انه ازیل الفخذین.» (۱)

۳. ابوالحسن علی المرسی متوفی ۴۵۸ هـ -

«و فی حدیث علی رضی الله عنه ؛ انه ؛ ذکر المهدی ، و أنه یكون من ولد الحسین ، ... ازیل الفخذین . حکاه الهروی فی الغریبین.» (۲)

۴. ابن منظور متوفی ۷۱۱ هـ -

«و فی حدیث علی کرم الله وجهه أنه ذکر المهدی و أنه یكون من ولد الحسین أجلي الجیین أقی الأنف ازیل الفخذین أفلج الثنایا بفخذه الأیمن شامه.» (۳)

۵. بدر الدین حنبلی البعلی متوفای ۷۷۷ هـ -

«وروی عن علی رضی الله عنه أنه قال المهدی من ولد الحسین.» (۴)

۲. عبد الله بن عمرو

نعیم بن حماد با سندش از عبد الله بن عمرو روایت کرده است که گفت:

«از سمت مشرق، مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) خارج می شود که اگر کوه در مقابل او بایستد، آن کوه را منهدم کرده و از میان آن راهی باز میکند.» (۵)

سند این روایت معتبر است. (۶)

ص: ۸۷

۱- [[۱]] الغریبین فی القرآن و الحدیث ، ص ۸۴۴ (جلد سوم) پی دی اف

۲- [[۲]] المحکم و المحيط الأعظم ج ۹ ص ۹۰

۳- [[۳]] لسان العرب ج ۱۱ ص ۳۱۷

۴- [[۴]] مختصر الفتاوی المصریه لابن تیمیه ج ۱ ص ۲۵۰

۵- [[۵]] الفتن لنعیم بن حماد ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۱۰۹۵ و ص ۳۷۳ ح ۱۱۰۱ حدثنا الولید و رشیدین عن ابن لهیعه عن أبی قبیل عن

عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما قال یخرج رجل من ولد الحسین من قبل المشرق ولو استقبلته الجبال لهدمها واتخذ فیها طرقا

۶- [[۶]] بررسی سند روایت طبق برنامه جوامع الكلم: نعیم بن حماد الخزاعی: صدوق / الولید بن مسلم القرشی: ثقه / عبد الله

بن لهیعه: در ادامه بررسی می کنیم. حیی بن هانی المعافری: صدوق / عبد الله بن عمرو بن العاص: صحابی تنها اشکال سند این روایت بر مبنای برنامه ی جوامع الکلم، عبد الله بن لهیعه است که درباره ی وثاقتش در کتاب امامت از منظر عقل و شرع مفصل سخن گفته ایم، اما کوتاه سخن اینکه احمد شاکر که از معاصرین بوده و تمام اقوال علمای جرح و تعدیل درباره ی او را دیده، چنین می گوید: «او ثقه و صحیح الحدیث است و درباره اش خیلی ها بدون دلیل به جهت حفظش سخن گفته اند و ما بسیاری از احادیثش را تحقیق کرده ایم و کلام علما در مورد او را فهمیده ایم، سپس متقاعد شدیم که او صحیح الحدیث است و آنچه از ضعف در روایاتش وجود دارد، تنها از جانب کسانی است که او از آن ها روایت کرده است و یا کسانی که آن ها از او روایت کرده اند و البته او نیز مانند همه ی راویان، خطا می کند.» سنن الترمذی بتحقیق و شرح احمد محمد شاکر، ج ۱ ص ۱۶ ح ۱۰ پی دی اف / وهو ثقه صحیح الحدیث وقد تکلم فیہ کثیرون بغیر حجه من جهة حفظه، وقد تتبعنا کثیراً من حدیثه، وتفهمنا کلام العلماء فیہ فترجح لدینا أنه صحیح الحدیث، وأن ما قد یكون فی الروایه من الضعف إنما هو ممن فوّه أو ممن دونه، وقد یخطئ هو كما یخطئ کل عالم وکل راو

سلمی شافعی می نویسد:

«از حذیفه روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ای خواند و هر آنچه که اتفاق می افتد را بیان نمود و سپس فرمود: اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد نمود که مردی از فرزندان من که نام او همانام من است خروج کند. سلمان بلند شد و گفت: ای رسول الله! این مرد از کدام یک از فرزندان است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: از این فرزندم و با دست به پشت حسین علیه السلام زد.» (۱)

محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ هـ - بعد از نقل روایاتی درباره ی فاطمی بودن حضرت مهدی علیه السلام، همین روایت فوق را نقل کرده و سپس می نویسد:

«باید آنچه از روایات مطلقاً که قبلاً بیان شد را بر این روایت مقتید حمل نمود.» (۲)

همین روایت را گنجی شافعی با ذکر سند آورده و آن را حسن دانسته است. (۳)

ص: ۸۸

۱- [[۱]] عقد الدرر فی أخبار المنتظر ج ۱ ص ۸۲-۸۳ وعن حذیفه رضی الله عنه قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه وسلم فذكرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم بما هو كائن، ثم قال: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك اليوم، حتى يبعث في رجلا من ولدي اسمه اسمي فقام سلمان الفارسي رضی الله عنه فقال: يا رسول الله، من أي ولدك؟ قال: 'هو من ولدي هذا'، وضرب بيده على الحسين عليه السلام. أخرجه الحافظ أبو نعیم، في صفه المهدي

۲- [[۲]] ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی ج ۱ ص ۱۳۶-۱۳۷ فيحمل ما ورد مطلقاً فيما تقدم على هذا المقيد

۳- [[۳]] كفايه الطالب و يليه البيان في أخبار صاحب الزمان ص ۵۰۹-۵۱۰، باب ۱۳ پی دی اف / اخبار الحافظ ابو الحسن محمد بن ابی جعفر القرطبی وغيره بدمشق والمفتی صقر بن يحيى بن صقر الشافعی وغيره بحلب قالوا: جميعا اخبرنا ابو الفرج يحيى بن محمود الثقفي واخبرنا ابو علي الحسن بن احمد بن الحسن اخبرنا الحافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله، عن محمد بن زكريا الفلابي، حدثنا العباس بن بكار حدثنا عبد الله عن الاعمش عن زر بن جیش عن حذیفه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لبعث الله فيه رجلا اسمه اسمي وخلقه خلقی يكنى أبا عبد الله يبايع له الناس بين الركن والمقام، يردّ الله به الدين ويفتح له فتوحاً فلا يبقى على ظهر الأرض إلا من يقول لا اله الا الله. فقال سلمان فقال: يا رسول الله من أي ولدك؟ قال: من ولد ابني هذا، وضرب بيده على الحسين عليه السلام. قلت: هذا حديث حسن، رزقناه عالياً بحمد الله

گنجی شافعی از کتاب الجرح والتعديل دارقطنی (متوفای ۳۸۵ هـ -) چنین نقل می کند:

«ای فاطمه! خداوند به ما اهل بیت علیه السلام شش ویژگی داده است که هیچ یک از پیشینیان و آیندگان غیر از ما به آن نخواهند رسید:

پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر تو است، و وصی ما بهترین اوصیاء است و او شوهر تو است، شهید ما برترین شهید است و او عموی تو حمزه است، از ما است آن کسی که دو بال دارد و هر وقت بخواهد در بهشت پرواز می کند و او جعفر است، از ما است دو سبط این امت و آن ها دو فرزند تو است و مهدی این امت از ما است، همان کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند. سپس دست بر شانه حسین علیه السلام نهاد و فرمود: مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نسل او است.

می گویم: این روایت را دارقطنی صاحب و جرح و تعديل این گونه نقل کرده است. (۱)

امر تسری حنفی نیز همین مطلب را نقل کرده است. (۲)

۵. علمای اهل بیت علیهم السلام

یوسف مزّی، متوفای ۷۴۲ که از بزرگان علم رجال اهل سنت است، می نویسد:

«داود بن عبدالله جعفری از درآوردی از پسر برادر زهری نقل میکند: من و عبدالله بن حسن بن حسن (که برای پسرش ادعای مهدویت کرد) در شهر مدینه در مجلسی نشسته بودیم و سخن از مهدی علیه السلام کردیم.

ص: ۸۹

۱- [[۱]] کفایه الطالب و یلیه البیان فی أخبار صاحب الزمان ص ۵۰۳-۵۰۱ پی دی اف / یا فاطمه إنا أهل بیت أعطینا ست خصال لم یعطها أحد من الأولین ولا یدرکها أحد من الآخرین غیرنا، فبیننا خیر الأنبیاء [وهو أبوک]، ووصینا خیر الأوصیاء وهو بعلک، وشهیدنا خیر الشهداء وهو عم أبیک [حمزه]، ومانا من له جناحان یتطیر بهما فی الجنة حیث یشاء وهو جعفر، ومانا سبطا هذه الأمة وهما ابناک، ومانا مهدی [هذه] الأمة الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم. ثم ضرب علی منکب الحسین (علیه السلام) وقال: من هذا مهدی هذه الأمة. قلت: هكذا أخرجہ الدارقطنی صاحب الجرح والتعديل

۲- [[۲]] ارجح المطالب فی عد مناقب اسد الله الغالب، ص ۲۹ پی دی اف

عبدالله بن حسن گفت: مهدی از فرزندان حسن بن علی (علیه السلام) است. گفتم: علمای اهل بیت شما از این حرف ابا دارند (آن را قبول ندارند). عبدالله گفت: به خدا قسم، مهدی از فرزندان حسن بن علی (علیهم السلام) و به طور خاص فرزند من است. (۱)

یعنی طبق کتب اهل سنت نیز در آن زمان، ائمه اطهار علیهم السلام قائل به این بودند که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

بنابراین روشن شد که این نظر مشهور میان اهل سنت که امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام است، پایه و اساس محکمی نداشته و احتمالاً علمای ایشان صرفاً به خاطر مغایر بودن این نظر با نظر شیعه، آن را پذیرفته اند.

ص: ۹۰

۱- [[۱]] تهذیب الکمال ج ۲۵ ص ۴۶۷-۴۶۸ وَقَالَ داود بن عَبْدِ اللَّهِ الجعفری ، عن الدَّرَاوَرْدِي ، عن ابن أَخِي الزُّهْرِي : تجالسنا بالمدينة أنا وعبد الله بن حسن فتذاكرنا المهدی ، فقال عبد الله بن حسن : المهدی من ولد الحسن بن علی . فقلت : یابی ذاک علماء أهل بیتک . فقال عبد الله : المهدی والله من ولد الحسن بن علی ثم من ولدی خاصه

بیش از صد تن از علمای اهل سنت به تولد مهدی شیعه علیه السلام در حدود سال ۲۵۵ هـ- اعتراف کرده اند که به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

۱. علی بن الحسین بن علی المسعودی الشافعی متوفای ۳۴۶ هـ-

«امام دوازدهم: و در سال ۲۶۰ ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام (امام حسن عسکری علیه السلام) در دوران خلافت معتمد از دنیا رفت، در حالی که سنش بیست و نه سال بود. او پدر مهدی منتظر بود.»^(۱)

۲. ابونصر سهل بن عبدالله بخاری متوفای قرن ۴ هـ-

وی که از علمای نسب شناس متقدم و اعلام قرن چهارم می باشد (زنده در سال ۳۴۱ هـ-) می گوید:

«فرزندان علی بن محمد تقی علیه السلام: حسن بن علی عسکری علیه السلام از مادرش که کنیز صاحب فرزندی، از نوییه به نام ریحانه در سال ۲۳۱ هـ- به دنیا آمد و در سال ۲۶۰ هـ- از دنیا رفت، در حالی که ۲۹ ساله بود... و (همچنین) از علی بن محمد تقی علیه السلام، جعفر به دنیا آمد که امامیه او را "جعفر کذاب" می نامند و آنها او را چنین می نامند؛ زیرا ادعای میراث برادرش حسن علیه السلام را داشت و پسرش قائم الحجه علیه السلام را وارث نمی شمرد

ص: ۹۱

۱- [[۱]] مروج الذهب ج ۲ ص ۱۲۴ الإمام الثانی عشر: وفي سنة ستين ومائتين قبض أبو محمد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام فی خلافه المعتمد، وهو ابن تسع وعشرين سنة، وهو أبو المهدي المنتظر

و هیچ طعنی و اشکالی بر نسب او وجود ندارد.»(۱)

۳. ابو حامد محمد الاصفهانی متوفای ۵۹۷ هـ -

«ولادت ابی القاسم محمد منتظر در سامراء روز جمعه، دوازدهم ماه رمضان بوده است.»(۲)

۴. یاقوت بن عبد الله الحموی متوفای ۶۲۶ هـ -

«پادگان سامراء: قبلا توضیحاتی به حد کفایت در مورد سامراء گذشت. این پادگان به معتصم نسبت داده شده است و گروهی از بزرگان به آنجا منسوب هستند؛ از جمله: علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی ابن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه که کنیه او ابا الحسن الهادی است، در مدینه متولد شد و به سامراء منتقل گردید و فرزندش حسن بن علی نیز در مدینه متولد و به سامراء منتقل شد و به همین علت عسکریین نامیده شدند. اما علی (امام هادی علیه السلام) در ماه رجب سال ۲۵۴ از دنیا رفت و مقام او بیست سال است که در سامراء وجود دارد و فرزندش حسن در سال ۲۶۰ وفات یافت و هر دو نفر در سامراء دفن شدند و قبور آنان در سامراء مشهور است و برای فرزندشان [مهدی] منتظر در سامراء مشاهدی معروف وجود دارد.»(۳)

۵. ابن الاثیر الجزری متوفای ۶۳۰ هـ -

«در سال ۲۶۰ هجری قمری حسن بن علی بن محمد ... علیهم السلام از دنیا رفت. او ابو محمد عسکری یکی از

ص: ۹۲

۱- [[۱]] سر السلسله العلویه فی انساب الساده العلویه، ص ۴۰ پی دی اف / وولد علی بن محمد التقی علیه السلام : الحسن ابن علی العسکری علیه السلام من أم ولد نوبیه تدعی : ریحانه ، وولد سنه إحدى وثلاثین ومائین وقبض سنه ستین ومائین بسامراء ، وهو ابن تسع وعشرين سنه . . . وولد علی بن محمد التقی علیه السلام جعفرًا وهو الذی تسمیه الإمامیه جعفر الکذاب ، وإنما تسمیه الإمامیه بذلك ، لادعائه میراث أخیه الحسن علیه السلام دون ابنه القائم الحجه علیه السلام . لا طعن فی نسبه

۲- [[۲]] البستان الجامع لجميع تواریخ اهل الزمان، ص ۱۹۰ پی دی اف / مولد ابی القاسم محمد المنتظر، بسر من رأی، يوم الجمعة ثانی عشر من شهر رمضان

۳- [[۳]] معجم البلدان ج ۴ ص ۱۲۳ عسکر سامرا قد تقدم ذکر سامرا بما فيه كفايه وهذا العسکر ينسب إلى المعتصم وقد نسب إليه قوم من الأجلء منهم علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی ابن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه یکنی أبا الحسن الهادی ولد بالمدينه ونقل إلى سامرا وابنه الحسن بن علی ولد بالمدينه أيضا ونقل إلى سامرا فسمیا بالعسکریین لذلك فأما علی فمات فی رجب سنه ۴۵۲ ومقامه بسامرا عشرين سنه وأما الحسن فمات بسامرا أيضا سنه ۲۶۰ ودفنا بسامرا وقبورهما مشهوره هناك ولولدهما المنتظر هناك مشاهد معروفه

ائمه دوازده گانه مذهب اماميه است. او پدر محمد است که شیعیان، منتظر او از سرداب سامرا هستند.»(۱)

۶. شمس الدین ابن خلکان متوفای ۶۸۱هـ -

«ابو القاسم منتظر: ابو القاسم محمد پسر حسن عسکری پسر علی الهادی پسر محمد الجواد (علیهم السلام) که ذکر نامش قبل از او گذشت، دوازدهمین امام از امامان دوازده گانه طبق اعتقاد امامیه است که معروف به الحجه است، و او همان کسی است که شیعه گمان می کنند منتظر و قائم و مهدی است، و او صاحب سرداب نزد شیعه است، و حرف های شیعه درباره او بسیار است، و ایشان منتظر ظهور او در آخر الزمان از سرداب سامرا هستند.

ولادت او در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود و چون پدرش که نام او گذشت وفات کرد، عمر او ۵ سال بود، و اسم مادرش خمط بود و گفته شده نرجس، و شیعه می گوید که او در خانه پدرش داخل سرداب شد، در حالی که مادرش او را نگاه می کرد و دیگر به سوی او باز نگشت، و این در سال ۲۶۵ بود و او در آن هنگام نه ساله بود.

و ابن ازرق (متوفای ۵۷۱هـ-) در کتاب تاریخ میافارقین ذکر کرده که او در روز نهم ربیع الاول سال ۲۵۸ متولد شد، و گفته شده: در هشتم شعبان سال ۵۶، و صحیح تر همین است و اینکه وقتی داخل سرداب شد ۴ ساله بود و گفته شده: ۵ ساله، و گفته شده: او سال ۲۷۵ داخل سرداب شد، در حالی که ۱۷ ساله بود، و خدا دانتر است که کدام اینها بود. خدا او را رحمت کند! (۲)

ص: ۹۳

۱- [[۱]] الکامل فی التاریخ ج ۶ ص ۲۴۹-۲۵۰ و فیها توفی الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام وهو أبو محمد العلوی العسکری وهو أحد الأئمة الاثني عشر علی مذهب الامامیه وهو والد محمد الذی یعتقدونه المنتظر بسرداب سامرا

۲- [[۲]] و فیات الأعیان و أبناء أبناء الزمان ج ۴ ص ۱۷۶ أبو القاسم المنتظر: أبو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد المذكور قبله ثانی عشر الأئمة الاثني عشر علی اعتقاد الامامیه المعروف بالحجه وهو الذی تزعم الشیعه أنه المنتظر والقائم والمهدی وهو صاحب السرداب عندهم وأقوالیهم فیہ کثیره وهم ینتظرون ظهوره فی آخر الزمان من السرداب بسر من رأى کانت ولادته یوم الجمعة منتصف شعبان سنه خمس وخمسين ومائتين ولما توفی أبوه وقد سبق ذکره کان عمره خمس سنین واسم امه خمط وقیل نرجس والشیعه یقولون إنه دخل السرداب فی دار أبیه وامه تنظر إلیه فلم یعد یرج إلیها وذلك فی سنه خمس وستین ومائتين وعمره یومئذ تسع سنین و ذکر ابن الأزرق فی تاریخ میافارقین أن الحجه المذكور ولد تاسع شهر ربیع الأول سنه ثمان وخمسين ومائتين وقیل فی ثامن شعبان سنه ست وخمسين وهو الأصح وانه لما دخل السرداب کان عمره أربع سنین وقیل خمس سنین وقیل إنه دخل السرداب سنه خمس وسبعین ومائتين وعمره سبع عشره سنه والله اعلم أى ذلك کان رحمه الله تعالی

۷. عماد الدین ابوالفداء متوفای ۷۳۲ هـ -

«امام حسن عسکری یاد شده، همان پدر محمد منتظر صاحب سرداب می باشد، و محمد منتظر دوازدهمین امام شیعیان می باشد و به قائم، مهدی، والحجه لقب داده اند، ولادت ایشان در سال ۲۵۵ می باشد.» (۱)

۸. شمس الدین ذهبی متوفای ۷۴۸ هـ -

«حسن بن علی بن محمد ... علیه السلام یکی از ائمه شیعه است که آن ها اعتقاد به عصمت آنان دارد. به او حسن عسکری گفته می شود چرا که در سامراء زندگی می کرد. به همین جهت به سامراء عسکر گفته می شود. او پدر همان شخصی است که رافضی ها منتظر او هستند. اما فرزندش محمد بن الحسن که رافضی ها و راقائم و خلف الحججه می نامند، در سال ۲۵۸ یا ۲۵۶ به دنیا آمد و دو سال بعد از پدرش زندگی کرد و سپس ناپدید شد و مشخص نشد که چگونه از دنیا رفت!! و مادرش کنیز بود.» (۲)

وی در کتاب های دیگرش سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳ ص ۱۱۹-۱۲۰ و العبر فی خبر من غیر، ج ۲ ص ۳۷ نیز به ولادت حضرت امام مهدی علیه السلام تصریح کرده است.

۹. زین الدین ابن الوردی متوفای ۷۴۹ هـ -

«و [امام] حسن عسکری، پدر محمد منتظر صاحب سرداب، و دوازدهمین امام شیعیان، که لقب مهدی و حجت و قائم را به او داده اند که ولادتش سال ۲۵۵ هجری می باشد.» (۳)

ص: ۹۴

۱- [[۱]] المختصر فی أخبار البشر ج ۱ ص ۱۷۸ والحسن العسکری المذکور، هو والد محمد المنتظر، صاحب السرداب، ومحمد المنتظر المذکور هو ثانی عشر الأئمه الاثنی عشر، علی رأی الإمامیه، ویقال له القائم، والمهدی، والحجه. وولد المنتظر المذکور، فی سنه خمس وخمسين ومائتین

۲- [[۲]] تاریخ الإسلام ج ۱۹ ص ۱۱۳ الحسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر الصادق . أبو محمد الهاشمی الحسینی أحد أئمه الشیعه الذین تدعی الشیعه عصمتهم . ویقال له الحسن العسکری لکونه سکن سامراء ، فإنها یقال لها العسکر . وهو والد منتظر الرافضه . وأما ابنه محمد بن الحسن الذی یدعوه الرافضه القائم الخلف الحججه ، فولد سنه ثمان وخمسين ، وقیل: سنه ست وخمسين . عاش بعد أبیه سنتین ثم عدم ، ولم یعلم کیف مات . وأمه أم ولد

۳- [[۳]] تاریخ ابن الوردی ج ۱ ص ۲۲۳ والحسن العسکری والد محمد المنتظر صاحب السرداب ، والمنتظر ثانی عشرهم ویلقب أيضا القائم والمهدی والحجه ، ومولد المنتظر سنه خمس وخمسين ومائتین

۱۰. صلاح الدین الصفدی متوفای ۷۶۴ هـ -

«حجت منتظر، محمد بن الحسن العسکری ... ملقب به حجت و منتظر، دوازدهمین امام مذهب دوازده امامی است ... او در نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمده است.» (۱)

۱۱. عبد الرحمن ابن خلدون متوفای ۸۰۸ هـ -

«سپس فرزندش (فرزند امام هادی علیه السلام) حسن عسکری که در سال ۲۶۰ یافت، و بعد از آن فرزندش محمد المهدی می باشد. او که دوازدهمین نفر بوده و نزد شیعیان زنده و منتظر می باشد و اخبار شیعه درباره ایشان معروف است.» (۲)

۱۲. ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هـ -

«جعفر بن علی بن محمد ... برادر حسن است که به او عسکری گفته می شود. حسن عسکری امام یازدهم از ائمه دوازده گانه مذهب امامیه است که پدر محمد صاحب سرداب بوده است.» (۳)

۱۳. ابن حجر هیشمی مکی متوفای ۹۷۳ هـ -

«امام عسکری فرزندی غیر از ابو القاسم محمد الحججه به جا نگذاشت و عمر او در هنگام وفات پدرش پنج سال بود، اما خداوند به او در آن سن کم حکمت عطا کرد و قائم منتظر نامیده شده است. گفته شده است که

ص: ۹۵

۱- [[۱]] الوافی بالوفیات ج ۲ ص ۲۴۹ الحججه المنتظر محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی ابن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن محمد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب رضی الله عنهم الحججه المنتظر ثانی شعر الأئمه الأثنی عشر هو الذی تزعم الشیعه انه المنتظر القایم المهدی وهو صاحب السرداب عندهم وأقاولهم فیه کثیره ینتظرون ظهوره آخر الزمان من السرداب بسر من رأى ولهم إلی حین تعلیق هذا التاریخ أربع مایه وسبعه وسبعین سنه ینتظرونه ولم یخرج ولد نصف شعبان سنه خمس وخمسين

۲- [[۲]] تاریخ ابن خلدون ج ۴ ص ۱۴۸ ثم ابنه حسن العسکری ووفاته سنه ستین ومائتین. ثم ابنه محمد المهدی وهو الثانی عشر وهو عندهم حی منتظر وأخبارهم معروفه

۳- [[۳]] لسان المیزان ج ۲ ص ۱۱۹ جعفر بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب الحسینی أخو الحسن الذی یقال له العسکری وهو الحادی عشر من الأئمه الإمامیه ووالد محمد صاحب السرداب

قطعا او در مدینه پنهان و غائب شد و معلوم نشد که کجا رفت.» (۱)

۱۴. عبد القادر بن شیخ بن عبد الله العیدروس متوفای ۱۰۳۷ هـ -

وی شعری را از شیخ عبد المعطی می نویسد که در آن اسم حضرت را می آورد و می گوید که در رفع گرفتاری خواندن این شعر را تجربه کرده است که خود بهترین دلیل بر ولادت امام عصر علیه السلام می باشد:

«شیخ عبد المعطی گفت: من این دو شعر را در هنگام رفع گرفتاری تجربه کرده و مفید دیده ام. یکی از این شعرها در باره ائمه دوازده گانه است:

به حق مصطفی و به حق بتول *** و به حق سبطین، سپس علی و باقر العلم

جعفر، موسی، و همچنین جواد *** و به حق علی، حسن و مهدی که خالی بر گونه دارد.» (۲)

۱۵. شهاب الدین ابی فلاح ابن العماد الحنبلی متوفای ۱۰۸۹ هـ -

«امام محمد پسر حسن العسکری پسر علی الهادی پسر محمد الجواد پسر علی الرضا پسر موسی الکاظم پسر جعفر الصادق که نسبش علوی حسینی و کنیه اش ابو القاسم است و او همان کسی است که رافضی ها به او لقب الخلف الحجّه و مهدی و منتظر و صاحب الزمان داده اند و او پایان دوازده امام نزد آن ها است و همچنین او را به منتظر ملقب می کنند؛ چرا که گمان میکنند او داخل سرداب سامرا شد و مخفی گردید و تا کنون منتظرش هستند! و عمر او وقتی که ناپدید شد نه سال یا کمتر بود و بر گمراهی رافضی ها نمی شود افزود. خدا آن ها را بکشد!» (۳)

ص: ۹۶

۱- [[۱]] الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه ج ۲ ص ۶۰۱ ولم یخلف غیر ولده أبی القاسم محمد الحجّه وعمره عند وفاه أبیه خمس سنین لکن آتاه الله فیها الحکمه ویسمی القائم المنتظر . قیل لأنه ستر بالمدينه وغاب فلم یعرف أين ذهب

۲- [[۲]] النور السافر ج ۱ ص ۳۲۷ قال وقد جربتھما للفرج بعد الشده مفیده ومنه فی الإثنی عشر الأئمه بالمصطفی وعلی البتول *** وبالسبطین ثم علی والباقر العلم جعفر وموسی علی والجواد کذا *** علی الحسن وکذا المهدی ذی الشیم

۳- [[۳]] شذرات الذهب ج ۲ ص ۱۵۰ والإمام محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی أبو القاسم الذی تلقبه الرافضه بالخلف وبالْحجّه وبالمهدی وبالمنتظر وبصاحب الزمان وهو خاتمه الإثنی عشر إماما عندهم ویلقبونه أيضا بالمتظر فإنهم یزعمون أنه أتى السرداب بسامرا فاخفی وهم ینتظرونه إلى الآن وكان عمره لما عدم تسع سنین أو دونها وضلال الرافضه ما علیه مزید قاتلهم الله تعالی

۱۶. عبد الملك الشافعی العاصمی المکی متوفای ۱۱۱۱ هـ -

«امام محمد المهدی بن الحسن العسکری ... (علیهم السلام) در روز جمعه نیمه ی شعبان سال ۲۵۵ هـ - به دنیا آمد و گفته شده است در سال ۲۵۶ هـ - و آن صحیح است. مادرش ام ولد بوده که اسمش أصقیل یا سوسن و یا نرجس بوده است. کنیه اش ابو القاسم و القابش حجت، خلف صالح، قائم، منتظر، صاحب الزمان و مهدی است و آن مشهورترینشان است. او جوانی متوسط القامه، زیبا رو و نیکو مو، بینی اش باریک و پیشانی اش بلند و گشاده بود و هنگامی که پدرش وفات یافت، ۵ ساله بود و شیعیان می گویند: او در سال ۲۷۵ در حالی که ۱۷ ساله بود داخل سرداب شد. و آن ها منتظر خروجش در آخر الزمان از سرداب هستند و سخنانشان در مورد او زیاد است و خدا داناتر است که کدام یک درست است.

شیخ علاء الدین احمد بن محمد سمنانی (احتمالاً متوفای ۷۳۶ هـ -) در ذکر ابدال و قطب ها گفته است: محمد المهدی بن الحسن العسکری نیز به رتبه ی قطبیت رسید، و او هنگامی که مخفی شد، در دایره ی ابدال داخل شد و به تدریج و طبقه به طبقه مقامش بالا رفت تا اینکه سید ابدال شد، و در آن زمان، علی بن الحسین البغدادی قطب بود؛ پس هنگامی که مرگ به سراغش آمد، مهدی علیه السلام بر او نماز گزارد، دفنش کرد و در جایش نشست و ۱۹ سال در رتبه ی قطبیت باقی ماند و خدا داناتر است.»^(۱)

۱۷. عبدالله الشبراوی الشافعی متوفای ۱۱۷۲ هـ -

«یازدهمین نفر از ائمه ، حسن الخالص ملقب به عسکری پسر علی الهادی (علیه السلام) است ... او را از حیث شرف همین بس که امام مهدی منتظر علیه السلام از اولاد او است. خداوند این بیت عظیم و نسب عظیم را خیر

ص: ۹۷

۱- [[۱]] سمط النجوم العوالی ج ۴ ص ۱۴۹-۱۵۱ الإمام محمد المهدی بن الحسن العسکری بن علی التقی بن محمد الجواد ابن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم أجمعین ولد يوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين وقيل سنة ست وهو الصحيح أمه أم ولد اسمها أصقیل وقيل سوسن وقيل نرجس كنيته أبو القاسم ألقابه الحجج والخلف الصالح والقائم والمنتظر وصاحب الزمان والمهدی وهو أشهرها صفته شاب مربع القامه حسن الوجه والشعر أفتى الأنف أجلى الجبهة ولما توفى أبوه كان عمره خمس سنين وشيعته يقولون إنه دخل السرداب سنة خمس وسبعين ومائتين وعمره سبع عشرة سنة وهم ينتظرون خروجه في آخر الزمان من السرداب وأقواويلهم فيه كثيرة والله أعلم أي ذلك يكون قال الشيخ علاء الدین أحمد بن محمد السمانی فی ذکر الأبدال والأقطاب وقد وصل إلى رتبة القطیبه محمد المهدی بن الحسن العسکری وهو إذا اختلف دخل فی دائره الأبدال متدرجا طبقه بعد طبقه إلى أن صار سید الأبدال وكان القطب حينئذ علی بن الحسین البغدادی فلما حانت منيته صلى عليه المهدی هذا ودفنه وجلس مجلسه وبقي في رتبة القطیبه تسع عشرة سنة والله أعلم

دهد. و بس است تو را به این نسبت از افتخار، و بس است تو را در این نسبت از علو قدر. آنان همگی کریم النسبند، همانند دندان های شانه متعادلند... خوشا به حال این خانواده عالی مرتبه و بلند مقام... چه بسیار اقوامی که در صدد پایین آوردن منزلت آنان بودند، ولی خداوند آنان را بالا برد... خداوند ما را به محبت آنان زنده بدارد و بر آن بمیراند، و ما را مشمول شفاعت آنان گرداند ...

و امام حسن عسکری علیه السلام در سر من رای وفات یافت، همان جایی که پدرش در آنجا دفن شده است، و بعد از خودش فرزندش را به جا گذاشت، و او دوازدهمین نفر از ائمه، ابوالقاسم امام محمد الحجه است که گفته شده است همان مهدی منتظر (وموعود) است.

امام محمد الحجه فرزند امام حسن [عسکری] در نیمه شعبان سال ۲۵۵، پنج سال قبل از فوت پدرش در سامراء بدنیا آمد. هنگامی که به دنیا آمد پدرش او را مخفی کرد و به جهت سختی آن زمان، و ترس از خلفاء امر ایشان را پوشاند؛ چرا که آنان در آن زمان به دنبال هاشمیان بودند و آنان را زیر نظر می گرفتند که یا میکشتند و یا حبسشان می کردند.

امام محمد الحجه همچنین به مهدی و قائم و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان ملقب بود و مشهور ترینش، مهدی است. (۱)

جایگاه شبرای در نزد اهل سنت

اشاره

وی در سال ۱۱۳۷ هـ - شیخ الأزهر مصر (بالاترین مقام الأزهر) شد و هفتمین کسی بود که به این مقام نایل

ص: ۹۸

۱- [[۱]] الإتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۸۱-۱۸۲ پی دی اف / الحادی عشر من الائمة الحسن الخالص ویلقب بالعسکری ابن علی الهادی ... ویکفیه شرفاً أنّ الامام المهدی المنتظر من اولاده. فلله درّ هذا البيت الشریف والنسب الخضیم المنیف وناهیک به من فخر وحبسک فیہ من علو مقدار. فهم جمعاً فی کرم الارومه وطیب الجرثومه کاسنان المشط متعادلون فیالها من بیت عالی الرتبه سامی المحلّه... وکم اجتهد قوم فی خفض منارهم واللّه یرفعه... احیانا اللّه علی حّبهم واماتنا علیه وادخلنا فی شفاعه من یتتمون فی الشرف إلیه صلی الله علیه وسلم... وکانت وفاته بسر من رای ، ودفن فیها ابوه ، وخلف بعده ولده ، وهو: الثانی عشر من الائمة ابوالقاسم محمد الحجه الامام قیل هو المهدی المنتظر. ولد الامام محمد الحجه ابن الامام الحسن الخالص بسر من رأی لیلہ النصف من شعبان سنه خمس و خمسين و مئتين قبل موت ابیه بخمس سنين. وکان أبوه قد أخفاه حين ولد، وستر أمره لصعوبه الوقت وخوفه من الخلفاء فإنهم کانوا فی ذلك الوقت یتطلبون الهاشميين ویقصدونهم بالحبس والقتل. کان الامام محمد الحجه یلقب ایضاً بالمهدی والقائم والمنتظر والخلف الصالح وصاحب الزمان واشهرها المهدی

شد و تا آخر عمرش ؛ یعنی به مدت ۳۴ سال در این منصب بود. (۱)

۱۸. محمد امین البغدادی السویدی متوفای ۱۲۴۶ هـ -

این عالم نسابه قرن ۱۳ در ضمن نشان دادن درخت نسب ائمه اطهار علیهم السلام از فرزندان امیرالمومنین علیه السلام، در ضمن خط حسن العسکری علیه السلام می گوید:

«محمد مهدی (علیه السلام): سن ایشان در زمان وفات پدرش (علیه السلام) پنج ساله بود، او متوسط القامه، زیبا رو و نیکو مو بود، بینی اش باریک و پیشانی اش بلند و گشاده بود.» (۲)

۱۹. محمد صدیق حسن خان القنوجی متوفای ۱۳۰۷ هـ -

محمد صدیق حسن خان القنوجی که یکی از سلفیان مشهور است و کتاب او را محدث بزرگ سلفی، محمد ناصرالدین البانی، تلخیص کرده است، وقتی به نام مادر امام عصر علیه السلام می رسد، چنین می گوید:

«به مادران عترت پاک اهل بیت علیهم السلام نگاه کن، همان ها که الگوی دیگران در هر خیر و دین هستند... و مادر امام محمد بن حسن، ملقب به حجت، قائم و مهدی، کنیزی است که [نامش] نرجس می باشد.» (۳)

۲۰. خیر الدین الزرکلی متوفای ۱۴۱۰ هـ -

«محمد فرزند حسن عسکری... آخرین امام از ائمه دوازدهگانه در نزد شیعه است. او از دیدگاه شیعیان به مهدی، صاحب الزمان، منتظر، حجت و صاحب سرداب مشهور است. او در سامرا به دنیا آمد و در هنگام وفات پدرش ۵ سال داشته است و هنگامی که به سن ۹ یا ۱۰ یا ۱۹ سالگی رسید، داخل سردابی در خانه ی پدرش

ص: ۹۹

۱- [[۱]] الأعلام للزرکلی، ج ۴ ص ۱۳۰ سایت شامله / الشبراوی (۱۰۹۱ - ۱۱۷۱ هـ = ۱۶۸۰ - ۱۷۵۸ م): عبد الله بن محمد بن عامر الشبراوی: فقیه مصری، له نظم. تولى مشيخه الأزهر. من كتبه " شرح الصدر فى غزوه بدر - ط " و " ديوان شعر " سماه " منائح اللطاف فى مدائح الاشراف - ط " و " عنوان البيان - ط " نصائح وحكم و " الاتحاف بحب الاشراف - ط " ومنه نسخ " بظله " فى خزانه الرباط، من كتب الکتانی، و " ثبت - خ " فى خزانه الرباط (المجموع ۱۲۸۲ کتانی)

۲- [[۲]] سبائك المذهب فى معرفه قبائل العرب، الباب السادس - ص ۷۸ پی دی اف / محمد المهدی: وکان عمره عند وفاه أیبه خمس سنين، وکان مربوع القامه، حسن الوجه والشعر، أفنى الأنف، صبيح الجبهه

۳- [[۳]] الدرر البهيه والروضه النديه والتعليقات الرضيه، ج ۲ ص ۱۵۰-۱۵۱ سایت شامله / أنظر أمهات العتره الطاهره الذين هم قدوه الساده وأسوه القاده فى كل خير ودین من کن... وأم الإمام محمد بن حسن الملقب بالحجه والقائم والمهدى أم ولد اسمها

در سامراء شد و از آن خارج نشد! (۱)

جایگاه زرکلی در نزد عامه

اشاره

محمد ناصرالدین ألبانی وهابی در مورد او می گوید:

«علامه زرکلی آگاه ترین شخص در عصر حاضر نسبت به تراجم شخصیت های معروف گذشته و جدید است که می شناسم.» (۲)

۲۱. مولوی محمد عمر سربازی متوفای ۱۴۲۸ هـ -

آیا امام عسکری رضی الله عنه اولاد داشته است؟

استفتاء - بعضی از علمای اهل سنت می گویند که امام عسکری اصلاً اولاد نداشته و اهل تشیع می گویند که دارای یک فرزند بوده که امام غائب است. و شما (مؤلف) در شجره نامه ی خود نوشته اید که من از اولاد حسن عسکری هستم. درین مورد از هر دو طرف برای ما ایراداتی در جریان است خیلی از برادران اهل تشیع کتاب مذکور را مطالعه نموده و مرا در چندین موارد، زیر سوال قرار داده اند

الجواب بسم ملهم الصواب: این یک اختلاف قدیمی و تاریخی بین تسنن و تشیع است با وجود اینکه همه شان متفق اند که امام مهدی رضی الله عنه خواهد آمد، ولی اهل تسنن می گویند که تا حال از مادر متولد نشده و در آخر الزمان در مدینه منوره از پدری حسنی و مادری حسینی بدنیا می آید. و محل ظهورش مکه مکرمه است. و اهل تشیع قائل اند که پیدا شده و موجود است و در غار سامره به غیبت کبری رفته است و یک وقت ظهور می کند. و در این هم اختلاف تاریخی هست که حضرت امام حسن عسکری رضی الله عنه چند تا پسر داشت؟ از اهل تسنن بعضی قائل شدند که دو پسر داشتند و بعضی می گویند که لا ولد بودند و بعضی گویند که فقط یک پسر داشت و در اسم او اختلاف کردند بعضی امام محمد رضی الله عنه و بعضی امام محمود

ص: ۱۰۰

۱- [[۱]] الأعلام للزرکلی، ج ۶ ص ۸۰ سایت شامله / المَهْدِي المُنْتَظَر (۲۵۶ - ۲۷۵ هـ = ۸۷۰ - ۸۸۸ م) محمد بن الحسن العسکری (الخالص) بن علی الهادی، أبو القاسم: آخر الأئمة الاثني عشر عند الإمامية. وهو المعروف عندهم بالمهدي، وصاحب الزمان، والمنتظر، والحججه، وصاحب السرداب. ولد في سامراء. ومات أبوه وله من العمر نحو خمس سنين ولما بلغ التاسعة أو العاشرة أو التاسعة عشرة دخل سردابا في دار أبيه بسامراء ولم يخرج منه

۲- [[۲]] سلسله الأحاديث الضعيفه، ج ۱۲ ص ۹۲۴ سایت شامله / العلامه الزرکلی - وهو من أعلم من عرفنا في العصر الحاضر بتراجم الأعلام قديماً وَحَدِيثاً

به لقب علی اکبر رضی الله عنه نوشته اند. چنانچه در نسب نامه ی خواجه نقشبند است و بعضی لقب او را «حجه» و «منتظر» و «قائم» و «مهدی» و «صاحب الزمان» و کنیت او را «ابوالقاسم» نوشته اند. ولادت گرامی شان را در روز جمعه نیمه شعبان سنه ۲۵۵ هجری نوشته اند و وقت فوت پدرش، پنج ساله بودند. بعضی اسم مادر محترمه اش را «خمت» و بعضی «نرجس» نوشته اند، و در وقت غیبت نه ساله بود. چنانچه در وفیات الاعیان لابن خلکان و در انسانیکلو پیدیا نوشته اند. و اهل تسنن قائل شدند که ایشان غائب نشدند و از ایشان اولاد به دنیا آمدند. یعقوب کلینی از شیعه ها نیز در اصول کافی حالات امام حجت را هم نوشته است هم آنطور که نظریه ی اهل تشیع است. (۱)

۲۲. السید انس بن یعقوب الکتبی الحسنی متولد ۱۳۹۳ هـ -

شریف انس حسنی نسب شناس معروف عربستانی اهل مدینه که معاصر ماست، ضمن اختصاص دادن عنوانی به امام عصر علیه السلام، پیرامون ولادت و پنهان شدن ایشان می نویسد:

«و حسن عسکری (علیه السلام) در اوایل [خلافت] ملک احمد بن متوکل در سامراء مسموم شد و از دنیا رفت ... و فرزند او، محمد المهدی است. محمد المهدی فرزند حسن عسکری پسر علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الشهید بن علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.

لقاب او چنین است: حجت، خلف الصالح، قائم، منتظر، تالی، صاحب الزمان و مشهورترین آنها مهدی است. سن او هنگام وفات پدرش پنج سال بود. پس امام مهدی در سن جوانی غایب شد که امری مسلم در بین شیعه و سنی می باشد بر پنهان شدن او، عدم خبر و عدم ظهورش.

مهدی در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامراء به دنیا آمد. او تنها فرزند پدرش بوده و حسن عسکری علیه السلام فرزندی غیر از او جز در اواخر عمرش بر جای نگذاشت. و مادرش کنیزی بود که به آن نرجس گفته میشود ... برخی از مورخین نسل پدرش زکی العسکری را انکار کرده اند، و این سخنی است که توجهی به آن نمی شود؛ چرا که حسن عسکری، فرزند علی الهادی، مسلماً فرزندش محمد مهدی را بر جای گذاشته است.

ص: ۱۰۱

و در نزد اهل علم از متقدمین و متأخرین ، انقطاع خبر او (یعنی خبر دار نشدن کسی از احوال ایشان بعد از پنهان شدنش) ، عدم شناخت قبر و مکانش ثابت است، ولی شیعه ی امامیه می گویند: ایشان وارد سرداب (زیر زمین) خانه ی پدرش در سَرّ من رای شد، در حالی که نگهبانان بر آن گماشته شده بودند و این در نزد شیعه معروف و متواتر است ... و او امام دوازدهم در نزد آن ها است. و خدا داناتر است.

تحلیل های گذشته و داستان هایی که از کتب مورد اعتماد آوردیم، برای ما صحت پنهان شدن امام مهدی در سن نوجوانی و عدم ظهورش را تأکید می کنند، و او به اجماع نسلی ندارد.»(۱)

ص: ۱۰۲

۱- [[۱]] الأ-صول فی ذریه البضعه البتول ، ص ۹۸-۱۰۰ پی دی اف / وتوفی الحسن العسکری فی اوائل ملک احمد بن المتوکل بسر من رأی مسموما ... وله من الولد: محمد المهدی. محمد المهدی؛ وهو محمد المهدی بن الحسن العسکری ... والقابه: الحجه، والخلف الصالح، والقائم، والمنتظر، والتالی، وصاحب الزمان، واشهرها المهدی. وکان عمره حین توفی ابوه خمس سنین. فالإمام المهدی اختفی فی سن مبکر، والأمر مسلم بین السنه والشیعه، علی اختلافه وغياب أخباره وعدم ظهوره . فقد ولد المهدی بسر من رأی فی ليله النصف من شعبان سنه خمس وخمسين ومائتين من الهجره النبويه المبارکه، وهو وحید أبيه، لم یعقب الحسن غیره، وقد أعقبه فی آخر حیاته، وامه ام ولد یقال لها: نرجس ... ومن المؤرخین من نفی عقب أبيه الزکی العسکری، وهذا اطلاق فی القول بما یوجب أن لا یعتد به، فالحسن العسکری بن علی الهادی عقبه مسلم فی ابنه محمد المهدی . والثابت عند أهل العلم من متقدمین ومتأخرین انقطاع خبره، وعدم معرفه قبره ولا مکانه، ولكن الشیعه الإمامیه یقولون: وهذا المعروف والمتواتر عندهم أنه دخل السرداب والحرس علیه فی دار أبيه بسرّ من رأی ... وهو الإمام الثانی عشر عندهم، والله أعلم . ومن التحالیل السابقه والتي استقصیناها من الکتب المعتمده التي تؤكد لنا صحّه اختفاء الإمام المهدی فی سنّ مبکر وعدم ظهوره، فلم یکن له عقب بالإجماع

شمس الدین بن جزری شافعی که متوفای ۸۳۳ هـ است، با سند متصل، حدیث قدسی «سلسله الذهب» را از امام زمان علیه السلام نقل کرده است که صریحا دلالت بر متولد شدن مهدی شیعه دارد:

«أخبرنا شيخنا الإمام جمال الدين محمد بن محمد بن محمد بن الجمالی زاهد عصره أخبرنا الإمام سعيد الدين محمد بن مسعود محدث فارس في زمانه أخبرنا شيخنا ظهير الدين إسماعيل بن المظفر بن محمد الشيرازی عالم وقته أخبرنا أبو طاهر عبد السلام بن أبي الربيع الحنفی محدث زمانه أخبرنا أبو بكر عبد الله بن محمد شابور القلانسی شيخ عصره أخبرنا أبو المبارك عبد العزيز بن محمد بن منصور الآدمی إمام أوانه أخبرنا سليمان بن إبراهيم بن محمد بن سليمان نادره دهره حدثنا أبو صالح أحمد بن عبد الملك بن علي النيسابوری غریب وقته حدثنا أبو طاهر محمد بن محمد بن محش الزبادی فرید دهره حدثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن هاشم البلاذری حافظ زمانه حدثنا محمد بن الحسن بن علي إمام عصره حدثنا أبي الحسن بن علي السيد المحجوب حدثنا ابن علي بن موسى الرضا حدثنا أبي موسى بن جعفر الكاظم حدثنا أبي جعفر بن محمد الصادق حدثنا أبي محمد بن علي الباقر حدثنا أبي علي بن الحسين زين العابدين بن علي حدثنا أبي الحسين بن الحسين بن سيد الشهداء حدثنا أبي علي بن أبي طالب سيد الأولياء أخبرني سيد الأنبياء محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم قال أخبرنا جبريل سيد الملائكة قال قال الله سيد السادات إني أنا الله لا إله إلا أنا من أقر لي بالتوحيد دخل حصني ومن دخل حصني أمن من عذابي. كذا وقع هذا الحديث بهذا السياق من المسلسلات السعيده العمده فيه علي البلاذري والله أعلم»^(۱)

وی در مقدمه ی کتابش به تواتر، صحت یا حسن بودن تمام روایاتش التزام داده است:

«احادیث موجود در این کتاب همه مسند، متواتر، صحیح و حسن هستند که بیانگر مناقب و فضائل شیر همیشه پیروز و درهم کوبنده لشکرها، مظهر عجایب، شیر بنی غالب، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است که آن را با احادیث مسلسل و پی در پی و روایات به هم پیوسته و با سند اعلا- و صحیح و از قرآن و همراهی های او و معجزاتی که پیروان ولایت به آن اعتماد دارند جمع آوری کرده ام. به امید آن که خداوند متعال

ص: ۱۰۳

ما را بر ولایت او ثابت قدم بدارد و به او نزدیک فرماید.» (۱)

ابن الجزری کسی است که ابن حجر عسقلانی او را اینگونه معرفی می کند:

«حافظ، امام و عالم به قرائت قرآن، شمس الدین ابن الجزری شب بیست و پنجم رمضان سال ۷۵۱ هـ- در شهر دمشق به دنیا آمد و در همان شهر به دانش اندوزی پرداخت و برای آشنائی با حدیث و قرائت قرآن تلاش کرد و در همین رشته هم موفق شد و مدرسه ای به نام دار القرآن تاسیس کرد؛ به قضاوت از طرف عماد الدین ابن کثیر منصوب شد، ولی آن را به پایان نرساند؛ چندین بار به قاهره سفر کرد؛ وی چهره ای زیبا و جذاب و بیانی فصیح و بلیغ داشت ... نسبت به مردم حجاز بسیار نیکو کار بود؛ از وی دانش قرائت و حدیث را آموختند... در همه کشورها دانش قرائت به او ختم می شد و کتابی در دعا به اسم الحصن الحصین نوشت؛ مردم یمن از وی استفاده فراوان نمودند؛ در قاهره مسند احمد و شافعی را بر مردم می خواند ... وی در اوائل سال ۸۳۳ وفات یافت، در حالی که در کشورش ملقب به امام اعظم شده بود.» (۲)

محمد بن أحمد بن سعید الحنفی المکی متوفای ۱۱۵۰ هـ- همین روایت را نقل کرده و گفته است:

«دهم: حدیث سلسله وار با انفراد هر یک از راویانش به صفتی بزرگ در زمانش و آن، در فضل جمله ی لا

ص: ۱۰۴

۱- [[۱]] مناقب الاسد الغالب ، ص ۱ سایت شامله / فهذه أحاديث مسنده مما تواتر و صح و حسن من أسنى مناقب الأسد الغالب مفرق الكتاب ومظهر العجائب ليث بن غالب أمير المؤمنين أبي الحسن علي بن أبي طالب كرم الله وجهه ورضى الله عنه وأرضاه أوردتها بمسلسلات من حديثه وبمتصلات من روايته وتحديثه وأعلى إسناد صحيح إليه من القرآن والصحبه والخرقه التي اعتمد فيها أهل الروايه عليه نسأل الله تعالى أن يثيبنا على ذلك ويقربنا به لديه

۲- [[۲]] إنباء الغمر بأبناء العمر ج ۸ ص ۲۴۵-۲۴۷ محمد بن الناصر فرج - محمد بن محمد بن محمد بن محمد الحافظ - الإمام المقرئ شمس الدین ابن الجزری ، ولد ليله السبت الخامس والعشرين من شهر رمضان سنه ۷۵۱ بدمشق ، وتفقه بها ، ولهج بطلب الحديث والقراءات ، وبرز في القراءات ، وعمر مدرسه للقراء سماها دار القرآن وأقرأ الناس ، وعين لقضاء الشام مره ، وكتب توقيعه عماد الدين بن كثير ثم عرض عارض فلم يتم ذلك . وقدم القاهره مرارا ، وكان مثريا وشكلا حسنا وفصيحا بليغا ... وكان كثير الإحسان لأهل الحجاز ، وأخذ عنه أهل تلك البلاد في القراءات وسمعوا عليه الحديث ... وقد انتهت إليه رئاسه علم القراءات في الممالك ، وكان قديما صنف الحصن الحصين في الأدعيه ولهج به أهل اليمن واستكثروا منه ، وسمعوه على قبل أن يدخل هو إليهم ثم دخل إليهم فأسمعهم ، وحدث بالقاهره بمسند أحمد ومسند الشافعي وبغير ذلك ... وكانت وفاته في أوائل سنه ثلاث وثلاثين ، وكان يلقب في بلاده الإمام الأعظم

شاه ولی الله دهلوی حنفی متوفای ۱۱۷۶ هـ - نیز این روایت را از ابن عقيله نقل کرده است:

«ابن عقيله با اجازه ی جميع آنچه که روایت کردندش برایش جایز است، به طور شفاهی برایم حدیث نقل کرد و من آن را در احادیث مسلسلش یافتم. حدیثی مسلسل با انفراد هر یک از راویانش به صفتی بزرگ و مخصوص.» (۲)

ص: ۱۰۵

۱- [[۱]] الفوائد الجلیله فی مسلسلات ابن عقيله ، ص ۹۱-۹۲ ح ۱۰ سایت شامله / العاشر: الحدیث المسلسل بانفراد کل راو من رواته بصفه عظیمه فی زمانه وَهُوَ فی فضل کلمه لا إله إلا الله

۲- [[۲]] الفضل المبین فی المسلسل من حدیث النبی الامین (ص) - ص ۹۶-۹۷ پی دی اف / شافهنی ابن عقيله یا اجازه جميع ما يجوز له روايته ووجدت فی مسلسلاته . حدیثاً مسلسلاً بانفراد کل راو من رواته بصفه عظیمه تفرد بها

جالب است که تعدادی از علمای اهل سنت بر این اعتقاد بوده اند که مهدی شیعه، همان مهدی اهل سنت است که به ظهورش در آخر الزمان وعده داده شده است.

۱. ابو الفضل یحیی بن سلامه متوفای ۵۵۱ هـ -

ابن کثیر دمشقی درباره ی او می نویسد:

«پس از این غزل، به مدح اهل بیت و ائمه دوازده گانه می پردازد و می گوید:

ای کسی که از من در باره محبت اهل بیت سؤال می کنی که آیا آشکارا به آن اقرار می کنم یا منکر میشوم؟

بدان! هرگز انکار نمی کنم، محبت آنان با گوشت و خون من آمیخته شده است. محبت آنان هدایت و رشد است. مقصود از اهل بیت، حیدر است و حسنین و ... سپس حسن ثانی (العسکری) است که بعد از او محمد بن الحسن خواهد آمد که الآن غائب شده است.

... کسی گمان نکند که من رافضی شده و با آنان موافق هستم یا این که خارجی و فاسد هستم. مذهب من شافعی است؛ زیرا او در دیدگاهش تأیید شده است. من از شافعی در اصل و فرع پیروی می کنم؛ پس هر کسی خواهان هدایت است از من پیروی کند.» (۱)

ص: ۱۰۷

۱- [[۱]] البدایه والنهایه ج ۱۲ ص ۲۳۹-۲۴۰ ثم خرج من هذا التغزل إلى مدح أهل البيت والأئمة الإثني عشر رحمهم الله وسألتني عن حب أهل البيت: هل أقر إعلاناً به أم أجدد *** هیهات ممزوج بلحمی ودمی ؛ حبهم هو الهدی والرشد *** حیدره والحسنان بعده؛ ثم علی وابنه محمد *** وجعفر الصادق وابن جعفر ؛ موسی ویتلوه علی السید *** أعنی الرضی ثم ابنه محمد ؛ ثم علی وابنه المسدد *** والحسن الثانی ویتلو تلوه ؛ محمد بن الحسن المفتقد *** فإنهم أئمتی وسادتی ؛ ... فلا یظن رافضی أننی *** وافقته أو خارجی مفسد ؛ ... والشافعی مذهبی مذهبه *** لأنه فی قوله مؤید ؛ اتبعته فی الأصل والفرع معا *** فلیتبعنی الطالب المرشد

ابو الفرج بن جوزی حنبلی متوفای ۵۹۷ هـ - نیز این اشعار را از او نقل کرده است. (۱)

جایگاه یحیی بن سلامه در نزد اهل سنت

اشاره

شمس الدین ذهبی از او اینگونه یاد می کند:

«پیشوا، علامه، خطیب و استاد فنون مختلف بود ... متخصص مذهب شافعی شد ... در شهر میافارقین متصدی خطبه نماز جمعه و صدور فتوا شد.» (۲)

۲. فخر الدین محمد بن عمر الرازی الشافعی متوفای ۶۰۶ هـ -

امام المفسرین اهل سنت، آقای فخر رازی می گوید:

«سپس آن انسان یگانه، کامل ترین شخص موجود در آن زمان است و مقصود اصلی از این عالم عنصری نیز وجود آن شخص است. و شکی نیست که مقصود بالذات کامل است. و اما ناقص، پس او مقصود بالعرض می شود (یعنی ذاتا کامل است، ولی به خاطر ارتباط با ناقص ها، او نیز ناقص به نظر می آید). پس ثابت شد که آن شخص، کامل است و نیز ثابت شد که آن شخص همان قطب این عالم عنصری است، و دیگران مانند تابعان او هستند.

و گروهی از شیعه ی امامیه، آن شخص را «امام معصوم و صاحب الزمان» می نامند و می گویند: «او غائب است.» و به تحقیق که در این دو وصفشان نیز راست گفته اند؛ زیرا آنگاه که از نقص هایی که در دیگران حاصل شده است خالی باشد، از آن نقص ها معصوم می شود. و او همچنین صاحب الزمان است به خاطر اینکه بیان کردیم که: آن شخص همان مقصود بالذات است در آن زمان، و دیگران همگی اتباعش هستند. و همچنین او از خلق غائب است؛ زیرا خلق نمی دانند که او برترین شخص و کامل ترین فرد این زمان است.

ص: ۱۰۸

۱- [[۱]] المنتظم ج ۱۸ ص ۱۳۰ ثم علی وابنه المسدد *** الحسن التالی ویتلو تلوه؛ محمد بن الحسن المفتقد *** فی انهم ائمتی و سادتی

۲- [[۲]] سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ ص ۳۲۰ الإمام العلامة الخطیب ذو الفنون معین الدین أبو الفضل یحیی بن سلامه ... وبرع فی مذهب الشافعی ... وولی خطابه میافارقین و تصدر للفتوی

می گویم: شاید آن شخص نیز این مطلب را نمی داند که او برترین شخص زمان است؛ زیرا او اگر خودش را بشناسد، اما برایش ممکن نیست که از احوال دیگران آگاهی یابد، پس آن شخص غیر از خودش را نمیشناسد، و همچنین خودش را نیز نمی شناسد؛ پس آن مانند آن چیزی است که در اخبار الهی آمده است که خداوند متعال فرمودند: «دوستان من در زیر خیمه های من هستند و کسی غیر از من آن ها را نمیشناسد.» (۱)

و در کتاب دیگری که منسوب به اوست، می گوید:

«امام حسن عسکری علیه السلام دارای ۲ پسر و ۲ دختر بود. پسرها: اولی، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و دومی، موسی که در زمان حیات پدرش از دنیا رفت، و دخترها: فاطمه که در زمان حیات پدرش از دنیا رفت و ام موسی که او نیز وفات کرد.» (۲)

جایگاه فخر رازی در نزد اهل سنت

اشاره

بسیاری از علمای اهل سنت از او به بزرگی یاد کرده و در سنی بودن و جلالت مقام وی تشکیک نکرده اند؛ برای نمونه ابو محمد الیافعی متوفای ۷۶۸ از او به عنوان امام کبیر، علامه، متکلم، مناظره کننده، مفسر و... یاد می کند. (۳)

ص: ۱۰۹

۱- [[۱]] المطالب العالیه من العلم الالهیه، ج ۸ ص ۱۰۵-۱۰۶ پی دی اف / ثم إن ذلك الإنسان الواحد هو أكمل الأشخاص الموجودین فی ذلك الدور كان المقصود الأصلي من هذا العالم العنصری، هو وجود ذلك الشخص. ولا شك أن المقصود بالذات هو الكامل. وأما الناقص فإنه يكون مقصودا بالعرض [ثبت: أن ذلك الشخص هو الكامل وثبت: أن ذلك الشخص] هو القطب لهذا العالم العنصری، وما سواه فکالتبع له. وجماعه [من] الشیعه الإمامیه، یسمونه بالإمام المعصوم. وقد یسمونه بصاحب الزمان. ویقولون: بأنه غائب. ولقد صدقوا فی الوصفین أيضا. لأنه لما كان خالیا عن النقائص، التي هی حاصله فی غیره، كان معصوما من تلك النقائص. وهو أيضا صاحب الزمان لأننا بینا: أن ذلك الشخص هو المقصود بالذات فی ذلك الزمان، وما سواه فالكل أتباعه. وهو أيضا غائب عن الخلق لأن الخلق لا یعلمون أن ذلك الشخص هو أفضل أهل هذا الدور [وأكملهم وأقول ولعله لا يعرف ذلك الشخص أيضا: أنه أفضل أهل الدور] لأنه وإن كان يعرف حال نفسه إلا أنه لا یمكنه أن يعرف حال غیره، فذلك الشخص لا يعرفه غیره، وهو أيضا لا يعرف نفسه. فهو كما جاء فی الأخبار الإلهیه أنه قال تعالی: ((أولیا تحت قبای، لا يعرفهم غیری)).

۲- [[۲]] الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیه، ص ۷۸ - ۷۹، پی دی اف / أما الحسن العسکری الإمام علیه السلام فله إبنان وبتنان، أما الإبنان فأحدهما صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف، والثانی موسی درج فی حیاه أبیه وأما البتتان ففاطمه درجت فی حیاه أبیها، وأم موسی درجت أيضا

۳- [[۳]] مرآه الجنان ج ۴ ص ۷ وفيها توفي الإمام الكبير العلامة النحرير الأصولي المتكلم المناظر المفسر صاحب التصانيف

المشهوره فى الآفاق الحظيه فى سوق الإفاده بالاتفاق فخر الدين الرازى أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسين القرشى التيمى
البكرى الملقب بالإمام عند علماء الأصول المقرر لشبه مذاهب الفرق المخالفين والمبطل لها بإقامه البراهين الطبرستانى الأصل
الرازى المولد المعروف الشافعى المذهب فريد عصره

از آنجایی که سخن ابن عربی در کتاب الفتوحات المکیه تحریف شده است؛ لذا اصل مطلب را از کتاب شیخ عبد الوهاب شعرانی حنفی متوفای ۹۷۲ هـ - نقل می کنیم:

«عبارت شیخ محیی الدین در باب ۳۶۶ کتاب فتوحات مکیه این چنین است: «بدانید که لاجرم مهدی (علیه السلام) خروج خواهد کرد (خروجش حتمی است) ولیکن خروج نمی کند تا این که زمین پر از ظلم و جور گردد و او زمین را پر از عدل و داد کند، و اگر از دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی می گرداند تا آن خلیفه حکومت کند و او از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از نسل فاطمه سلام الله علیها است. جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری بن الامام علی النقی بن الامام محمد التقی بن الامام علی الرضا بن الامام موسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن الامام زین العابدین علی ابن الامام الحسین ابن الامام علی بن ابی طالب (علیهم السلام) است. اسم او با اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یکی است. مسلمانان با او در بین رکن و مقام، بیعت می کنند ...» (۱)

جایگاه ابن عربی در نزد اهل سنت

اشاره

ذهبی درباره ی او می نویسد:

«او عالم به آثار و سنن و در علوم مختلف متبحر بوده است و سخن من درباره ی او این است: رواست که وی از اولیای خدا باشد.» (۲)

ص: ۱۱۰

۱- [[۱]] الیواقیت و الجواهر، ج ۱ ص ۵۶۲ ، مبحث ۶۵ پی دی اف / عباره الشیخ محیی الدین فی الباب السادس و الستین و ثلاثمائه من الفتوحات: و اعلموا انه لا بد من خروج المهدي عليه - السلام، لكن لا يخرج حتى تمتليء الارض جورا و ظلما فيملاها قسطا و عدلا و لو لم يكن من الدنيا الا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي ذلك الخليفة و هو من عتره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من ولد فاطمه رضی الله عنها جده الحسين بن علی بن ابی طالب و والده حسن العسکری بن الامام علی النقی بالنون ابن محمد التقی بالتاء ابن الامام علی الرضا ابن الامام موسی الکاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن الامام زین العابدین علی ابن الامام الحسین ابن الامام علی بن ابی طالب رضی الله عنه يواطى اسمه اسم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يبايعه المسلمون بين الركن و المقام ...

۲- [[۲]] میزان الاعتدال فی نقد الرجال ج ۶ ص ۲۷۰ رقم ۷۹۹۰ فإنه كان عالما بالآثار والسنن قوى المشاركة فى العلوم وقولى أنا فيه إنه يجوز أن يكون من أولياء الله

۴. محمد بن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲ هـ -

«ابا محمد الحسن العسکری علیه السلام را همین مقدار شرافت از جانب پروردگارش کفایت می کند که محمد المهدی علیه السلام را از دستاوردش قرار داد و از صلب او به دنیا آورد و از حزبش قرار داد. و برای ابو محمد، پسری جز او نبود.» (۱)

وی در جای دیگر می نویسد:

«و اما عمرش: پس او در روزگار معتمد علی الله به دنیا آمد، ترسید و تا الآن مخفی شد، و چون غائب شده است، نمی توان عمرش را ذکر کرد و اگر خبرش قطع شود موجب غیبتش نمی شود و انقطاع خبرش حکم به مقدار عمرش می کند، نه به پایان یافتن زندگی اش و قدرت خدا وسیع و حکمت ها و الطافش به بندگانش، بزرگ و فراگیر است.» (۲)

جایگاه ابن طلحه در نزد اهل سنت

اشاره

شمس الدین ذهبی در مورد او می گوید:

«علامه ی یگانه و شافعی مذهب بود. در سال ۵۸۲ هـ - متولد شد؛ در مذهب و اصول آن استاد و کامل شد و در فنون مختلف مشارکت نمود، ولی در هذیان علم حروف وارد شد. زهد پیشه ساخت و از پادشاهان دوری گزید. وزارت دمشق را دو روز بر عهده گرفت و سپس آن را ترک کرد. او دارای جلالت و حشمت بود.» (۳)

۵. شمس الدین سبط بن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ هـ -

«فصلی در ذکر الحججه المهدی: او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر

ص: ۱۱۱

- ۱- [[۱]] مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ص)، ص ۳۰۹ باب ۱۱ پی دی اف / وکفی ابا محمد الحسن تشریفه من ربه أن جعل محمد المهدی من کسبه وأخرجه من صلبه وجعله معدودا من حزبه و لم یکن لأبی محمد ولد ذکر سواه
- ۲- [[۲]] مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ص)، ص ۳۱۹ باب ۱۲ پی دی اف / و اما عمره: فانه ولد فی ایام المعتمد علی الله، خاف فاختم فی و الی الان، فلم یمكن ذکر ذلك اذ من غاب و ان انقطع خبره لا توجب غیبتة و انقطاع خبره بالحکم بمقدار عمره و لا بانقضاء حیاته، و قدره الله واسعه و حکمه و الطافه بعباده عظیمه عامه
- ۳- [[۳]] سیر أعلام النبلاء ج ۲۳ ص ۲۹۳ العلامه الأوحد کمال الدین أبو سالم محمد بن طلحه بن محمد بن حسن القرشی العدوی النصیبی الشافعی ولد سنه اثنتین وثمانین و خمس مئه و برع فی المذهب وأصوله و شارک فی فنون ولكنه دخل فی هذیان علم الحروف و ترهد و قد ترسل عن الملوک و ولی وزاره دمشق یومین و ترکها و کان ذا جلاله و حشمه

بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و کنیه اش ابو عبدالله و ابوالقاسم است و او خلف حجت، صاحب زمان، قائم منتظر و آخرین ائمه است. عبدالعزیز بن محمود بن بزاز به نقل از ابن عمر به ما گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در آخر زمان مردی از فرزندانم که اسم او مثل اسم من و کنیه او مثل کنیه من است خارج می شود و زمین را پر از عدل می کند، همانطور که از ظلم پر شده باشد، او همان مهدی است.»(۱)

جایگاه سبط بن جوزی در نزد اهل سنت

اشاره

شمس الدین ذهبی در شرح حال سبط بن جوزی می نویسد:

«یوسف بن قزغلی بن عبد الله: امام، واعظ، مورخ ... و حنفی مذهب بود. نوه ی امام جمال الدین ابو الفرج ابن جوزی و امام، فقیه، واعظی یگانه، علامه در تاریخ و سیره ها، با حرمت، محبوب مردم، موعظی شیرین بیان، خوش سیما و مورد قبول همه بود.»(۲)

۶. محمد بن یوسف گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هـ -

«در دلالت بر زنده بودن مهدی علیه السلام از زمان غیبتش تا الآن و امتناعی در بقایش نیست، به دلیل بقای عیسی، خضر و الیاس علیهم السلام از اولیای خدای متعال و بقای دجال و ابلیس لعین از دشمنان خدای متعال و اینها کسانی هستند که بقای آن ها با کتاب و سنت ثابت شده است و همه در آن اتفاق نظر دارند، سپس جواز بقای مهدی علیه السلام را انکار می کنند و اینجا من بقای هر یک از آن ها را بیان می کنم، پس بعد از این، عاقل انکار جواز بقای مهدی علیه السلام را نمی شنود (به آن گوش نمی دهد) ...»(۳)

ص: ۱۱۲

۱- [[۱]] تذکره الخواص ، فصل دوازدهم ، ص ۳۶۳-۳۶۴ پی دی اف / فصل فی ذکر الحجه المهدی : هو محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و کنیته ابو عبدالله و ابوالقاسم وهو الخلف الحجه صاحب الزمان، القائم المنتظر وهو آخر الائمة انبانا عبدالعزیز بن محمود بن البزاز عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يخرج في آخر الزمان رجل من ولدي اسمه كاسمي و كنيته ككنيتي يملا الارض عدلا كما ملئت جورا فذلك هو المهدى

۲- [[۲]] تاریخ الإسلام ج ۴۸ ص ۱۸۳-۱۸۴ یوسف بن قزغلی بن عبد الله الإمام ، الواعظ ، المؤرخ شمس الدین ، أبو المظفر التركي ، ثم البغدادي العونى الحنفى . سبط الإمام جمال الدین أبی الفرج ابن الجوزی وكان إماما ، فقیها ، واعظا ، وحيدا فى الوعظ ، علامه فى التاريخ والسير ، وافر الحرمة ، محببا إلى الناس ، حلو الوعظ ، لطیف الشائل ، صاحب قبول تام

۳- [[۳]] کفایه الطالب و یلیه بیان فى أخبار صاحب الزمان ص ۵۲۱ باب ۲۵ پی دی اف / فى الدلالة على كون المهدى حيا باقيا مذ غيبته إلى الآن ولا امتناع فى بقاءه بدلیل بقاء عیسی والخضر وإلیاس من أولیاء الله تعالى وبقاء الدجال وإبلیس اللعین من

أعداء الله تعالى وهؤلاء قد ثبت بقاؤهم بالكتاب والسنه وقد اتفقوا ثم أنكروا جواز بقاء المهدي وها أنا أبين بقاء كل واحد منهم
فلا يسمع بعد هذا العاقل إنكار جواز بقاء المهدي ...

شمس الدین ذهبی در شرح حال او می نویسد:

«فخر گنجی ساکن دمشق. عنایت به حدیث داشت، و بسیار حدیث استماع نمود، و در این راه سفر نمود و تحصیل کرد... امام ابوشامه گفته است: ... او فقیه و محدث بود، ولی پرگوئی و میل به مذهب رافضه (=شیعیان) داشت.»^(۱)

صلاح الدین صفدی نیز از او به «امام و محدث» تعبیر کرده است.^(۲)

حاجی خلیفه حنفی، از علمای قرن یازدهم اهل سنت، ضمن انتساب کتاب کفایه الطالب به او، وی را شافعی مذهب معرفی کرده است.^(۳)

محمد بن علی شوکانی نیز او را شافعی دانسته است.^(۴)

خیر الدین زرکلی نیز به محدث و شافعی بودن او تصریح کرده است:

«محمد بن یوسف بن محمد، ابو عبد الله بن الفخر الکنجی: محدث، از شافعی مذهب ها و اهل "کنجه" بین اصفهان و خوزستان بود. به دمشق رفت و در آن جا به تشیع میل پیدا کرد و کتاب "کفایه الطالب فی مناقب امیرالمومنین علی بن ابی طالب" و کتاب "البیان فی اخبار صاحب الزمان" را تألیف کرد.»^(۵)

ص: ۱۱۳

۱- [[۱]] تاریخ الإسلام ج ۴۸ ص ۳۶۹ محمد بن یوسف بن محمد الفخر الکنجی، نزیل دمشق. عنی بالحديث، وسمع الكثير، ورحل وحصل. ثم إنه بدا منه فضول في أيام التتار بدمشق. قال الإمام أبو شامة: قتل بجامع دمشق يوم التاسع والعشرين من رمضان. وكان فقيها محدثا، لكنه كان كثير الكلام، يميل إلى الرفض

۲- [[۲]] الوافی بالوفیات ج ۵ ص ۱۶۶ محمد بن یوسف بن محمد بن الفخر الکنجی نزیل دمشق عنی بالحديث وسمع ورحل وحصل كان إماما محدثا لكنه كان يميل إلى الرفض

۳- [[۳]] كشف الظنون ج ۲ ص ۱۴۹۷ كفايه الطالب في مناقب علي بن أبي طالب للشيخ الحافظ أبي عبد الله محمد بن يوسف بن محمد الکنجی الشافعی

۴- [[۴]] الفتح الرباني من فتاوى الإمام الشوكاني، ج ۲ ص ۹۷۳-۹۷۴ سایت شامله؛ وأخرج محمد بن يوسف الکنجی الشافعی فی مناقبه

۵- [[۵]] الأعلام للزركلي، ج ۷ ص ۱۵۰ سایت شامله؛ محمد بن یوسف بن محمد، أبو عبد الله بن الفخر الکنجی: محدث. من الشافعية نسبتة إلى (کنجه) بين اصفهان وخوزستان. نزل بدمشق. ومال إلى التشيع

۷. عبد الرزاق بن أحمد معروف به ابن الفوطی الشیبانی الحنبلی متوفای ۷۲۳ هـ -

«قائم منتظر، صاحب الزمان، امام دوازدهم، ابو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی العلوی الحسینی المهدي.

ذکرش در بحث صاحب الزمان گذشت و به زودی در بحث منتظر نیز می آید، و اوست قیام کننده به حق، و ما القاب ایشان را بنا بر مقتضای ترتیبی که داشتیم ذکر کردیم، و ولادت ایشان در سال ۲۵۵ یا ۲۵۷ دو سال و هفت ماه قبل از رحلت پدرش در نیمه شعبان بود، و برای او قبل از ظهورش دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر می باشد و در این باره روایت هایی نقل شده است.»^(۱)

جایگاه ابن الفوطی در نزد اهل سنت

اشاره

شمس الدین ذهبی که معاصر او بوده است، درباره ی او می نویسد:

«و در این زمان ما امام، مورخ و علامه ابو الفضل عبد الرزاق بن احمد ابن الفوطی وجود دارد که مورخ زمانش است.»^(۲)

ذهبی در کتاب دیگرش از او به عنوان «المحدث البارع العالم المتفنن مؤرخ الدنيا» یاد می کند.^(۳)

صلاح الدین صفدی، یکی دیگر از معاصران ابن الفوطی، می نویسد:

«عبد الرزاق بن احمد بن محمد بن احمد بن الصابونی شیخ، امام، محدث، مورخ، علامه، اخباری، نساب، فیلسوف و ادیب کمال الدین شیبانی بغدادی ابن الفوطی صاحب کتاب ها بود. وی در سال ۶۴۲ هـ - به دنیا آمد

ص: ۱۱۴

۱- [[۱]] مجمع الآداب فی معجم الألقاب ، ج ۳ ص ۳۲۹-۳۳۰ رقم ۲۷۱۵ سایت شامله / القائم المنتظر، صاحب الزمان، الامام الثاني عشر أبو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی العلوی الحسینی المهدي تقدم ذكره في صاحب الزمان [وسیاتی فی المنتظر]، وهو القائم بالحق وقد ذكرنا ألقابه فيما تقدم على مقتضى الترتيب الذى التزمناه، وكان مولده كما ذكرناه سنة خمس أو سنة سبع وخمسين ومائتين قبل مضى أبيه بسنتين وسبعة أشهر وكان مولده ليله النصف من شعبان وله قبل قيامه غيبتان، إحداهما أطول من الاخرى جاءت بذلك الأخبار

۲- [[۲]] تاريخ الإسلام ج ۵۱ ص ۸۲ وفي وقتنا هذا الإمام المؤرخ العلامة أبو الفضل عبد الرزاق بن أحمد ابن الفوطی مؤرخ عصره

۳- [[۳]] معجم الذهبى ج ۱ ص ۱۰۲ عبد الرزاق بن أحمد بن محمد بن أبى المعالى المحدث البارع العالم المتفنن مؤرخ الدنيا كمال الدين الشيبانى البغدادى ابن الفوطى صاحب التصانيف

و در سال ۷۲۳ هـ - وفات یافت. (۱)

جلال الدین سیوطی نیز او را اینچنین معرفی می کند:

«ابن الفوطی العالم البارع المحدث الحافظ المفید مؤرخ الآفاق معجز أهل العراق کمال الدین أبو الفضائل عبد الرزاق بن أحمد بن محمد بن أبي المعالی الشیبانی» (۲)

۸. نور الدین ابن صباغ مالکی مکی متوفای ۸۵۵ هـ -

«ابو محمد حسن، فرزندش حجت، قائم، منتظر دولت حق را جانشین کرد و محل ولادتش را پوشانید و به خاطر سختی زمان و شدت جستجوی پادشاه و پیگیری شیعه و حبس و دستگیری آن ها قضیه ی او را پوشانید و جعفر بن علی سرپرست برادرش شد و اموال او را گرفت و بر آن چیره شد و سعی در حبس کنیزهای ابو محمد کرد؛ نزد پادشاه از یاران او بد گویی کرد و آن بدین علت بود که می خواست در جای برادرش بایستد و آن ها قبول نکردند؛ زیرا اهلیت آن را نداشت.» (۳)

جایگاه ابن صباغ مالکی در نزد اهل سنت

اشاره

شمس الدین سخاوی که از علمای بزرگ اهل سنت است و شاگرد او می باشد، می گوید:

«علی بن محمد بن احمد بن عبد الله، نور الدین اسفاقسی غزی الاصل مکی مالکی، معروف به "ابن صباغ" در دهه ی اول ذی الحجه ی سال ۷۸۴ هجری در مکه متولد شده و در آن رشد یافت. پس قرآن را حفظ کرد، همین طور رساله در فقه و الفیه ی ابن مالک را نیز حفظ کرده و آن ها را بر شریف عبد الرحمن فاسی، عبدالوهاب بن عقیف یافعی، جمال بن ظهیره، و خویشاوندش ابو السعود، و سعد نووی، و علی بن محمد بن

ص: ۱۱۵

۱- [[۱]] الوافی بالوفیات ج ۱۸ ص ۲۵۰ عبد الرزاق بن أحمد بن محمد بن أحمد بن الصابونی الشیخ الإمام المحدث المؤرخ العلامة الإخباری النسابة الفیلسوف الأدیب کمال الدین الشیبانی البغدادی ابن الفوطی صاحب التصانیف ولد سنه اثنتین وأربعین وست مائه وتوفی سنه ثلاث وعشرین وسبع مائه

۲- [[۲]] طبقات الحفاظ ج ۱ ص ۵۱۹

۳- [[۳]] الفصول المهمه فی معرفه الائمه ، ص ۲۷۸ پی دی اف / خَلْفَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ مِنَ الْوَلَدِ ابْنَهُ الْحَجَّهَ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ لِدَوْلِهِ الْحَقِّ ، وَكَانَ قَدْ أَخْفَى مَوْلِدَهُ وَسْتَرَأَمْرَهُ لَصُعُوبَةِ الْوَقْتِ وَشِدَّةِ طَلَبِ السُّلْطَانِ وَتَطَلُّبِهِ لِلشَّيْعَةِ وَحَبْسِهِمْ وَالْقَبْضَ عَلَيْهِمْ ، وَتَوَلَّى جَعْفَرَ بْنَ عَلِيٍّ أَخُوهُ وَأَخَذَ تَرْكْتَهُ وَاسْتَوْلَى عَلَيْهَا وَسَعَى فِي حَبْسِ جَوَارِي أَبِي مُحَمَّدٍ وَشَنَعَ عَلَيَّ أَصْحَابَهُ عِنْدَ السُّلْطَانِ ، وَذَلِكَ لِكُونِهِ أَرَادَ الْقِيَامَ عَلَيْهِمْ مَقَامَ أَخِيهِ فَلَمْ يَقْبَلُوهُ لِعَدَمِ أَهْلِيَّتِهِ لِذَلِكَ

ابی بکر شیخی، و محمد بن سلیمان بن ابی بکر بکری عرضه کرده و این افراد به وی اجازه - در فقه و حدیث - دادند. وی همچنین فقه را از اولی آن ها (یعنی شریف عبد الرحمن فاسی) آموخت و نحو را از جلال عبد الواحد مرشدی، و سداسیات رازی را از علی الزین مراغی شنید ... او تالیفاتی دارد از جمله: "الفصول المهمه لمعرفة الأئمة" که دوازده نفرند ... ابن صباغ به من اجازه - در فقه و حدیث - داده است. او در ذی القعدة ی سال ۸۵۵ هجری در گذشت، و در معلاه دفن شد. خدا از او و ما بگذرد. (۱)

خیر الدین زرکلی نیز از او به عنوان فقیه مالکی مذهب یاد کرده است. (۲)

۹. محمد سراج الدین الرفاعی المخزومی متوفای ۸۸۵ هـ -

«عرفای از گذشتگان اهل بیت علیهم السلام، روایت کردند که امام حسین علیه السلام هنگامی که دانست خلافت و امامت در ذریه ایشان خواهد بود، خوشحال شد و جان خویش را در راه خداوند متعال برای کسب این منزلت تقدیم کرد؛ پس خداوند متعال منت نهاد و امامت را در فرزندان ایشان قرار داد تا اینکه به حضرت حجت منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتمه یابد؛ پس امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند وی به نام حجت و منتظر از خود به جا گذاشت که امامت را به عهده گرفت.» (۳)

ص: ۱۱۶

۱- [[۱]] الضوء اللامع ج ۵ ص ۲۸۳ علی بن محمد بن أحمد بن عبد الله نور الدين الأسفاقي الغزي الأصل المكي المالكي ويعرف بابن الصباغ. ولد من ذ الحجه سنه أربع وأربعين وثمانين وسبعمائه ونشأ بها فحفظ القرآن والرساله في الفقه ابن مالك وعرضهما على الشريف الرحمن الفاسي وعبد الوهاب بن العفيف اليافعي والجمال ابن ظهير وقريبه أبي السعود النوي وعلی بن محمد بن أبي بکر الشیخی ومحمد ابن سلیمان بن أبي بکر البکری، وأجاز له وأخذ في الفقه عن أولهم والنحو عن الجلال عبد الواحد المرشدی وسمع علی الزین المراغی سداسیات الرازی ... وله مؤلفات منها الفصول المهمه لمعرفة الأئمة وهم اثنا عشر ... أجاز لی ومات فی ذی القعدة وخمسين ودفن بالمعلاه سامحه الله وإيانا

۲- [[۲]] الأعلام للزرکلی، ج ۵ ص ۸ سایت شامله / ابن الصباغ (۷۸۴ - ۸۵۵ هـ = ۱۳۸۳ - ۱۴۵۱ م): علی بن محمد بن أحمد، نور الدين ابن الصباغ: فقیه مالکی. من أهل مکة، مولدا ووفاه. أصله من سفاقيس. له کتب، منها "الفصول المهمه لمعرفة الأئمة

۳- [[۳]] صحاح الأخبار فی نسب الساده الفاطمیه الأخیار، ص ۴۹-۵۴ پی دی اف / (وروی العارفون من سلف أهل البيت) أن الإمام الحسين عليه السلام لما انكشف له في سره أن تولى الخلافة الروحية التي هي الغوثية والإمامه الجامعه فيه وفي بنیه علی الغالب استبشر بذلك وباع في الله نفسه لنيل هذه النعمه المقدسه فمن الله عليه بأن جعل في بيته كبعه الإمامه وختم بنیه هذا الشأن علی أن الحجه المنتظر الإمام المهدي عليه السلام من ذريته الطاهره وعصابته الزاهره فالحسن العسکری عليه السلام أعقب صاحب السرداب الحجه المنتظر ولی الله الإمام محمد المهدي عليه السلام

خیر الدین زرکلی از او به عنوان شیخ الاسلام زمانش یاد کرده است. (۱)

۱۰. فضل بن روزبهان خنجی متوفای ۹۲۷ هـ -

«عقیده مؤلف درباره مهدی علیه السلام

و مختار ما آن است که وجود مهدی در آخر زمان واجب است که بر آن حکم کنند بنا بر احادیث صحیحه که یاد کردیم و واجب است که حکم کنند که از اولاد فاطمه سلام الله علیها است و نام او محمد است، اکنون این صفات تمامی در محمد است.

اکنون این صفات تمامی در محمد بن الحسن جمع است. طایفه ای عظیم از مؤمنان بر آن رفته اند که او محمد بن الحسن است، آثار و حکایات و اخبار بسیار را روایت می کند تا به غایتی که به حد استفاضه و تواتر رسیده است و حکم کردن بدان که مهدی موعود محمد بن الحسن است با هیچ قاعده ای از قواعد اسلام منافات ندارد و در هیچ حکم از احکام شریعت قدحی و خلعی پیدا نمی کند، بلکه اولی و انسب آنست که او باشد؛ زیرا که عدد دوازده امام که در حدیث بدان اشارت واقع شده به وجود محمد بن الحسن تمام می شود و آن مهدی موعود که در حدیث بدان واقع شده که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و عالم را از عدل مالا مال خواهد ساخت، اگر محمد بن الحسن باشد نسب او از همه شریف تر باشد و نظم دوازده امام به وجود مهدی موعود مکمل شده باشد و اثر امامت و خلافت هم در این مسلک کمال یافته باشد و عالم از عدل او تازه گردد و فایده آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دوازده امام را همچون دوازده نقیب بنی اسرائیل خواهد بر آن تقدیر ظاهر شود.

پس به حسب احتیاط در آن امر موافقت با امامیه می کنیم و می گوئیم مهدی موعود محمد بن الحسن است و او قائم و منتظر است و چون وعده او برسد ظهور خواهد کرد و عالم را از عدل و احسان مالا مال خواهد ساخت و جور و طغیان را از جهان دور خواهد گردانید و حالا آثار لطف او به خاصان می رسد. اگر این حکم که ما کردیم با واقع مطابق باشد و مهدی موعود او خواهد بود و حالی در حیات است، پس ما راه صواب یافته ایم

ص: ۱۱۷

۱- [[۱]] الأعلام للزرکلی، ج ۶ ص ۲۳۸ سایت شامله / المخزومی (۷۹۳ - ۸۸۵ هـ - = ۱۳۹۱ - ۱۴۸۰ م): محمد بن عبد الله بن محمد المخزومی الرفاعی الحسینی، سراج الدین: شیخ الإسلام فی عصره. ولد بواسط (فی العراق) ورحل إلى الشام ومصر. وتوفی ببغداد. له مؤلفات، منها (البيان فی تفسیر القرآن) و (صحاح الاخبار فی نسب الساده الفاطمیه الاخیار ...

و از فرستادن درود و صلوات بر آن ذات مقدس ثواب می خواهیم و از آثار لطف او ان شاء الله بهره مند می شویم و اگر چنانچه کسی دیگر است از اولاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و هنوز متولد نشده، صلوات و درود بدو واصل خواهد شد و منفعت ثواب آن به ما خواهد رسید و عاید می شود؛ زیرا که او اگر چه هنوز ظاهر نشده، فائدا نور مقدس او بی شک موجود است؛ وجود او بعد از این البته به عالم ظهور، خواهد آمد، همچنانچه انبیا و صالحان قبل از ولادت حضرت پیغمبر بر او صلوات می فرستاده و از آن اجر و ثواب می برده و بر این تقدیر تعیین کردن که او پسر حسن عسکری است هیچ قدحی نمی کند در تعیین او؛ زیرا او بی شک بر این فرض از اولاد ائمه خواهد بود و صحیح است نسبت با حسن عسکری حکم ولد را دارد همچنانچه نسبت با سایر ائمه؛ زیرا که هر یک از علویان را می توان گفت که امام زاده اند.

به هر تقدیر احتیاط آن است که اختیار کنیم و اعتقاد نماییم که مهدی موعود در آخر زمان حضرت امام معصوم ابو القاسم محمد المهدی ابن الامام ابی محمد الحسن العسکری است صلوات الله علیه. (۱)

جایگاه ابن روزبهان در نزد اهل سنت

اشاره

او از دشمنان سرسخت صفویه بوده و کتابی نیز در رد کتاب «نهج الحق» مرحوم علامه حلی نگاشته است.

حافظ سخاوی که معاصرش بوده، از او به عنوان شافعی مذهب یاد کرده است. (۲)

۱۱. شمس الدین محمد بن طولون حنفی متوفای ۹۵۳ هـ -

«شرح حال این ائمه ۱۲ گانه رضی الله عنهم را با ترتیب شعری که گذشت مرتب کردم و آن زیباست بدین علت که شرح حال پسران بعد از پدران می آید و بدین صورت سرودم و گفتم:

بر تو باد به ائمه ی ۱۲ گانه از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بهترین انسان *** محمد تقی که قلبش با تقوا آباد شده است و گوهرش منتشر شده *** و عسکری حسن پاکیزه؛ محمد مهدی به زودی ظهور می کند. (۳)

ص: ۱۱۸

۱- [[۱]] وسیله الخادم الی المخدوم، صفحه ۲۷۸-۲۷۹ پی دی اف

۲- [[۲]] الضوء اللامع ج ۶ ص ۱۷۱ فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الأئمة أبو الخیر ابن القاضی بأصبهان أمين الدين الخنجی الأصل الشیرازی الشافعی الصوفی و يعرف بخواجه ملا

۳- [[۳]] الاثمه الاثنی عشر، ص ۱۱۸ پی دی اف / وقد رتبت تراجم هؤلاء الأئمة الاثنی عشر، رضی الله عنهم، علی ترتیب النظم المتقدم. وهو حسن لذكر تراجم الأبناء عقیب تراجم الآباء ... وقد نظمتهم علی ذلك فقلت: علیک بالأئمة الاثنی عشر *** من آل بیت المصطفی خیر البشر؛ ... محمد التقی قلبه معمور *** علی التقی درّه منثور؛ والعسکری الحسَن المَطَهَّر *** مُحَمَّدُ الْمَهْدِي سَوْفَ يَطْهَرُ

نجم الدین الغزی متوفای ۱۰۶۱ هـ - از او به عنوان امام و علامه ی حنفی مذهب یاد کرده است. (۱)

خیر الدین زرکلی نیز ضمن تصریح بر حنفی مذهب بودن او، از او به عنوان مورخ و عالم به تراجم و فقه یاد می کند. (۲)

۱۲. شهاب الدین الرملی الشافعی متوفای ۹۵۷ هـ -

«از رملی سوال شد: آیا حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد یا خیر؟

چنین پاسخ داد: در سابق یک شخصی بر من کتابی با موضوع اصول دین را قرائت کرد، که الان اسم آن کتاب یادم نیست، و در آن کتاب نوشته شده بود که مهدی در فلان شهر می باشد و غیبت طولانی ایشان در وجودشان تاثیری نخواهد گذاشت.» (۳)

این فتاوا را پسرش شمس الدین متوفای ۱۰۰۴ هـ - جمع آوری کرده است.

جایگاه الرملی در نزد اهل سنت

محمد بن یوسف صالحی شامی متوفای ۹۴۲ که از شاگردان رملی است، درباره ی استادش تعبیر امام و

ص: ۱۱۹

۱- [[۱]] الكواكب السائره بأعيان المئه العاشره ج ۱ ص ۲۳۱ محمد بن علی، بن محمد الشیخ الإمام العلامة المسند المفسن الفهامة، شمس الدین أبو عبد الله، ابن الشیخ علاء الدین، ابن الخواجه شمس الدین الشهير بابن طولون، الدمشقی الصالحی الحنفی، المحدث النحوی

۲- [[۲]] الأعلام للزرکلی، ج ۶ ص ۲۹۱ سایت شامله / ابن طولون (۸۸۰ - ۹۵۳ هـ = ۱۴۷۵ - ۱۵۴۶ م): محمد بن علی بن أحمد (المدعو محمد) ابن علی بن خماریه بن طولون الدمشقی الصالحی الحنفی، شمس الدین: مؤرخ، عالم بالتراجم والفقه. من أهل الصالحیه بدمشق، ونسبته إليها

۳- [[۳]] فتاوی الرملی، ورقه ۷ مخطوط، رقم النسخه: ۳۴۰۰۳۰ مخطوط / سئل رضی الله عنه: عن مولانا المهدی هل هو موجود الآن أم لا؟ فأجاب: قد قرأ علی شخص من مده طویلہ کتابا فی أصول الدین ولا أحفظ الآن اسمه فذكر أن المهدی موجود فی البلد الفلانیه وسماها وأن طول الأزمنه لا تؤثر فیہ انتهى

نجم الدین الغزی متوفای ۱۰۶۱ هـ - نیز رملی پدر را با عنوانی چون شیخ، علامه و فقیه مصر یاد می کند. (۲)

۱۳. عبد الوهاب الشعرانی حنفی متوفای ۹۷۴ هـ -

عبد الوهاب شعرانی، یکی از بزرگان اهل سنت در قرن دهم هجری تصریح می کند که ما منتظر حضرت مهدی علیه السلام هستیم که او فرزند امام عسکری علیه السلام است و در سال ۲۵۵ به دنیا آمده و تا امروز ۷۰۶ سال دارد:

«بحث شصت و پنجم: در بیان این مطلب که علامت های قیامت که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده حق است و باید همه آن ها قبل از قیامت اتفاق بیفتد. علامت هایی مانند خروج مهدی (علیه السلام)، پس از آن خروج دجال، سپس خروج عیسی علیه السلام و خروج جنبنده، بیرون آمدن خورشید از غرب و طلوع خورشید از غرب، بالا رفتن قرآن، باز شدن سد یاجوج و مأجوج. حتی اگر از عمر دنیا به اندازه یک روز باقی مانده باشد، تمام این علامات اتفاق می افتد.

... سقوط دین و غریب شدن آن از سال سی ام قرن یازدهم شروع شده است. از این زمان باید منتظر خروج مهدی علیه السلام بود. و او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است و تا زمانی که با حضرت عیسی بن مریم علیه السلام دیدار کند باقی خواهد ماند. پس عمر آن حضرت تا این سال - ۹۵۸ هـ - هفتصد و شش (۷۰۶) سال شده است.» (۳)

ص: ۱۲۰

۱- [[۱]] سبل الهدی والرشاد ج ۲ ص ۱۱۷ وسألت شيخنا الإمام العلامة شيخ الإقراء بدمشق وإمام جامعها أبا العباس أحمد شهاب الدين الرملی ثم الدمشقی الشافعی لما قدم الديار المصرية في آخر عمره أن ينظم أسماء المذكورين قبل أن أظفر بجماعه لبسوا في نظمه

۲- [[۲]] الكواكب السائره بأعيان المئه العاشره ج ۱ ص ۱۲۴ والشيخ الصالح الولی عبد الوهاب الشعراوی، والشيخ العلامة فقيه مصر شهاب الدين الرملی القاهری، وولده شيخنا العلامة شمس الدين الرملی ...

۳- [[۳]] اليواقيت و الجواهر، ج ۱ ص ۵۶۱-۵۶۲، مبحث ۶۵ پی دی اف / المبحث الخامس والستون: فی بیان آن جمیع اشراف الساعه التي أخبرنا الشارع صلی الله علیه وسلم حق لا بد أن يقع كلها قبل قيام الساعه وذلك كخروج المهدي ثم الدجال ثم نزول عیسی وخروج الدابه وطلوع الشمس من مغربها ورفع القرآن وفتح سد یاجوج و مأجوج، حتی لو لم یبق من الدنيا إلا مقدار يوم واحد لوقع ذلك كله ... وذلك الاضمحلال يكون بدايته سنة ثلاثين من القرن الحادی عشر، فهناك یتربح خروج المهدي. وهو من أولاد الإمام حسن العسکری، ومولده علیه السلام ليله النصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين، وهو باق إلى أن یجتمع بعیسی بن مریم علیه السلام، فيكون عمره إلى وقتنا هذا - وهو سنة ثمان وخمسين وتسعمائه - سبعمائه سنة وست سنين

عبد الرحمن بن محمد بن حسين بن عمر باعلوی الحضرمی، از فقهای شافعی، می نویسد:

«سیوطی از استادش عراقی نقل کرده است که مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ هـ- متولد شد و گفته است: شیخ علی خواص نیز با او موافقت کرده است. پس عمرش در زمان ما که سال ۹۵۸ هـ- است، ۷۰۳ سال می باشد و احمد رملی ذکر کرده که مهدی علیه السلام موجود است و همچنین شعرانی از خط حبیب علوی پسر احمد الحداد این مطلب را ذکر کرده است؛ بنابراین این عمرش در سال ۱۳۰۱ هـ- برابر با ۱۰۴۶ سال می شود.»(۱)

جایگاه شعرانی در نزد اهل سنت

اشاره

سید محمود آلوسی سلفی درباره ی استادش شعرانی می گوید :

«مولای ما شعرانی، از بزرگان اهل سنت و بلکه از مشایخ اهل خدای متعال است.»(۲)

۱۴. ابو العباس احمد بن یوسف قرمانی دمشقی حنفی متوفای ۱۰۱۹ هـ-

«در بیان ابوالقاسم محمد حجت؛ فرزند صالح؛ و عمرش زمان فوت پدرش پنج سال بود؛ خدا به او حکمت داد همانطوری که به یحیی علیه السلام در کودکی حکمت داد؛ قدش متوسط، زیباروی، زیبا موی، بینی اش منحنی و پیشانی اش درخشان بود و علما اتفاق دارند بر این که مهدی در آخرالزمان قیام می کند و روایات، ظهورش را تقویت می کند و احادیث بر تاییدنش نورش پشت همدیگر هستند و به زودی پرده از تاریکی روزها و شبها را با آشکار کردن چهره بر می دارد و با دیدنش تاریکیها از بین می رود، همچون تابیدن صبح از شب تاریک و عدلش را در جهان می گستراند و در مسیرش روشن تر از ماه شب چهارده می باشد.»(۳)

ص: ۱۲۱

۱- [[۱]] بغیه المسترشدين فی تلخیص فتاوی بعض الأئمة من العلماء المتأخرین ، ص ۶۳۶ برنامه ی سایت شامله / [فائده]: نقل السیوطی عن شیخه العراقی أن المهدی ولد فی سنه ۲۵۵، قال: ووافقہ الشیخ علی الخواص، فیکون عمره فی وقتنا سنه ۹۵۸، ۷۰۳ سنوات أه-. و ذکر أحمد الرملی أن المهدی موجود، وكذلك الشعرانی أه- من خط الحبيب علوی بن أحمد الحداد، وعلی هذا فیکون عمره فی سنه ۱۳۰۱، ۱۰۴۶ سنه

۲- [[۲]] روح المعانی ج ۱ ص ۲۲۱ مولانا الشعرانی وهو من أكابر أهل السنه بل من مشایخ أهل الله تعالی

۳- [[۳]] أخبار الدول وآثار الأول، ج ۱ ص ۳۵۳-۳۵۴ پی دی اف / فی ذکر أبی القاسم محمد الحججه الخلف الصالح: وکان عمره عند وفاه أبیه خمس سنین ، أتاه الله فیها الحکمه كما أوتیها یحیی علیه السلام صبياً ، وکان مربوع القامه ، حسن الوجه والشعر ، أقتنى الأنف ، أجلي الجبهه وإتفق العلماء علی أن المهدی هو القائم فی آخر الوقت ، وقد تعاضدت الاخبار علی ظهوره، وتظاهرت الروایات علی اشراق نوره، وستسفر ظلمه الأيام واللیالی بسفوره، وینجلی برؤيته الظلم انجلاء الصبح عن

ديجوره، ويسير عدله في الآفاق فيكون أضوء من البدر المنير في مسيره

وی در دربار چهار تن از سلاطین عثمانی خدمت کرده و در تمام جنگ های آنان علیه ایران، عراق و ... شرکت داشته است:

«معاصر قرمانی، چهارمین از پادشاهان عثمانی است و زمان حکومت داری آن ها با جنگ های پی در پی متمایز است و شرق و غرب در مقابل پادشاهی او خاضع بود، چه برسد به حرکت های سرکشی و انقلاب های داخلی که با آن مواجه می شد؛ پس در شرق چشمان سلطنت به طرف فارس بود و با دولت صفوی در گیری های تلخی را شاهد بود ...» (۱)

محمد امین محبی متوفای ۱۱۱۱ هـ - می نویسد:

«احمد بن سنان معروف به قرمانی دمشقی صاحب تاریخ مشهور و یکی از نویسندگان مشهور بود و نویسنده ی خلاق و دارای تألیف زیبا بود و در بسیاری از امور و در جمع تاریخ مشهورش نجابت و انصاف داشت و در آن بسیاری از همراهان و امیران متاخر را متعرض شده است و آن را اخبار دولت ها و باقی مانده ی اولین ها نامیده است و ولادتش در سال ۹۳۹ هـ - و وفاتش در روز پنج شنبه ۱۹ شوال سال ۱۰۱۹ هـ - بود و در مقبره ی فرادیس دفن شد. خدا او را بیامرزد.» (۲)

ص: ۱۲۲

۱- [[۱]] أخبار الدول و آثار الأول ، ج ۱ مقدمه المحقق ، با تحقیق دکتر فهمی سعد و دکتر احمد حطیط / پی دی اف / عاصر القرمانی اربعه من سلاطین العثمانيين ، تمیزت عهدهم بسلسله من الحروب ، خاضتها السلطنه شرقا وغربا ، فضلا عن حركات التمرد والثورات الداخليه التي واجهتها . ففي الشرق ، توجهت أنظار السلطنه شطر فارس ، وشهدت المواجهه مع الدوله الصفويه صراعاً مريراً ...

۲- [[۲]] خلاصه الأثر فی أعيان القرن الحادی عشر ج ۱ ص ۲۰۹-۲۱۰ أحمد بن سنان المعروف بالقرمانی الدمشقی صاحب التاريخ المشهور وأحد الكتاب المشهورين كان كاتباً منشئاً حسن العبارة ... وكان له حشمه وإنصاف في كثير من الأمور وجمع تاريخه الشائع وتعرض فيه لكثير من الموالى والأمرء المتأخرين وسماه أخبار الدول و آثار الأول وكانت ولادته في سنه تسع وثلاثين وتسعمائه وتوفي يوم الخميس تاسع عشرى شوال سنه تسع عشره بعد الألف ودفن بمقبره الفراديس رحمه الله تعالى

«قرمانی نائب تولیت بر وقف الحرمین در شام بود، در سال ۹۳۹ هـ - به دنیا آمد و در سال ۱۰۱۹ هـ - وفات یافت.»^(۱)

خیر الدین زرکلی درباره ی او می نویسد:

«احمد بن یوسف القرمانی دمشقی، در تاریخ نوآوری داشت، خوش صحبت بود و معاشرت با او لذت داشت. در دمشق متولد و بزرگ شد و مسئول نظارت بر وقف الحرمین بود. کتاب تاریخ او معروف به تاریخ قرمانی است که اسم کتابش اخبار الدول و آثار الأول می باشد.»^(۲)

ص: ۱۲۳

۱- [[۱]] هدیه العارفین أسماء المؤلفین و آثار المصنفین ج ۵ ص ۱۵۹ القرمانی : أحمد بن سنان الدین بن یوسف بن أحمد دمشقی المعروف بالقرمانی كان نائباً علی وقف الحرمین بالشام ولد سنه ۹۳۹ وتوفی سنه ۱۰۱۹ تسع عشره وألف . صنف أخبار الدول و آثار الأول فی التاريخ

۲- [[۲]] الأعلام للزرکلی ، ج ۱ ص ۲۷۵ سایت شامله / القرمانی (۹۳۹ - ۱۰۱۹ هـ = ۱۵۳۲ - ۱۶۱۰ م) أحمد بن یوسف بن أحمد بن سنان القرمانی دمشقی: مؤرخ منشی، حسن المحاضره، رقیق المعاشره. ولد ونشأ فی دمشق وتولی فیها النظر فی وقف الحرمین. له التاريخ المعروف بتاریخ القرمانی واسمه (أخبار الدول و آثار الاول - ط) و (الروض النسیم فی مناقب السلطان إبراهیم - خ) ومات فی دمشق

بر خلاف کتب شیعه که مملو از روایات مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام است، متأسفانه در کتب اهل سنت این مبحث چندان مطرح نشده، اما خالی از اشارات نیز نیست.

آیات ایمان به غیب

۱. ((الم (۱) ذَلِكِ الْكِتَابُ لِمَا رَيْبٍ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)))

«الف، لام، میم (۱) آن کتاب [بلند مرتبه] هیچ تردیدی در آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است (۲) آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم، انفاق می کنند (۳)» (۱)

۲. ((وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ))

«و می گویند: چرا نشانه ای (رسالتی) از جانب پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو: غیب فقط برای خداست، پس انتظار بکشید (که) همواره من (هم) با شما از منتظرانم.» (۲)

محمد ناصر الدین البانی وهابی می گوید:

«و خلاصه مطلب این است: عقیده به خروج مهدی (علیه السلام) عقیده ای متواتر و ثابت به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بوده و ایمان به آن واجب است؛ زیرا از اموری غیبی است و ایمان به آن از صفات متقین است همچنان

ص: ۱۲۵

۱- [[۱]] بقره: ۱-۳

۲- [[۲]] یونس: ۲۰

که خداوند متعال می فرماید: ... و انکار مهدی (علیه السلام) بیان نمی شود مگر از افراد جاهل یا معاند. از خدای تعالی می خواهیم که ما را بمیراند بر ایمان به آن، و به هر چه در کتاب و سنت به صحت پیوسته است.» (۱)

آیه ی غیبت کبری

((أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.))

«آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آنچه از حق نازل شده خاشع گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش به آنها کتاب داده شد و زمان بر آنان به درازا کشید، پس دل هایشان سخت گردید. در حالی که بسیاری از آنان فاسقاند.» (۲)

جمله ی ((فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ)) ؛ یعنی «زمان بر آنان به درازا کشید» تلویحا به غیبت کبری در میان اهل کتاب و تکرار آن در امت اسلام اشاره دارد که در روایات شیعه به این مطلب تصریح شده است.

روایات دال بر غیبت امام مهدی علیه السلام

اشاره

در رابطه با روایات باید دقت کرد که در هیچ روایت معتبری نیامده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده باشند حضرت امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان متولد می شوند، بلکه در همه ی روایاتی که بشارت به آمدن حضرت در آخر الزمان داده شده است، لفظ ظهور یا خروج به کار برده شده است، در حالی که همین لفظ را برای دجال به کار برده اند و دجال کسی است که طبق روایات صحیح اهل سنت، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زنده بوده و تاکنون زنده و موجود است و در آخر الزمان ظهور و خروج می کند (نه اینکه به دنیا بیاید)!

مسلم در صحیحش از نواس بن سمعان نقل می کند که گفت:

ص: ۱۲۶

۱- [[۱]] موسوعه الألبانی فی العقیده، ج ۹ ص ۲۳۴ و ۲۷۸ سایت شامله / و خلاصه القول: إن عقیده خروج المهدی عقیده ثابتة متواتره عنه - صلی الله علیه و آله وسلم - يجب الإیمان بها لأنها من أمور الغیب، والإیمان بها من صفات المتقین كما قال تعالی: {الم، ذریتک الکتیاب لما ریب فیهِ هدی للمتقین، الذین یؤمنون بالغیب}. وإن إنکارها لا یصدر إلا من جاهل أو مکابر. أسأل الله تعالی أن یتوفانا علی الإیمان بها وبکل ما صح فی الکتاب والسنة. مقالات الألبانی " (ص ۱۰۵ - ۱۱۰) "

۲- [[۲]] حدید: ۱۶

« روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام صبح، از دجال صحبت کرد؛ بعضی امور مربوط به او را چنان ذکر کرد که از آن ها حقیر و ذلیل بودن او معلوم می شود (مثلاً این که او یک چشم است)، و نیز در مورد او چیزهایی فرمود که از آن معلوم می شد که فتنه ی او خیلی سخت و بزرگ است (به عنوان نمونه بهشت و دوزخی و خوارق عادت دیگری با خود همراه دارد)، از توضیح آن جناب صلی الله علیه و آله وسلم [بر ما چنان خوفی عارض گشت که] گمان کردیم که دجال در انبوهی از درخت های خرماس (یعنی: در نزدیکی ما قرار دارد)، وقتی که دیر وقت (بیگانه) به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حاضر شدیم، ایشان از تأثرات قلبی ما آگاهی یافت و پرسید: حال شما چیست؟ ما عرض کردیم: صبح تذکره ی دجال را به میان آوردید و بعضی امور مربوط به او را چنان ذکر کردید که از آن معامله ی او حقیر و آسان معلوم می شد و برخی دیگر را چنان ذکر فرمودید که او دارای نیروی زیادی است و فتنه اش بسیار بزرگ است. ما چنان احساس کردیم که او در نزدیکی ما در انبوهی از درخت های خرما قرار گرفته است.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: فتنه هایی که من نسبت به شما احساس خطر می کنم، به نسبت فتنه ی دجال بسیار خطرناک تر هستند (یعنی: فتنه ی دجال به آن میزان بزرگ نیست که شما تصور کرده اید)، اگر او در زمان حیات من بیرون آید، من شخصاً با او به مبارزه خواهم پرداخت (شما نیازی به مقابله کردن ندارید) و اگر او پس از من آمد، هر کسی موافق همت خود برای سرکوب کردن او بکوشد؛ خداوند متعال در نبودن من حامی و یاور هر مسلمان است ...» (۱)

در ادامه، چند روایت از کتاب های اهل سنت که اشاره به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند را ذکر می کنیم:

روایت اول:

«کمیل بن زیاد می گوید: امام علی علیه السلام دست مرا گرفت، و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود: ای کمیل بن زیاد! این قلب ها بسان ظرفهایی هستند، که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست،

ص: ۱۲۷

۱- [[۱]] صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۲۵۱-۲۲۵۲ ح ۲۹۳۷ جیر بن نفیر عن النواس بن سمعان قال ذکر رسول الله صلی الله علیه وسلم الدجال ذات غده فخفض فيه ورفع حتى ظنناه في طائفه النخل فلما رحنا إليه عرف ذلك فينا فقال ما شأنكم قلنا يا رسول الله ذكرت الدجال غده فخفضت فيه ورفعت حتى ظنناه في طائفه النخل فقال غير الدجال أخوفني عليكم إن يخرج وأنا فيكم فأنا حجيجه دونكم وإن يخرج ولست فيكم فامرؤ حجيج نفسه والله خليفتي على كل مسلم ...

پس آنچه را می گویم نگاه دار. مردم سه دسته اند ... خداوندا آری، زمین هیچگاه از حجت قائم خداوندی خالی نمی ماند. خواه آشکار و مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده ها، تا حجتها و نشانه های روشن دین خدا از میان نرود. اینان آیا چند تن هستند، یا در کجایند؟ به خدا سوگند، که شمارشان بس اندک است، ولی قدر و منزلتشان بسیار است. خداوند به اینان حجتها و نشانه های روشن خود را حفظ کند، تا آن را به همانندان خود به ودیعت سپارند و این بذر در دلهای ایشان بکارند. علم و حقیقت و بصیرت به آنان روی آور شده و روح یقین را یافته اند و آنچه ناز پروردگان، دشوار پنداشته اند، بر خود آسان ساخته اند. و بر آنچه نادانان از آن می ترسند انس گرفته اند. به تن همدم دنیایند، ولی جانشان به جهان بالا پیوسته است. جانشینان خداوند در روی زمین هستند و داعیان دین اویند. آه، آه. چه آرزومند دیدارشان هستم.»(۱)

در این حدیث که اعتبارش را قبلاً به طور مفصل اثبات کردیم، امیرالمومنین علیه السلام تصریح می کنند که حجت الهی امکان دارد در پشت پرده ی غیبت باشد.

روایت دوم:

احمد بن حنبل با سند صحیح (طبق نظر محقق کتابش، وصی الله بن محمد عباس) از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«مردم پیوسته (از نظر عقاید مذهبی) رو به نقصان می روند تا اینکه کسی الله، الله نمی گوید؛ پس آنگاه که چنین شد، رهبر دین [همچون زینور ملکه] دمشق را بر زمین می زند و در جایگاه خود مستقر می شود و خداوند گروهی را به سوی او بر می انگیزد و در اطراف زمین جمع می کند، همانطور که پاره ابرهای متفرق پاییزی کنار

ص: ۱۲۸

۱- [[۱]] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷ قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصِيحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ: يَا كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ ... اللَّهُمَّ بَلِي لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِيُنَّا تَبْطَلُ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمَ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلَيْكَ، أَوْلَيْكَ وَاللَّهِ الْأَقْلُونَ عِدَدًا وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُوَدِّعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحَهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ

هم جمع می شوند. به خدا قسم، من اسم امیرشان و محل فرود مرکب هایشان را می شناسم.»(۱)

همین روایت را ابن ابی شیبیه با سندی دیگر، از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است..(۲)

ابن ابی الحدید معتزلی شافعی در شرح یکی از حکمت های نهج البلاغه، عبارت « ضَرَبَ بَدَنِهِ » که در این روایت نیز آمده است را دالّ بر غیبت دانسته و می نویسد:

«و معنای « ضَرَبَ بَدَنِهِ » به حال استقرار و آرامش در آمدن بعد از اضطراب است؛ چه « یعسوب » ملکه زنبور عسل و رهبر آن است و بیشتر اوقاتش در حال پرواز با دو بال خود می باشد و هنگامی که دم خود را بر زمین می زند، دیگر از پرواز و حرکت باز ایستاده، به آرامش می گراید.

پس اگر بگوییم: این نظریه همانند عقیده امامیه است در اینکه مهدی علیه السلام به حال ترس و پنهانی در گوشه و کنار زمین به سر برد، آنگاه در آخر الزمان ظهور کند و در مرکز حکومت خود ثابت و مستقر گردد، من میگوییم: طبق مذهب ما (اهل تسنن) بعید نیست که امام مهدی (علیه السلام)، همان کسی که در آخر الزمان ظهور میکند، نخست از روی مصلحتی که خدا از آن آگاه است در حال اضطراب و پراکندگی حکومت نماید، و از آن پس حکومتش مستقر، و پراکندگی اش سامان یابد.»(۳)

روایت سوم:

احمد بن حنبل با سندش از سبیع روایت می کند که گفت:

ص: ۱۲۹

۱- [[۱]] فضائل الصحابه لابن حنبل ص ۸۲۰-۸۲۱ ح ۱۱۲۵ پی دی اف / حدثنا علی نا قتیبه نا جریر عن الأعمش عن إبراهیم التیمی عن الحارث بن سويد قال قال علی لا یزال الناس ینتقصون حتی لا یقول أحد الله الله فإذا كان ذلك ضرب یعسوب الدین بذبّه فإذا فعل ذلك بعث إليه بعثا یتجمعون علی أطراف الأرض کما تتجمع قرع الخریف والله إنی لاعلم اسم امیرهم ومناخ رکابهم

۲- [[۲]] مصنف ابن ابی شیبیه ج ۷ ص ۴۵۲ ح ۳۷۵۳ حدثنا أبو معاویه عن الأعمش عن إبراهیم التیمی عن الحارث بن سويد عن علی قال ینقص الإسلام حتی لا یقال الله الله فإذا فعل ذلك ضرب یعسوب الدین بذبّه فإذا فعل ذلك بعث قوم یتجمعون کما یتجمع قرع الخریف والله إنی لأعرف اسم أمیرهم ومناخ رکابهم

۳- [[۳]] شرح نهج البلاغه ج ۱۹ ص ۴۵ ومعنی قوله: 'ضرب بذبّه' أقام وثبت بعد اضطرابه، وذلك لأن الیعسوب فحل النحل وسیدها، وهو أكثر زمانه طائر بجناحیه، فإذا ضرب بذبّه الأرض فقد أقام وترك الطیران والحركة. فإن قلت: فهذا یشبه مذهب الإمامیه فی أن المهدی حائف مستتر ینتقل فی الأرض، وأنه یظهر آخر الزمان ویثبت ویقیم فی دار ملکه. قلت: لا یبعد علی مذهبنا أن یكون الإمام المهدی الذی یظهر فی آخر الزمان مضطرب الأمر، منتشر الملك فی أول أمره لمصلحه یعلمها الله تعالی، ثم بعد ذلك یثبت ملکه، وتتنظم أموره

«مرا از کنار آبی به کوفه فرستادند تا چهارپا بخرم و به کناسه آمدم که در آن مردی بود که گروهی دور او بودند و رفیق من برای چهارپایان رفت و من نزد آن مرد رفتم و او حدیفه بود. پس، از او شنیدم که گفت:

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از ایشان، از خوبی می پرسیدند و من از بدی؛ پس گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، آیا بعد از خوبی، بدی است، همانطوری که قبل از آن بود؟ فرمود: بله. گفتم: راه حفظ از آن چیست؟ فرمود: شمشیر - به گمانم ابو التیاح می گفت شمشیر - به گمانم [از حدیفه چنین نقل کرد و] گفت: گفتم که سپس چه چیزی است؟ فرمود: سپس آرامشی بر دخن است. گفتم سپس چیست؟ فرمود: دعوت گران به گمراهی.

فرمود: اگر در آن روز خلیفه ی خدا را در زمین دیدی همراه او باش، اگرچه بدنت از توان افتد و مالت گرفته شود و اگر او را ندیدی فرار کن، و لو در حالی که تنه ی درخت را گاز گرفته ای بمیری.

گفتم سپس چیست؟ فرمود: سپس دجال خروج می کند. گفتم: با چه چیزی می آید؟ فرمود: با رود یا فرمود با آب و آتش؛ پس هرکس داخل رودش شود اجرش از بین می رود و گنااهش قطعی می شود و هرکس داخل آتش او شود اجرش قطعی و گنااهش می ریزد. گفتم: سپس چیست؟ فرمود: اگر اسبی بچه ای به دنیا آورد، بر کره اش سوار نمی شود تا اینکه قیامت بر پا شود. (۱)

سند این روایت را محقق کتاب مسند احمد، حمزه احمد الزین، تصحیح کرده است. (۲)

نکته اینکه، در این روایت به احتمال غیبت خلیفه ی خدا قبل از خروج دجال اشاره شده که دقیقاً منطبق با اعتقاد شیعه است.

ص: ۱۳۰

۱- [[۱]] حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبه عن أبي التياح قال سمعت صخرًا يحدث عن سبيع قال أرسلوني من ماء إلى الكوفة اشترى الدواب فأتينا الكناسة فإذا رجل عليه جمع قال فأما صاحبي فانطلق إلى الدواب وأما أنا فأتيته فإذا هو حديفه فسمعته يقول كان أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم يسألونه عن الخير وأسأله عن الشر فقلت يا رسول الله هل بعد هذا الخير شر كما كان قبله قال نعم قلت فما العصمة منه قال السيف أحسب أبو التياح يقول السيف أحسب قال قلت ثم ماذا قال ثم تكون هدنة على دخن قال قلت ثم ماذا قال ثم تكون دعاه الضلالة قال فإن رأيت يومئذ خليفه الله في الأرض فالزمه وإن نهك جسمك وأخذ مالك فإن لم تره فاهرب في الأرض ولو إن تموت وأنت عاض بجذل شجره قال قلت ثم ماذا قال ثم يخرج الدجال قال قلت فيم يجيء به معه قال بنهر أو قال ماء ونار فمن دخل نهره حط أجره ووجب وزره ومن دخل ناره ووجب أجره وحط وزره قال قلت ثم ماذا قال لو أنتجت فرسا لم تركب فلوها حتى تقوم الساعة

۲- [[۲]] مسند احمد بن حنبل، ج ۱۶ ص ۶۲۱-۶۲۲ ح ۲۳۳۱۸ پی دی اف / قال حمزه احمد الزين: إسناد صحیح

قبلا آوردیم که ابن الفوطی حنبلی، متوفای ۷۲۳ هـ - از علمای بزرگ اهل سنت، درباره ی امام زمان علیه السلام گفته است:

«ولادتش در نیمه شعبان بود، و برای او قبل از ظهورش دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر می باشد و در این باره روایت هایی نقل شده است.»^(۱)

جمال الدین مقدسی شافعی متوفای ۶۸۵ هـ - دو روایت درباره ی غیبت امام مهدی علیه السلام از امام باقر علیه السلام و امام حسین علیه السلام نقل کرده است:

«از ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام روایت است که می فرماید: برای صاحب این امر؛ یعنی مهدی علیه السلام در بعضی از این گردنه ها غیبتی است و با دستش به سوی ذی طوی اشاره کرد تا هنگامی که قبل از خروجش برسد. دوستی که همراه او است می رود تا بعضی از یارانش را زیارت کند و می گوید: اینجا چند نفر هستید؟ می گویند: حدود ۴۰ نفر. می گوید: شما اگر صاحبان را ببینید حالتان چگونه است؟ می گویند: به خدا قسم، اگر با کوه ها دشمنی کند با او در مقابل آن ها می ایستیم. سپس در سال بعد می آید و می گوید: از رؤیسان یا بهترینان ده نفر را انتخاب کنید و انتخاب می کنند و با آن ها می رود تا با صاحبشان دیدار کند و به آن ها شب بعد را وعده می دهد.

و از ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام روایت است که فرمود: برای صاحب این امر؛ یعنی مهدی علیه السلام دو غیبت است که یکی طولانی تر است تا این که بعضی می گویند مرده است و بعضی می گویند کشته شده است و بعضی می گویند رفته است و کسی از دوستان و غیر دوستان از محلش خبر ندارد جز همراهی که کارش را انجام می دهد.»^(۲)

ص: ۱۳۱

۱- [[۱]] مجمع الآداب فی معجم الألقاب ، ج ۳ ص ۳۲۹-۳۳۰ رقم ۲۷۱۵ سایت شامله / وکان مولده ليله النصف من شعبان وله قبل قیامه غیبتان، إحداهما أطول من الاخرى جاءت بذلك الأخبار

۲- [[۲]] عقد الدرر فی أخبار المنتظر ج ۱ ص ۲۰۱ وعن أبي جعفر محمد بن علی ، عليهما السلام ، فقال : يكون لصاحب هذا الأمر یعنی المهدی علیه السلام غیبه فی بعض هذه الشعاب ، وأوماً بیده إلى ناحية ذی طوی ، حتى إذا كان قبل خروجه ، انتهى المولى الذى يكون معه حتى يلقى بعض أصحابه ، فيقول : كم أنتم ههنا ؟ فيقولون : نحو من أربعين رجلا. فيقول : كيف أنتم لو رأيتم صاحبكم ؟ فيقولون : والله لو ناوى الجبال لناوينها معه . ثم يأتيهم من القابله ، فيقول : استبرئوا من رؤسكم أو خياركم عشرة ، فيستبرئون له ، فينطلق بهم ، حتى يلقوا صاحبهم ، ويعدهم الليله التى تليها. وعن أبي عبد الله الحسين بن علی ، عليهما السلام ، أنه قال : لصاحب هذا الأمر یعنی المهدی علیه السلام غیبتان ؛ إحداهما تطول حتى يقول بعضهم : مات . وبعضهم : قتل . وبعضهم : ذهب . ولا يطلع على موضعه أحد من ولى ولا غيره ، إلا المولى الذى يلي أمره .

علامه متقی هندی متوفای ۹۷۵ هـ - نیز همین دو روایت را نقل کرده است. (۱)

علامه محمد بن رسول البرزنجی متوفای ۱۰۱۳ هـ - می نویسد:

«از ابو عبد الله حسین بن علی علیه السلام روایتی وارد شده است که می فرماید: برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی طولانی تر است تا این که بعضی می گویند: مرده است و بعضی می گویند: کشته شده است و بعضی می گویند: رفته است و کسی از دوستان و غیر دوستان از محلش خبر ندارد جز همراهی که کارش را انجام می دهد و این دو غیبت است و خدا به آنچه گذشت دانایتر است.

او در کوه های طائف مخفی می شود و سپس عده ای از مردم نزد او می روند و با آن ها ظهور می کند و اهل مکه را شکست می دهد؛ سپس در کوه های مکه مخفی می شود و کسی نسبت به او اطلاع نمی یابد و این خبر را روایتی از ابو جعفر محمد بن علی باقر (علیه السلام) تایید می کند که می فرماید: برای صاحب این امر در بعضی از این گردنه ها غیبتی است و با دستش به منطقه ی ذی طوی اشاره کرد و سخن ابو عبدالله حسین علیه السلام که گذشت: "بعضی می گویند مرده است تا آخر" با آن موافقت می کند؛ زیرا مخفی شدن بعد از ظهور باعث می شود گمان مرگ در او برود و اما آنچه امامیه شیعه گفته اند که: "او محمد بن حسن عسکری است و غایب شده است؛ سپس برای بعضی از شیعیان خاصش ظهور می کند، سپس دوباره غایب می شود و شیعیان خاصش او را می بینند" را این قضیه رد می کند که ظهور برای بعضی از خواص، ظهور نامیده نمی شود و سخنش در روایت حسین علیه السلام که کسی مکانش را چه از دوست و غیر دوست نمی داند، منافی با این سخنشان دارد که شیعیان خاصش او را می شناسند و او در منطقه ذی طوی است؛ زیرا آن ها می گویند در سرداب در سامرا غایب شده است و خدا دانایتر است.» (۲)

ص: ۱۳۲

۱- [[۱]] البرهان فی علامات صاحب الزمان ، ص ۳۶-۳۷ ، مخطوط

۲- [[۲]] الإشاعة لأشراط الساعة ، ص ۱۴۸-۱۴۹ پی دی اف / ورد عن أبي عبد الله الحسين بن علي عليهما السلام انه قال لصاحب هذا الأمر يعني المهدي عليه السلام غيبتان إحداهما تطول حتى يقول بعضهم مات وبعضهم ذهب. ولا يطلع على موضعه احد من ولي ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره وهاتان الغيبتان والله اعلم ما مر آنفا أنه يخفى بجمال الطائف ثم ينساب إليه ناس ويظهر معهم ويهزم اهل مکه ثم إنه يخفى بجمال مکه ولا يطلع عليه احد ويؤيده ما روی عن أبي جعفر محمد بن علی الباقر أنه قال يكون لصاحب هذا الأمر غيبه في بعض هذه الشعاب وأوماً بيده إلى ناحية ذی طوی ویلائمه قول أبي عبد الله الحسين المار حتى يقول بعضهم مات ، إلخ. لأن الإختفاء بعد الظهور هو الذي يظن فيه الموت وأما ما ذهب إليه الإمامیه الشيعه من أنه محمد بن الحسن العسکری وأنه غاب ثم ظهر لبعض خواص شيعته ثم غاب ثانياً وانه يراه خواص شيعته فيرده أن الظهور لبعض الخواص لا يسمى ظهوراً. وقوله في روايه الحسين لا يطلع على موضعه احد من ولي ولا غيره فإن هذا ينافي قولهم يعرفه خواص شيعته وكونه بناحية ذی طوی لأنهم يقولون غاب بسرداب بسر من رأى والله أعلم

عبد الوهاب عبد اللطيف، استاد دانشکده اصول الدین دانشگاه الازهر مصر، در تعلیقش بر کتاب الصواعق المحرقة ابن حجر هيثمی، می نویسد:

«پنهان شدن عسکری (امام مهدی علیه السلام) و ظهورش برای خواص شیعه اش تناقض دارد با آنچه که از ابی عبد الله حسین (علیه السلام) روایت شده است که فقط دوستانش او را می شناسند و آنچه که از باقر (علیه السلام) روایت می شود از ظهورش و پنهان شدنش و آن چیزی است که علمای اهل سنت در مورد مهدی علیه السلام ذکر کرده اند که او غیبتی طولانی دارد و دیگری کوتاه است و در کوه های طائف پنهان می شود، سپس ظاهر می شود و در کوه های مکه پنهان می شود و ظهور عسکری (علیه السلام) برای خواص شیعیانش ظهور نامیده نمی شود ولی ای که در سرداب در ذی طوی است همانطور که می گویند_ و برای ظهورش نشانه هایی است که سیوطی و برزنجی در کتاب الإشاعة ذکر کرده اند.»^(۱)

فضیلت منتظران فرج

اشاره

در روایات شیعه تصریح شده که برترین اعمال، انتظار فرج است و مراد از آن را نیز به طور خاص انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان کرده اند، اما در کتب اهل سنت این روایت بدون شرح و فصل بیان شده است. از طرفی در کتب اهل سنت روایت صحیحی نقل شده که منتظران واقعی در روزگار صبر، اجر ۵۰ صحابی را دارند که کاملاً منطبق بر باور و اعتقاد شیعه به مهدویت است.

ص: ۱۳۳

۱- [[۱]] الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة ، ص ۱۶۸ سایت مکتبه اهل البيت / اختفاء العسکری و ظهوره لخواص شیعه یناقض ما روی عن أبی عبد الله الحسین بأنه لا يعرف إلا الأولیاء وما یروی عن الباقر من ظهوره واختفائه هو ما ذکره علماء السنه فی المهدی من أنه یغیب غیبه طویل و آخری قصیره یختفی بجبال الطائف ثم یظهر ویختفی بجبال مکه ولا یسمی ظهور العسکری لخواص شیعه ظهوراً ولی بسر داب بندی طوی کما یقولونه ولظهوره علامات ذکرها السیوطی والبرزنجی فی الإشاعة

روایت اول: افضل العبادہ انتظار الفرج

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «افضل عبادات، انتظار فرج است.»

این حدیث در کتب اهل سنت از ۶ نفر از صحابه و در مجموع با ۹ سند نقل شده است.

۱. عبد الله بن مسعود

ابو عیسیٰ ترمذی این روایت را با دو سند نقل کرده و دومی را صحیح تر می داند:

«حدثنا بشر بن معاذ العقدي البصري حدثنا حماد بن واقد عن إسرائيل عن أبي إسحاق عن أبي الأحوص عن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سلوا الله من فضله فإن الله عز وجل يحب أن يسأل وأفضل العبادہ انتظار الفرج قال أبو عيسى هكذا روى حماد بن واقد هذا الحديث وقد خولف في روايته وحماد بن واقد هذا هو الصفار ليس بالحافظ وهو عندنا شيخ بصري وروى أبو نعيم هذا الحديث عن إسرائيل عن حكيم بن جبیر عن رجل عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم مرسل وحديث أبي نعيم أشبه أن يكون أصح.» (۱)

و اسماعیل بن محمد العجلونی الجراحی متوفای ۱۱۶۲ هـ - تصریح کرده است که حافظ ابن حجر عسقلانی این روایت را حسن دانسته است. (۲)

زرقانی مالکی نیز در مختصر کتاب المقاصد الحسنه، آن را حسن دانسته است. (۳)

۲. حضرت علی علیه السلام

سند اول:

«أخبرتنا فخر النساء شهده بنت أحمد بن الفرّج بن عمر الإبری، المعروفه بالكاتبه، رحمها الله، قراءه عليها، قيل لها: أخبركم النقيب الكامل أبو الفوارس طراد بن محمد بن علی بن الحسن الزینبی، إجازة، أنبأ أبو

ص: ۱۳۴

۱- [[۱]] سنن الترمذی ج ۵ ص ۵۶۵ ح ۳۵۷۱

۲- [[۲]] كشف الخفاء ج ۱ ص ۲۳۹ (انتظار الفرج عباده) رواه الترمذی وابن أبی الدنيا فی الفرج عن سعد بن أبی وقاص ورواه أيضا وأبو داود والنسائی والبيهقی فی الشعب والعسکری فی الأمثال والديلمی کلهم عن ابن مسعود مرفوعا بلفظ سلوا الله من فضله فان الله يحب أن يسأل من فضله وأفضل العبادہ انتظار الفرج وحسن اسناده الحافظ ابن حجر فی بعض حواشيه

۳- [[۳]] مختصر المقاصد الحسنه، ص ۸۱ ح ۱۷۵ پی دی اف

الحسين على بن محمد بن عبد الله بن بشران ، قال : أنبا أبو على الحسين بن صفوان البرذعى ، قال : ثنا أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن أبي الدنيا ، قال : حدثنا أبو سعيد عبد الله بن شبيب بن خالد المدينى ، قال : ثنا إسحاق بن محمد الفروى ، قال : حدثنى سعيد بن مسلم بن بانك ، عن أبيه ، أنه سمع على بن الحسين ، يقول عن أبيه ، عن على بن أبي طالب ، رضى الله عنه ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : « انتظار الفرج من الله عباده ، ومن رضى بالقليل من الرزق رضى الله منه بالقليل من العمل. » (١)

سند دوم:

« أنبا أبو القاسم النسيب وأبو الوحش المقرئ عن رشأ بن نظيف أنا عبد الوهاب الميدانى أنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن عبد الغفار بن أحمد بن أحمد بن إسحاق ابن ذكوان حدثنى أبو على محمود بن هود بن عمرو البيروتى أنا عمر بن أحمد بن سعيد بن أحمد نا حامد بن يحيى البلخى قال كنت بمكة فبت مغموما فرأيت فى المنام محمد بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبي طالب فقلت سمعت أباك يخبر عن جدك قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انتظار الفرج من الله عباده. » (٢)

٣. عبد الله بن عباس

سند اول:

« حدثنا الحسين بن سليمان بن حمزه بن سلم ، ثنا عبد الله بن محمد بن عطيه السعدى ، ثنا محمد بن عمر الرومى ، ثنا قيس بن الربيع ، عن حكيم بن جبير ، عن سعيد بن جبير ، عن ابن عباس قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : « أفضل العباده انتظار الفرج. » (٣)

سند دوم:

« أخبرنا منصور بن على الأنماطى ثنا الحسن بن رشيق أبنا الحسين بن على العلوى أبنا أبو موسى عيسى بن مهران ثنا حسن بن حسين ثنا سفيان بن إبراهيم عن حنظله المكى عن مجاهد عن بن عباس قال قال

ص: ١٣٥

١- [[١]] الفرج بعد الشده لابن ابى الدنيا ج ١ ص ٥٦٥

٢- [[٢]] تاريخ مدينه دمشق ج ٥٧ ص ١٢٨ ح ٧٢٦٢

٣- [[٣]] معجم ابن المقرئ ج ٢ ص ٢٦٠

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انتظار الفرج بالصبر عباده»^(۱)

۴. انس بن مالك

«حدثنا محمد بن علي الأهوازي : نا أبو أيوب سليمان بن شرحبيل ، عن بقيه بن الوليد ، عن مالك بن أنس ، عن الزهري ، عن أنس ، قال : قال رسول الله: إن أفضل العباده انتظار الفرج من الله»^(۲)

۵. عبد الله بن عمر

«عمرو بن حميد ... عن الليث بن سعد عن نافع عن بن عمر عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال انتظار الفرج بالصبر عباده»^(۳)

«حدثنا يحيى بن الحسين ببغداد قال حدثنا محمد بن عبدالعزيز بن المبارك قال حدثنا عمرو بن حميد يعني قاضي الدينور قال حدثنا الليث بن سعد عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إن انتظار الفرج بالصبر عباده»^(۴)

۶. جابر بن عبد الله

«عن جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الحياء زينه و التقى كرم و خير المراكب الصبر و انتظار الفرج من الله تعالى عباده»^(۵)

روایت دوم: اجر ۵۰ صحابه برای منتظران فرج

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند:

«همانا از پشت سر شما روزگار صبر است؛ هرکس از مردم آن زمان بر ایمان و عقیده ی صحیح استوار باشد (و صبر پیشه کند)، پاداش ۵۰ نفر از شما را دارد.

ص: ۱۳۶

۱- [[۱]] مسند الشهاب ج ۱ ص ۶۳ ح ۴۷

۲- [[۲]] مسند البزار ج ۱۳ ص ۷-۸ ح ۶۲۹۷

۳- [[۳]] الثقات ج ۸ ص ۴۸۳ رقم ۱۴۵۶۲

۴- [[۴]] معجم الشيوخ ج ۱ ص ۳۷۷ رقم ۳۷۰

۵- [[۵]] نوادر الأصول فی أحاديث الرسول لحکيم الترمذی ج ۲ ص ۲۲۰

صحابه گفتند: ای پیامبر خدا، اجر ۵۰ نفر از آن مردم؟

حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: نه، بلکه اجر ۵۰ نفر از شما صحابه را دارد.

البانی بعد از نقل این روایت، می گوید:

«این روایت را طبرانی در المعجم الکبیر نقل کرده و سندش صحیح و همه ی رجالش ثقه و رجال صحیح مسلم هستند و همین روایت را ابو داود، ترمذی، ابن ماجه و ابن حبان نیز نقل کرده اند.»^(۱)

ابن حبان این حدیث را در رابطه با آخر الزمان دانسته و نوشته است:

«در پشت سر شما روز هایی است که صبر در آن ها مانند گرفتن آتش است برای عاملین؛ در آن روز ها مانند ثواب ۵۰ نفر است که مانند عمل او انجام می دهند. گویند و دیگری برای من اضافه کرده است: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، اجر ۵۰ نفر از آن ها؟ فرمود ۵۰ نفر از شما.»^(۲)

جلال الدین سیوطی هم آن را مرتبط با ایام شدت فتنه در زمان امام مهدی علیه السلام دانسته و نوشته است:

«ابن ابی شیبیه در المصنف در باب مهدی علیه السلام می گوید: ابو اسامه از عوف از محمد بن سیرین روایت میکند که می گوید: در این امت خلیفه ای است که ابوبکر و عمر بر او برتری ندارند. این سند صحیح است و این لفظ کمتر از لفظ اول است. نظر درست نزد من این است که آن دو لفظ به تاویل روند بر آنچه حدیث "بل اجر خمسين منكم" تاویل شده است به خاطر شدت فتنه های زمان مهدی (علیه السلام) و توطئه ی تمام روم علیه او و این که دجال او را محاصره می کند.»^(۳)

ص: ۱۳۷

۱- [[۱]] سلسله الأحادیث الصحیحه، ج ۱ ص ۸۹۲-۸۹۳ ح ۴۹۴ سایت شامله / إن من ورائكم أيام الصبر، للمتمسك فيهن يومئذ بما أنتم عليه أجر خمسين منكم قالوا: يا نبي الله أو منهم؟ قال: بل منكم. أخرجه الطبرانی فی "المعجم الكبير" (۳ / ۷۶ / ۱) ... قلت: وهذا إسناد صحيح رجاله كلهم ثقات رجال مسلم ... أخرجه أبو داود (۴۳۴۱) والترمذی (۲ / ۱۷۷) وابن ماجه (۴۰۱۴) وابن حبان (۱۸۵۰)

۲- [[۲]] صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۱۰۸-۱۰۹ ح ۳۸۵ ذکر إعطاء الله جل وعلا- العامل بطاعه الله ورسوله فی آخر الزمان أجر خمسين رجلا- يعملون مثل عمله... فإن من ورائكم أياما الصبر فيهن مثل قبض على الجمر للعامل فيهن مثل أجر خمسين رجلا يعملون مثل عمله قال وزادني غيره يا رسول الله أجر خمسين منهم قال خمسين منكم

۳- [[۳]] الحاوی للفتاوی ج ۲ ص ۷۳ وقد قال ابن أبي شيبه فی المصنف فی باب المهدی: حدثنا أبو أسامه عن عوف عن محمد هو ابن سيرين قال: يكون في هذه الأمة خليفة لا يفضل عليه أبو بكر ولا عمر قلت: هذا إسناد صحيح وهذا اللفظ أخف من اللفظ الأول، والأوجه عندي تأويل اللفظين على ما أول عليه حدیث بل أجر خمسين منكم لشده الفتن في زمان المهدی وتماثل الروم بأسرها عليه ومحاصره الدجال له

شعرانی، یکی از علمای اهل سنت، در کتاب الطبقات الکبری که آن را به «لواقح الانوار فی طبقات الاخیار» نام گذاری کرده، و در آن سخن و سیره اولیاء و علماء و سرگذشت آنان را تا قرن دهم بازگو نموده است. از جمله به حکایت عجیبی از حسن عراقی نیز اشاره کرده و داستان تشریف او را به محضر حضرت امام مهدی علیه السلام، اینگونه آورده است:

«شیخ عارف به خدا، حسن عراقی که دفن شده در کوم، بیرون باب شعریه نزدیک برکه رطلی و جامع بشیری. من با آقام ابی العباس حریشی به نزد او رفتیم. حسن عراقی گفت: از این که تو از کودکی با من رفیق بودی می خواهم حکایت خودم را برایت بگویم. گفتم: بگو. گفت: من جوانی از اهل دمشق و صنعت گر بودم. روزهای جمعه همراه رفقایم مشغول کار لهو و لعب و نوشیدن شراب بودیم. روزی پیام آگاهی و الهام گونه ای از جانب خدا سراغم آمد که آیا تو را برای این کارها خلق کرده ام؟

بعد از آن، از رفقا و کارهایی که می کردیم صرف نظر کردم و از آنها جدا شدم. رفقایم مرا دنبال کردند، اما نتوانستند مرا بیابند. آمدم در مسجد جامع بنی امیه دیدم شخصی روی منبر در باره مهدی علیه السلام سخن می گوید. بعد از شنیدن سخنان او در دلم اشتیاق دیدار مهدی علیه السلام نمایان شد. هر سجده ای که انجام می دادم، از خداوند درخواست می کردم که مرا به دیدار آن حضرت مشرف کند.

شبی بعد از نماز مغرب، نماز مستحب انجام می دادم که شخصی پشت سر من نشست و بازویم را گرفت و به من فرمود: فرزندم، خداوند دعای تو را مستجاب کرد. تو را چه شده است؟ من مهدی هستم. گفتم: آیا به خانه ام می روی؟ فرمود: بلی. همراه من به خانه رفت و فرمود: جای خلوت برایم آماده کن. من جای خلوتی آماده کردم. آن حضرت هفت شبانه روز ماند و مرا ذکر خدا یاد داد و فرمود: به تو تقوایم را یاد می دهم تا اگر خدا بخواهد بر آن مداومت کنی: یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن و هر شب پانصد رکعت نماز بگذار. گفتم: بلی. من هر شب پشت سر او پانصد رکعت نماز می کردم و من جوان بی ریش و نیکو صورت بودم. میفرمود: فقط پشت سر من بنشین و من همان کار را می کردم. عمامه او همانند مردم عجم بود و عبایش از کرک شتران بود. پس از گذشت هفت روز، خدا حافظی کرد و رفت و به من فرمود:

ای حسن، چیزی که بین من و تو اتفاق افتاده، با کسی دیگر اتفاق نیفتاده است؛ پس بر ورع و تقوا مستدام باش تا جایی که بتوانی؛ چرا که تو عمر طولانی خواهی داشت.

حسن عراقی گفت: الان عمر من ۱۲۷ سال است! ...» (۱)

بررسی سند روایت

عبدالوهاب شعرانی:

شهاب الدین آلوسی عالم بزرگ اهل سنت، می گوید:

«مولای ما شعرانی از بزرگان اهل سنت و بلکه از مشایخ اهل خدای متعال است.» (۲)

حسن عراقی:

شعرانی درباره ی شیخ حسن عراقی این تعبیر را دارد:

«شیخ عارف به خدای متعال، سرور من حسن عراقی که رحمت خدا بر او باد.» (۳)

شیخ نجم الدین محمد بن محمد الغزی متوفای ۱۰۶۱ هـ - نیز حسن عراقی را اینگونه معرفی کرده است:

«حسن العراقی: ساکن مصر، شیخ صالح، عابد، زاهد و دارای حالات عجیب و مکاشفه ی صحیح است و

ص: ۱۳۹

۱- [[۱]] الطبقات الكبرى لوفاح الأنوار فی طبقات الأخیار، ج ۲ ص ۲۴۹-۲۵۰ پی دی اف / ومنهم الشيخ العارف بالله تعالى سيدى حسن العراقى رحمه الله تعالى المدفون بالكوم خارج باب الشعريه رضى الله عنه بالقرب من برکه الرطلى، وجامع البشیری ترددت إليه مع سيدى أبى العباس الحرثى، وقال أريد أن أحكى لك حكائتي من مبتدأ أمرى إلى وقتى هذا كأنك كنت رفيقى من الصغر، فقلت له: نعم فقال: كنت شاباً من دمشق، وكنت صانعاً، وكنا نجتمع يوماً فى الجمعة على اللهو واللعب، والخمر، فجاءنى التنبيه من الله تعالى يوماً ألهذا خلقت؟ فتركت ما فيهم فيه، وهربت منهم فتبعوا ورائى فلم يدركونى، فدخلت جامع بنى أميه، فوجدت شخصاً يتكلم على الكرسي فى شأن المهدي عليه السلام، فاشتقت إلى لقائه فصرت لا أسجد سجده إلا وسألت الله تعالى أن يجمعنى عليه فبينما أنا ليله بعد صلاة المغرب أصلى صلاة السنه، وإذا بشخص جلس خلفى، وحسس على كفتى، وقال لى: قد استجاب الله تعالى دعاءك يا ولدى مالك أنا المهدي فقلت تذهب معى إلى الدار، فقال نعم، فذهب معى، فقال: أخل لى مكاناً أنفرد فيه فأخليت له مكاناً فأقام عندى سبعة أيام بلياليها، ولقنتى الذكر، وقال أعلمك ورعى تدوم عليه إن شاء الله تعالى تصوم يوماً، وتفطر يوماً، وتصلى كل ليله خمسمائه ركعه، فقلت: نعم فكنت أصلى خلفه كل ليله خمسمائه ركعه وكنت شاباً أمرد حسن الصورة فكان يقول: لا- تجلس قط إلا ورائى فكنت أفعل، وكانت عمامته كعمامة العجم، وعليه جبه من وبر الجمال فلما انقضت السبعه أيام خرج، فودعته، وقال لى: يا حسن ما وقع لى قط مع أحد ما وقع معك قدم على ورعك حتى تعجز، فإنك ستعمر عمراً طويلاً انتهى كلام المهدي. قال: فعمرى الآن مائه وسبعه وعشرون سنه. قال: فلما فارقتى المهدي عليه السلام...

- ٢- [[٢]] روح المعاني ج ١ ص ٢٢١ مولانا الشعراني وهو من أكابر أهل السنه بل من مشايخ أهل الله تعالى
- ٣- [[٣]] الطبقات الكبرى لوافح الأنوار فى طبقات الأخيار ، ج ٢ ص ٢٤٩ الشيخ العارف بالله تعالى سيدى حسن العراقى رحمه الله تعالى

از او می باشد که اگر کسی چیزی از لباس های نفیس را برای شما آورد و بگوید: ای شیخ حسن، این نذر برای توست، آن را قبول می کند، سپس چاقو را می گیرد و آن را می برد، سپس آن را با نخ و سوزن می دوزد و میگوید: هنگامی که بنده ای لباس جدید می پوشد، نفس انسانی با نگاه به آن روده می شود و هنگامی که او را بریدیم خاطر نفس بریده می شود و شیخ عبد الوهاب شعراوی داستان عجیبی از او نقل می کند که از خودش به آن خبر داد ...» (۱)

وی سپس همین داستان تشریف او را نقل کرده است.

حضرت عیسی علیه السلام پاسخ خداوند به تشکیک کنندگان مهدویت

طبق آیات قرآن کریم، حضرت عیسی علیه السلام در گهواره پیامبر بود و سخن می گفت، به غیبت کبری رفت، عمر طولانی دارد و در آخر الزمان ظهور می کند:

۱. ((فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ □ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًا (۲۹) قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ - آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًا (۳۰).))

«پس (مریم) سوی عیسی اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره، کودک بوده سخن بگوییم؟! (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است.» (۲)

۲. ((وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ □ هَـذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ.))

«و او [= مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است. (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است)؛ هرگز در

ص: ۱۴۰

۱- [[۱]] الكواكب السائره بأعيان المئه العاشره ج ۱ ص ۱۱۴ حسن العراقي: حسن العراقي نزيل مصر، الشيخ الصالح العابد الزاهد صاحب الأحوال العجيبه، والكشف الصحيح، كان عن طريقه إذا أتاه أحد بشيء من الأثواب النفيسه ويقول هذا نذر لك يا شيخ حسن يقبلها ثم يأخذ السكين فيقطعه قطعاً ثم يخطها بخط ومسله، ويقول: إن العبد إذا لبس الجديد تصير النفس سارقه بالنظر إليه، وتعجب به، فإذا قطعناها تقطع خاطر النفس، وحكى عنه الشيخ عبد الوهاب الشعراوى حكاية عجيبه أخبر بها عن نفسه ...

۲- [[۲]] مریم: ۲۹ و ۳۰

آن تردید نکنید؛ و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است!» (۱)

۳. ((وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَلْأَلْيَمِينَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹)))

«و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند؛ و قطعاً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است، و هیچ کس از اهل کتاب، نیست مگر آنکه بی چون پیش از مرگش [مرگ مسیح] بی گمان به او ایمان می آورد و روز قیامت (عیسی نیز) بر آنان گواه است.» (۲)

اعتقاد جمهور علمای عامه بر زنده بودن حضرت خضر علیه السلام

از جمله دلایلی که دفع استبعاد از عمر طولانی و غیبت امام مهدی علیه السلام می کند، زنده بودن حضرت خضر علیه السلام است؛ چرا که آن حضرت _ که داستان همراهی حضرت موسی علیه السلام با ایشان در سوره ی کهف آمده است _ به اعتقاد شیعه و سنی تا کنون زنده هستند.

یحیی بن شرف نووی، از علمای بزرگ اهل سنت، در شرحش بر صحیح مسلم می نویسد:

«باب فضائل حضرت خضر علیه السلام: جمهور علماء بر این هستند که حضرت خضر زنده و در میان ما موجود است. این نظر مورد اتفاق صوفیه، اهل صلاح و عارفان است و حکایات آنان در دیدار و اجتماع با او و گرفتن پاسخ سؤالها و وجود او در جاهای شریف و متبرک و مواطن خیر بسیار و فراتر از شمارش و مشهور تر از این است که پوشیده بماند. شیخ ابو عمر بن صلاح می گوید: حضرت خضر علیه السلام نزد جمهور علماء و صلحاء زنده است و عامه مردم هم با آنان هم عقیده اند؛ تنها اندکی از برخی محدثان آن را انکار کرده اند.» (۳)

ص: ۱۴۱

۱- [[۱]] زخرف: ۶۱

۲- [[۲]] نساء: ۱۵۷-۱۵۹

۳- [[۳]] شرح النووی علی صحیح مسلم ج ۱۵ ص ۱۳۵-۱۳۶ باب من فضائل الخضر صلی الله علیه وسلم . جمهور العلماء علی انه حی موجود بین أظهرنا وذلك متفق علیه عند الصوفیه واهل الصلاح والمعرفه وحکایاتهم فی رؤيته والاجتماع به والاخذ عنه وسؤاله وجوابه ووجوده فی المواضع الشریفه ومواطن الخیر اکثر من ان یحصر وأشهر من ان یستر وقال الشیخ أبو عمر بن الصلاح هو حی عند جماهير العلماء والصالحین والعامه معهم فی ذلك قال وانما شد بانکاره بعض المحدثین

ابن تیمیہ نیز در پاسخ به سؤال کسی که پرسیده بود آیا حضرت خضر علیه السلام تا الآن زنده است یا نه ، به زنده بودن ایشان تصریح کرده است. (۱)

ص: ۱۴۲

۱- [[۱]] مجموع الفتاوی ج ۴ ص ۳۳۸-۳۳۹ سئل الشيخ رحمه الله هل كان الخضر عليه السلام نبيا أو وليا وهل هو حي إلى الآن... وأما حياته فهو حي

اشاره به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان

اعتقاد به ظهور منجی در آخر الزمان، اعتقاد مشترک بسیاری از مکاتب و مذاهب است، اما در این میان، در کتب مقدس ادیان ابراهیمی (یهودیت و مسیحیت) به صورت روشن تر به مهدویت اشاره شده است.

اشاره ی قرآن به ذکر مهدویت در کتب ادیان گذشته

خداوند در قرآن به این حقیقت اشاره کرده که در کتب ادیان پیشین، بشارت به مهدویت ذکر شده است:

((وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.))

«و ما در زبور بعد از تورات نوشته ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد.»^(۱)

بنابراین استدلال به مباحث مهدوی کتب مقدس یهودیان و مسیحیان، استدلالی قرآنی خواهد بود و از این رو اهم آن ها را در اینجا ذکر می کنیم.

دوازده امام در تورات و شیعه شدن یهودیان به اعتراف ابن تیمیه

اشاره

در کتاب پیدایش تورات، خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

«اما در مورد اسماعیل نیز تقاضای تو را اجابت نمودم و او را برکت خواهم داد و نسل او را چنان زیاد خواهم کرد که قوم بزرگی از او به وجود آید. دوازده امیر از میان فرزندان او برخواهند خاست.»^(۲)

ص: ۱۴۳

۱- [[۱]] انبیاء: ۱۰۵

۲- [[۲]] کتاب پیدایش، باب ۱۷ آیه ی ۲۰ ترجمه ی تفسیری به نقل از سایت رازگاہ

حافظ ابن کثیر دمشقی، از علمای بزرگ اهل سنت، می نویسد:

«در توراتی که در دست اهل کتاب است موضوعی آمده که معنای آن چنین است:

خداوند متعال، ابراهیم (علیه السلام) را به وجود اسماعیل (علیه السلام) بشارت داد و فرمود: اسماعیل را زیادتی بخشم و نسل او را گسترده گردانم و در بین آنان دوازده نفر را از بزرگان و فرزندانگن قرار دهم.

استاد ما ابن تیمیه گوید: اینان که به وجودشان بشارت داده شده، همان است که در حدیث جابر بن سمره آمده و مقرر گردیده تا در میان امت پراکنده باشند، و اینکه قیامت بر پا نگردد مگر آنکه موجود شده باشند، و بسیاری از یهودیانی که به اسلام مشرف شده اند، اشتباه کرده و پنداشته اند که آنان همان کسانی اند که فرقه رافضه (= شیعیان دوازده امامی) به سوی آنان دعوت کرده و از ایشان پیروی می کنند! (۱)

بشارت به ظهور منجی با شمشیر ذو الفقار در زبور

«مقدّسان از جلال فخر بنمایند. و بر بسترهای خود ترمّ بکنند. / تسییحات بلند خدا در دهان ایشان باشد. و شمشیر دو دمه در دست ایشان. / تا از امتّ ها انتقام بکشند و تأدیب ها بر طوایف بنمایند.» (۲)

بشارت به ظهور منجی و دعوت به انتظار او در کتاب حبقوق نبی

«پس خداوند مرا جواب داد و گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر لوحها چنان نقش نما که دهنده آن را بتواند خواند. / زیرا که رؤیا هنوز برای وقتِ معین است و به مقصد می شتابد و دروغ نمی گوید. اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش؛ زیرا که البتّه خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود / ... بلکه جمیع امتّ ها را نزد خود جمع می کند و تمامی قوم ها را برای خویشتن فراهم می آورد / ... زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملوّ خواهد شد، به نحوی که آبها دریا را مستور می سازد.» (۳)

ص: ۱۴۴

۱- [[۱]] البدایه والنهایه ج ۶ ص ۲۵۰ وفي التوراه التي بأیدی أهل الكتاب ما معناه إن الله تعالى بشر إبراهيم باسماعیل وإنه ینمیة ویکثره ویجعل من ذریته اثنی عشر عظیما قال شیخنا العلامة أبو العباس بن تیمیه وهؤلاء المبشر بهم فی حدیث جابر بن سمره وقرر أنهم یكونون مفرقین فی الأمه ولا تقوم الساعه حتی یوجدوا وغلط کثیر ممن تشرف بالاسلام من الیهود فظنوا أنهم الذین تدعو إلیهم فرقه الرافضه فاتبعوهم

۲- [[۲]] مزامیر ، فصل ۱۴۹ شماره های ۵-۷ ترجمه از سایت رازگاه

۳- [[۳]] حبقوق ، فصل ۲ ، شماره های ۲ ، ۳ ، ۵ و ۱۴ ترجمه از سایت رازگاه

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل متا

«و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. / آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می آید؛ / و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک فراهم خواهند آورد. / ... اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس. / ... پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید. / لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست در چه پاس از شب دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب زند. / لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می آید.»^(۱)

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل مرقس

«و در آن روزهای بعد از آن مصیبت، خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را بازگیرد، / و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت. / آنگاه پسر انسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید. / در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد. / ... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. / پس برحذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. / مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. / پس بیدار باشید زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب خانه می آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. / مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. / اما آنچه به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید.»^(۲)

ص: ۱۴۵

۱- [[۱]] انجیل متا، فصل ۲۴، شماره های ۲۹-۳۱، ۳۶ و ۴۲-۴۴ ترجمه از سایت رازگاه

۲- [[۲]] انجیل مرقس فصل ۱۳، شماره ۲۴-۳۷ ترجمه از سایت رازگاه

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در انجیل لوقا

«کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را فروخته بدارید. / و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند. / خوشحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. هر آینه به شما می گویم که کمر خود را بسته، ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد. / و اگر در پاس دوم یا سوم از شب بیاید و ایشان را چنین یابد، خوشحال آن غلامان. / اما این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست که دزد در چه ساعت می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب زنند. / پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید.»^(۱)

بشارت به ظهور منجی و غیبت او در مکاشفه یوحنا

«در این وقت علامت بزرگی در آسمان ظاهر شد، زنی را دیدم که ملبس به آفتاب بود. او تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت و ماه در زیر پاهایش بود / ... آن زن پسری به دنیا آورد که قرار بود با عصایی آهنین بر همه ملل حکومت کند. اما کودک او به سوی خدا و تخت او رفته شد / ... از این رو اژدها نسبت به آن زن خشمگین شد و رفت تا با بقیه فرزندان او که فرمانهای خدا را نگاه می دارند و به عیسی شهادت می دهند بجنگد و اژدها در کنار دریا به انتظار ایستاد.»^(۲)

ص: ۱۴۶

۱- [[۱]] انجیل لوقا، فصل ۱۲، شماره ۳۵-۴۰ ترجمه از سایت رازگاہ

۲- [[۲]] مکاشفه یوحنا، فصل ۱۲، شماره ۱-۱۷ ترجمه از سایت رازگاہ

جهت سهولت دستیابی به مصادر، آن‌ها را طبقه‌بندی کردیم؛ بدین شکل که در اولویت اول از برنامه‌ی الجامع الکبیر استناد دهی کرده ایم و اگر کتاب مورد استناد ما در آن برنامه نبود، از سایت رسمی مکتبه شامله و اگر در آنجا نیز نبود، از نسخه‌ی الکترونیکی پی‌دی‌اف استفاده کرده ایم. در پاره‌ای از موارد نیز از منابع متفرقه استفاده کرده ایم که آن‌ها را در قسمت منابع متفرقه ذکر کرده ایم.

متفرقه

۱. القرآن الکریم، با ترجمه‌های سایت: <http://tanzil.net>

۲. برنامه الجامع الکبیر لکتب التراث العربی والاسلامی؛ مرکز التراث للبرمجیات؛ الأردن - عمان

۳. سایت برنامه‌ی شامله به آدرس: <http://www.shamela.ws>

۴. برنامه‌ی جوامع الکلم متعلق به سایت اسلام وب: <http://gk.islamweb.net>

۵. سایت موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج) به آدرس: <https://www.valiasr-aj.com>

۶. سایت مکتبه اهل البیت به آدرس: <https://www.ablibrary.net>

۷. کتاب مقدس، ترجمه قدیم (این ترجمه در سال ۱۹۹۶ با حروفچینی و رسم الخط جدید توسط سازمان انتشارات ایلام (Elam Ministries) به چاپ رسیده است) / سایت فارسی رازگاه

۸. کتاب مقدس، ترجمه تفسیری (این ترجمه در سال ۱۹۹۵ توسط انجمن بین‌المللی کتاب مقدس (International سلام الله علیها ible Society) به چاپ رسیده است) / سایت فارسی رازگاه

۹. کتاب مقدس، ترجمه شریف (این ترجمه در سال ۲۰۰۷ توسط سازمان انجمن‌های متحد کتاب مقدس (United سلام الله علیها ible Societies) به چاپ رسیده است) / سایت فارسی رازگاه

١. نهج البلاغه لامير المؤمنين على بن ابي طالب □ المؤلف: السيد محمد بن الحسين بن موسى يلقب بالشريف الرضى (ت ٤٠٦ هـ)
(-)

٢. الصحيفه الكامله السجديه، الامام على بن الحسين عليه السلام ، با ترجمه ي شيخ حسين انصاريان

٣. تذكره الخواص، المؤلف: يوسف بن قزغلي بن عبد الله الحنفي سبط بن الجوزي (ت ٦٥٤ هـ) الناشر: منشورات الشريف الرضى / سايت مكتبه اهل البيت

٤. الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقه المؤلف: أحمد بن حجر الهيتمي المكي (ت ٩٧٤ هـ) تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف دار النشر: مكتبه القايره لصاحبها : على يوسف سليمان - شارع الصنادقيه - بميدان الأزهر بمصر الطبعة الثانيه ١٣٨٥ هـ - - ١٩٦٥ م / سايت مكتبه اهل البيت

پی دی اف

٥. عنوان الكتاب: المسند (تحقيق: أحمد شاکر - حمزه الزين) المؤلف: أحمد بن حنبل المحقق: أحمد شاکر - حمزه الزين الناشر: دار الحديث سنه النشر: ١٤١٦ - ١٩٩٥ عدد المجلدات: ٢٠ رقم الطبعة: الأولى

٦. عنوان الكتاب: فضائل الصحابه (ط. جامعه أم القرى) المؤلف: أحمد بن حنبل المحقق: وصی الله بن محمد عباس الناشر: جامعه أم القرى سنه النشر: ١٤٠٣ - ١٩٨٣ عدد المجلدات: ٢ رقم الطبعة: ١

٧. عنوان الكتاب: سنن الترمذی (ط. الحلبي) (ت: شاکر وعبد الباقي وعطوه) المؤلف: محمد بن عيسى بن سوره الترمذی أبو عيسى المحقق: أحمد شاکر - محمد فؤاد عبد الباقي - إبراهيم عطوه عوض حاله الفهرسه: مفهرس على العناوين الرئيسيه الناشر: مصطفى البابی الحلبي سنه النشر: ١٣٩٧ - ١٩٧٧ رقم الطبعة: ٢

٨. الشجره النبويه في نسب خير البريه المؤلف: جمال الدين يوسف المقدسي المشهور ب- ابن المبرد (ت ٩٠٩ هـ) دار النشر: المنتدى الاسلامي الامارات العربيه المتحده

٩. كفايه الطالب و يليه البيان في أخبار صاحب الزمان المؤلف: فخر الدين محمد بن يوسف كنجي (ت ٦٥٨ هـ) الناشر: دار إحياء تراث أهل البيت (□) طهران - ايران الطبعة الثالثه : ١٤٠٤ هـج - . ١٣٦٢ ش

١٠. جواهر العقدين المؤلف: نور الدين السمهودي (ت ٩١١ هـ) الناشر: وزاره الأوقاف الشؤون الدينيه العراق مطبعه العاني بغداد ١٤٠٧ هـ -

ص: ١٤٨

١. الإتحاف بحب الأشراف ، المؤلف: عبد الله بن محمد شبراوى الناشر: مصطفى البابلى الحلبي مصر ، الطبعه الأولى ١٣٨٥هـ -
٢. الفصول المهمه فى معرفه الائمة ، المؤلف: نور الدين ابن صباغ المالكي (ت ٨٥٥ هـ-) الناشر: دار الأضواء - بيروت ، الطبعه الثانيه ١٤٠٩ هـ - - ١٩٨٨ م
٣. أرجح المطالب فى عد مناقب اسد الله الغالب المؤلف: عبد الله الامرتسرى دار النشر: حق برادرز - لاهور - باكستان ، ١٣١٤ هـ - - ١٨٩٩ م ، الطبعه الأولى
٤. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول ، المؤلف: كمال الدين محمد بن طلحه (ت ٦٥٢ هـ-) طبع باشراف: السيد عبد العزيز الطباطبائي الناشر: موسسه البلاغ
٥. مختصر المقاصد الحسنه المؤلف: محمد بن عبد الباقي الزرقانى ، المحقق: محمد بن لطفى الصباغ ، الناشر: المكتب الإسلامى ، سنه النشر: ١٤٠٩ - ١٩٨٩ رقم الطبعه: ٤
٦. عنوان الكتاب: الشيعة الإماميه الاثنى عشرية فى ميزان الإسلام المؤلف: ربيع بن مسعود السعودى الناشر: مكتبه ابن تيميه سنه النشر: ١٤١٤ عدد المجلدات: ١ رقم الطبعه: ٢
٧. عنوان الكتاب: المهديه فى الإسلام منذ أقدم العصور حتى اليوم المؤلف: سعد محمد حسن الناشر: دار الكتاب العربى سنه النشر: ١٣٧٣ - ١٩٥٣ عدد المجلدات: ١ رقم الطبعه: ١
٨. عنوان الكتاب: الغريبين فى القرآن والحديث المؤلف: أحمد بن محمد الهروى أبو عبيد (صاحب الأزهرى)المحقق: أحمد فريد المزيدي الناشر: مكتبه نزار مصطفى الباز سنه النشر: ١٤١٩ هـ - - ١٩٩٩ م عدد المجلدات: ٦ رقم الطبعه: ١
٩. سر السلسله العلويه فى انساب الساده العلويه، المؤلف: ابى نصر سهل بن عبدالله البخارى تحقيق : سيد محمد صادق بحر العلوم دار النشر: انتشارات الشريف الرضى - ١٤١٣ هـ - - ١٣٧١ ش ، الطبعه : الأولى
١٠. عنوان الكتاب: البستان الجامع لجميع تواريخ أهل الزمان المؤلف: محمد بن محمد الأصفهاني عماد الدين أبو حامد (ت ٥٩٧ هـ-) المحقق: عمر عبد السلام تدمرى الناشر: ، المكتبه العصريه ؛ صيدا - بيروت سنه النشر: ١٤٢٣ - ٢٠٠٢ عدد المجلدات: ١ رقم الطبعه: ١
١١. سبائك المذهب فى معرفه قبائل العرب، المؤلف: ابى الفوز محمد امين البغدادي الشهير بالسويدي (ت ١٢٤٦ هـ-) ، دار النشر: دار احياء العلوم - بيروت

١. فتاوى منبع العلوم كوه ون المؤلف: محمد عمر سربازى ملازهى دار النشر: انتشارات شيخ الاسلام احمد جام ، مركز پخش: ايرانشهر سرباز كوه ون مدرسه ي دينى منبع العلوم خدا آباد

٢. الأصول فى ذريه البضعه البتول، المؤلف: انس بن يعقوب الكتبى الحسنى الناشر: دار المجتبى للنشر والتوزيع - المدينه المنوره ، الطبعه الاولى ، ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م

٣. المطالب العالیه من العلم الالهيه ، المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر البكرى الرازى (ت ٦٠٦ هـ-) تحقيق: الدكتور احمد حجازى السقا ، دار النشر: دار الكتاب العربى

٤. الشجره المباركه فى أنساب الطالبیه، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر بن الحسين الرازى الشافعى الوفاه: ٦٠٦ هـ ، تحقيق : السيد مهدي الرجائى دار النشر : مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفى العامه - قم المقدسه - ١٤٠٩ هـ ، الطبعه : الأولى

٥. اليواقيت و الجواهر فى بيان عقايد الاكابر، المؤلف: عبد الوهاب بن احمد الشعرانى (ت ٩٧٣ هـ-) دار النشر: دار احياء التراث العربى - بيروت

٦. صحاح الأخبار فى نسب الساده الفاطميه الأخيار المؤلف: محمد سراج الدين الرفاعى المخزومى (ت ٨٨٥ هـ-) دار النشر: مطبعه محمد افندى مصطفى

٧. الائمه الاثنى عشر المؤلف: شمس الدين محمد بن طولون الحنفى (ت ٩٥٣ هـ-) تحقيق: الدكتور صلاح الدين المنجد ، دار النشر: دار صاد بيروت ١٣٧٧ هـ - ١٩٥٨ م

٨. فتاوى الرملی ، المؤلف: شهاب الدين الرملی الشافعى (ت ٩٥٧ هـ-) مصدر المخطوط : موقع مخطوطات الأزهر الشريف مصر ؛ رقم النسخه:

٣٤٠٠٣٠ / فقه عام ، عدد الأوراق: ٧١ ورقه

٩. أخبار الدول و آثار الأول المؤلف: ابو العباس احمد بن يوسف قرمانى دمشقى الحنفى (ت ١٠١٩ هـ-) تحقيق: الدكتور فهمى سعد و الدكتور احمد حطيط ، دار النشر: عالم الكتب ، الطبعه الأولى ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م

١٠. البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان تأليف : على بن حسام الدين المعروف بالمتقى الهندى (ت ٩٧٥ هـ-) ؛ مخطوط من جامعه الملك سعود، مكتبه جامعه الرياض - قسم المخطوطات ، الرقم: ١٩١٢

١١. الإشاعه لأشراط الساعه ، المؤلف: محمد بن رسول البرزنجى (ت ١٠١٣ هـ-) دار النشر: دار النمير - دمشق ، الطبعه الثانيه ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م

١. الفضل المبين فى المسلسل من حديث النبى الأمين ؑ المؤلف: ولى الله بن عبد الرحيم المححدث الدهلوى (ت ١١٧٦ هـ) الناشر: دار الكتاب ديو بند يوبى هند ، سنه الطباعه: ١٤١٨ هـ -

٢. الطبقات الكبرى لوافح الأنوار فى طبقات الأخيار، المؤلف: عبد الوهاب بن احمد الشعرانى (ت ٩٧٣ هـ) الناشر: مكتبه الثقافه الدينيه -القاهره ، الطبعة الأولى ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م

٣. وسيله الخادم الى المخدوم مؤلف: فضل بن روزبهان خنجى، به كوشش: جعفریان، رسول ناشر: انصاريان محل نشر:قم - ايران سال نشر: ١٣٧٥ ش ، ١٤١٧ هـ -

سایت المكتبه الشامله

٤. الكتاب: سلسله الأحاديث الصحيحه وشىء من فقهها وفوائدها المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتى بن آدم، الأشقودرى الألبانى (المتوفى: ١٤٢٠ هـ) الناشر: مكتبه المعارف للنشر والتوزيع، الرياض الطبعة: الأولى، (لمكتبه المعارف) عدد الأجزاء: ٦ عام النشر: ج - ١ - ٤: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م ج - ٦: ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م ج - ٧: ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م

٥. الكتاب: الأعلام المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس، الزركلى دمشقى (المتوفى: ١٣٩٦ هـ) الناشر: دار العلم للملايين الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ٢٠٠٢ م

٦. الكتاب: التفسير المظهرى المؤلف: المظهرى، محمد ثناء الله المحقق: غلام نبى التونسى الناشر: مكتبه الرشديه - الباكستان الطبعة: ١٤١٢ هـ -

٧. الكتاب: سلسله الأحاديث الضعيفه والموضوعه وأثرها السيئ فى الأمه المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتى بن آدم، الأشقودرى الألبانى (المتوفى: ١٤٢٠ هـ) دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكه العربيه السعوديه الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - / ١٩٩٢ م

٨. الكتاب: الهدايه إلى بلوغ النهايه فى علم معانى القرآن وتفسيره، وأحكامه، وجمل من فنون علومه المؤلف: أبو محمد مكى بن أبى طالب حمّوش بن محمد بن مختار القيسى القيروانى ثم الأندلسى القرطبى المالكى (المتوفى: ٤٣٧ هـ) المحقق: مجموعه رسائل جامعيه بكلية الدراسات العليا والبحث العلمى - جامعه الشارقه، بإشراف أ. د: الشاهد البوشيخى الناشر: مجموعه بحوث الكتاب والسنة - كلية الشريعة والدراسات الإسلاميه - جامعه الشارقه الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م

ص: ١٥١

١. الكتاب: أشرط الساعه المؤلف: عبد الله بن سليمان الغفيلي الناشر: وزاره الشؤون الإسلاميه والأوقاف والدعوه والإرشاد - المملكه العربيه السعوديه الطبعه: الأولى، ١٤٢٢هـ -

٢. الكتاب: موسوعه العلامه الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدين الألباني «موسوعه تحتوى على أكثر من (٥٠) عملاً ودراسه حول العلامه الألباني وتراثه الخالد» المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودرى الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ) - صَيَّعَهُ: شادى بن محمد بن سالم آل نعمان الناشر: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلاميه وتحقيق التراث والترجمه، صنعاء - اليمن الطبعه: الأولى، ١٤٣١هـ - - ٢٠١٠ م

٣. الكتاب: الروضه النديه (ومعها: التعليقات الرّضيه على «الرّوضه النّديه») المؤلف: أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن على ابن لطف الله الحسينى البخارى القنّوجى (المتوفى: ١٣٠٧هـ) - التعليقات بقلم: العلامه المحدث الشيخ محمد ناصر الدين الألباني ضبط نصّه، وحقّقه، وقام على نشره: على بن حسن بن على بن عبد الحميد الحلبي الأثرى الناشر: دار ابن القيم للنشر والتوزيع، الرياض - المملكه العربيه السعوديه، دار ابن عفان للنشر والتوزيع، القاهره - جمهوريه مصر العربيه الطبعه: الأولى، ١٤٢٣هـ - - ٢٠٠٣ م

٤. الكتاب: مجمع الآداب فى معجم الألقاب المؤلف: كمال الدين أبو الفضل عبد الرزاق بن أحمد المعروف بابن الفوطى الشيبانى (المتوفى: ٧٢٣هـ) - المحقق: محمد الكاظم الناشر: مؤسسه الطباعه والنشر - وزاره الثقافه والإرشاد الإسلامى، إيران الطبعه: الأولى، ١٤١٦هـ -

٥. الكتاب: بغيه المسترشدين فى تلخيص فتاوى بعض الأئمه من العلماء المتأخرين مع ضم فوائده من كتب شتى للعلماء المجتهدين المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن حسين بن عمر باعلوى دار النشر: دار الفكر / فايل سايت شامله

٦. الكتاب: الفرج بعد الشده المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس البغدادي الأموى القرشى المعروف بابن أبى الدنيا (المتوفى: ٢٨١هـ) - خرجه وعلق عليه: أبو حذيفه عبيد الله بن عاليه الناشر: دار الريان للتراث، مصر الطبعه: الثانيه، ١٤٠٨هـ - - ١٩٨٨ م

٧. الكتاب: الفوائد الجليله فى مسلسلات ابن عقيله المؤلف: محمد بن أحمد بن سعيد الحنفى المكي، شمس الدين، المعروف كوالده بعقيله (المتوفى: ١١٥٠هـ) - تحقيق وتعليق: الدكتور محمد رضا الناشر: البشائر الإسلاميه، بيروت الطبعه: الأولى، ١٤٢١هـ - - ٢٠٠٠ م

١. الكتاب: صحيح وضعيف سنن ابن ماجه المؤلف: محمد ناصر الدين الألبانى (المتوفى: ١٤٢٠هـ-) مصدر الكتاب: برنامج منظومه التحقيقات الحديثه - المجانى - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندريه
٢. الكتاب: الفتح الربانى من فتاوى الإمام الشوكانى المؤلف: محمد بن على بن محمد بن عبد الله الشوكانى اليمنى (المتوفى: ١٢٥٠هـ-) حقه ورتبه: أبو مصعب «محمد صبحى» بن حسن حلاق الناشر: مكتبه الجيل الجديد، صنعاء - اليمن
٣. الجامع الكبير:
٤. أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن اسم المؤلف: محمد الأمين بن محمد بن المختار الجكنى الشنقيطى. ، دار النشر: دار الفكر للطباعه والنشر. - بيروت. - ١٤١٥هـ - - ١٩٩٥م. ، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات
٥. التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمى الرازى الشافعى ، دار النشر: دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤٢١هـ - - ٢٠٠٠م ، الطبعه: الأولى
٦. تفسير القرآن العظيم اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى أبو الفداء ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠١
٧. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى اسم المؤلف: العلامة أبى الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسى البغدادى ، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت
٨. الكشف والبيان (تفسير الثعلبى) اسم المؤلف: أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبى النيسابورى ، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت - لبنان - ١٤٢٢هـ - - ٢٠٠٢م ، الطبعه: الأولى ، تحقيق: الإمام أبى محمد بن عاشور ، مراجعه وتدقيق الأستاذ نظير الساعدى
٩. تفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان اسم المؤلف: نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين القمى النيسابورى ، دار النشر: دار الكتب العلميه - بيروت / لبنان - ١٤١٦هـ - - ١٩٩٦م ، الطبعه: الأولى ، تحقيق: الشيخ زكريا عميران
١٠. الجامع الصحيح المختصر اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعه: الثالثه ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا
١١. صحيح مسلم اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيرى النيسابورى ، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي
١٢. الأحاديث المختاره اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد الحنبلى المقدسى ، دار النشر: مكتبه النهضه الحديثه - مكه المكرمه - ١٤١٠ ، الطبعه: الأولى ، تحقيق: عبد الملك بن عبد الله بن دهيش

١. المستدرک علی الصحیحین اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤١١هـ - - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا
٢. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي ، دار النشر : مؤسسه الرساله - بيروت - ١٤١٤ - ١٩٩٣ ، الطبعة : الثانيه ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط
٣. سنن أبي داود اسم المؤلف: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي ، دار النشر : دار الفكر - - ، تحقيق : محمد محيي الدين عبد الحميد
٤. سنن ابن ماجه اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - - ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي
٥. الجامع الصحيح سنن الترمذي اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمى ، دار النشر : دار إحياء التراث العربى - بيروت - - ، تحقيق : أحمد محمد شاكر وآخرون
٦. الكتاب المصنف فى الأحاديث والآثار اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبى شيبه الكوفى ، دار النشر : مكتبه الرشد - الرياض - ١٤٠٩ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : كمال يوسف الحوت
٧. المعجم الأوسط اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبرانى ، دار النشر : دار الحرمين - القاهره - ١٤١٥ ، تحقيق : طارق بن عوض الله بن محمد وعبد المحسن بن إبراهيم الحسينى
٨. المعجم الكبير اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبرانى ، دار النشر : مكتبه الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣ ، الطبعة : الثانيه ، تحقيق : حمدى بن عبدالمجيد السلفى
٩. مسند الإمام أحمد بن حنبل اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيبانى ، دار النشر : مؤسسه قرطبه - مصر
١٠. البحر الزخار اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار ، دار النشر : مؤسسه علوم القرآن و مكتبه العلوم والحكم - بيروت و المدينه - ١٤٠٩ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محفوظ الرحمن زين الله
١١. مسند الشهاب اسم المؤلف: محمد بن سلامه بن جعفر أبو عبد الله القضاعى ، دار النشر : مؤسسه الرساله - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٦ ، الطبعة : الثانيه ، تحقيق : حمدى بن عبد المجيد السلفى
١٢. مصباح الزجاجه فى زوائد ابن ماجه اسم المؤلف: أحمد بن أبى بكر بن إسماعيل الكنانى ، دار النشر : دار العريبه - بيروت - ١٤٠٣ ، الطبعة : الثانيه ، تحقيق : محمد المنتقى الكشناوى
١٣. كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال اسم المؤلف: علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندى ، دار النشر : دار الكتب

العلميه - بيروت - ١٤١٩هـ-١٩٩٨م ، الطبعه : الأولى ، تحقيق : محمود عمر الدمياطى

١٤. بحر الفوائد المشهور بمعانى الأخبار اسم المؤلف: أبو بكر محمد بن أبى إسحاق إبراهيم بن يعقوب الكلاباذى البخارى ،
دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت / لبنان - ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م ، الطبعه : الأولى ، تحقيق : محمد حسن محمد حسن
إسماعيل - أحمد فريد المزيدي

ص: ١٥٤

١. كتاب الأمالي وهي المعروفة بالأمالي الخميسيه اسم المؤلف:

المرشد بالله يحيى بن الحسين بن إسماعيل الحسنى الشجرى الجرجانى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت / لبنان - ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد حسن اسماعيل

٢. فتح البارى شرح صحيح البخارى اسم المؤلف: أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى ، دار النشر : دار المعرفه - بيروت ، تحقيق : محب الدين الخطيب

٣. صحيح مسلم بشرح النووى اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مرى النووى ، دار النشر : دار إحياء التراث العربى - بيروت - ١٣٩٢ ، الطبعة : الطبعة الثانيه

٤. شرح سنن ابن ماجه اسم المؤلف: السيوطى وآخرون ، دار النشر : بر مبنای برنامه ى الجامع الكبير

٥. عون المعبود شرح سنن أبى داود اسم المؤلف: محمد شمس الحق العظيم آبادى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ١٩٩٥ م ، الطبعة : الثانيه

٦. فيض القدير شرح الجامع الصغير اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوى ، دار النشر : المكتبه التجارويه الكبرى - مصر - ١٣٥٦ هـ - ، الطبعة : الأولى

٧. مرقاه المفاتيح شرح مشكاه المصاييح اسم المؤلف: على بن سلطان محمد القارى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - لبنان / بيروت - ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : جمال عيتانى

٨. التاريخ الكبير اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم أبو عبدالله البخارى الجعفى ، دار النشر : دار الفكر ، تحقيق : السيد هاشم الندوى

٩. حليه الأولياء وطبقات الأصفياء اسم المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهانى ، دار النشر : دار الكتاب العربى - بيروت - ١٤٠٥ ، الطبعة : الرابعه

١٠. لسان الميزان اسم المؤلف: أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى ، دار النشر : مؤسسه الأعلمى للمطبوعات - بيروت - ١٤٠٦ - ١٩٨٦ ، الطبعة : الثالثه ، تحقيق : دائره المعرف النظاميه - الهند -

١١. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ١٩٩٥ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : الشيخ على محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود

١٢. تهذيب الكمال اسم المؤلف: يوسف بن الزكى عبدالرحمن أبو الحجاج المزى ، دار النشر : مؤسسه الرساله - بيروت - ١٤٠٠ - ١٩٨٠ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. بشار عواد معروف

١٣. تاريخ بغداد اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت

١٤. تاريخ مدينه دمشق وذكر فضلها وتسميه من حلها من الأماثل اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبه الله بن عبد الله الشافعي ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥ ، تحقيق : محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامه العمري

ص: ١٥٥

١. نواذر الأصول فى أحاديث الرسول صلى الله عليه وآله وسلم اسم المؤلف: محمد بن على بن الحسن أبو عبد الله الحكيم الترمذى ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٩٩٢م ، تحقيق: عبد الرحمن عميره
٢. المنار المنيف فى الصحيح والضعيف اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أبى بكر الحنبلى الدمشقى ، دار النشر: مكتب المطبوعات الإسلاميه - حلب - ١٤٠٣هـ ، الطبعة: الثانيه ، تحقيق: عبد الفتاح أبو غده
٣. كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنه الناس اسم المؤلف: إسماعيل بن محمد العجلونى الجراحى ، دار النشر: مؤسسه الرساله - بيروت - ١٤٠٥ ، الطبعة: الرابعه ، تحقيق: أحمد القلاش
٤. إعلام الموقعين عن رب العالمين اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أبى بكر بن أيوب بن سعد الزرعى الدمشقى ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٩٧٣ ، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد
٥. السنه اسم المؤلف: عمرو بن أبى عاصم الضحاك الشيبانى ، دار النشر: المكتب الإسلامى - بيروت - ١٤٠٠ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد ناصر الدين الألبانى
٦. عقد الدرر فى أخبار المنتظر (م) اسم المؤلف: الشافعى السلمى (م) ، بر مبنای برنامہ الجامع الكبير
٧. النهايه فى الفتن والملاحم اسم المؤلف: الامام أبو الفداء الحافظ ابن كثير الدمشقى ، دار النشر: دار الكتب العلميه - لبنان / بيروت - ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م ، الطبعة: الاولى ، تحقيق: ضبطه وصححه: الاستاذ عبد الشافعى
٨. الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن على ابن حجر الهيتمى ، دار النشر: مؤسسه الرساله - لبنان - ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركى - كامل محمد الخراط
٩. منهاج السنه النبويه اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيميه الحرانى أبو العباس ، دار النشر: مؤسسه قرطبه - ١٤٠٦ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. محمد رشاد سالم
١٠. السيره الحلبيه فى سيره الأمين المأمون اسم المؤلف: على بن برهان الدين الحلبي ، دار النشر: دار المعرفه - بيروت - ١٤٠٠
١١. سبل الهدى والرشاد فى سيره خير العباد اسم المؤلف: محمد بن يوسف الصالحى الشامى ، دار النشر: دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤١٤هـ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض
١٢. ذخائر العقبي فى مناقب ذوى القربى اسم المؤلف: محب الدين أحمد بن عبد الله الطبرى ، دار النشر: دار الكتب المصريه - مصر
١٣. البدايه والنهايه اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى أبو الفداء ، دار النشر: مكتبه المعارف - بيروت

١. الكامل فى التاريخ اسم المؤلف: أبو الحسن على بن أبى الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيبانى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤١٥هـ- ، الطبعه : ط ٢ ، تحقيق : عبد الله القاضى
٢. المنتظم فى تاريخ الملوك والأمم اسم المؤلف: عبد الرحمن بن على بن محمد بن الجوزى أبو الفرج ، دار النشر : دار صادر - بيروت - ١٣٥٨ ، الطبعه : الأولى
٣. مقدمه ابن خلدون اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمى ، دار النشر : دار القلم - بيروت - ١٩٨٤ ، الطبعه : الخامسه
٤. سمط النجوم العوالى فى أنباء الأوائل والتوالى اسم المؤلف:
- عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعى العاصمى المكى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤١٩هـ-- ١٩٩٨م ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود- على محمد معوض
٥. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبى ، دار النشر : دار الكتاب العربى - لبنان/ بيروت - ١٤٠٧هـ-- ١٩٨٧م ، الطبعه : الأولى ، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمرى
٦. تاريخ ابن الوردى اسم المؤلف: زين الدين عمر بن مظفر الشهير بابن الوردى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - لبنان / بيروت - ١٤١٧هـ-- ١٩٩٦م ، الطبعه : الأولى
٧. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوى ، دار النشر : منشورات دار مكتبه الحياه - بيروت
٨. الوافى بالوفيات اسم المؤلف: صلاح الدين خليل بن أيبك الصفدى ، دار النشر : دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠هـ-- ٢٠٠٠م ، تحقيق : أحمد الأرناؤوط وتركى مصطفى
٩. سير أعلام النبلاء اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى أبو عبد الله ، دار النشر : مؤسسه الرساله - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعه : التاسعه ، تحقيق : شعيب الأرناؤوط ، محمد نعيم العرقسوسى
١٠. وفيات الأعيان و انباء أبناء الزمان اسم المؤلف: أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبى بكر بن خلكان ، دار النشر : دار الثقافه - لبنان ، تحقيق : احسان عباس
١١. الأغانى اسم المؤلف: أبو الفرج الأصبهاني ، دار النشر : دار الفكر للطباعه والنشر - لبنان ، تحقيق : على مهنا وسمير جابر
١٢. مفتاح دار السعاده ومنشور ولايه العلم والإراده اسم المؤلف: محمد بن أبى بكر أيوب الزرعى أبو عبد الله ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت

١٣. إحياء علوم الدين اسم المؤلف: محمد بن محمد الغزالي أبو حامد ، دار النشر : دار المعرفة - بيروت

١٤. جامع بيان العلم وفضله اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري ، دار النشر : دار الكتب العلميّه - بيروت - ١٣٩٨

ص: ١٥٧

١. قوت القلوب فى معاملته المحبوب ووصف طريق المرید إلى مقام التوحيد اسم المؤلف: محمد بن على بن عطيه الحارثى المشهور بأبى طالب المكى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت/لبنان - ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥ م ، الطبعة : الثانيه ، تحقيق : د.عاصم إبراهيم الكيالى

٢. ديوان المعانى اسم المؤلف: الإمام اللغوى الأديب أبو هلال الحسن بن عبد الله بن مهران العسكرى ، دار النشر : دار الجيل - بيروت

٣. العقد الفريد اسم المؤلف: احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسى ، دار النشر : دار إحياء التراث العربى - بيروت /لبنان - ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م ، الطبعة : الثالثه

٤. الفائق فى غريب الحديث اسم المؤلف: محمود بن عمر الزمخشري ، دار النشر : دار المعرفه - لبنان ، الطبعة : الثانيه ، تحقيق : على محمد البجاوى - محمد أبو الفضل إبراهيم

٥. لسان العرب اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفريقى المصرى ، دار النشر : دار صادر - بيروت ، الطبعة : الأولى

٦. تهذيب اللغه اسم المؤلف: أبو منصور محمد بن أحمد الأزهرى

، دار النشر : دار إحياء التراث العربى - بيروت - ٢٠٠١ م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عوض مرعب

٧. تهذيب الأسماء واللغات اسم المؤلف: محى الدين بن شرف النووى ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - ١٩٩٦ ،

٨. مروج الذهب اسم المؤلف: أبو الحسن على بن الحسين بن على المسعودى (المتوفى : ٣٤٦هـ-) ، بر مبنای برنامہ الجامع الكبير

٩. الكواكب السائره بأعيان المئه العاشره اسم المؤلف: نجم الدين محمد بن محمد الغزى (المتوفى : ١٠٦١هـ-) ، بر مبنای برنامہ الجامع الكبير

١٠. المختصر فى أخبار البشر اسم المؤلف: أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن على (المتوفى : ٧٣٢هـ-) ، بر مبنای برنامہ الجامع الكبير

١١. أمالى ابن سمعون اسم المؤلف: ابن سمعون ، أبو الحسن محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنبس البغدادى (المتوفى : ٣٨٧هـ-) ، بر مبنای برنامہ الجامع الكبير

١٢. صيد الخاطر اسم المؤلف: جمال الدين عبد الرحمن بن على بن محمد الجوزى (المتوفى : ٥٩٧هـ-) ، بر مبنای برنامہ الجامع الكبير

١٣. مناقب الأسد الغالب اسم المؤلف: ابن الجزرى شمس الدين محمد بن محمد (المتوفى : ٨٣٣هـ-) ، دار

١٤. مختصر الفتاوى المصريه لابن تيميه ، اسم المؤلف: بدر الدين أبو عبد الله محمد بن علي الحنبلي البعلى ، دار النشر : دار ابن القيم - الدمام - السعوديه - ١٤٠٦ - ١٩٨٦ ، الطبعه : الثانيه ، تحقيق : محمد حامد الفقى

ص: ١٥٨

١. كثر العمال فى سنن الأقوال والأفعال ، اسم المؤلف: علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤١٩هـ-١٩٩٨م ، الطبعه : الأولى ، تحقيق : محمود عمر الدمياطى

٢. الحاوى للفتاوى فى الفقه وعلوم التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون ، اسم المؤلف: جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت / لبنان - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م ، الطبعه : الأولى ، تحقيق : عبد اللطيف حسن عبد الرحمن

٣. شرح نهج البلاغه ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبه الله بن محمد بن محمد بن أبى الحديد المدائنى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعه : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري

٤. شرح المقاصد فى علم الكلام ، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانى ، دار النشر : دار المعارف النعمانيه - باكستان - ١٤٠١هـ - ١٩٨١م ، الطبعه : الأولى

٥. دستور العلماء أو جامع العلوم فى اصطلاحات الفنون ، اسم المؤلف: القاضى عبد النبى بن عبد الرسول الأحمد نكرى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - لبنان / بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م ، الطبعه : الأولى ، تحقيق : عرب عباراته الفارسيه: حسن هانى فحص

٦. لباب الأنساب والألقاب والأعقاب ، اسم المؤلف: أبو الحسن ظهير الدين على بن زيد البيهقى ، الشهير بابن فندمه (المتوفى : ٥٦٥هـ-) ، بر مبنای برنامه الجامع الكبير

٧. المجلس الصالح والأنيس الناصح ، اسم المؤلف: أبو الفرج المعافى بن زكريا النهروانى (المتوفى : ٣٩٠هـ-) ، بر مبنای برنامه الجامع الكبير

٨. سراج الملوك ، اسم المؤلف: أبو بكر محمد بن محمد ابن الوليد الفهرى الطرطوشى المالكى (المتوفى : ٥٢٠هـ-) ، بر مبنای برنامه الجامع الكبير

٩. الاتباع ، اسم المؤلف: صدر الدين ابن أبى العز الحنفى ، دار النشر : عالم الكتب - لبنان - ١٤٠٥هـ- ، الطبعه : الثانيه ، تحقيق : محمد عطا الله حنيف - عاصم بن عبد الله القريوتى

١٠. حياه الحيوان الكبرى ، اسم المؤلف: كمال الدين محمد بن موسى بن عيسى الدميرى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت / لبنان - ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م ، الطبعه : الثانيه ، تحقيق : أحمد حسن بسج

١١. إيقاظ همم أولى الأبصار ، اسم المؤلف: صالح بن محمد بن نوح العمرى ، دار النشر : دار المعرفه - بيروت - ١٣٩٨

١٢. الفواكه العذاب فى الرد على من لم يحكم السنه والكتاب ، اسم المؤلف: حمد بن ناصر بن عثمان آل معمر التميمى الحنبلى (المتوفى : ١٢٢٥هـ-) ، بر مبنای programme الجامع الكبير

١٣. الأحكام الشرعيه الكبرى ، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الحق الإشبيلي ، دار النشر : مكتبه الرشد - السعوديه / الرياض -
١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م ، الطبعه : الأولى ، تحقيق : أبو عبد الله حسين بن عكاشه

ص: ١٥٩

١. كتاب الفتن ، اسم المؤلف: نعيم بن حماد المروزي أبو عبد الله ، دار النشر : مكتبة التوحيد - القاهرة - ١٤١٢ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : سمير أمين الزهيرى
٢. بغية الطلب فى تاريخ حلب ، اسم المؤلف: كمال الدين عمر بن أحمد بن أبى جراده ، دار النشر : دار الفكر ، تحقيق : د. سهيل زكار
٣. المحكم والمحيط الأعظم ، اسم المؤلف: أبو الحسن على بن إسماعيل بن سيده المرسى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ٢٠٠٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : عبد الحميد هنداوى
٤. معجم محدثى الذهبى ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان - ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د روحيه عبد الرحمن السويفى
٥. خلاصه الأثر فى أعيان القرن الحادى عشر ، اسم المؤلف:
المحبى ، دار النشر : دار صادر - بيروت
٦. هديه العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين ، اسم المؤلف:
إسماعيل باشا البغدادي ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤١٣ - ١٩٩٢
٧. معجم ابن المقرئ ، اسم المؤلف: أبو بكر محمد بن إبراهيم بن على بن عاصم بن زاذان الأصبهاني الخازن، المشهور بابن المقرئ (المتوفى : ٣٨١هـ-) ، دار النشر :
٨. معجم الشيوخ ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن جميع الصيداوى أبو الحسين ، دار النشر : مؤسسه الرساله ، دار الإيمان - بيروت ، طرابلس - ١٤٠٥ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمرى
٩. إنباء الغمر بأبناء العمر فى التاريخ ، اسم المؤلف: شهاب الدين أبى الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت / لبنان - ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : د.محمد عبد المعيد خان
١٠. تاريخ النور السافر عن أخبار القرن العاشر اسم المؤلف: عبد القادر بن شيخ بن عبد الله العيدروسى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤٠٥ ، الطبعة : الأولى
١١. كشف الظنون عن أسامى الكتب والفنون اسم المؤلف: مصطفى بن عبد الله القسطنطينى الرومى الحنفى ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤١٣ - ١٩٩٢
١٢. معجم البلدان اسم المؤلف: ياقوت بن عبد الله الحموى أبو عبد الله ، دار النشر : دار الفكر - بيروت

١٣. الثقات ، اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي ، دار النشر : دار الفكر - ١٣٩٥ - ١٩٧٥ ، الطبعه : الأولى ، تحقيق : السيد شرف الدين أحمد

١٤. طبقات الحفاظ ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي أبو الفضل ، دار النشر : دار الكتب العلميه - بيروت - ١٤٠٣ ، الطبعه : الأولى

١٥. شذرات الذهب في أخبار من ذهب ، اسم المؤلف: عبد الحى بن أحمد بن محمد العكرى الحنبلى ، دار النشر : دار بن كثير - دمشق - ١٤٠٦هـ- ، الطبعه : ط ١ ، تحقيق : عبد القادر الأرناؤوط ، محمود الأرناؤوط

ص: ١٦٠

١. مرآة الجنان وعبره اليقظان ، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن أسعد بن علي بن سليمان اليافعي ، دار النشر : دار الكتاب الإسلامي - القاهرة - ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م.

٢. الاعتقاد والهدايه إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث ، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين البيهقي ، دار النشر : دار الآفاق الجديده - بيروت - ١٤٠١ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : أحمد عصام الكاتب

٣. المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين ، اسم المؤلف:

الإمام محمد بن حيان بن أحمد بن أبي حاتم التميمي البستي ، دار النشر : دار الوعي - حلب - ١٣٩٦هـ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمود إبراهيم زايد

٤. الجواهر المضيه فى طبقات الحنفية اسم المؤلف: عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء القرشي أبو محمد ، دار النشر : مير محمد كتب خانه - كراتشي

٥. الخلافة اسم المؤلف: الشيخ محمد رشيد رضا ، دار النشر : الزهراء للاعلام العربى - مصر / القاهرة - ؟ ، الطبعة : ؟ ، تحقيق : بدون

٦. التذكرة الحمدونية اسم المؤلف: ابن حمدون محمد بن الحسن بن محمد بن علي ، دار النشر : دار صادر - بيروت/لبنان - ١٩٩٦م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : إحسان عباس ، بكر عباس

٧. الدر المنثور ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - ١٩٩٣

٨. غريب الحديث ، اسم المؤلف: عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري أبو محمد ، دار النشر : مطبعة العاني - بغداد - ١٣٩٧ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. عبد الله الجبوري

٩. كتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيميه ، اسم المؤلف:

أحمد عبد الحلیم بن تيميه الحراني أبو العباس ، دار النشر : مكتبة ابن تيميه ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي

ص: ١٦١

این کتاب که بروز ترین کتاب در اثبات امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام از منابع معتبر اهل سنت است، ۳۹۲ صفحه بوده و ۴ فصل دارد:

□ فصل اول: امامت حضرت علی علیه السلام در قرآن، با استناد به آیات هدایت، ولایت و مباحله.

□ فصل دوم: امامت حضرت علی علیه السلام در حدیث، با استناد به ۱۰ حدیث معتبر.

□ فصل سوم: امامت حضرت علی علیه السلام در پرتو عصمت.

□ فصل چهارم: غصب خلافت. در این فصل روایات دال بر غصب خلافت را آورده ایم و سپس به شبهه چرایی عدم قیام حضرت امیر برای باز پس گیری خلافت پاسخ داده ایم.

۱۲۸۲۶۹: مهم ترین ویژگی های کتاب:

جمع آوری نظر همه ی عالمان و محققان سرشناس حدیث اهل سنت و وهابیت درباره ی سند روایات.

جمع آوری همه ی طرق و اسناد روایات.

استناد به احکام برنامه معتبر جوامع الکلم.

سهولت دسترسی به منابع با تفکیک آن ها به چند قسمت برنامه ی الجامع الکبیر، سایت رسمی مکتبه شامله، pdf و متفرقه.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

